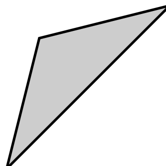
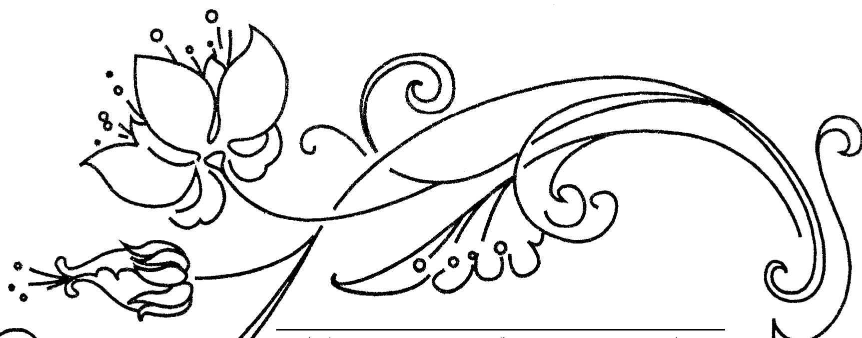
«مکتوبات قدسیه»

«جناب قطب الارشاد حضرت شاه محمد معصوم نقشبندی مجددی خراسانی پرچمنی (قدس الله سره)»

به تصحیح و تعلیق

مولانا سیّد عبدالجلیل نقشبندی مجدّدی(حفظه الله)





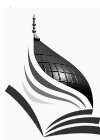
سرشناسه	:	نقشبندی مجددی خراسانی پرچمنی، محمد معصوم
عنوان و نام پدیدآور	:	مکتوبات قدسی، تألیف: محمد معصوم نقشبندی مجددی خراسانی پرچمنی، تصحیح: مولانا سیدعبدالجلیل نقشبندی مجددی
مشخصات نشر	:	تربت جام : انتشارات خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری	:	۲۸۷ ص.
شابک	:	978-600-7572-47-4
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
موضوع	:	عرفان
رده بندی کنگره	:	BP۲۴۷/۸/ق۱۷۸م۳ ۱۳۹۶
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۶۱
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۴۶۴۶۷۸

مکتوبات قدسیه

➢ تصحیح و تعلیق	مولانا سید عبدالجلیل نقشبندی مجددی
➢ تألیف	محمد معصوم نقشبندی مجددی خراسانی پرچمنی
➢ تصحیح و تعلیق	مولانا سید عبدالجلیل نقشبندی مجددی
➢ ناشر	خواجه عبدالله انصاری
➢ چاپ	دقت
➢ شمارگان	۱۰۰۰ نسخه
➢ نوبت چاپ	اول ۱۳۹۶
➢ قطع	وزیری

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۷۲-۴۷-۴



تربت جام، خیابان قاضی محمد نعیم، پلاک ۱۰۹ تلفن: ۲۲۲۸۵۶۱-۰۵۲۸

بسم الله الرحمن الرحیم

نحمده ونصلی علی نبیه ونسلم علیه وعلی آله الکرام

اما بعد کتاب مستطاب مکتوبات قدسیه جناب حضرت

شاه محمد معصوم صاحب قدس الله سره را مطالعه نمودم

و آن را کتاب مستطاب و مبارک و گوهری ارزنده و بی همتا

و بسیار مفید و پر محتوا یافتم و توصیه بنده برای برادران

دینی و بالخصوص اهل عرفان و تصوف اینست که این کتاب مبارک

را دریافت نمایند و آن را بطور کامل مطالعه کنند و در ضمن

از فرزند ارشد و خلف صالح خویش مولوی سید عبدالجلیل

جان آغا قدردانی و تشکر صمیمانه را دارم که در تصحیح و تعلیق

و تدوین این کتاب زحمات زیادی را متحمل شدند و از خداوند

متعال برای این فرزند عزیز توفیق روز افزون در راستای

خدمت به دین اسلام و به ویژه طریقه شریفه مشایخ

کبار پیر چمن شریف را دارم و من الله توفیق فقط

المفتقر الی الله محمد بشیر مجددی

تقریظ گرامی جناب قطب الارشاد حضرت حاجی سید محمد بشیرشاه نقشبندی مجددی -دامت برکاته-

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نحمده و نصلي علىٰ نبيه و نسلم عليه و علىٰ آله الكرام.

امّا بعد:کتاب مستطاب مکتوبات قدسیه جناب حضرت شاه محمد معصوم صاحب را مطالعه نمودم و آن را کتابی مستطاب و مبارک و گوهری ارزنده و بی‌همتا و بسیار مفید و پرمحتوا یافتم و توصیه‌ی بنده برای برادران دینی و بالخصوص اهل عرفان و تصوّف اینست که این کتاب مبارک را دریافت نمایند و آن را بطور کامل مطالعه کنند و در ضمن از فرزند ارشد و خلف صالح خویش مولوی سید عبد الجلیل جان آقا قدردانی و تشکر صمیمانه دارم که در تصحیح و تعلیق و تدوین این کتاب زحمات زیادی متحمّل شدند و از خداوند متعال برای این فرزند عزیز توفیق روزافزون در راستای خدمت به دین مبین اسلام و به ویژه طریقه‌ی شریفه‌ی مشایخ کبار پرچمن شریف را دارم (و من الله التّوفیق)

فقط المفتقـــــر الـــــی الله محمد بشیر مجددی

اندرزهای گهربار شیخ مرتضی عبدی

بِسْمِ اللـٰــهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

گل زرشک چهره‌ات ای خوش سیر — از تحیّر می‌خورد خون جگر
عنـــــــدلیب زار بر یاد رخت — در ترنم می‌سراید هر سحر
پیش لعل نوش خندَت ای نگار — گشته خوار و منفعل تُنگ شکر
چشمه‌ی خضر است در معنی حیات — با مساوی زلالت منکدر
چیست طوبی پیش نخل قامتت — بل زکم کمتر ز اوراقِ شجر
کی نَبَرَدَد، با تو در صحرای جود — کزمـــــلایـــک یـــا ز اصـناف بشر
بین چه شور افکنده‌ی کاندر جهان — مبتلای تُست جمله کور و کر
زاهد و واعظ در اوقات دعا — نَجّنا خوانند وعظِ الحذر
پای صوفی گر بلغزد در روش — سالکش را می‌نماید با خبر
غیر غوّاصان بحر عشق تو — نی برون آرد ز دریا کس گُهَر
آری آری لذّت عشق تو را — کی چشد دندانه هر بی‌هنر
هر کرا گر دید اسارت هوس — باید اوّل هِشْت در رَه جان و سر
راه مردان خدا اینست بس — نیســت انــدر زور بازو ای پـسر
نه به زهد و نه به تقوا نه عمل — نه به علم و نه به فقر و نه به زر
نه به نـطق و نــه به حسـن و نـه بـه عـقـل — نه به نسبت نه به میراث پدر
این نصیحتها پذیر از من هلا — زین تمسکّها بکلّی درگذر
گر همی خواهی که یابی راه حق — سر بنه با درگه صاحب نظر
کن تفحصّ مقبلان راه را — زانکه در ثوب اله‌اند مستتر
گر درین معنی نباشی معتقد — رو تعمّق کن به فحوای خبر
چون تو را آمد قبول، این سخن — پیر میجو پیر باشد معتبر
جوی آن پیری که در راه صفا — کو بود مقبول حیّ داده‌گر

با توجّه در غیاب و در حضور
مر تو را باشد معین و راه بَر

بعد از آن تسلیم شو در مَقدمَش
تا نمایاند تو را از خیر و شر

پیش رویش باش همچون مرده‌ای
دست غسّالی زبون و منتظر

تا کند تنقیح، جسم و جان تو
بل زداید از وجودت هر ضرر

رهنما باشد بتو در روز و شب
یار تو گردد در روز حشر

کو نشاند مر تو را از یمن خویش
مقعدِ صدقِ ملیکِ مقتدِر

ای برادر! ترک مال و جاه گیر
خدمت مرد خدا واجب شُمر

خاصّه آن پیری که باشد در نسب
از نژاد حضرت خیرالبشر

کو بفضل حضرت ایزد تعال
شد به بستان مجدّد جلوه‌گر

شاه دهلی را نوید نور رسید
پُرچمن شد از قدومش شعله‌ور

کیست مقصد شاه معصوم ولی
کرده ظلمات جهان را نُوروَر

صِیت فضل او بچشم اهل دل
ربع مسکون را نموده بهره‌ور

جیش اقبالش به لطف ذوالمنن
هست بر اعدا مقارن با ظفر

نائب و قایم مقامش در زمان
حضرت قیّوم صاحب را نگر

با وجود پاک آن حبل متین
جمله اهل الله باشند مفتخر

نام پاکش را تمامی عاشقان
ورد باشد در اقامت یا سَفر

فیض او مر سالکان را هر زمان
مستفیض آمد به مانند مطر

مست جام جانفزای او بود
عارفان او، به هر کوه و کمر

شورو شوق شاه معصوم ولی
در دل صاحبدلان دارد اثر

مقتدای اهل عرفان او بود
در صدور نقشبندان چون قمر

از گلستان امانی تا کنون
همچو شاخی خود نرسته از شجر

تا قیامت گر نویسم شرحها
کی نمایم فضل او را منحصر

چون نوشتم شمّه‌ای از حسن او
خامه‌ام گردیده مُزمِن از مَمَر

وصل او را کن میّسر ای خدا!
بر من افتاده‌ی بی‌پا و سر

تا گذارم سر به پای حضرتش
آرزویم این، جز این نَبُود دگر

دل فگار خسته‌ی لاغرتنی
از نظر افتاده‌ی چشمی بدر

روزگاری بر در آن شاه دین والــه و مــدهوش بــودم در شمر
حالیا دور از درِ آن محترم مانده‌ام در دام گیتی بی‌وقر
نکتــه‌ها باشــد مــرا انـدر ضمـــیر داغهـــا بسیـــار دارم بر جـــگر

ترســـم از بیـــم ملامـــت عبـــدیا
قصّـــه را خـــواهم نمایـــم مختصـر[1]

[1]- دیوان اشعار شیخ مرتضی عبدی (جلوه های عشق) ص ۴۱ تا ۴۴.

مقدمه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الحمد للّه الذی هدانا علی السراج المبین و الطریق التقویم و الحبل المتین و الصلوة و السلام علی البهاء الابهج سیدنا محمد الامین و الامام للاولیاء الکاملین و العلماء الرّبانیین و علیٰ آله و اصحابه الطاهرین و فی الشریعة و الطریقة له التابعین و کل منهم کانوا حساماً لدین.

بدانکه خداوند متعال جامعه‌ی بشریت اَعَمّ از مرد و زن را قابل استعداد و فراست ایمانی آفرید، تا که از این رهگذر انسان به معرفت پروردگار خویش دسترسی پیدا کند؛ پس بدون شک که یک فرد مسلمان در تکامل خویش و رسیدن به ارزشهای بلند انسانیت که همانا معرفت و شناخت الهی است، ناگزیر از پیروی کامل و صد در صدی از شریعت غرّای محمّدی و طریقت بیضای احمدی می‌باشد و این دو امر عظیم‌الشأن روابط عمیق و ناگسستنی با هم دارند بلکه لازم و ملزوم یکدیگرند مانند دو بالی هستند که مسلمان به ذریعه‌شان می‌تواند جهت رسیدن به شناخت الهی در اوج فلک علم و معرفت به پرواز درآید و سرشار از معارف الهی گردد.

پس بدیهیست که این پرواز، خودسرانه و به تنهایی میسّر و مقدور نیست؛ بلکه نیاز مبرم به یک پیشوا و رهبر تام‌المعرفة است تا که انسان در پرتو نور هدایت او بتواند در این جولانگاه جولان دهد.

آری! در هر عصر و زمانی تا قاف قیامت عده‌ای از اشخاص وارسته به نام اولیای الله که وارثین راستین انبیا و به ویژه سرور کائنات محمد مصطفیﷺ هستند، بر این امر استوارند؛

چنانچه که حدیث نبوی دال صریح بر این امر است.«ولا تزال طائفةٌ من أمّتی علی الحق ظاهرین لا یضرّهم من خالفهم حتیٰ یأتی أمر الله.»[۱]

بله! ایشان هستند که همواره حق‌گو و حق‌جو می‌باشند و در بیان و ایراد حقایق هیچگونه ترس و واهمه‌ای جز از حق تعالی از کس دیگری ندارند و به کسی غیر از او طمع و امیدی هم ندارند همانند صحابه کرام و اهل بیت اطهار این بزرگواران از صدر اسلام تا کنون از هیچگونه سعی و تلاشی در راستای دعوت و تبلیغ دین و نصیحت و ارشاد خلق‌الله دریغ نورزیدند. و این ستارگان درخشنده در طول تاریخ در میان امت اسلام درخشیدند و مردم نیز به گرد ایشان پروانه‌وار چرخیدند از زمره‌ی این ستارگان هدایت و غوّاصان دریای معرفت مشایخ کبار خطه‌ی خراسان‌زمین و به ویژه سرزمین اولیاپرور پرچمن شریف است مانند مؤسس و بنیانگذار این خاندان جناب قطب‌الاقطاب حضرت مولانا شاه امان الله خراسانی قدس‌الله‌سره در قرن سیزدهم و فرزند برومند ایشان مجدد زمان جناب قطب‌الارشاد حضرت شاه ولی‌الله خراسان قدس‌الله‌سره در اوایل قرن چهاردهم و فرزندان عالی‌قدر و سامی ایشان و به ویژه غوث زمان جناب قطب‌الارشاد حضرت مولانا شاه غوث محمد هروی قدس‌الله‌سره و نایب مجدد زمان جناب قطب‌الارشاد حضرت مولانا شاه محمد معصوم خراسانی قدس‌الله‌سره و جناب قطب‌الارشاد حضرت مولانا شاه محمد محسن قندهاری قدس‌الله‌سره و جناب قطب‌الارشاد حضرت مولانا شاه محمد قیوم خراسانی قدس‌الله‌سره و جناب قطب‌الارشاد مع الافراد حضرت مولانا حاجی محمد انور شاه خراسانی قدس‌الله‌سره در اواسط قرن چهاردهم و پس از ایشان برخی از فرزندان برومند و نامدار ایشان مانند قطب‌الارشاد حضرت حاجی بهاءالدین جان صاحب رحمه‌الله و جناب قطب الارشاد حضرت حاجی محمد یوسف شاه صاحب رحمه‌الله و جناب قطب-الارشاد حضرت حاجی محمد منیر شاه صاحب رحمه‌الله و جناب قطب‌الارشاد حضرت حاجی

[۱]- ترجمه: (همیشه است گروهی از امت من استوار بر حق تا اینکه قیامت بر پا شود و ضرر نمی‌رساند به ایشان کسانی که مخالفت ایشان را بکند.) رواه ابوداود و الترمذی عن ثوبان رضی‌الله‌عنه.

شمس الحق جان صاحب رحمه‌الله و جناب قطب‌الارشاد حضرت حاجی محمد عمر شاه صاحب حفظه‌الله و به ویژه غوث‌زمان، قطب دوران، پیر کامل، ولیّ واصل، سیّد والاتبار جناب قطب‌الارشاد حضرت حاجی سید محمّد بشیر شاه نقشبندی مجددی روحی و جسمی فداه در ایران و افغانستان ندای عشق و معرفت الهی را سر می‌دهند و در اثر این فریاد انسان‌ساز و نیرومند عرفانی جهان اسلام را بار دیگر از خواب غفلت بیدار می‌سازند و در روح و قلبشان تجدید حیات می‌بخشند خوشا به آن مرد و زن سعادتمندی که به ندای ایشان لبّیک می‌گوید تا خود را بوسیله‌ی ایشان به راه رشد و هدایت راهیاب گرداند و از ظلمت و تاریکیهای این برهه از زمان نجات دهد؛ زیرا امروزه از هر زمانی برای هر فرد مومن و مسلمان داشتن مرشد آگاه و مربی دانا الزامی‌تر است؛ چون امروزه جامعه‌ی اسلام گرایش بی‌سابقه‌ای به دنیای دنیّ پیدا کرده و همه چیز را فقط در دنیا می‌بینند و از واقعیتهای عرفانی و معنوی به دور مانده‌اند حتی از درک بسیاری از مسایل دینی و مذهبی عاجزند و از سوی دیگر تهاجمات فرهنگی لامذهبیّت و لا معنویّت (غیر مقلدیّت، وهابیّت، مودودیّت، بریلویّت و...) که از طریق رسانه‌های جمعی همچون ماهواره و اینترنت و ایمیل و... صورت می‌گیرد و نیز به سبب کتمان حقایق که از طرف برخی از علمای ظاهربین دانسته و ندانسته واقع می‌شود، نیاز جامعه‌ی اسلام به ارشادها و هدایتهای عارفانه و حکیمانه چنین رهبران واقعی و وارثان نبوی را بیش از پیش مهمتر می‌سازد .

از این رو بنده‌ی حقیر جهت آگاه ساختن امت اسلام از ارزشهای والای انسانی و معنوی و کسب معارف ربانی و پیشگیری از تهاجمات و تبلیغات سوء دشمنان خارجی و داخلی اسلام درصدد آن برآمدم که مکاتیب قدسیه‌ی یکی از این اسوه‌های برگزیده‌ی الهی یعنی؛ عارف به حقایق، واقف به دقایق، وارث کمالات نبوی، قائم و مستقیم بر جاده‌ی شریعت مصطفوی، ثابت و مستدیم بر مسند طریقت بیضای محمدی، نایب مجدّد زمان جناب قطب‌الارشاد حضرت شاه محمد معصوم مجدّدی خراسانی قدس‌الله‌سره را تصحیح و تعلیق نموده و در دسترس عموم قرار دهم تا معارف مندرجه‌ی آن افراد بسیاری را از خواب غفلت بیدار سازد و ظاهر و باطنشان را به نور معرفت و حقیقت اصلاح نماید؛ زیرا مکتوبات قدسیه‌ی ایشان مکاتیبی

مستطاب و مبارک و گنجینه‌ای مملو و سرشار از معارف و ارشادات حکیمانه و عارفانه این عارف سامی جهان اسلام است؛ اما متأسفانه تا کنون این مکاتیب قدسیه به طور کامل جمع‌آوری و تدوین نشده است؛ بلکه مجموعه‌ی اندکی از آنها توسط یکی از خلفای ایشان به نام جناب آقای خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی رحمه‌الله در دفتری جمع‌آوری گردیده که بعدها همین مجموعه مکاتیب به اضافه‌ی چند مکتوب دیگر که در مجموع هفتاد و هفت[۱] مکتوب می‌شوند، توسط پسر عموی گرامی این حقیر جناب آقا صاحب سیّد محمد نظیر نقشبندی مجدد حفظه‌الله فرزند ارشد و ارجمند جناب پیر کامل حضرت سیّد محمد مظهر شاه نقشبندی مجددی رحمه‌الله در صفحاتی تایپ گردید و به صورت جزوه‌ای درآمده و در دسترس برخی از عزیزان قرار گرفت و –الحمد الله– یکی از این جزوه‌ها به دست این حقیر رسید و بنده بعد از مطالعه دقیق دریافتم که نقایصی در آن وجود دارد؛ چون که بسیاری از مکاتیب مندرجه‌ی این جزوه بر روی نظم و اصول تاریخ صدور مکتوب مرتب نشده است؛ زیرا که مکاتیب قدسیه‌ی جناب حضرت شاه صاحب قدس‌الله‌سره دارای تاریخ صدور بوده پس بنده ناگزیر شدم در ابتدا این نقص ترتیبی را اصلاح نمایم تا که نقص عمده‌ی مذکور از مکاتیب قدسیه بر طرف گردد؛ از این رو بنده به توفیق خداوند سبحان شروع به ترتیب‌بندی هر مکتوب از روی تاریخ صدور آن نموده و نیز تاریخ هجری شمسی مصادف با همان تاریخ هجری قمری را در پاورقی هر مکتوب مرتب ساختم تا عموم مردم از تاریخ صدور هر مکتوب اطلاع بیشتری کسب نمایند .

و همچنین در مسوّدات این جزوه غلطهای املایی زیاد و پریدگی حروف دیده می‌شد که طبق معمول غلطهای مذکور ناشی از بی‌اطلاعی نویسندگان به خط فارسی دری بوده و یا

[۱]- از مجموعه هفتاد و هفت مکتوب یک مکتوب مربوط به پیر کامل و ولی واصل جناب قطب‌الارشاد حضرت حاجی محمد انور شاه خراسانی قدس‌الله‌سره می‌شود و سه مکتوب مربوط به فرزند گرامی جناب حضرت شاه صاحب قدس‌الله‌سره یعنی پیر کامل جناب حضرت حاجی محمد یوسف شاه قدس‌الله‌سره می‌شود.

آنها در وقت تایپ مکاتیب این اغلاط و پریدگیها به وجود آمده است؛ پس این حقیر در حدّ توان سعی و تلاش در تصحیح اصل مندرجات مکاتیب نمودم.

خوشبختانه در این هنگام دو مکتوب از مکاتیب قدسیه جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ که نامزد جناب خلیفه مولوی عبدالمجید نیزدگانی بود توسط یکی از فرزندان ایشان جناب آخوندزاده خلیفه مولوی عبدالحی حَفِظَهُ اللهُ به دست این حقیر رسید و به مکتوبات ایشان اضافه گردید .

لازم به ذکر است که نامگذاری این مکاتیب به مکتوبات قدسیه بر اساس درفشانی خود جناب حضرت شاه قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ صاحب صورت گرفت؛ زیرا ایشان در مکتوب سی و دوم از مکتوبات قدسیه خویش که نامزد جناب خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی رَحِمَهُ اللهُ است می‌فرمایند : «چند سطر از معارف در مدح طریقه‌ی شریفه و از حضرت صدیق اکبر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به زبان این فقیر جاری و به کاغذ علی‌حده نوشته شده فرستاده شد که به مکتوبات قدسیه ملحق گردد و دولت صوری و معنوی محصل باد.»

و نیز شرح احوال جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ را که بر اساس تحقیق و تفحّصی که از بزرگوارانی همچون جناب حضرت سلطان سید محمّد منیر شاه و جناب حضرت حاجی سید محمد عمر شاه و مرشد راشد خویش جناب حضرت حاجی سید محمد بشیر شاه و جناب حضرت حاجی سید امان‌الله شاه و والده‌ی ماجده‌ی خود دخت محترمه و مکرّمه جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ و نیز از برخی خلفای مسنّ و بزرگورای که با ایشان ملاقات داشته‌اند، انجام داده بودم، تهیه گردید و در مقدمه مکتوبات گنجانده شد؛ از این رو مکتوبات قدسیه بعد از تصحیح و ترتیب‌بندی اصل مکاتیب همراه با شرح احوال جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ و همچنین مجموعه اشعاری که توسط برخی از خلفای و ارادتمندان در وصف جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ سروده شده بود، جمع‌آوری گردید و به نام «نوای عاشقان در وصف شاه عارفان» نامگذاری شد و در آخر کتاب ملحق گردید. سرانجام مکتوبات قدسیه با ملحقات خود در آخر سال ۱۳۹۳ هـ . ش به اتمام رسیده و

آماده چاپ قرار گرفت؛ ناگفته نماند که تراجم آیات مندرجه در مکتوبات قدسیه تیمّناً و تبرّکاً از تراجم مترجم بزرگ جهان اسلام حضرت امام شاه ولی الله محدث دهلوی قدس الله سره اخذ گردید.

جا دارد تشکر و قدردانی کامل و بی‌شائبه‌ای از عزیزانی داشته باشم که در امور مختلف تدوین کتاب با این حقیر همکاری لازم و صمیمانه نموده‌اند به ویژه از فرزندان عزیزم آقای مولوی سید محمد صادق نقشبندی که در بخش تخریج سند احادیث و کشف منابع و سید محمد مسلم نقشبندی در راستای تایپ کتاب همکاری نموده‌اند. لازم به ذکر است که در امر تصحیح و تعلیق این کتاب سعی و تلاش زیادی انجام گرفته است ولی باز هم از نواقص علمی و افتادگی حروف و غلطهای تایپی مصون نیست؛ بنابراین درخواست صمیمانه‌ی این حقیر از شما خوانندگان عزیز این است که در تصحیح و تعلیق این کتاب با دیده عدل و انصاف بنگرید و نظرات اصلاحی و اشکالات علمی خود را منتقل سازید؛ زیرا بنده خود را مبرّا از سهو و اشکال نمی‌بینم؛ بلکه تنها خداوند سبحان از هر عیب و نقص مبرّاست.

و نیز توصیه‌ی بنده به برادران دینی و به ویژه اهل تصوّف و عرفان این است که اگر مکتوبی از مکاتیب قدسیه جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره یا برادران گرامی ایشان را در دست دارند به این حقیر برسانند تا آن را تشریح داده و در شرح مکتوبات قدسیه به چاپ و نشر برسانم.

خلاصه این کتاب گرانقدر و مستطاب (مکتوبات قدسیه) را تقدیم به برادران عزیز و عرفان-دوست و به ویژه والد ماجد و مرشد راشد خود جناب قطب‌الارشاد حضرت حاجی سید محمد بشیر شاه نقشبندی مجددی و والده ماجده خویش تنها دخت مکرمه و محترمه جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره می‌کنم و از ایشان و سایر برادران عزیز التماس دعا دارم. (و من الله التوفیق)

فقیر حقیر سید عبدالجلیل نقشبندی مجددی -عفا الله عنه- دوشنبه چهارم جمادی الاولی سال ۱۴۳۶هـ . ق

﴿ذَالِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾

مختصری از شرح احوال جناب قطب‌الارشاد حضرت شاه محمد معصوم نقشبندی مجدّدی خراسانی پرچمنی قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ.

ولادت باسعادت جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ :

شیخ کامل ولی و اصل وارث کمالات نبوی قایم و مستقیم بر جاده‌ی شریعت مصطفوی ثابت و مستدیم بر مسند طریقت بیضای محمّدی جناب قطب‌الارشاد حضرت شاه محمد معصوم خراسانی قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ مشهور و معروف به جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ فرزند پنجم غوث‌السالکین برهان العارفین نایب سیّدالمرسلین محبوب رب‌العالمین مجدد زمان جناب قطب‌الاقطاب حضرت شاه ولی الله خراسانی قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ در سال ۱۳۰۲ هـ . ق مصادف با سال ۱۲۶۴ هـ . ش در یک خانواده‌ی کاملاً مذهبی و روحانی در روستای «پرچمن» شریف از توابع بلاد خراسان افغانستان دیده به جهان گشود و توسط خاندانی تربیت و رشد نمود که سردمدار زهد و تقوا و عبادت بود.

نسب‌نامه‌ی جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ:

نسب شریف ایشان از دو طرف به سادات کرام می‌رسد جناب حضرت مولانا شاه غوث محمّد هروی قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ در بعضی از کتب خود مانند «سراج العارفین» و «مسیرة السائرین» نسب جناب حضرت شاه ولی‌الله خراسانی قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ را چنین بیان می‌کند «حضرت شاه ولی‌الله صاحب بن حضرت شاه امان‌الله صاحب بن حضرت ملا رحمت‌الله صاحب بن حضرت حاجی ملا علی محمّد صاحب بن حضرت میان میر احمد صاحب بن حضرت سیّد سکندر صاحب بن حضرت سیّد محمّد یوسف صاحب بن سیّد عمر بن سیّد عیسی بن سید سلیمان بن سیّد علی بن سیّد محمّد بن سیّد حسن بن سیّد فقیر بن سیّد خلیل بن سیّد یونس بن سیّد علی بن سید ایوب بن سیّد یوسف بن سید نائب بن سید نور الدین بن سید عاجز بن سید علاء الدین که مسمّی به «لودین» است بن سید مسعود که مسمّی به مشوانی است بن سید

محمد حمزه گیسو دراز بن سید یوسف بن سید علی بن سید اصغر بن سید ابراهیم بن حضرت امام موسی کاظم بن حضرت امام جعفر صادق بن حضرت امام محمد باقر بن حضرت امام زین العابدین بن حضرت امام حسین بن امیر المومنین حضرت علی و امه سیدة النساء فاطمة الزهرا و هی بنت سید الکونین و رسول الثقلین حضرت محمّد مصطفی صلى الله عليه وآله »[۱]

تحصیلات جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره:

بدان که جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره از سن طفولی دارای اخلاق کاملا حمیده بوده که در همان بدو نوجوانی مورد توجه خاص و عام قرار گرفت و به ویژه پدر بزرگوارشان جناب حضرت شاه ولی‌الله خراسانی قدس الله سره چنانچه برادر ارشدشان جناب حضرت مولانا شاه غوث‌محمد هروی رحمه الله در کتاب «سراج العارفین» خود می‌نویسد: «ولد پنجم حضرت ایشان محمد معصوم جان است به سن ده می‌باشند حضرت صاحبیم (جناب حضرت شاه ولی الله قدس الله سره او را خیلی دوست می‌دارد و نور معصومیت از ناصیه او مشهود است.[۲]

جناب حضرت شاه محمّد معصوم خراسانی قدس الله سره به سرپرستی و تشویق پدر بزرگوارشان تحصیلات ابتدایی و متوسطه علوم دینی را در زادگاهشان در حوزه‌ی علمیه‌ی جناب حضرت شاه ولی الله خراسانی قدس الله سره حاصل نمودند؛ از آن رو که پدر محبت ویژه و خاصی نسبت به ایشان داشته و مفارقت ایشان را تحمل نمی‌کردند، نگذاشتند که ایشان جهت تحصیلات نهایی به خارج از پرچمن سفر کند؛ اما از برکات توجه پدر بزرگوارشان حضرت شاه محمد معصوم قدس الله سره مانند حضرت خواجه عبیدالله احرار قدس الله سره برخودار از علم لدّنی (فیضی) گشتند که علم و معارف ایشان شهره‌ی آفاق بود و ایشان حافظ تمام مکتوبات جناب حضرت امام ربانی قدس الله سره بودند و به بهترین نحوه مکاتیب جناب حضرت امام ربانی قدس الله سره را تشریح

---

[۱]- مسیرة السائرین ص ۶۷-سراج العارفین ص۵۴.

[۲]- سراج العارفین ص ۵۷.

و توضیح می‌نمودند و هیچ کس در تشریحات مسائل عرفانی مکتوبات امام ربانی به پای ایشان نمی‌رسید و خودشان علاقه زیادی به تشریحات مسائل مهم مکتوبات داشتند که گویا خداوند متعال ایشان را مأمور به رساندن معارف حضرت امام ربانی قدس الله سره در عصر خود در میان عرفا و علما ساخته‌اند و نیز علمای آن زمان جهت حل مسایل پیچیده‌ی کتب شرعی به ایشان مراجعه می کردند و ایشان به شیوه‌ی بسیار ساده و رسا آنها را حل کرده که علمای اعلام آن زمان از تبحّر علمی ایشان حیرت‌زده بودند .

سلوک جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره در تصوف:

جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره از ابتدای نوجوانی طریقه شریفه از محضر پرفیض و انوار پدر بزرگوارشان جناب قطب‌الاقطاب حضرت شاه ولی‌الله خراسانی قدس الله سره اخذ نموده و به کمال ریاضتها و مجاهدات و توجهات ویژه و خاص پدر بزرگوارشان در کمترین زمان، سرآمد اولیا و عارفین عصر خویش گشتند و از پدر بزرگوارشان اجازه‌نامه‌ی مطلق در چهار طریقه نقشبندیه، قادریه، چشتیه و سهروردیه دریافت نمودند.

ارشادنامه‌ی جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره :

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

هو الله الذی لا اله الا هو نحمده و نصلی علی نبیه و نسلم علیه و علی آله الکرام اما بعد فیقول العبد الفقیرالحقیر لا شئ ولی الله نقشبندی احمدی کان الله له عوضاً عن کل شیءٍ انَّ الولد الصالح الاعز محمد معصوم –سلمه الله تعالی عن الافات الظاهریة و الباطنیة– لما اخذ الطریقة النقشبندیة من هذا المسکین و حصل له فائدة و وصل الی کمالات مقامات الطریقة الاحمدیة ثم توجّهت الیه بطریق الطفرة فی طریقة القادریة و الجشتیة و السهروردیة فأجزت له اجازةً مطلقةً بعد الاستخارة و حصول الاذن من الله و رخصته لارشاد الطلاب و القاء السکینة و الحضور فی قلوب الاحباب و اخذ منه البیعة المسنونة من طلب الطرق المذکورة فهو خلیفتی و یده کیدی فطوبی لمن اقتدی به فهو خلیفتی علی الاطلاق بأیّ طریق یامرکم فعلیکم بامتثاله و لایجوز العدول عن امره قال الله تبارک و تعالی: ﴿إِنَّ الَّذِينَ

يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ و المسئول من الله تعالى أن يعصمه عما لايليق و يحفظه عما لا ينبغي و الاستقامة على متابعة سيّد المرسلين آمين يا رب العالمين اللهم اجعله هادياً و مهدياً و اهد به الناس طرًا على سبيل الدوام و الاستمرار و زد في عمره و رشده و صلاحه و فلاحه يا رب العالمين بجاه سيد المرسلين ﷺ و يرحم الله عبداً قال آمين و السلام اولاً و آخراً.

شجره و سلسله جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره :

جناب قطب‌الارشاد حضرت شاه محمد معصوم قدس الله سره نزد پدر بزرگوارشان مجدد زمان جناب حضرت شاه ولی‌الله خراسانی قدس الله سره کسب فیض نموده‌اند و ایشان نزد پدر بزرگوارشان جناب حضرت مولانا شاه امان‌الله خراسانی قدس الله سره و ایشان نزد مفسّر شهیر جناب حضرت حاجی دوست محمد قندهاری قدس الله سره و ایشان نزد حضرت شاه احمد سعید دهلوی قدس الله سره و ایشان نزد پدر بزرگوارشان جناب حضرت شاه ابوسعید دهلوی قدس الله سره و ایشان نزد جناب حضرت شاه عبدالله دهلوی معروف به شاه غلامعلی شاه احمدی قدس الله سره و ایشان نزد جناب حضرت شمس‌الدین حبیب‌الله میرزا جان جانان قدس الله سره و ایشان نزد سیّد والا تبار جناب حضرت سیّد نور محمّد بدوانی قدس الله سره و ایشان نزد جناب حضرت شیخ سیف الدین سرهندی قدس الله سره و ایشان نزد پدر بزرگوارشان عروة الوثقی جناب حضرت خواجه محمد معصوم سرهندی قدس الله سره و ایشان نزد پدر بزرگوارشان جناب حضرت امام ربانی مجدد الف الثانی شیخ احمد فاروقی سرهندی قدس الله سره و ایشان نزد جناب حضرت مولانا خواجه محمد باقی بالله قدس الله سره و ایشان نزد جناب حضرت مولانا محمد خواجگی امکنکی سمرقندی قدس الله سره و ایشان نزد پدر بزرگوارشان جناب حضرت خواجه محمد درویش سمرقندی قدس الله سره و ایشان نزد دایی گرامیشان جناب حضرت شیخ محمد زاهد سمرقندی قدس الله سره و ایشان نزد جناب حضرت خواجه عبیدالله احراری تاشکندی قدس الله سره و ایشان نزد جناب حضرت مولانا یعقوب چرخی قدس الله سره و ایشان نزد جناب حضرت خواجه علاء الدین محمد عطار بخاری قدس الله سره و ایشان نزد قطب دایره ولایت جناب حضرت خواجه بهاء الدین محمد نقشبند قدس الله سره و ایشان نزد سیدالسادات جناب حضرت سید امیر کلال قدس الله سره و

ایشان نزد جناب حضرت خواجه محمد بابای سماسی قدس الله سره و ایشان نزد جناب حضرت خواجه عزیزان علی رامتنی قدس الله سره و ایشان نزد جناب حضرت خواجه محمود انجیری فغنوی قدس الله سره و ایشان نزد جناب حضرت خواجه عارف ریوگری قدس الله سره و ایشان نزد جناب حضرت خواجه عبدالخالق غجدوانی قدس الله سره و ایشان نزد جناب حضرت خواجه یوسف همدانی قدس الله سره و ایشان نزد جناب حضرت خواجه بوعلی فارمدی قدس الله سره و ایشان نزد جناب حضرت خواجه ابوالقاسم علی گرگانی قدس الله سره و ایشان نزد جناب حضرت شیخ ابوالحسن علی خرقانی قدس الله سره و ایشان نزد جناب حضرت سلطان العارفین بایزید بسطامی قدس الله سره و ایشان نزد جناب حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه و ایشان نزد جناب حضرت امام قاسم رضی الله عنه و ایشان نزد جناب حضرت سلمان فارسی رضی الله عنه و ایشان نزد خلیه‌ی رسول‌الله جناب حضرت ابوبکر رضی الله عنه صدیق و ایشان نزد سیّد المرسلین امام المتقین خاتم الانبیا محمد مصطفی صلی الله علیه وآله کسب فیض نموده‌اند.

آری! جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره بعد از تکیه بر مسند پر افتخار پدر بزرگوار تعدادی از برادران رشید و نامدار همچون حضرت شاه محمد محسن قدس الله سره و حضرت شاه محمد قیوم قدس الله سره و حضرت حاجی محمد انور شاه قدس الله سره و تعداد زیادی از خلفای پدر بزرگوارشان جناب حضرت شاه ولی الله خراسانی قدس الله سره به دست پر فیض و برکت ایشان بیعت نمودند و ایشان را به لقب جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره که همان لقب جناب حضرت شاه ولی‌الله قدس الله سره بود، نامزد نمودند؛ چنانچه حضرت حاجی محمد انور شاه قدس الله سره در مقدمه‌ی کتاب خود مثنوی خلاصة المعارف به آن اشاره داشته‌اند.

پیر طریقت و هم شیخ حجتم　　همت گمار تربیت و روح راحتم
یعنی که قبله‌گاه من و مقتدای من　　مقصد که شاه ولی الله راهنمای من
چون یافت ارتحال از این دار پر ملال　　بر جسر موت یافت به محبوب اتصال
چیزی که مانده بود ز طی مقامها　　ز ابوی مقام خود رساندم به انتها
اخ حقیقی بود هم ابو معنوی　　یعنی که شیخ زمان معصوم ولی

شاهی که بود و باش مقامش به پرچمن		چون شمس فیض نور رساند به هر وطن
چون مظهر فیوض وجود پیمبر است		در عصر خویش قطب بارشاد رهبر است[۱]

خدمات بی‌وقفه جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره به دین مبین اسلام:

جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره بعد از رحلت پدر بزرگوارشان نه تنها خانقاه ایشان در روستای «پرچمن» شریف را فعال داشتند؛ بلکه دو خانقاه جدید با دو مکتب دینی و دو مسجد دیگر یکی در روستای «نور آباد» و دیگری در روستای «فیض آباد» را تاسیس نمودند و هر سه خانقاه ایشان همواره فعال و پررونق بود که شبانه‌روز در هر سه خانقاهشان صدها نفر حضور می‌یافتند جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره به طور دایم چند روزی را در هر خانقاه سپری می‌نمودند و اگر خودشان تشریف نداشتند، پسران و خلفای ایشان اداره و نظم خانقاه را بر عهده داشتند حضرت شاه محمد معصوم خراسانی قدس الله سره بیشتر وقت بابرکت خود را به اداره‌ی سه خانقاه بزرگ مذکور و مکاتیب دینی و مسجد جامع و حوزه علمیه جناب حضرت شاه ولی‌الله خراسانی قدس الله سره سپری می‌نمودند؛ بنابراین در طول عمر بابرکتشان سفرهای کمتری را جهت دعوت و ارشاد خلق‌الله انجام داده‌اند؛ اما جای خالی ایشان را برادران و وزیران پرتوانی همچون جناب حضرت شاه محمد محسن قندهاری قدس الله سره و جناب حضرت شاه محمد قیوم خراسانی قدس الله سره و جناب حضرت حاجی محمد انور شاه خراسانی قدس الله سره و فرزندان و برادرزادگان دلسوزی همچون جناب حضرت مولانا حاجی محمد یوسف شاه رحمه الله و جناب حضرت مولوی محمد بصیر شاه رحمه الله و جناب حضرت سلطان محمد منیرشاه رحمه الله و جناب حضرت حاجی شمس الحق جان رحمه الله و جناب حضرت حاجی غلامعلی شاه حفظه الله و جناب حضرت محمد سرور جان رحمه الله و جناب حضرت حاجی محمد عمر شاه رحمه الله و جناب حضرت مولوی قمر الحق حفظه الله و جناب حضرت مولوی محمد شریف جان رحمه الله و جناب حضرت حبیب‌الله جان رحمه الله و جناب حضرت علاءالدین جان

[۱]- مثنوی خلاصة المعارف ص ۲۲

پلنگ‌کشی رحمه‌الله و سایر خلفای ایشان پر کرده بودند و این بزرگواران طبق دستور جناب حضرت شاه صاحب رحمه‌الله بیشتر وقت خود را در سفرهای طاقت‌فرسای داخلی و خارجی جهت اشاعه‌ی طریقه‌ی شریفه بسر می‌بردند و مردم را از دور و نزدیک به طور سیل‌آسا و پروانه‌وار به دور جناب حضرت شاه صاحب رحمه‌الله گرد می‌آوردند.

حکایت بیعت گرفتن از جنها:

مردم بلوچستان افغانستان نسبت به زیارتگاهای امیران صاحب و خواجه‌گیر صاحب خیلی افراط می‌کردند و بر سر قبور ایشان ملنگ‌نماهایی به نام ملنگهای امیران و خواجه‌گیر بودند؛ به ویژه ملنگهای شیخ حسن بلانوش که از پاکستان می‌آمدند و با کمک و همکاری شیطانها و جنها از مردم آن منطقه اخّاذی می‌کردند؛ یعنی مردم را اسیر دام شیطانی خود کرده و از ایشان شتر، گاو، گوسفند، غلّات و... می‌گرفتند و باب میل خود هر کار خلاف شرعی را در منطقه رواج می‌دادند تا اینکه خبر به جناب حضرت شاه صاحب قدس‌الله‌سره و برادرانشان می‌رسد پس جناب حضرت شاه صاحب قدس‌الله‌سره برادر خود جناب حضرت حاجی محمد انور شاه قدس‌الله‌سره را با تعدادی از خلفای خود به طرف بلوچستان افغانستان می‌فرستند وقتی که جناب حضرت حاجی صاحب قدس‌الله‌سره به منطقه‌ی «خاشرود» می‌رسند، جنها مانع راه ایشان می‌شوند و اسبانشان از راه رفتن باز می‌مانند و خلفا خطاب به جناب حضرت حاجی صاحب قدس‌الله‌سره می‌فرمایند: حیوانهای ما از حرکت افتاده‌اند و از آنجا که جناب حضرت حاجی صاحب قدس‌الله‌سره می‌دانست این مانع از طرف جنها پیدا شده است، حرفی نمی‌زند و فقط به خلفا می‌گوید: از اسبان پیاده شده و استراحت کنید و خود جناب حضرت حاجی صاحب قدس‌الله‌سره به گوشه‌ای می‌رود و مشغول به وظیفه می‌شود و می‌بیند که سبحان الله! چه اندازه لشکر جنها آمده‌اند و راه را برایشان سدّ نموده‌اند و حضرت حاجی صاحب خطاب به آنها می‌گویند: راه را باز کنید و مانع عبور ما نشوید؛ ولی جنها نمی‌پذیرند؛ جناب حضرت حاجی صاحب قدس‌الله‌سره متوسل به زور نمی‌شوند و از آنجا بر می‌گردند که با جناب حضرت شاه محمد معصوم قدس‌الله‌سره مشورت کنند که آیا با جنها مبارزه کند یا نه؟ وقتی به

پرچمن شریف برمی‌گردند و با جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ مشورت می‌کنند، ایشان می‌گویند: بروید، ابتدا جنها را دعوت دهید، اگر تسلیم شدند که خوب؛ ولی اگر تسلیم نشدند، به حکم خداوند با آنها مبارزه و آنها را از منطقه بیرون نمایید. جناب حضرت حاجی صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ بار دوم با تعدادی از خلفا عازم بلوچستان افغانستان می‌شوند و چون به همان منطقه‌ی قبلی رسیدند باز هم جنها مانع راه ایشان شدند؛ اما این مرتبه حضرت حاجی صاحب آنها را دعوت داده و از آنان می‌خواهد با او بیعت کنند؛ به حکم الهی بیشتر جنهای مستقر در آنجا تسلیم و با ایشان بیعت می‌دهند و تعداد کمی از آنها از بیعت سرپیچی می‌کنند؛ ولی در برابر جناب حضرت حاجی صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ تاب نمی‌آورند و از آنجا فرار کرده و به دَور و اطراف زیارتگاههای امیران صاحب و خواجه‌گیر صاحب و بی‌بی‌دوست مستقر می‌شوند و جناب حضرت حاجی صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ وارد منطقه‌ی بلوچستان می‌شوند و به برکت ایشان تمام دامهای شیطانی، جنی و انسانی فرو می‌ریزد و مردم برای همیشه از مکر و دام ملنگهای دروغین و جنهای شیطان‌صفت رهایی می‌یابند و از میان این مردم اشخاص بزرگ و عارفی مانند جناب خلیفه مولانا امیر محمد دهمرده و خلیفه مولانا نور محمد دهمرده و صدها خلیفه دیگر -که اسامیشان در مقدمه کتاب «مثنوی خلاصة المعارف» جناب حضرت حاجی محمد انور شاه قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ آمده است- تربیت می‌شوند؛ ناگفته نماند که جناب حضرت حاجی صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ در منطقه‌ی بلوچستان افغانستان به مشورت جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ دو خلیفه را جهت بیعت گرفتن از جنها تعیین و منصوب کردند؛ یکی خلیفه ملا محمدرسول زاروزهی سرگزی و دیگری خلیفه ملا آزاد خروط سیخسری رَحِمَهُ اللهُ که روزانه تعداد زیادی از جنها به دست با برکت این دو خلیفه بیعت می‌کردند و به حکم خداوند هر نوع جن‌زده‌ای به این دو نفر می‌رسید، شفا حاصل می‌کرد.

بله! جناب حضرت شاه محمد معصوم خراسانی قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ به ارشاد خلق‌الله مشغول بودند و در زمان جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ طریقت در افغانستان رونق دیگری پیدا کرد؛ چرا که محمد ظاهر شاه پادشاه وقت افغانستان با بسیاری از وزیران و درباریان وی به دست برادر بزرگ ایشان جناب حضرت مولانا شاه غوث محمد هروی قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ بیعت نمودند و نیز

نایب‌الحکومة هرات و بسیاری از استانداران و حاکمان و وکیلان و قاضیان و مفتیان و فرمانداران به دست جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره و خلفای ایشان بیعت نمودند که مندرجات بعضی از مکتوبات قدسیه‌ی ایشان بیانگر اینست که جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره همچنان که در اشاعه‌ی طریقه‌ی شریفه تلاش می‌کردند، در تعلیم و تربیت علوم دینی نیز سعی بلیغ از خود نشان می‌دادند و با بسیاری از علما و مدرّسین و طلاب چه در فرمانداری پرچمن شریف و چه خارج از آن کمکهای مالی چشمگیری می‌نمودند.

شمایل جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره:

جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره قد میانه اما متمایل به بلندی داشتند و نه خیلی چاق و نه خیلی لاغر بلکه میانه‌اندام بودند و رنگ چهره‌ی ایشان سرخ و سفید بود و دارای بینی کشیده و بلند و چشمانی درشت و پرمژه بودند و ابروانشان کشیده و باریک، پیشانیشان بزرگ و گشاده بود و انگشتان دست و پایشان بلند و کشیده بود و محاسن ایشان نه خیلی پرپشت و نه خیلی کم‌پشت؛ بلکه متوسط و زیبا بود و همیشه محاسنشان را مطابق با سنت قبضه می‌کردند و همواره به چشمان مبارک سرمه می‌کشیدند و موی سرشان را زود به زود می‌تراشیدند و عمامه‌ی خیلی بزرگ بر سر می‌گذاشتند و هیچگاه بدون ضرورت عمامه را از سر برنمی‌داشتند و همیشه جبّه بر تن و عصا در دست داشتند و از بهترین جبّه‌ها و عصاهای آن زمان استفاده می‌کردند لباسشان کاملاً مطابق با سنت بود و عطر زیاد استفاده می‌کردند و ایشان خیلی خوش‌برخورد و گشاده‌رو بودند و همیشه تبسم بر لبان مبارکشان مشاهده می‌شد؛ اما با وجود آن دارای ابهّت و عظمت بودند که هیچ کس در محضرشان از دایره‌ی ادب بیرون نمی‌شد؛ با شیوه‌ی بسیار بلیغ و فصیح صحبت می‌کردند و هیچگاه در مجالس تکیه نمی‌زدند خلاصه شمایل زیبای ایشان سر تا پا از نور بود و از حیطه‌ی گفت و شنید بیرون بلکه به دیدن تعلق داشت؛ پس خوشا به آن چشم سعادتمندی که ایشان را با دیده‌ی صدق و اخلاص دیده است.

فضائل جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره :

جناب حضرت شاه محمد معصوم خراسانی قدس الله سره انسانی کاملاً متّقی و پرهیزگار بوده و در خوردن لقمه‌ی حلال بسیار می‌کوشید و از شبهات دوری می‌جست؛ حتی از خوردن گوشت مرغی که تا سه روز بسته نبود، اجتناب می‌ورزید و توصیه‌ی ایشان برای دیگران نیز رعایت همین تقوی بود و می‌گفتند: هر کس که به جایی رسیده از برکات تقوی بوده است.

حکایت

روزی یکی از فرزندان ایشان بر چادر فرزند دیگرشان نماز می‌خواند، جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره وقتی این صحنه را می‌بینند، بعد از اتمام نماز از همین فرزند خود سوال می‌کنند آیا شما از برادر خود اجازه گرفتید که بر چادرش نماز خواندید؟ ایشان می‌گویند: خیر! پس جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره به ایشان می‌گویند: دیگر این کار را تکرار نکنید؛ چرا که نماز بزرگترین و مهمترین اعمال انسان است و باید در تصحیح و تکمیل آن دقت و از مکروهات تنزیهی نیز اجتناب گردد.

جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره از دوران طفولیّت تا آخرین لحظات زندگی از بلندترین مکارم اخلاقی برخودار بوده و اخلاقشان متّصف به اخلاق محمدی گشته و با فقرا و ضعفا بسیار مهربان بودند و در ایراد کلمه‌ی حق شجاعت و فصاحت تامّ داشته و از هیچکس بیم و هراسی نداشتند و در خوف و خشیت از الله مقام شاخصی داشتند؛ حضرت سلطان محمد منیر شاه رحمه الله می‌فرمودند: وقتی جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره نماز می‌خواندند، اشکهایشان مثل دانه‌های مروارید از چشمانشان بر محاسن مبارک سرازیر بود. صبر و استقامت جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره برای همه‌ی مردم عجیب بود و در بهترین درجه‌ی کرامات که همان استقامت شریعت غرّای محمدی صلی الله علیه وآله است، قرار داشتند و در اتّباع و پیروی از سنتهای زیبای آن حضرت صلی الله علیه وآله از مقام بالای برخودار بودند، در تمام امور هیچ سنتی از سنتهای آن حضرت صلی الله علیه وآله را ترک نمی‌کردند و به کوچکترین امور در این

خصوص چنان توجه و اهتمام می‌ورزیدند که مراعات آن برای دیگران خیلی دشوار بود و بیشتر صحبت ایشان در مجالس از اتّباع سنّت بود و همیشه توصیه‌شان برای مریدان پیروی از سنّتها و اجتناب از بدعتها بود؛ چنانچه مندرجات مکتوبات قدسیه‌ی ایشان بیانگر اینست؛ حتی اگر خلیفه و مریدی را بیرون از دایره‌ی سنت می‌دیدند، او را فورا سرزنش می‌کردند.

حکایت

روزی یکی از مریدان که از راه دوری آمده بود، در محضرشان حاضر شد؛ اما لباس خلاف سنت بر تن داشت، جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره دیدن این صحنه را تحمل نمی‌کند و او را فوراً از رفتارش برحذر می‌دارد و برای او لباس معمول مردان آن عصر و زمان حاضر می‌کنند وبه او دستور می‌دهند که فوراً لباس خود را درآورید و این لباس را بپوشید و سپس در مجلس ما حاضر شوید و گفتند: طریقه‌ی ما مبتنی بر اتّباع سنت و اجتناب از بدعت است حال اگر مریدی از دایره‌ی سنت بیرون شود، پس چه کسی اتّباع سنت می‌کند؟!

جناب حضرت شاه محمد معصوم خراسانی قدس الله سره در مهمان‌نوازی و غریب‌نوازی شهرت ویژه‌ای داشتند و شبانه‌روز در هر سه خانقاه‌شان چندین نفر در سر یک سفره به مثل مهمان بسیار عزیز تکریم و پذیرایی می‌شدند و در سخا و کرم بی‌نظیر بودند و در طول عمرشان هیچ سائلی را هر چند چیز با ارزشی از ایشان طلب می‌کرد، محروم نکردند و همیشه جویای احوال یتیمان و بیوه‌زنان و همسایگان بودند و از خانقاه جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره روزانه به چند خانه از این افراد غذا توزیع می‌شد و بر نزدیکان و همسایگان شفقت پدرانه داشتند و در غم و شادیشان شریک بودند؛ همواره به عیادت بیماران و ضعیفان می‌رفتند و اگر خبر وفات کسی را می‌شنیدند، سخت متأثر شده و کلمه ترجیع می‌خواندند و در تشییع جنازه‌ها شرکت و برای اموات ختم، دعا و اهدای ثواب می‌کردند.

حکایت

روزی یک طفل چند ساله‌ای از خلیفه‌زادگان ایشان وفات می‌کند؛ جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره را جهت اقامه‌ی نماز جنازه باخبر می‌کنند جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره

طبق معمول با سیمای بسیار نظیف و آراسته و استعمال عطر در تشییع جنازه این طفل حاضر می‌شوند و از طرف دیگر پدر این طفل وقتی به سیما و هیئت ظاهری جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره می‌نگردد، افسرده‌خاطر می‌شود و نسبت به جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره فکری در ذهنش می‌آید که شاید جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره از وفات فرزند من ناراحت و متأسف نشده است؛ ولی از روی ادب چیزی بروز نمی‌دهد تا اینکه بعد از مدت کوتاهی از تقدیر الهی فرزند ارجمند جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره به نام حضرت مولوی محمد بصیر شاه رحمه الله که واقعاً جوان بسیار وارسته و بی‌نظیری در میان تمام هم‌قطارانشان بود و در سن تقریبا بیست و پنج سالگی دار فانی را وداع می‌گویند، جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره طبق معمول با سیمای بسیار نظیف و آراسته و استعمال عطر و خوشبویی و با صبر جمیل در تشییع جنازه فرزند رشیدشان حاضر می‌شوند وقتی که خلیفه‌ی مذکور ایشان را با این سیما می‌بیند، تعجب کرده و از خطرات و وساوس ایجادشده در دلش نسبت به حضرت شاه صاحب قدس الله سره سخت پشیمان می‌گردد و از جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره عذرخواهی و طلب بخشش می‌کند.

آری! جناب حضرت شاه محمد معصوم قدس الله سره هرگز در برابر مظاهر فریبنده‌ی دنیا سر فرود نیاورد و به ثروت و مقام این دنیا ارزشی قایل نشد، در طول عمر با برکتشان بی‌رغبتی از دنیا و قناعت را سرلوحه زندگی خود قرار داده بودند.

حکایت

محمد ظاهر شاه پادشاه وقت افغانستان از جناب حضرت شاه محمد معصوم قدس الله سره رسماً دعوت می‌کند که به کابل تشریف بیاورند، جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره برادر خود جناب حضرت شاه محمد محسن قدس الله سره معروف به حضرت قندهاری را به نیابت از خودشان به کابل می‌فرستند و با پادشاه ملاقات می‌کنند و جناب حضرت قندهاری صاحب بعد از چند روز پذیرایی شاه، دوباره به پرچمن شریف باز می‌گردد و محمد ظاهر شاه در وقت بازگشت ایشان نامه‌ی بسیار محترمانه و ارادتمندانه‌ای برای جناب حضرت شاه صاحب

پرچمن قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ تحریر می‌دارد و نیز از برادر ایشان جناب حضرت قندهاری صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ می‌خواهد همراه خود هدایایی جهت خرج و مصرف خانقاه‌های جناب حضرت شاه صاح قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ به پرچمن شریف ببرند؛ اما حضرت قندهاری صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ از آنجا که از اخلاق شریفه و تقوای بی‌مثیل و قناعت کم‌نظیر و بی‌رغبتی کامل برادر خود نسبت به دنیا آگاهی داشتند، این هدایا را نمی‌پذیرند و فقط به بردن نامه‌ی شاه اکتفا می‌کنند و جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ با شنیدن ماجرا از عملکرد برادرشان بسیار خوشنود شده و برای ایشان دعای خیر و برکت می‌کنند .

جناب حضرت شاه محمد معصوم قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ از تجمّلات و تکلّفات و به کلی از اسباب لهو و لعب دنیا فارق بوده و اوقات خود را با یک زندگی کاملاً معنوی و روحانی سپری می‌کردند.

حکایت

روزی جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ خلیفه‌ای را جهت خرید نیازمندیهای خانقاهایشان به شهر هرات می‌فرستند و جناب خلیفه بعد از خرید اجناس خانقاه به «پرچمن» شریف باز می‌گردد و جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ از خلیفه‌ی موصوف می‌پرسد: در شهر هرات چه خبر بود؟ خلیفه می‌گوید: صاحب! در شهر هرات صندوقهایی پیدا شده که حرف می‌زنند. هدف جناب خلیفه رادیو بوده که تازه در آنجا پیدا شده بود؛ جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ از شنیدن این حرف سخت ناراحت می‌شود و برای خلیفه‌شان می‌گوید: شاید این دروغی باشد که مردم در شهر شایع نموده‌اند و شما نباید خود را به دروغ ایشان شریک کنید و جناب خلیفه دو مرتبه می‌گوید: صاحب! این را من از افراد مورد اعتماد شنیدم و بعد از شنیدن این حرف شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ مدتی در فکر فرو می‌روند و رنگ چهره‌شان تغییر می‌کند و می‌گویند: اگر این اسباب باطل پیدا شده باشد، خداوند زودتر ما فقیران را از این دنیا فنا کند تا آنها را نبینیم. به تقدیر الهی جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ و سایر برادران ایشان ظرف همین دو سه سال وفات نمودند.

تمام مجالس جناب حضرت شاه محمد معصوم قدس الله سره معارف و حکمت و صحبت ایشان از کتاب‌الله و سنت رسول‌الله صلی الله علیه وآله و ذکر سیرت اولیاءالله بود؛ به ویژه در بیان توحید باری تعالی واتباع سنت رسول‌الله صلی الله علیه وآله توجه تامّ داشتند جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره صحبت و مجالس با عرفا و علما را زیاد دوست داشتند و با این طبقه از مردم مباحثه علمی برقرار می‌نمودند و این گروه نیز بیشتر از معارف جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره استفاده می-بردند و جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره پرسشهای علما را به شیوه‌ای بسیار نرم و با پیشانی گشاده پاسخ می‌دادند و هیچگاه در مباحث علمیشان؛ هر چند طولانی می‌شد، خشمگین و ناراحت نمی‌شدند، ایشان چنان در توضیح و تشریح مسایل مندرجه مکتوبات جناب حضرت امام ربانی قدس الله سره مهارت داشتند که اکثر مجالس ایشان در همین زمینه سپری می‌شد و چنان صحبت ایشان تاثیر و گرمی داشت که اکثر هم‌نشینانشان در مجلس پرفیض و انوارشان تاب نمی‌آوردند و از خود بی‌خود می‌شدند و مجذوب الاحوال می‌گشتند.

حکایت

روزی مولوی خواجه محمد خان فضلی رحمه الله حکمران بزرگ غورات افغانستان همراه تعداد زیادی از پرسنل دولتی برای نخستین‌بار سرزده وارد مجلس جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره می‌شوند؛ چونکه پیش از آمدن آقای فضلی، مخالفان و منکرانِ جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره برای حکمران گزافه‌گوییهای زیادی نسبت به ایشان و برادرانشان نموده بودند و می‌گفتند ایشان علیه حکومت وقت کار می‌کنند و مخالف حکومت هستند و واقعه‌ی زدن و تنبیه نمودن مدیر و معلمان مدرسه دولتی پرچمن شریف توسط حضرت قندهاری صاحب؛ برادر جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره را دلیل و حجت خود می‌ساختند از جاییکه خواجه محمد خان فضلی شخص عالم و متّقی و عارف‌دوستی بود هیچ عملی از خود نشان نداده و برای منکران جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره می‌گفت: باید خود من از نزدیک با ایشان ملاقات کنم و ببینم آیا حرفهای شما نسبت به ایشان حقیقت دارد یا نه؟ تا اینکه خود خواجه محمد خان فضلی به پرچمن شریف می‌آیند و سرزده به دیدن جناب

حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ می‌رود و جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ بعد از احوال‌پرسی شروع به نصیحت حکمران و همراهانش می‌کنند و نصایحشان چنان بر حکمران تاثیر می‌کند که حال آقای فضلی دگرگون می‌شود و اشکهایش بی‌اختیار سرازیر می‌شود و منکران که همراه آقای فضلی آمده بودند تا ببینند که چگونه ایشان با جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ رفتار می‌کند، آنان وقتی این صحنه‌ی عجیب را مشاهده می‌کنند یکی یکی پشت سر هم مجلس را ترک می‌کنند و بعد از نصایح جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ حکمران غورات آقای خواجه محمد خان فضلی و همراهانش به دست با برکت جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ بیعت می‌کنند آقای فضلی وقتی که از نزد جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ مرخص می‌شود، می‌بیند که تمام منکران جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ فرار نموده و خود را از چشم وی پنهان کردند.

از ویژگیهای صحبت جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ این بود که هر کس -الا ما شاء الله- چه عالم و غیرعالم در صحبت ایشان می‌نشستند شیفته نصایح و معارف ایشان می‌گشتند و مجذوب احوال شده و فوراً با ایشان بیعت می‌نمودند؛ چنانچه بعضی خلفای ایشان جهت دعوت بعضی از منکران آرزو می‌کردند ای کاش! این منکران برای یک‌مرتبه هم می‌شد، در مجلس بابرکت جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ حضور پیدا می‌کردند تا شیفته‌ی جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ می‌گشتند.

در مجلس جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ خیلی مراعات ادب بود و خداوند به ایشان چنان هیبت و وقار معنوی داده بود که هیچ کس جرأت نداشت در حضور ایشان از دایره‌ی ادب بیرون شود؛ ارادتمندان و مخلصان در حضور ایشان بسیار مؤدّبانه می‌نشستند و همه سر تا پا سکوت بودند و گوش و چشمشان متوجه جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ بود که ایشان چه درفشانی می‌کنند و فقط خلفا و علما مسایل شرعی و عرفانی را از ایشان مؤدّبانه سوال می‌نمودند و جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ به آنان پاسخ می‌دادند و در مجلس صحبت و موعظه‌ی ایشان هیچگاه بحث و مذاکره از مسائل مادی نمی‌شد؛ خلاصه فضایل

و اوصاف نیک جناب حضرت شاه صاحب‌قدس‌الله‌سره از حدّ، افزون و از شمار، بیرون است هر چند که انسان بنگارد باز هم کم است پس به قول شاعر اکتفا نموده که می‌فرماید :

آنچه که خود ظاهر است حاجت اظهار چیست؟ مشک که خود بوی دهد گفتن عطار چیست

کرامات جناب حضرت شاه صاحب‌قدس‌الله‌سره :

کرامتهای زیادی از جناب حضرت شاه محمد معصوم خراسانی‌قدس‌الله‌سره سرزده است و در حقیقت تمام حرکات و سکنات ایشان کرامت است؛ چرا که در نزد ارباب تصوّف و عرفان بزرگترین کرامات یک ولی استقامت او در شریعت غرّای محمّدی و پایبندی او بر طریقت بیضای احمدی بوده که جناب حضرت شاه صاحب‌قدس‌الله‌سره نمونه‌ی درخشان و بارز این هر دو امر است؛ پس به خاطر اظهار نعمت و ازدیاد شکر چند واقعه از خرق‌العادات ایشان را به رشته‌ی تحریر در می‌آورم.

واقعه

در منطقه «نیزدگان» در فرمانداری پرچمن شریف در عصر جناب حضرت شاه صاحب قدس‌الله‌سره عالم بلندپایه‌ای به نام مولوی عبدالمجید وجود داشت و ایشان حوزه علمیه-ای داشتند که حدود پنجاه طلبه‌ی بزرگسال شبانه روز در آن مشغول تحصیل علم بودند و لکن مولوی عبدالمجید از علم تصوف و عرفان خبری نداشت از این رو در علم خویش مغرور بود و هیچگاه نمی‌خواست که مانند دیگر علمای وقت دست بیعت به جناب حضرت شاه صاحب‌قدس‌الله‌سره بدهد و نیز از نزدیکی به مشایخ کبار پرچمن شریف خودداری می‌کرد؛ جناب حضرت شاه صاحب‌قدس‌الله‌سره طبق معمول مقداری گندم و دیگر مواد خوراکی توسط یکی از خلفای خود به حوزه‌ی ایشان می‌فرستند و همراه این هدایا یکی از عباهای خود را به جناب مولوی عبدالمجید صاحب ارسال می‌دارد تا از زحمات ایشان در راستای تدریس علوم دینی در منطقه تشکری کرده باشد، وقتیکه این هدایا را به ایشان تحویل می‌دهند، مولوی در قبول نمودن هدایای دیگر درنگ نمی‌کند؛ امّا در قبول کردن عبا متردّد است؛

پس جناب مولوی از روی رودربایستی عبا را قبول می‌کند به این نیّت که آن را هیچگاه نپوشد و برای همسر خود می‌گوید: این را در جایی بگذار، شاید به درد مسلمان دیگری بخورد من که به آن نیاز ندارم، از تقدیر الهی بعد از مدتی برای ایشان مهمان می‌آید و تمام لحافهای خود را جهت استراحت مهمانها تقدیم می‌کند و برای خودش بالاپوشی نمی‌ماند و مجبور می‌شود جهت محافظت از سرما از عبای جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ استفاده نماید؛ پس همان شب که از مجبوری در زیر عبا رفته و می‌خوابد، صبح آن‌روز همه چیز عوض می‌شود؛ مولوی‌صاحب تمام علم و دانش خود را از دست داده و حالتش دگرگون می‌شود و پس از مدت‌زمانی که مجذوبیت او کم شده از منطقه «نیزدگان» تا «پرچمن» شریف که با پای پیاده شش تا هفت ساعت راه است، پا برهنه خود را به جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ رسانده و به دست با برکت ایشان بیعت می‌کند و جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ بعد از توجّهاتی که بر لطایف ایشان کردند از جایکه مولوی صاحب دارای استعداد بسیار بلندی بود، فوراً او را خلیفه نمودند و ایشان را به لقب جناب صاحبی مفتخر ساختند پس از آن جناب مولانا عبدالمجید در منطقه شهرت کاملی پیدا کرده و از زمره‌ی خلفای مشهور حضرت شاه صاحب محسوب می‌شدند و تعداد زیادی از بندگان خدا به دست ایشان بیعت نموده و راهیاب گشتند و حدود صد و پانزده سال عمر نمودند و از ایشان فرزندان و نوادگان عالم و عارفی به جا مانده است که فعلا سه فرزند و یک نوه‌ی ایشان از خلفای برجسته‌ی جناب پیر کامل حضرت حاجی سیّد محمد بشیر شاه نقشبندی مجددی –دامت برکاتهم– هستند و این چهار شخصیت عبارتند از جناب آخوندزاده مولوی عبدالرب حَفِظَهُ اللهُ و جناب آخوند زاده مولوی عبدالله حَفِظَهُ اللهُ و جناب آخوند زاده مولوی عبدالحی حَفِظَهُ اللهُ و جناب آخوندزاده مولوی عبدالحق حَفِظَهُ اللهُ که هم اکنون این بزرگواران در استان «فراه» افغانستان مشغول به ارشاد خلق‌الله می‌باشند.

واقعه

جناب مولوی شهنوازی خاشی جهت تزکیه و احسان و اخذ بیعت از سرزمین ایران وارد افغانستان می‌شود و به پرچمن شریف نزد جناب حضرت شاه محمد معصوم قدس الله سره می‌روند و به دست با برکت ایشان بیعت می‌کند و مدت چند روزی را در آنجا می‌ماند؛ چونکه فصل برداشت محصول زمینهای مولوی صاحب فرا می‌رسد مولوی صاحب نگران این موضوع شده و می‌خواهد که از جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره اجازه بگیرد و به خانه برگردد؛ اما از سوی دیگر عادت شریفه‌ی جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره این بود مریدانی که از راه دور و به ویژه مریدان خارج از کشور را نگه داشته و نمی‌گذاشتند که زود از محضرشان مرخص شوند تا که علم و معارف بیشتری کسب نمایند؛ ولی مولوی موصوف بر رفتن اصرار می‌کرد؛ پس جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره به ایشان می‌گویند: ناراحت زمینها و خانه‌ی خود نباشید، همه‌ی امور را خداوند درست می‌کند و شما بیاید در نزدیک من بنشینید، وقتی که جناب مولوی روبروی جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره قرار می‌گیرد جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره برای نامبرده می‌گوید: کلاه و عمامه خود را از سر بردارید و چشمانتان را ببندید؛ سپس جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره کلاه و عمامه‌ی خود را بر سر جناب مولوی قرار می‌دهد و از وی می‌پرسد: چه می‌بینید؟ مولوی صاحب می‌گوید: من پشت کوه خاش یعنی منطقه‌ی خود را می‌بینم که تمام محصول من برداشت شده و تمام امور زندگی من طبق روال همیشه پیش می‌رود و خانواده من در صحّت و سلامتی به سر می‌برد؛ پس جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره کلاه و عمامه‌ی خود را دوباره برداشته و می‌گوید: حالا نمی-خواهید پیش ما بمانید؟ جناب مولوی می‌گوید: بله! و نامبرده مدت زیادی نزد جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره در پرچمن شریف می‌ماند تا اینکه روزی خود جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره ایشان را اجازه می‌دهند به ایران باز گردند.

واقعه

عادت شریفه جناب حضرت حاجی محمد انور شاهقَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ این بود که هر وقت به دیدار پرفیض و انوار برادر بزرگوارشان حضرت شاه محمد معصومقَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ می‌رفت، یکی از فرزندان خود را همراه خود می‌برد، روزی جناب حضرت حاجی محمد بشیر شاه -دامت برکاته- را که تقریبا به سن ده سالگی بود همراه خود به دیدار جناب حضرت شاه صاحبقَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ می‌برند و از جناب حضرت شاه صاحبقَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ می‌خواهند که در حق ایشان دعای خیر و برکت کنند و جناب حضرت شاه صاحبقَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ خطاب به حاضرین می‌گویند: این برادرزاده‌ی من روزی مقتدا و پیشوای همه اعم از خاصّ و عامّ می‌گردد و تعداد زیادی از بندگان خدا به دست وی هدایت می‌شود. -الحمد لله- این پیشگویی جناب حضرت شاه صاحبقَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ به حقیقت پیوست و امروزه می‌بینیم که گروه گروه از عالم و غیرعالم جهت اخذ بیعت نزد جناب حضرت حاجی محمد بشیر شاه نقشبندی مجددی -روحی و جسمی فداه- مراجعه و از ایشان کسب فیض می‌نمایند.

واقعه

روزی جناب حضرت شاه محمد معصومقَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ در خانقاهشان نشسته بودند که ناگهان دست مبارکشان را حرکت دادند و حاضرین با توجه به این حرکت دیدند که آستین لباسشان خیس شده است؛ پس از جناب حضرت شاه صاحب پرسیدند: این حرکت دست و خیسی لباستان از چه چیز است؟ جناب حضرت شاه صاحبقَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ سکوت نمودند؛ اما حاضران اصرار نمودند تا موضوع را بدانند؛ جناب حضرت شاه صاحبقَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ گفتند: یکی از مریدان ما در رودخانه‌ی «مرغاب»[1] به آب افتاده بود و داشت غرق می‌شد؛ پس به اجازه و اراده‌ی

---

[1]- رودخانه‌ی مرغاب در استان غور و بادغیس افغانستان واقع است که از پرچمن شریف تا آنجا تقریباً حدود هفتصد کیلومتر فاصله است.

الله تبارک و تعالی دست او را گرفته و از آب بیرون کردم به این جهت آستین لباسم خیس شد.

واقعه

می‌گویند زمانی که خلفا و مریدان ولایت «نیمروز» افغانستان به دیدار پیران «پرچمن» شریف می‌آیند، یک نفر –که مرید هم نبود- همراه ایشان به قصد گرفتن تعویذ و دعا به پرچمن می‌آید، وقتی به محضر جناب قطب‌الارشاد حضرت شاه محمد معصوم صاحب‌قدس‌الله‌سره می‌رسد، ایشان تقاضای چند عدد تعویذ برای رفع امراض و مشکلات خود می‌کند، جناب حضرت شاه صاحب‌قدس‌الله‌سره هم طبق خواسته‌ی او هر تعویذی که می‌خواهد از داخل کیسه‌ی کوچکی که برای تعویذها مهیا شده بود، یک تعویذ برمی‌دارد و بر تعویذ می‌دمد و به آن شخص می‌دهد و از جمله‌ی تعویذهایی که این شخص تقاضا نموده بود، یک تعویذ تیربندی بود و این شخص از این شیوه‌ی کار حضرت شاه صاحب تعجب زده شده بود که برای هرنوع مریضی و هر نوع مشکل یک نمونه تعویذ می‌دهد و به دلش چیزی خطور می‌کند؛ امّا از روی ادب چیزی بروز نمی‌دهد؛ پس زمانی که این شخص به سرزمین خود در نیمروز می‌آید، تعویذ تیربندی را مورد امتحان و آزمایش قرار می‌دهد، اوّل تعویذ را در گردن مرغی می‌بندد و با تفنگ تیراندازی می‌کند؛ امّا تیرها به مرغ اصابت نمی‌کند و باز همین تعویذ را گرفته و در گردن گوسفندی می‌بندد و شلیک می‌کند باز هم تیرهایش به هدف اصابت نمی‌کند و بار سوّم این تعویذ را در گردن گاوی می‌بندد و تیراندازی می‌کند، باز هم به حکم خداوند به این حیوان هم اصابت نمی‌کند، این بار اعتماد و اعتقادش راسخ می‌گردد؛ پس از یک‌سال و یا دو سال همین شخص دوباره به «پرچمن» شریف به نزد حضرت شاه صاحب می‌رود و برخی از دوستانش از وی می‌خواهند برایشان از نزد حضرت شاه صاحب‌قدس‌الله‌سره تعویذ تیربندی بیاورد؛ امّا وقتی این شخص می‌گوید: صاحب! ما مردم مرزنشین هستیم و عبور و مرور ما از مرز زیاد است و برای من چند تعویذ تیربندی بدهید که دوستانم از من خواسته‌اند حضرت شاه صاحب‌قدس‌الله‌سره با شنیدن این حرف خیلی ناراحت می‌شوند و با عصبانیت می‌گویند: ما تعویذی نداریم که شما جهت آزمایش آن را در گردن

حیوانهای بی‌گناه ببندید و به سویشان تیراندازی کنید و این شخص از شنیدن این ماجرا خیلی متعجب و شرمنده می‌شود که خداوند چه کشف و کراماتی به ایشان عطا کرده و فوراً خود را بر دستان حضرت شاه صاحب قدس الله سره می‌اندازد و عذرخواهی می‌کند و نیز به دست با برکت ایشان بیعت می‌کند و سرانجام این شخص یکی از مریدان معتقد و مخلص حضرت شاه صاحب می‌گردد و سالانه دو یا سه مرتبه به دیدار حضرت شاه صاحب به پرچمن می‌رود.

وفات جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره:

جناب حضرت شاه محمد معصوم خراسانی قدس الله سره بعد از سپری نمودن عمری در طاعت و عبادت حق و موعظه و ارشاد خلق سرانجام در شب یکشنبه دهم ماه ذیقعده سال ۱۳۷۶ هـ . ق مصادف با ۱۳۳۶/۳/۱۹ هـ . ش در محل سکونتشان در روستای «نورآباد» از توابع پرچمن شریف با ورد این کلمات (سبحان الله وبحمده سبحان الله العظیم رب هب لی حکماً والحقنی بالصالحین استغفر الله ربی من کل ذنب و أتوب الیه) جان به جان‌آفرین سپردند. روحشان شاد و راهشان پر رهرو باد !

سپس مراسم تجهیز و تکفین و نماز جنازه و خاکسپاری ایشان توسط جناب حضرت حاجی محمد انور شاه قدس الله سره انجام گرفت و جسد مطهّرشان به نزدیک همین روستا (نورآباد) به خاک سپرده شد و آرامگاهیشان در پرچمن شریف مشهور و معروف است.

صبا از ما درود و هم سلامی   بر آن خاک و بر آن تربت رسانی

فرزندان جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره :

فرزند ارشد ایشان پیر کامل و ولیّ واصل جناب حضرت مولانا حاجی محمد یوسف شاه رحمه الله بوده‌اند، ایشان در سال ۱۳۳۶ هـ . ق دیده به جهان گشود و در تحت تربیت و توجه مشفقانه‌ی پدر بزرگوارشان به سنّ رشد رسیدند و مراحل ابتدایی دروس شرعی را در زادگاهشان در پرچمن شریف در نزد خلفای جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره به اتمام رسانیده و دوره متوسطه و نهایی را در شهرهای هرات و قندهار افغانستان به پایان رساندند

و بعد از تحصیلات علوم شرعی عالم متبحّر و سرشار از معارف علوم قرآن و حدیث و فقه و غیره به زادگاهشان در پرچمن شریف به خدمت پدر بزرگوارشان بازگشتند و مراحل سلوک طریقت را در نزد پدر و مرشد بزرگوارشان جناب حضرت شاه محمد معصوم قدس الله سره به اتمام رساندند و اجازه‌ی مطلق از نزد ایشان کسب نمودند و خدمات زیادی را پیرامون دین مبین اسلام انجام داده و به ویژه در اشاعه‌ی طریقه‌ی شریفه نقشبندیه مجدّدیه از هیچ نوع جان-نثاری دریغ نورزیده و نیز با اجازه و دستور پدر بزرگوارشان سفرهای متعددی را جهت دعوت و تبلیغ و ارشاد امت اسلام در سراسر افغانستان انجام داده‌اند که مندرجات بعضی از مکتوبات قدسیه جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره بیانگر این امر است. حضرت حاجی محمد یوسف شاه رحمه الله در سفر عبادی حج به سر می‌بردند که جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره از این دنیا رحلت نمودند؛ پس از بازگشت از این سفر معنوی و ادای فریضه‌ی الهی در سال ۱۳۳۶ هـ . ش در طی یک مراسم عظیم و باشکوه عرفانی و معنوی که از سوی عموی بزرگوار ایشان جناب حضرت حاجی محمد انور شاه قدس الله سره دایر شده بود، جناب حاجی محمد یوسف شاه رحمه الله به جانشینی جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره منتصب می-شوند و مدت پنج سال پس از رحلت جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره اداره‌ی هر سه خانقاه و مریدان جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره به ایشان واگذار می‌گردد و ایشان این بار امانت را به نحو احسن تا پایان حیاتشان حمل می کنند که هیچ کوتاهی در آن مشاهده نمی‌شود تا اینکه سرانجام در اواخر سال ۱۳۸۱ هـ . ق مصادف با اوایل سال ۱۳۴۱ هـ . ش در سن ۴۵ سالگی از دار فانی به دار جاودانی رحلت می‌کنند و در جوار جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره در قریه‌ی «نورآباد» به خاک سپرده می‌شوند و از جناب حضرت حاجی محمد یوسف شاه رحمه الله دو فرزند برومند به جای می‌ماند؛ نخستینشان استاد گرامی این حقیر جناب حضرت حاجی محمد نادر شاه -دامت برکاته- که فعلا در سنّ تقریبا شصت و چهار سالگی به سر می‌برد. و ایشان شخص عارف، عالم و بسیار فصیح و بلیغ و جانشین برحقّ پدر بزرگوارشان بوده و دارای دو خانقاه فعّال؛ یکی در استان «هرات» افغانستان و دیگری در منطقه‌ی کوهستانی «گورزنگ» استان «فراه» افغانستان می‌باشند و به ارشاد و راهنمایی

خلق‌الله مشغولند و دومین فرزندشان حضرت حاجی مولوی محمد بصیر شاه جان حفظه الله است که فعلا به سن تقریباً پنجاه و چهار سالگی به سر می‌برند و ایشان نیز شخصی عالم و درویش‌صفت و خجسته‌احوالی بوده و دارای خانقاه و مسجد و مدرسه‌ی دینی در استان «نیمروز» افغانستان می‌باشند و ایشان اکثر عمر گرانبهای خود را برای دعوت و تبلیغ خلق‌الله در سفر سپری نموده‌اند.

فرزند دوّم جناب حضرت شاه محمد معصوم خراسانی قدس الله سره، جناب حضرت ملا محمد ولی جان بوده است؛ ایشان شخصی عالم، عابد و متّقی بودند و با سنّ کمی که داشتند، خدمات زیادی برای دین مبین اسلام انجام دادند، ایشان در مقطع نهایی تحصیلات علوم دینی به سر می‌بردند که بیماری به سراغشان می‌آید و بعد از چند مدت بیماری در سنّ تقریباً بیست سالگی دار فانی را وداع گفتند و این افتخار نصیب ایشان گردید که در حیات جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره و به امامت ایشان نمازه جنازه داده و به خاک سپرده شدند و از ایشان فرزندی به جا نماند.

فرزند سوّم جناب حضرت شاه محمد معصوم خراسانی قدس الله سره جناب حضرت مولوی محمد بصیر شاه رحمه الله بود؛ ایشان تحصیلات علوم شرعیه خود را در «پرچمن» شریف و شهر «هرات» به پایان رساندند و کسب سلوک طریقت را در نزد پدر بزرگوارشان جناب حضرت شاه محمد معصوم قدس الله سره می‌نمودند؛ ایشان شخصیّت فوق‌العاده و دارای فراست و معارف بسیار زیاد و اخلاق بسیار نیکویی بودند و جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره ایشان را خیلی دوست می‌داشتند و ایشان در مدت عمر کم خود خدمات زیادی جهت اشاعه‌ی طریقه‌ی شریفه‌ی نقشبندیه انجام دادند و در زمان حیات جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره در سنّ تقریبا بیست و پنج سالگی دار فانی را وداع گفتند و از ایشان نیز هیچ فرزندی باقی نماند.

جناب حضرت شاه محمد معصوم قدس الله سره دارای سه دختر بودند؛ دختر اوّلشان در زمان حیات جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره وفات می‌کند و از ایشان هیچ فرزندی به جا نمی-ماند.

دختر دوّمشان که در عقد برادرزاده‌ی جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره ، یعنی جناب حضرت حاجی شاه محمد مظهر رحمه الله بود نیز در سن جوانی وفات می‌کنند و از ایشان هیچ فرزندی باقی نمی‌ماند .

دختر سوّم جناب حضرت شاه محمد معصوم خراسانی قدس الله سره در عقد برادرزاده‌ی ایشان جناب پیر کامل و ولیّ واصل حضرت حاجی محمد بشیر شاه نقشبندی مجددی دامت برکاته می‌باشد. بله! حضرت حاجی بی‌بی صاحب حفظها الله تحصیل علوم دینی را نزد خلیفه‌ی پدرشان مولوی محمد اکبر و برادرزاده‌ی گرامیشان جناب حضرت حاجی محمد نادر شاه دامت برکاته نموده فرا گرفتند و بیعت تبرّکی را از نزد پدر بزرگوارشان جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره و عموی بزرگوارشان جناب حضرت حاجی محمد انور شاه قدس الله سره گرفتند و طریقه-ی شریفه و سلوک آن را در نزد برادر بزرگوارشان جناب حضرت حاجی محمد یوسف شاه و شوهر گرامیشان جناب حضرت حاجی محمد بشیر شاه –دامت برکاته– دریافت نموده‌اند.

حضرت حاجی بی‌بی صاحب حفظها الله از علم و معارف زیادی برخودار بوده و در زهد و تقوی و خیرخواهی بی‌مثیل هستند و در تمام عمر در تعلیم و تربیت فرزندان اسلام کوشا بوده‌اند و افراد زیادی از زنان و دختران و حتی پیرزنهای هفتادساله توسط ایشان قرآن و مسایل ضروری دین را آموخته‌اند، حاجی بی‌بی صاحب حفظها الله در سخاوت و مهمان‌نوازی بی‌نظیرند و شخص بسیار قانعی می‌باشند و من هیچ مردی را به پایه‌ی قناعت ایشان ندیده‌ام و در مسال مادی اصلاً توجّهی ندارند و از دنیا بی‌رغبتند و بیشتر اوقات خود را صرف خواندن کلام‌الله مجید و ختم خواجه‌گان و دیگر اذکار و اوراد می‌نمایند و به دعاگویی خلق‌الله مشغولند. حضرت حاجی بی‌بی صاحب حفظها الله دارای شش فرزند می‌باشند، فرزند نخستشان این حقیر (مولانا) سید عبد الجلیل مجددی –عفا الله عنه– فرزند دومشان حاجی مفتی سید محمد خلیل مجددی حفظه الله فرزند سومشان حاجی مفتی سید عبدالرزاق مجددی حفظه الله فرزند چهارمشان آقا صاحب سید غلام مهدی مجددی حفظه الله فرزند پنجمشان دختریست که در

عقد حاجی مولوی سید اسدالله مجددی حفظه الله قرار دارد فرزند ششم ایشان آقا صاحب سید صفی‌الله جان مجددی حفظه الله می‌باشند.

خوشتر آن باشد که سر دلبران   گفته آید در حدیث دیگران

تمت بعون الله تعالی سبحانه فی التاسع و العشرین من شهر الجمادی الاولی سنة ۱۴۳۵ هـ . ق و لله الحمد اولاً و آخراً.

مکتوب اوّل

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نحمده و نصلی علی نبیه و نسلم علیه وعلی آله الکرام. امّا بعد! مخلص[۱] حقیقی و مشفق تحقیقی‌ام اعلم علماء فحول[۲] جامع المعقول[۳] و المنقول[۴] واقف حقایق فروع[۵] و اصول[۶] حاجی الحرمین جناب خلیفه ملا جلال الدین صاحب[۷] مع متعلقین‌شان را دعا و سلام بلا انصرام ابلاغ و ارسال باد! الله تعاظم و تعالی آن جناب را به درجات قرب و به منازل وصول الی الله تعالی فائزالمرام سازد. به حرمت حضرت رسالت خاتمیت.

هرگاه جویای احوالات فقرای این جایی بوده باشید، – لله سبحانه و الحمد و المنّة – از فضل و کرم حضرت حق سبحانه و تعالی به خیریّت مصروف است، خیریّت و عافیت آن ذات محترم را از درگاه واهب العطیّات همواره خواسته وخواهانم. آمین !

---

[۱]- (دوست پاک و بی‌ریا و بی‌آلایش) عمید جلد ۳ ص ۲۲۰۱/

[۲]- دانا، برجسته.

[۳]- برخودار از علوم عقلی که عبارت است از علم فلسفه، حکمت و آنچه که به وسیله‌ی عقل ادراک شوند مانند علم قیاس.

[۴]- برخودار از علوم نقلی که عبارت است از علم کتاب الله، سنت رسول الله، آثار، اخبار و... که به آن علم شرعی نیز می‌گویند.

[۵]- مراد از آن فروعات دین است که عبارتند از نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و... و نیز به مسایل فقهی که از چهار اصل استخراج و استنباط شده باشند، فروعات فقه می‌گویند.

[۶]- یعنی اصول دین که عبارتست از توحید، نبوت و معاد و علم اصول فقه به علوم شرعی می‌گویند که از چهار اصل تشکیل شده باشند مانند کتاب‌الله، سنّت رسول‌الله، اجماع امّت و قیاس.

[۷] – جناب خلیفه صاحب قاضی جلال‌الدین سلجوقی ﷫ جهت اطلاع بیشتر از زندگینامه‌ی ایشان به تشریح مکتوب اوّل در شرح مکتوبات قدسیه مراجعه شود.

و دیگر محبت آثارا اقرب قیامت است وقت ظهور فتن، شما را لازم است که کمر همّت بسته شب و روز سعی بلیغ و اهتمام بی‌دریغ در تقویت شرع شریف و از اشاعت طریقه منیفه به نمایید و در وعظ و نصیحت خود را همواره از مخلوق خداوند متعال مضایقه نفرمایید .

فی الجملة[۱] مسموع[۲] گردید که در اثناء[۳] مریدان آن جایی مخالفت پیدا شده چون که شما شخص مصلحی می‌باشید به هر صورت که باشد به طریق رفق[۴] ایشان را از حقیقت دانسته کرده که مخالفت و مغایرت بر طرف شود.

مهربانا! تعدّد در طریقت شرک[۵] است باید که هر کس برای خود شمسی[۶] نشود که سلسله پیری و مریدی بر هم می‌خورد .

جنابان صاحب‌زاده‌گان کرام و خلفای ذوالاحترام از جانب پیر تربیت مُجاز شده و به جهت اشاعت طریقه شریفه مأموراند. ایشان را پیر تعلیم و تنبیه می‌گویند باید که مریدان را به خود محصور نسازند و ایشان را بعد از تعلیم راجع به اصل فرمایند که تمام و کمال مرید مربوط به شیخ تربیت است. هرگاه محصور سازند استعدادات ایشان ضایع خواهد شد و مرید، خراب و ابتر[۷] می‌گردد و دویی در میان پیدا می‌شود. قبله توجّه را وحدت شرط است و دنیای دنی را در پیری و مریدی اصلاً مدخل نیست. اگر پیر ادّعای دنیا به مرید نماید و یا مرید از پیر طلب دنیا کند، راه فیض مسدود می‌گردد مرید منتفع نمی‌شود؛ چرا که پیری و مریدی خاص از برای رضای حق است.

۱– خلاصه، باری.

۲– شنیده شد.

۳– در بین، وسط.

۴– نرمی، مهربانی.

۵– برای یک سالک توحید مطلب شرط است باید پیر تربیت و توجّه آن یکی باشد و در غیر آن در نزد ارباب سلوک شرک محسوب می‌شود ومراد اینجا شرک لغوی یا اصطلاحی صوفیه است نه شرک شرعی.

۶– یعنی پیر، مرشد و رهبر.

۷– ناقص، ناتمام.

مهربانا! تعداد یک تسبیح شاه‌مقصود[۱] اعلاء به طریق هدیه به دست خلیفه ملا عبدالحکیم فرستاده بودید، رسید سبب خوشحالی این فقیر شد، الله تعالی قبول و مقبول درگاه خود سازد و شما را اجر جزیل عنایت فرماید بمنّه و کرمه. «وَاِیَّاکُم بِحَقِیْقَةِ الشَّرِیْعَةِ الْمَرْضِیَّةِ الْمُصْطَفَوِیَّةِ عَلٰی صَاحِبِهَا الصَّلوةُ وَالسَّلامُ وَالتَّحِیَّة.» مکرراً این که در خصوص کسب سلوک شما اخوی اعزی‌ام حقایق آگاه جناب ملا محمد انورجان آقا[۲] فرموده‌اند که تا ولایت کبری

---

[۱]- تسبیح شاه مقصود تسبیحی است که هر چه از آن استفاده شود هم تراش سنگ مرتّب‌تر شده و هم سنگها برّاق می‌شوند و هنگامی که به این مرحله رسید، این نوع تسبیح باارزش و قیمتی می‌گردد. معدن این سنگ در کوههای واقع در اطراف قندهار افغانستان است.

[۲]-جناب پیر کامل و ولیّ واصل قطب‌الافراد مع‌الارشاد حضرت حاجی محمد انور شاه خراسانی قدّس الله سرّه فرزند هشتم مجدّد زمان، قطب دوران جناب حضرت شاه ولی الله خراسانی قدّس الله سرّه است و هفتمین برادر عصبی و چهارمین برادر عینی جناب حضرت شاه محمد معصوم خراسانی قدّس الله سرّه می‌باشند. ایشان در سال ۱۳۱۰ هـ.ق در یک خانواده‌ی کاملاً روحانی و عرفانی دیده به جهان گشودند و پس از سن رشد، دوره ابتدایی را در حوزه‌ی علمیه پدر بزرگوارشان در زادگاه خود «پرچمن» شریف سپری نمود و سپس جهت تحصیلات علوم عقلی و نقلی رهسپار دیار غربت گشت و مراحل نهایی علوم شرعیه را در شهرهای هرات و قندهار – که زمانی مرکز فنون و علوم عقلی و نقلی در افغانستان بود- به پایان رساند و پس از دوره تحصیلات عالیه به زادگاهشان در سرزمین اولیاپرور «پرچمن» شریف مراجعه نمودند و علم تصوّف و عرفان را تا حد زیادی از نزد پدر بزرگوارشان فرا گرفتند و مراحل نهایی مقامات تصوّف را نزد برادر عالی‌قدرشان جناب قطب‌الارشاد حضرت شاه محمد معصوم قدّس الله سرّه به پایه‌ی اکمال رساندند و خانقاه پررونقی در روستای «سبز انار» و سپس در روستای «میدانک» از توابع «پرچمن شریف» تأسیس نموده و به ارشاد خلق‌الله مشغول گشتند و سفرهای متعدّد و طاقت‌فرسایی در داخل و خارج از کشور جهت اشاعه‌ی طریقه‌ی شریفه و دعوت و ارشاد امت اسلام در طول عمر بابرکتشان انجام داده و شاگردان وارسته‌ای تحویل جامعه‌ی اسلام نمودند که نامهایشان در مقدمه کتاب مثنوی «خلاصة‌المعارف» متذکّر است. و در اواخر سال ۱۳۶۹ ه‍–ق مصادف با سال ۱۳۲۹ هـ. ش به سفر عبادی حجّ بیت الله الحرام پرداختند و حتی در طی این سفراز دعوت و ارشاد خلق‌الله دریغ نورزیدند و بسیاری ازبندگان خداوند اَعَمّ از عرب و عجم از محضرشان کسب فیض نمودند.

بله! حضرت از علم و معارف زیادی برخوردار بودند؛ بویژه اینکه علاقه‌ی خاصّی به اشعار و ادبیات داشتند. به نقل از فرزندان و خلفای ایشان در شرح اشعار مثنوی معنوی تبحّر کامل داشته و بیشتر←

ابیات آن را حفظ بودند و از خود ایشان اثر گرانقدری تحت عنوان «مثنوی خلاصة المعارف» به جا مانده که تا کنون در سه نوبت به چاپ رسیده و در دسترس عموم قرار دارد. سرانجام این مرشد کامل قطب‌الافراد مع‌الارشاد در شب یکشنبه چهاردهم جمادی‌الثانی سال ۱۳۷۷ هـ .ق مصادف با ۱۳۳۶/۱۰/۱۵ هـ .ش در محل سکونتشان از دار فانی به دار باقی شتافتند و در بالای تپه‌ای در نزدیک روستای «میدانک» فرمانداری «پرچمن شریف» استان «فراه» افغانستان به خاک سپرده شدند.

صبا از ما درود و هم سلامی بر آن خاک و بر آن تربت رسانی

و پس از خود خلفای زیادی به جا گذاشتند که بعضی از آنان تا امروز در میان امت اسلام مانند ستارگان درخشنده می‌درخشند؛ به راستی که خلفای ایشان عالمی را پر از فیض و انوار ساختند؛ به ویژه سه فرزند برومند ایشان یعنی: شیخ صحبت و تعلیم این حقیر فرزند ارشد ایشان جناب حضرت سلطان سید محمد منیرشاه ولی رحمه الله می‌باشد.

ایشان در سال ۱۳۵۲ هـ .ق مصادف با سال ۱۳۱۲ هـ .ش دیده به جهان گشود و پس از کسب علم ظاهر، علم تصوّف را از نزد عموی بزرگوارشان جناب قطب‌الارشاد حضرت شاه محمد معصوم خراسانی قدس الله سره و پدر بزرگوارشان جناب قطب‌الافراد حضرت حاجی محمد انور شاه قدس الله سره به طریق اندارج‌النهایة فی البدایة به اکمال رساندند .

حضرت سلطان صاحب بعد از رحلت پدر در حالیکه چنان سنی هم نداشتند، خدمات ارزنده‌ی دینی از قبیل اخذ بیعت مجدد از خلفا و مریدان پدر، سرپرستی و تصدّی خانقاه ایشان، کنترل و نظم مرید-خانه‌ی پدر، دعوت و ارشاد خلق‌الله ارایه نمودند؛ تا اینکه کودتای ننگین کمونیستی در افغانستان به وقوع پیوست و ایشان پس از آن در ضمن اینکه به ارشاد خلق الله مشغول بودند، به حیث یک رهبر مبارز و محرّک جهادی ایفای وظیفه می‌نمودند و به این سبب روانه‌ی زندان می‌گردند و شکنجه‌های سختی را از دست مزدوران روسی متحمّل می‌شوند و پس از آزادی موقّت به قید ضمانت فوراً روانه‌ی دیار هجرت گشته و در شهر زاهدان کشور جمهوری اسلامی ایران ساکن می‌شوند و در کنار اشاعه‌ی طریقه شریفه و ارشاد خلق‌الله به جهاد و مبارزه علیه کفر و الحاد می‌پردازند و نیز یک تن از فرزندان رشید ایشان یعنی مجاهد نستوه و فرمانده شجاع سید امان الله مجددی در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۵ هـ .ش توسط نوکران حلقه به گوش خاد دولت کمونیستی افغانستان به شهادت می‌رسد.سرانجام جناب حضرت سلطان صاحب در ۱۷ ماه شعبان المعظم سال ۱۴۲۷ هـ . ق مصادف با ۲۰ شهریورماه سال ۱۳۸۵ هـ .ش دارفانی را وداع گفتند و مقبره شریفشان در استان «نیمروز» افغانستان واقع است.

فرزند دوّم: جناب حضرت حاجی محمد انور شاه خراسانی قدس الله سره والد ماجد و مرشد راشد و مربی روحی و جسمی این حقیر جناب غوث زمان، قطب‌الارشاد حضرت حاجی سید محمد بشیر شاه ←

مجددی -دامت برکاته- می‌باشد؛ ایشان در سال ۱۳۶۰ هـ . ق مصادف با سال ۱۳۲۰ هـ . ش دیده به جهان گشودند و بعد از سن رشد در کنار تحصیلات علوم دینی به کسب سلوک طریقت از محضر عموی بزرگوارشان جناب قطب‌الارشاد حضرت شاه محمد معصوم خراسانی قدس‌الله‌سره و به ویژه پدرعالی-قدرشان جناب قطب‌الافراد حضرت حاجی محمد انور شاه خراسانی قدس‌الله‌سره پرداختند و تمام مقامات طریقت را به طریق اندراج النهایة فی البدایة از محضر پدر بزرگوارشان طی نمودند و در نزد برادر گرامیشان جناب حضرت سلطان محمد منیرشاه رحمه‌الله تجدید اسباق نمودند و پس از رحلت پدر به ارشاد خلق‌الله مشغول گشتند و ایشان نیز از جمله پیشوایان مبارزه و تحریک جهاد علیه دولت کمونیستی بودند؛ حتی چندین مرتبه همراه برادران خویش در جهاد مصلحانه علیه دولت کمونیستی شرکت کردند و بعد از شکست کمونیستها در افغانستان، تمام وقت خویش را به ارشاد خلق‌الله و ترویج تصوّف و به ویژه طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه سپری نمودند که سالانه تعداد زیادی از بندگان خداوند از فیوضات و برکات ایشان بهره‌مند می‌گردند؛ نا گفته نماند چنانکه ایشان بر ترویج علم باطن سعی و تلاش دارند، همچنان بر ترویج علم ظاهر سعی بلیغ می‌نمایند؛ چنانچه در سال ۱۳۶۸ هـ . ش حوزه‌ی علمیه نقشبندیه را در زاهدان تأسیس نموده و چند تن مولوی به زودی از همین حوزه فارغ‌التحصیل گشتند و پس از فتح افغانستان این حوزه علمیه را به داخل کشور فرمانداری «پرچمن» انتقال نمودند و اکنون حوزه علمیه با شکوهی در استان «نیمروز» افغانستان با مدیریت خودشان به نام «حوزه عرفانی امام ربانی» فعّال است و از آثار ایشان که تا کنون به چاپ رسیده است، می‌توان به کتاب «هدیة السالکین» اشاره نمود که هم اکنون در اختیار عموم قرار دارد .

فرزند سوّم ایشان دختری بوده است محترمه، مکرمه، عابده، زاهده، مرحومه و مغفوره که درعقد برادرزاده‌ی جناب قطب‌الارشاد حضرت حاجی محمد انورشاه ولی قدس‌الله‌سره قرار داشته است؛ یعنی جناب حضرت حاجی سید امان الله جان صاحب حفظه‌الله فرزند برومند جناب قطب‌الارشاد حضرت شاه محمد محسن قندهار قدس‌الله‌سره .

فرزندچهارمشان فرمانده‌ی جهادی و مربّی رزمی این حقیر جناب مجاهد نستوه فرمانده‌ی دلیر و شجاع حضرت غازی شهید سید محمد سرور مجددی رحمه‌الله می‌باشد. ایشان در سال ۱۳۷۶ هـ . ق دیده به جهان گشود و پس از سن رشد مشغول به تحصیل علوم دینی بودند که ناگاه کودتای ننگین هفت ثور سال ۱۳۵۷ هـ . ش در افغانستان به وقوع پیوست و ایشان نیز بی‌وقفه با همفکران و همرزمانشان به مبارزه و فعالیتهای تبلیغاتی علیه دولت کمونیستی آغاز نمودند و بعد از رهایی برادرشان از زندان همراه برادران و خانواده به کشور جمهوری اسلامی ایران هجرت نمودند و پس از آن به جهاد مصلحانه علیه رژیم کمونیستی آغاز نموده و در طول دوران سیاه رژیم سرسپرده و مزدور روس ایشان بی‌وقفه←

دایره اقربیت ایشان را توجّه داده‌ام بسیارخوب است. فلهذا از جانب این فقیر برای شما اجازه است که به دایره ثانی ولایت کبری که اصل دایره اوّل است مراقبه به فرمایید.

به جهاد مقدس مشغول بودند و در فتح بسیاری از مناطق مهم و حسّاس افغانستان از قبیل فتح و کنترل شرافت کوه، فتح فرمانداریهای پرچمن شریف، تیوره (قلعه تاریخی غور)، پسابند، شهرک، ساغر، مناطق کوهستانی گلستان و چندین بار حمله و درگیری در شاهراه اصلی هرات و قندهار و جهاد در فرمانداری «کنگ» استان «نیمروز» و جهاد در دیگر استانهای افغانستان به عنوان فرمانده‌ی جهادی شرکت کرده وسهم چشمگیری داشتند و نیز ایشان نخستین فرمانده‌ی جهادی بوده‌اند که پس از سقوط دولت کمونستی درسال ۱۳۷۱ هـ. ش همراه با نیروهایش وارد مرکز استان «فراه» گشته و در تاریخ افغانستان فتح شهر «فراه» به نام ایشان ثبت گردید؛ خلاصه ایشان در تمام این مدت به عنوان فرمانده‌ی جهادی ایفای وظیفه می‌نمودند؛ ازاین رو ایشان یکی از فرماندهان مشهور و معروف جهادی در افغانستان به حساب می‌آیند.
و ایشان کسب سلوک طریقت را نزد برادر بزرگوارشان جناب شیخ الزمان قطب‌الدوران حضرت حاجی محمد بشیر شاه -دامت برکاته- نمودند. غازی شهید یک عارف به تمام معنا بودند و هیچ علاقه‌ای از خود به دنیای دنیّ نشان نمی‌دادند و در زندگی بسیار ساده و محقّرانه‌ای به سر می‌بردند و بعد از شهادت از ایشان هیچ مال و ثروتی حتی یک منزل مسکونی هم به جا نماند و در طول عمرشان چه در داخل کشور و چه در دیار هجرت، مستأجر بودند؛ ولی در سخاوت و مهمان‌نوازی، شجاعت، قناعت، صبر، توکل، رضا به قضا، وفا و مردانگی نظیری نداشتند و نیز علاقه‌ی خاصّی به مطالعه‌ی کتابهای حضرت مولانا جلال الدین بلخی رومی داشتند و بعضی وقتها به دعوت و ارشاد خلق‌الله می‌پرداختند؛ امّا از جایی که ایشان علاقه‌ی خاصّی به مبارزه و جهاد علیه کفّار داشتند، این انگیزه باعث شد که بعد از حضور نیروهای متجاوز خارجی از جمله آمریکا جنایتکار در افغانستان دوباره ایشان به صحنه جهاد بازگردند. مبارزه و فعالیتهای بی‌وقفه ای خود را بر علیه این کفّار ضلالت پیشه ادامه دهند
تا اینکه در تاریخ ۱۳۸۸/۷/۲۶ هـ.ش مصادف با ۲۹شوال ۱۴۳۰ هـ.ق توسط مزدوران سی آی ای آمریکا در حومه‌ی شهر زرنج افغانستان ترور گشته و به شهادت رسیدند و مقبره‌ی شریفشان در استان «نیمروز» افغانستان در جوار آرامگاه برادرشان جناب حضرت سلطان سید محمد منیر شاه ولی رحمه‌الله قرار دارد. روحشان شاد و راه شان پر رهرو باد.

نیت آن بدین قرار است: «فیض می‌آید از ذاتی که او محبّ من است و من محبّ اویم منشاء دایره ثانی ولایت کبری که در دایره اصل اسماء و صفات است خاص بر لطیفه نفس من» آیه «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»را در لحاظ داشته باشید.

الداعی محمد معصوم مجددی تحریر یوم جمعه

اوّل ماه محرم الحرام سال۱۳۶۲[۱] هـ . ق

مکتوب دوّم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

نحمده و نصلی علیٰ نبیه و نسلم علیه و علیٰ آله الکرام.

امّا بعد! حقایق و معارف آگاه دوست حقیقی و مخلص تحقیقی محبّ جانی و مشفق جاودانی‌ام جناب خلیفه ملا محمد اکبر آخوند صاحب را دعا و سلامِ بلا انصرام مبلوغ و مرسول باد! الله تعاظم و تعالی آن محبّ را به مدارج قرب و به منازل وصول الی الله تعالی فائزالمرام سازد! به حرمت حضرت رسالت خاتمیت .

امّا بعد صحیفه شریفه ملاطفه منیفه[۲] که از راه التفات نامزد این فقیر ساخته و به مصحوب خلیفه عبدالصمد مرسل فرموده بودید، ورود یافت از مطالعه آن بهجت در بهجت و بشاشت در بشاشت رخ نمود از حسن عقیده و از تعطّش[۳] طلب شما دیده را نوری و دل را سروری حاصل گردید. احوالات فقراء این حدود از فضل و کرم حضرت رب‌المعبود جلّ مجده قرین

---

[۱]- مصادف است با ۱۳۲۱/۱۰/۸ هـ .ش

[۲]- الفاظ متفاوت، امّا معنی واحد دارند به معنای نامه‌ی گرامی، بلندمرتبه.

[۳]- تشنگی.

خیریّت است، خیریّت دارین و رفاهیّت کونین آن محبّ را از درگاه واهب‌العطیات همواره مسئول، مأمول و مطلوبم. انه سمیع مجیب بالاجابة قریب یرحم الله عبداً قال آمیناً .

مهربانا! در راه قرب و معرفت آتش طلب نیز باید به هر چه در راه پیش آید، قناعت نباید کرد. علم به حصول احوال مقصود نیست. منظور حصول احوال است نه علم به احوال، استقامت در تشریع[۱] و مراعات آداب شیخ مقتداء از اهم مهام است. از ضروریات این جمیع کمالات محبّت در رابطه[۲] شیخ مقتداء به طریق انعکاس از مرآت[۳] مسترشد ظهور می‌نماید. باید که مرید به ظهورات التفات نه نماید تا معامله به حیرت به کشد اعرفهم اشد تحیّراً فیه. مقوله صدیق اکبر مصداق این امر است «العجزعن‌درک‌الادراک، ادراک»[۴] الباقی عند التلاقی اضافه بر این تصدیع است. و السلام علی من اتّبع الهدی و التزام متابعة المصطفی .

دیگر احوالات سلامتی خود را همیشه مرسل داشته به جایی که افتاده‌اید، استقامت کنید، آخر به فوز و فلاح می‌رسید. از جانب خود اراده دارم که اخوی اعزّی‌ام جناب ملا محمد قیوم جان آقا[۵] را به ارشاد جناب جلالت‌مآب نائب الحکومه صاحب به فرستم تا به شهر برود.

---

[۱]- شرع یا شریعت در لغت به معنی: دین، سنت، طریقه، آئین و مذهب و در اصطلاح به آنچه خداوند متعال برای بندگانش وضع و تشریع نموده است، گفته می‌شود. جهت اگاهی بیشتر از این مطلب به تشریح مکتوب هشتم درجلد دوّم شرح مکتوبات قدسیه مراجعه شود.

[۲]- تصور صورت شیخ مقتدا را رابطه می‌نامند. رابطه یک امر معنوی است که مرید در غیاب شیخ از روحانیت آن استمداد نموده و از فیوضات و برکات شیخ بهره‌مند می‌گردد.جهت معلومات بیشتر ازاین امر معنوی به تشریح مکتوب پنجم در شرح مکتوبات قدسیه مراجعه شود.

[۳]- آئینه مرید کنایه از قلب مرید است.

[۴]- ترجمه: (ناتوان شدن ازدرک فهم خودش فهم است).

[۵]- پیرکامل و ولی واصل جناب حضرت شاه محمد قیوم صاحب جهت آگاهی بیشتر ازشرح احوال ایشان به پاورقی مکتوب سوّم مراجعه شود.

باقی در باب همه خیریّت است والده ارجمندی ام محمد ولی جان[۱] جهان فانی را بدرود کرده و به قرب حضرت حق شتافته از احبّه دعا مسئول است.

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم جمعه ۲۷ ماه صفر المضفر سال ۱۳۶۲[۲] هـ.ق

مکتوب سوّم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بعد الحمد و الصلوة حقایق و معارف آگاه جناب خلیفه ملّا محمّد اکبر آخوند صاحب[۳] و صلاحیّت آگاه جناب خلیفه ملّا ابراهیم را دعا و سلام رسانیده باد و به سلامت باشند، الله تعالی شمایان را به مدارج قرب و به منازل وصول الی الله تعالی فائزالمرام سازد بمنه و کرمه و عونه.

بعدها مراسله محبت تراسله[۴] که از راه اخلاص و اختصاص و محبّت و مودّت به مصحوب مخلصی‌ام محمّد نام مرسل فرموده بودید، در اسعد[۵] اوقات وصول یافت از مطالعه آن بهجت و بشاشت زیاد رخ نمود .

لِله سبحانه و الحمد و المنة که از تفقّد دعاگوی خود فارغ نیستید .

---

[۱]- جناب حضـرت محمد ولی جان صاحب فرزند دوّم جناب حضـرت شاه صاحب قدس‌الله‌سره می‌باشد؛ جهت آگاهی بیشتر از زندگینامه‌ی ایشان به شرح احوال جناب حضرت شاه صاحب قدس‌الله‌سره درمقدمه‌ی مکتوبات قدسیه مراجعه شود.

[۲]- مصادف است با ۱۳۲۱/۱۲/۱۴ هـ . ش

[۳]- جناب خلیفه صاحب مولوی محمد اکبر مخطی جهت آگاهی بیشتر از زندگینامه‌ی ایشان به تشریح مکتوب سوّم جلد اولّ شرح مکتوبات قدسیه مراجعه شود.

[۴]- نوشته‌شده.

[۵]- بهترین وقت.

مهربانا! این ارتباط و محبّت از راه مناسبت است، هر گاه مناسبت درست شد مقصود حاصل می‌گردد. انعکاس جمیع کمالات پیر را جذّب می‌کند؛ همان انعکاس از راه سلوک به مرید تقرّر و ثبات پیدا می‌کند، اصیل می‌گردد، عکس اصل می‌شود، اخلاق ذمیمه به اخلاق حمیده مبدّل می‌گردد، بعد از این عشق که محترق ماسواء است عبارت از درد و سوز است؛ اینجا به معنی طاعت و عبادت می‌گردد، طاعت و عبادت عین محبّت است و بلکه حقیقت محبّت فلهذا مقام عبدیّت فوق جمیع مقامات ولایت است باید عمر پنج روزه صرف امور لا طائل[1] نباشد؛ بلکه به بندگی و خاکساری به سر برده شود .بیت:

دادیم تو را زگنج مقصود نشان   گر ما نرسیدیم تو شاید برسی

«باقی النَّصِیْحَةُ هِیَ الدِّیْنُ وَمُتَابِعَة حَضْرَة سَیِّد الْمُرْسَلِیْنَ وَآلِهِ الطَّاهِرِیْنَ اَجْمَعِیْنَ.» و دیگر بعد از فوت ازواج، دو عیال‌داری دیگر کردیم و هنوز اراده زائد است؛ زیرا که کثرة النساء من سنن المرسلین است .

و در خصوص اخوی اعزی‌ام جناب ملا محمد قیوم جان آقا[2] همان است که از حضور جناب جلالت‌مآب واپس آمد با بسیار سرافرازی و نیز خطی از روی اخلاص به این فقیر فرستاد و

---

[1]- بیهوده، بی‌فایده.

[2]-پیر کامل و ولی واصل جناب حضرت شاه محمد قیوم خراسانی فرزند هفتم مجدد زمان قطب دوران حضرت شاه ولی الله خراسانی قدس الله سره است و ششمین برادر عصبی و سوّمین برادر عینی جناب حضرت شاه محمد معصوم خراسانی قدس الله سره الشریف می‌باشند. ایشان در سال ۱۳۰۸ هجری قمری در یک خانواده کاملاً روحانی و عرفانی دیده به جهان گشود، پس از سن رشد دوره‌ی ابتدایی را در حوزه‌ی علمیه‌ی پدر بزرگوارشان در زادگاهش سپری نمود و سپس جهت تحصیلات عالیه رهسپار دیار غربت یعنی شهرهای هرات و قندهار گشته و مراحل نهایی علوم عقلیه و نقلیه را در این دو مرکز علم و هنر اسلامی به پایان رساند و پس از تحصیلات علوم شرعیه به نزد پدر بزرگوارشان به زادگاهش مراجعت نمود سیر سلوک طریقت را در نزد والد ماجدشان جناب مجدد زمان حضرت شاه ولی الله خراسانی قدس الله سره تا حدودی کسب نموده و مقامات نهایی تصوّف و عرفان را از نزد برادر گرامیشان جناب قطب-الارشاد حضرت شاه محمد معصوم خراسانی قدس الله سره به پایه‌ی اکمال رساند و خانقاه باشکوهی را در←

التماس توجّه غائبانه و دعا کرده و اراده‌ی آمدن پرچمن را دارد که خود را به ملاقات شما مشرّف خواهم کرد و نیز مردم اهل غرض را تنبیه کرده که زینهار به فقرا نپیچند که از ایشان بازخواست خواهد شد. باقی این فقیر دعاگوی شما می‌باشم فقط.

الداعی محمـد معصـوم مجـددی

تحریر یوم یکشنبه پنجم ماه ربیع الثانی سال ۱۳۶۲[۱] هـ . ق

روستای رباط اولیا از توابع «پرچمن» دایر نموده و به ارشاد و راهنمایی خلق‌الله مشغول گشتند و در طول عمر کوتاه و با برکت خویش سفرهای بی‌وقفه‌ای جهت اصلاح و رشد امت مسلمان در داخل و خارج از کشور انجام دادند. ایشان از علم و معارف فراوانی برخوردار بوده و به ویژه دارای جذبیات منحصر به فرد خویش بودند که جذباتشان در مدت زمان کمی زبان‌زد خاصّ و عام گشت.
سرانجام این بزرگوار در سن ۵۵ سالگی در روز سه شنبه پانزدهم ماه محرم الحرام سال ۱۳۶۳ هـ . ق مصادف با ۱۳۲۲/۱۰/۲۰ هـ . ش از دار فانی به دار جاودانی شتافتند و در جوار مرقد مطهر پدر بزرگوارشان جناب مجدد زمان حضرت شاه ولی الله خراسانی قدس‌الله‌سره در مرکز فرمانداری «پرچمن» استان «فراه» افغانستان به خاک سپرده شدند و بعد از خود خلفای پرتوان و فرزندان رشید و بزرگواری همچون پیر کامل جناب شهید حضرت حاجی شمس الحق مجددی رحمه‌الله و جناب حضرت مولانا قمر-الحق مجددی -دامت برکاته- و پیر کامل جناب حضرت حاجی محمد مظهر شاه مجددی رحمه‌الله و جناب حضرت حاجی ضیاءالحق مجددی رحمه‌الله به جا گذاشتند.

[۱]- مصادف است با ۱۳۲۲/۱/۲۱ هـ . ش

مکتوب چهارم[1]

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

نحمده و نصلی علی نبیه و نسلم علیه و علی آله الکرام

امّا بعد عالیجاه سعادت همراه عمدة الخوانین العظام ذوالعزة و الاحترام جناب خلیفه ملا خواجه محمد خان صاحب سلمه ربه و وفّقه الله تعالی لما یحب و یرضی. به جهت کسب و سلوک به نزد این فقیر آمده و تجدید بیعت نمود، در این اوان بر لطایف و سبقات آن توجّه نموده شد از برکت حضرات پیران کبار رحمة الله تعالی علیهم اجمعین به طریق اندراج النهایة فی البدایة[2] از هر مقام چاشنی چشیده و انوار هر لطیفه را دریافت و آثار فنا و بقا را مشاهده نموده؛ لهذا بنا به ترویج طریقه نقشبندیه مجددیه معصومیه امانیه او را اجازت تعلیم طریقه شریفه و دم و دعا داده‌ام الله تعالی در عمر او برکت کند و موجب ترویج طریقه شریفه فرماید مردی با کمال و متّصف به اوصاف حمیده و خجسته احوال است المسئول من الله تعالی أن یعصمه عما لا یلیق و یحفظه عما لا ینبغی .

شرط الاجازة الاستقامة علی الشریعة المرضیة و اتباع السنة النبویة و الاجتناب عن البدعة لا مرضیة.

---

[2]-این مکتوب خلافتنامه‌ی جناب خلیفه صاحب مولوی خواجه محمد خان فضلی رحمه الله حکمران بزرگ غورات زمین است که در سال ۱۳۶۴ هـ . ق از سوی جناب قطب‌الارشاد حضرت شاه محمد معصوم صاحب قدس الله سره به نامبرده اعطا گردیده ناگفته نماند که تمام خلافتنامه‌های مشایخ کبار «پرچمن» شریف –قدس الله اسرارهم– به همین شرایط برای خلفایشان صادر می‌گردید.

[1]– مشایخ کبار نقشبندیه –قدس الله اسرارهم– ابتداء سیر از عالم امر اختیار کرده‌اند و سیر در عالم خلق نیز در ضمن آن طی می‌گردد؛ برخلاف مشایخ کبار سایر طرق – قدس الله اسرارهم– زیرا که این بزرگواران شروع از عالم خلق می‌کنند. جهت آگاهی بیشتر از طریق اندراج النهایة فی البدایة به تشریح مکتوب چهارم در شرح مکتوبات قدسیه جلد اوّل مراجعاز عالم خلق می‌کنند. جهت آگاهی بیشتر از طریق اندراج النهایة فی البدایة به تشریح مکتوب چهارم در شرح مکتوبات قدسیه جلد اول مراجعه شود.

اللهم اجعله هادیاً و مهدیاً و اهد به الناس طراً علی السبیل الدوام و الاستمرار و زد فی عمره و رشده و صلاحه و فلاحه آمین یا رب العالمین !

بجاه حضرت سید المرسلین صلی الله تعالی علیه و آله و صحبه و سلم[۱].

الهی! به حرمت امام الشریعة و الطریقة و الحقیقة قطب المدققین حضرت امام ربانی مجدد الف الثانی شیخ احمد فاروقی سرهندی رحمه الله.

الهی! به حرمت حضرت ایشان عروة الوثقی خواجه محمد معصوم صاحب رحمه الله.

الهی! به حرمت حضرت سلطان الاولیا شیخ سیف الدین صاحب رحمه الله .

الهی! به حرمت حضرت سید السادات سید نور محمد بدوانی رحمه الله .

الهی! به حرمت قسیم طریقه احمدیه محی سنن نبویه شمس الدین حبیب الله حضرت میرزا جان جانان صاحب مظهر شهید.

الهی! به حرمت حضرت مجدد مائة ثالث عشر، نائب حضرت خیر البشر خلیفه خدا مروج شریعت مصطفی شاه عبدالله دهلوی، المعروف به شاه غلامعلی احمدی.

الهی! به حرمت حضرت قیوم زمان، قطب دوران شاه ابوسعید صاحب.

---

[۲]-ترجمه: (از درگاه باری تعالی می‌خواهم که ایشان (خواجه محمد خان فضلی) را از آنچه سزاوار و مناسب نیست، در حفظ و پناه خود نگهدارد.
بدانکه شرط خلافت و اجازت استقامت و پایمردی در شریعت غرای محمدی و پیروی کامل ازسنتهای نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و اجتناب از بدعات زشت و ناپسند است.
ای باری تعالی! ایشان را رهنما و هدایت‌شده در راه خود بگردان و بخش عظیمی از بندگان خویش را به طریق پایداری و ثبات در دین توسط ایشان هدایت نصیب کن و در عمر، رشد، خیر و رستگاری ایشان بیفزا، یا رب العالمین! دعای ما را به آبروی و مقام حضرت امام المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم اجابت کن!)

الهی! به حرمت حضرت غوث آوان، محبوب رحمن وسیلتنا الی الله المجید، حضرت شاه احمد سعید احمدی.

الهی! به حرمت حاجی الحرمین الشریفین، مقبول رب المشرقین و المغربین وسیلتنا الی الله الواهب جناب حاجی دوست محمد صاحب. الهی! به حرمت حضرت قطب دایره ولایت، سلطان اهل جذبه، وسیلتنا الی الله الحمید، سرهنگ اهل تفرید، شاه امان الله صاحب[۱].

---

[۱]- جناب قطب الاقطاب حضرت مولانا شاه امان الله خراسانی قدس الله سره جد بزرگوار جناب قطب الارشاد حضرت شاه محمد معصوم خراسانی قدس الله سره می‌باشند.ایشان در شهر قندهار در یک خانواده کاملاً روحانی و مذهبی دیده به جهان گشود و نسب شریفشان به سی و دو واسطه از طریق حضرت سید ابراهیم ابن حضرت امام موسی کاظم به سردار جوانان اهل بهشت حضرت امام حسین رضی الله عنه می‌رسد. ایشان در تحت تربیت پدر خویش جناب حضرت مولانا رحمت الله قندهاری رحمه الله که یکی از سادات و علمای معروف قندهار بود، تربیه یافت و پس از سن رشد مشغول تحصیل علوم دینی بوده تا اینکه شبی سردار دو عالم حضرت محمد مصطفی را به خواب می‌بینند که به ایشان می‌گویند: اذان بگو! و بعد از این واقعه حالتشان دگرگون شده و از مشغولیت به علوم دینی موقتاً باز می‌مانند و به مجالس صوفیان و دراویش رو می‌کنند و در جستجوی اولیاء الله به هر طرف می‌گردند تا اینکه به محضر جناب حضرت حاجی دوست محمد قندهاری رحمه الله مشرف شدند و به دست ایشان تجدید بیعت نمودند و مدت سه سال و پانزده روز در خدمت ایشان سپری نمودند و از ایشان کسب فیض کردند و خلافت مطلقه دریافت نموده و روانه دیار اولیاپرور هرات شدند و در سرزمین پر فیض و انوار پرچمن شریف مقیم گشتند و به اشاعه‌ی شریعت و طریقت در سرتاسر افغانستان و کشورهای هم جوار آن پرداختند و نیز در جهاد علیه قشون متجاوز انگلیس سهم به سزایی داشتند و از جمله رهبران تحریک و جهاد علیه کفار بودند تا اینکه سرانجام در جنگ و جهاد معروف میوند که تحت قیادت سپه‌سالار سردار محمد ایوب خان علیه قشون متجاوز انگلیس در تاریخ نوزده شعبان سال ۱۲۹۷ هـ . ق مصادف با ۱۲۵۹/۵/۶ هـ . ش مطابق با ۱۸۸۰/۷/۲۷ میلادی به وقوع پیوست، مجروح گشتند و بر اثر همین جراحات بعد از مدت کمی در سرزمین پرچمن جام شهادت را نوشیدند و نماز جنازه‌شان به امامت فرزند بزرگوارشان حضرت شاه ولی الله خراسانی قدس الله سره برگزار شد و در روستای ولی آباد فرمانداری پرچمن استان فراه افغانستان به خاک سپرده شدند و ایشان بعد از خود سیزده فرزند برومند و بیش از یک‌صد خلیفه←

الهی! به حرمت حضرت مجدد مائة رابعة عشر، قیّوم رحمانی، محبوب سبحانی، خلیفة الله، نایب رسول الله، جناب حضرت شاه ولی الله صاحب[۱].

باکمال به جا گذاشتند که می‌توان در میانشان به پنج شخصیت معروف اشاره نمود ۱- فرزند ارشد و جانشین بر حقّشان جناب حضرت شاه ولی الله خراسانی قدس الله سره

۲- فرزند دومشان جناب حضرت ملا ولی محمد هراتی معروف به مولوی جان صاحب رحمه الله ۳- فرزند سوم ایشان جناب حضرت ملا نورمحمد رحمه الله ۴ـ خلیفه‌ی بزرگوارشان جناب حضرت میر سید عبدالخالق سینی معروف به صاحبی صاحب رحمه الله ۵- خلیفه بزرگوارشان جناب مولوی محمد یاسین رحمه الله و نیز پس از خود دو اثر گران‌قدر به نام جامع السلوک و ارشاد سالکین به جا گذاشتند.

[۱]- جناب قطب‌الارشاد مجدّد قرن چهارده هجری قمری حضرت مولانا شاه ولی‌الله خراسانی قدس الله سره پدر بزرگوار جناب قطب الارشاد حضرت مولانا شاه محمد معصوم خراسانی قدس الله سره می‌باشد. ایشان در سال ۱۲۶۳هـ . ق دیده به جهان گشود، نسب شریف ایشان به سی و سه واسطه به سالار شهیدان کربلا حضرت امام حسین رضی الله عنه می‌رسد حضرت در زیر نظر و تربیت پدر بزرگوارشان جناب حضرت مولانا شاه امان الله خراسانی قدس الله سره رشد یافتند و علوم شرعیّه را به کمترین زمان به اتمام رسانیده و علم عرفان و تصوف را در ابتدا از نزد جناب حضرت حاجی دوست محمد قندهاری قدس الله سره و سپس مراحل نهایی آن را از نزد پدر بزرگوارشان حاصل نمود و از هر دو بزرگوار اجازت مطلقه در چهار طریقه که عبارت است از نقشبندیه، قادریه، چشتیه و سهروردیه اخذ نمود و بعد از شهادت پدر گرامیشان در سن سی و چهار سالگی به مسند ارشاد پدر نشست و تمام فرزندان و خلفای حضرت شاه امان‌الله صاحب قدس الله سره به دست بابرکت ایشان تجدید بیعت نمودند و سلسله مشایخ کبار پرچمن در زمان ایشان رونق چشمگیری پیدا کرد و الله تبارک و تعالی به ایشان چنان جذّابیتی داد که عده‌ی زیادی از مشایخ و علما و سایر مردم از داخل و خارج کشور به سوی ایشان به طرف پرچمن شریف سرازیر شدند و می‌گویند شبانه‌روز صدها نفر در هر خانقاه ایشان مشغول ذکر بودند و ایشان برادران با کمال و فرزندان برومند و خلفای مجرّب خود را جهت اشاعه‌ی شریعت و طریقت به سرتاسر ممالک اسلامی گسیل داشتند و از دیگر خدمات ارزنده ایشان می‌توان به بنای ده مسجد زیبا و دو خانقاه بزرگ و چند مکتب و مدارس دینی در فرمانداری پرچمن شریف به دست با برکت خودشان اشاره نمود که این آثار ارزنده ایشان هم اکنون در این دیار مقدس جلوه‌گر است، حضرت در طول عمر بابرکتشان خدمات زیادی را در راستای دین مبین اسلام انجام داده‌اند سرانجام در روز دوشنبه بیست و هفتم ماه ربیع الاول سال ۱۳۴۰ هـ . ق مصادف با ۱۳۰۰/۹/۷ هـ . ش مطابق با ۱۹۲۱/۱۱/۲۸ میلادی در سن هفتاد و هفت ←

الهی! به حرمت جمیع حضرات پیران کبار رحمة الله تعالی علیهم اجمعین بر فقیر حقیر لا شیء محمد معصوم رحم فرما! و محبت و معرفت خود را عطا کن بمنه و کرمه و عونه فقط.

الـداعی محمـد معصـوم مجـددی

تحریر یوم سه شنبه هفتم ماه ربیع الاول سال ۱۳۶۴[1] هـ. ق

مکتوب پنجم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الحمدلله رب العالمین اولاً و آخراً و الصلوة و السلام علی رسوله دائماً و سرمداً اما بعد! حقایق آگاه و فضایل همراه مخلص حقیقی و مشفق تحقیقی‌ام جناب مفتی ملا عبدالهادی ساکن یخن علیا مع متعلقین‌شان را دعا و سلام بلاانصرام ابلاغ و ارسال باد. الله تعاظم و تعالی آن جناب را به مدارج قرب و به منازل وصول الی الله تعالی همواره فائزالمرام سازد بمنه کرمه و عونه.

محبت آثارا! صحیفه شریفه که متضمن شعر شیرین که از راه محبت و مودّت و اخلاص و اختصاص مرسل فرموده بودید، به مصحوب سر معلّم[2] صاحب پرچمن وصول یافت از مطالعه

سالگی دارفانی را وداع گفتند و نماز جنازه‌شان به امامت فرزند گرامیشان جناب حضرت شاه محمد معصوم قدس الله سره برگزار شد و طبق دستورشان بر بالای تپه‌ای در مرکز فرماندری پرچمن شریف به خاک سپرده شدند و پس از خود ده فرزند برومند و رشید و دوازده برادر باکمال و صدها خلیفه مطلق به جا گذاشتند که می‌توان در میانشان از جهت اختصار به پنج فرزند گرامی و معروفشان به ترتیب سن اشاره نمود: ۱- جناب قطب الارشاد حضرت مولانا شاه غوث محمد هروی قدس الله سره ۲ -جناب قطب الارشاد← حضرت مولانا شاه محمد معصوم خراسانی قدس الله سره ۳ -جناب قطب‌الارشاد حضرت مولانا شاه محمد محسن قندهاری قدس الله سره ۴ -جناب قطب الارشاد حضرت مولانا شاه محمد قیوم خراسانی قدس الله سره ۵ - جناب قطب‌الارشاد حضرت مولانا حاجی محمد انور شاه خراسانی قدس الله سره.

[1]- مصادف است با۱۳۲۳/۱۲/۱ هـ.ش

[2]- مدیر مدرسه دولتی.

آن بهجت و بشاشت زیاد رخ نمود و موجب ازدیاد دعاگویی گردید مرقوم بود که تمنّا رابطه را دارم چندان میّسر نمی‌شود.

مرحمت آثارا! حصول رابطه از روی مناسبت است به شیخ مقتداء از این وجه کمالات به طریق انعکاسی و انصباغی[۱] از شیخ مقتداء می‌شود از این معامله متمنای[۲] جمیع ارباب سلوک است از حضرت حق سبحانه و تعالی به تضرع و زاری همیشه مسألت باید نمود و خود را همواره به صدر محبّت و اخلاص تسلیم باید نمود و یک لمحه غفلت از حضرت حق جل سلطانه تجویز نشود. ظاهر به ظاهر شریعت و باطن به باطن شریعت همواره متحلّی بودن از اهمّ مهامّ اسلام است، به جا باید آورد. امید از حضرت حق سبحانه و تعالی دارم که مقصود اصلی که قربت و معرفت به اصل است برای شما حاصل گردد و رسوخ[۳] در مقابل عبدیّت میّسر شود الباقی عند التلاقی السلام علیکم و علیٰ من لدیکم.

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم دوشنبه ۲۵ ماه ربیع الثانی سال ۱۳۶۴[۴] هـ-ق

---

[۲]- رنگ‌پذیری.

[۳]- آرزوی.

[۴]- استقامت، پایداری.

[۴]- مصادف است با ۱۳۲۴/۱/۲۰ هـ . ش

مکتوب ششم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمدلله والسلام علیٰ عباده الذین اصطفیٰ .اما بعد! اخوی اعزّی ارشدی‌ام حقایق و معارف آگاه، عالی جناب حاکم صاحب کلان غورات خلیفه ملا خواجه محمد[1] خان مع متعلقین-شان را دعا و سلام بلا انصرام ابلاغ و ارسال باد.

الله تعاظم و تعالی آن صاحب را به مدارج قرب و به منازل وصول الی الله تعالی ترقیّات بی‌اندازه کرامت فرماید به حرمت حضرت رسالت خاتمیتﷺ.

محبت آثارا! مکتوب شریف که از راه اخلاص و اختصاص و محبت و مودّت به مصحوب[2] نیاز الله نامزد این فقیر ساخته و مرسل فرموده بودید، ورود یافت چونکه مشعر[3] بر صحت‌مندی و سلامتی آن ذات محترم بود، دیده را نوری و دل را سروری حاصل گردید.

مهربانا! مرقوم بود که حالتم رو به بهی[4] است و شیطان لعین به من تصرف کرده نمی‌تواند آن هم به آبروی حضرت خیرالبشر علیه و علی آله الصلوات و التسلیمات از این ممر[5] نیز

---

[1]- جناب خلیفه صاحب مولوی خواجه محمدخان فضلی رحمه الله گردآورنده اکثریت مکتوبات قدسیه جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره می‌باشندجهت آگاهی بیشتر از زندگینامه‌ی ایشان به تشریح مکتوب چهارم در جلد اوّل شرح مکتوبات قدسیه مراجعه شود.

[2]- همراه.

[3]- خبردهنده.

[4]- خوبی، صحت.

[5]- از این طریق.

خرسندی زیاد افزود و دیگر نوشته بودید که در سفر شهرک[1] در وقت نیم شب به طرف شانه راست رو به فوق نوری به رویم تابید، چشمم پوشیده معلوم می‌شد،

تا متوجّه بودم، دورم داشت. آوازهای نحس شیطانی بسیار به عذابم کرد. فکر جمعیت بر هم خورد. الی آخره .

محبت آثارا! نور[2] روح مشهود بصیرت شما شده البته شیطان لعین در این وقت به جمعیت تفرقه می‌اندازد. وقت جنگ و جهاد است. هیچ وقت از رابطه و ذکر غافل نشوید تا حضور مع الله بی‌مزاحمت اغیار حاصل گردد.

مهربانا! تحریر نموده بودید که پیش از این به چند سال در شب عید اضحی[3] سرور کاینات و خلاصه موجودات صلی الله علیه و سلم را در خواب دیدم. دو نفر ریش‌سفید درازقد و خوش‌روی به حضور حضرت نبوی به تعظیم تمام ایستاده بودند. من را یکی از آنها از شانه گرفته به حضور مبارکش مفتخر گردانید در اثر رابطه حضرت ایشان بعد از رخصت، آن حالت ترقّی کرده حالا بالکُل رابطه‌ام گشته. امیدوارم از حقیقت آن اطمینان دهند. صاحبا، خوش-احوال است و مستحسن. حضرات شیخین حضرت صدیق اکبر و حضرت عمر فاروق همواره به حضور حضرت سرور عالم فایزند. اسبق و اقرب از همه امم ایشانند به آن حضرت رابطه شیخ که وسیله جزیی است به توسل حضرت صدیق اکبر ملحق به وسیله کلی که حضرت رسالت خاتمیت علیه الصلوة و السلام است می‌شود این معامله مبارک است و رابطه شیخ هیچ وقت از دست داده نشود که وسیله وصول الی الله است و نور سرخ که مشهود می‌گردد،

---

[6]- نام فرمانداری است دراستان «غور» کشور افغانستان.

[2]- هر لطیفه از لطایف انسان نوری به رنگ مخصوص دارد. چون کسی صاحب کشف گردد انوارشان را مشاهده می‌کند پس نور قلب، زرد- نور روح، سرخ،- نور خفی، سیاه- نور اخفی- بی‌نهایت سیاه و در نزد بعضی سبز، و نور نفس، خاکستری و در نزد بعضی نیلگون می‌باشد و بعد از مقام تزکیه نورش بلاکیف می‌گردد.

[3]- عید سعید قربان.

همان نور روح است که صورت دوامی دارد و دیگر فرموده بودید که دو نور به خیالم می‌آید؛ یکی مانند ستاره‌ی بسیار بزرگ و بالا و دیگری مانند ستاره‌ایی که نسبتاً از آن کوچکتر و قدری پائین‌تر ازآن. بر این ستاره نیز امیدوارم مطلعم گردانند.

محبت آثارا! لطیفه اخفی[۱] که به زیر قدم حضرت سیدالمرسلین است و آن حضرت از همان لطیفه اخفی واصل مقصود گشته است؛ البته منجلی‌تر و بزرگتر است از همه لطایف و دیگر لطیفه خفی[۲] است که به زیر قدم حضرت عیسی علیه الصلوة و السلام است نسبت به اخفی کوچکتر. شفقت آثارا! فرموده بودید که دیشب چشمم پوشیده آسمان ندیده‌ام یک غنچه[۳] ستاره دیدم پس پوشیده گشتند شیاطین از آن دیدن من نفرت[۴] کردند و به تنگ آمدند.

مهربانا! از این مشاهده امیدواری کلی درباره‌ی جناب شما حاصل شد که نوعی از فنای شهودی برای شما حاصل خواهد شد که مرتبه ولایت خاصه است در این مقام نسیان ما سوی الله می‌شود. خواه نوری، خواه ظلمانی همه مسطور می‌گردند و مشهود جز حق سبحانه و تعالی نمی‌ماند. باید همت عالی به کار برده شود که جمیع مشاهدات، معلومات، مدرکات و مکاشفات که ذرایع وصول‌اند از نظر ساقط گردند به کلیّت خود متوجّه تنزیه صرف گردند و به آن فناء حاصل کنند. الباقی عند التلاقی[۵] .

---

[۱]- لطیفه‌ی اخفی یکی از لطایف خمسه عالم امر است و هر کدام از لطائف عالم امر زیر قدم مبارک یکی از انبیاء اولوالعزم قرار دارد پس اخفی زیر قدم مبارک سید کونین محمد مصطفی می‌باشد و مقر اخفی وسط سینه است و نام سبق پنجم طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه می‌باشد.

[۲]- لطیفه‌ی خفی نیز از لطائف عالم امر است خفی در زیر قدم مبارک حضرت عیسی‌علیه السلام قرار دارد و محل آن بالای پستان راست به فاصله دو انگشت مایل به وسط سینه می‌باشد و نام سبق چهارم در طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه است.

[۳]- دسته، مجموعه.

[۴]- فرار کردند، گریختند.

[۵]- در وقت ملاقات و به هم رسیدن.

مهربانا! در خصوص خواندن کلیمه طیّبه[۱] بعد از هر نمازی یکصد و پنجاه مرتبه به جهت رفع و نفی ماسوی بسیارخوب است، مجاز می‌باشید و دیگر احوال این جانب به خیریت در گذر است خاطر شریف را مطمئن داشته و احوال خیر مآل خود را ظاهراً و باطناً به دعاگوی خود مرسل داشته که طمأنینت[۲] قلب برایم حاصل گردد و دیگر مرحمت کرده یکتان برک[۳] اعلا از راه شفقت به طریق هدیه به دست نیاز الله فرستاده بودید، رسید الله تعالی قبول و مقبول خود سازد.

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم جمعه ۲۹ماه ربیع الثانی سال۱۳۶۴[۴] هـ . ق

مکتوب هفتم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

نحمد و نصلی علی نبیه ونسلم علیه وعلی آله الکرام .

امّابعد! محبّ و معتقد درویشان بلکه محبوب قلوب ایشان، فرزند ارجمندی، سعادتمندی‌ام جناب حاکم صاحب کلان غورات[۵] را دعا و سلام رسانیده باد! به سلامت و عافیت بود باشید الله تعاظم و تعالی شما را به جمیع کمالات صوری و معنوی حضرت سیدالبشر المطهرعن زیغ البصر صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم فایزالمرام سازد بمنه، کرمه و عونه.

۱- (لاَ اِلٰهَ اِلَّا اللهُ).

۲- آرامش و سکون.

۳- یک توپ یا طاقه پارچه برک: نوعی پارچه ضخیم که از پشم شتر یا کرک بز می‌بافند و از آن پالتو می‌دوزند.

۴- مصادف است با ۱۳۲۴/۱/۲۴ هـ . ش.

۵- جناب خلیفه خواجه محمد خان فضلی استاندار غورات زمین افغانستان.

محبت آثارا! مکتوب شریف که از راه مودت و محبت به مصحوب ملا عبدالله فرستاده بودید، رسید. به مطالعه مضامین آن مبتهج[۱] و مسرور گردیدم. شرح احوال خود را نموده بودید. بسیار اصیل است در خواب و یا در واقعه[۲] که انبیاء علیهم الصلوة و السلام و یا اولیاء علیهم الرضوان دیده شوند اصلاً شیطان به آنجا نمی‌تواند مداخله کند. مبارک است این تجلیات و ظهورات که محسوس و مشاهده شما می‌گردد از راه حواس خمسه باطنه[۳] است که تعلق به لطائف عالم امر[۴] دارد که فوق العرش است و مسمی به دیده بصیرت[۵] است و بصر[۶] را اینجا گنجایش نیست که از عالم خلق است. اگرچه متوهّم می‌شود که به بصر است امروزه این عصبه مجوفه[۷] از دیدن حقیقت بی‌کار و معطل است و مقصود از این مشاهدات و معلومات و مدرکات، تحصیل یقین[۸] است. این همه معدّات[۹] ذرایع[۱۰] وصول می‌باشند. با این همه نسبت به اصل مقصود که بی‌چون و بی‌چگونه است، شایان نفی‌اند. باید چشم از اینها

۱- خشنود، خوشحال، مسرور و شاد.

۲- به حالتی می‌گویند که بر سالک بعضی اوقات و به ویژه در وقت خلوت و مراقبه بی‌اختیار دست می‌دهد و بسیاری از مغیبات را با چشم باطن مشاهده می‌کند مانند رویت خواب.

۳- حواس خمسه باطنه پنج حس درونی را می‌گویند که عبارتند: از حس مشترک، خیال، واهمه، حافظه و متفرقه حواس خمسه ظاهره، پنج حس بیرونی را می‌گویند که عبارتست از باصره، ذائقه، سامعه، شامه و لامسه. یعنی بینائی، چشائی، شنوائی، بویایی و بساوایی.

۴- عالم امر عبارتند از: قلب، روح، سر، خفی و اخفی.

۵- بصیرت: عبارتست از قوه‌ی باطنه که به نور قدس روشن باشد و به آن قوه انسان حقایق و بواطن اشیا را مشاهده نماید؛ همانطور که انسان بوسیله‌ی چشم می‌تواند صورت و ظاهر اشیا را ببیند.

۶- بینش، بینایی یکی از حواس پنجگانه که وظیفه‌اش دیدن چیزهای ظاهریست و مرکز آن چشم است.

۷- پی میان خالی یعنی: چشم، عضو اصلی حس باصره در انسان

۸- به علم و آگاهی می‌گویند که انسان پس از بررسی و استدلال و برطرف شدن شک و گمان حاصل شده باشد؛ به نحوی که در آن شک و شبهه‌ای باقی نماند.

۹- شمرده شده‌ها، آمده‌شده‌ها، مهیاشده‌ها و مرتب‌شده‌ها.

۱۰- اسباب، وسایل، موجبات.

پوشیده اثبات معبود برحق جل سلطانه نموده آید. نظر مقصود به احدیت مجرده باید بود که بغایت الغایت و بی‌چون و بی‌چگون است. قطب دایره ولایت حضرت خواجه نقشبند[۱] قدس الله سره می‌فرماید: «که هرچه دیده شد و شنیده شد و دانسته شد همه غیر است.». بدانکه الله تعالی وراءالوراء ثم وراءالوراء است. نوشته بودند که حضرت رسالت خاتمیت صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و سلم من را به شما سپردند. الواقع کذالک.

مهربانا! مدار طریقه علّیه نقشبندیه بر دو اصل است: یکی استقامت بر شریعت[۲] غرّاء بر وجه اتم که به ترک ادناء ادبی از آداب آن راضی نباید شد و دیگرعقیده کامل[۳] به شیخ مقتداء به طریقی که هیچگاه بران فرصت اعتراض باقی نماند؛ بلکه تمام حرکات و سکنات شیخ در دید و نگاه مرید نیکو و مستحسن درآید. اگر به لطف و عنایت خداوند سبحان در این دو رکن اساسی مرید استوار و محکم باشد؛ پس آن مستسعد[۴] در این دنیا و آخرت گشته. پناه بر خداوند از آنکه در امری از امور که وابسته به این دو رکن اصلی است خللی صورت پذیرد.

---

[۱]- قطب دایره ولایت امام شریعت، مقتداء طریقت، پیشوا و بنیانگذار سلسله نقشبندیه حضرت خواجه بهاءالدین محمد بن محمد نقشبند بخاری قدس الله سره جهت اطلاع بیشتر از شرح احوال ایشان به تشریح مکتوب هفتم در جلد دوّم شرح مکتوبات قدسیه مراجعه شود.

[۲]- شرع یا شریعت: در لغت به معنای دین، سنت، طریقه، آئین و مذهب و در اصطلاح به آنچه که خداوند متعال برای بندگانش وضع و تشریع نموده است، گفته می‌شود. جهت آگاهی بیشتر از این مطلب مهم به تشریح مکتوب هفتم در جلد دوّم شرح مکتوبات قدسیه مراجعه شود.

[۳]- اعتقاد کامل و راسخ یک مرید نسبت به پیر و مرشدش از جمله ضروریات تسلیک یک سالک است جهت آگاهی بیشتر از این مطلب به تشریح مکتوب هفتم در جلد دوّم شرح مکتوبات قدسیه مراجعه شود.

[۴]- سعادتمند، خوشبخت.

خوشا به آن سعادتمندی که در این دو رکن مستقیم و استوار باشد؛ لهذا تسلیک طالب مربوط به تصرّف شیخ مقتداء است. طالب نفس خود را بالکل به شیخ خود تسلیم نموده.[۱]

و همواره به رابطه[۲] او فنا باشد. هر وقت که رابطه ظهور نماید به ادب تمام او را در قلب خود نگاه دارد تا یک درجه از درجات قرب فایت مانده باشد. رابطه ظهور می‌کند. وسیله وصول الی الله است اگر شفقت و لطف درباره خود از حضرات انبیاء علیهم الصلوات و التسلیمات و یا از حضرات اولیاء علیهم الرضوان احساس نماید. همه را به توسل پیر تصوّر نماید و دیگر در نماز احساس شما می‌شد که خانه کعبه معظمه را می‌بینید که پر از نور و شخصی ریش‌سفید در مقابل آن است؛ البته یقیناً صورت مثالی حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علی نبینا و علیه الصلوة و السلام است درون خانه مملو و مشحون[۳] به کمالات ذاتیه است و بیرون خانه مشحون به کمالات صفاتی که مبدأ تعیّنات سرور عالم صلی الله علیه و علی آله و سلم و از حضرت ابراهیم علیه السلام است مبدأ تعین آن حضرت صلی الله علیه و علی آله و سلم کمالات ذاتیه است و مبدأ تعین حضرت ابراهیم علیه السلام کمالات صفاتی شکر این نعمت عظمی را به جا باید آورد. این مکشوف شما اصل است و مجال[۴] تخلف ندارد و دیگر نور سفید که نهایت کلان و شعاع آن رو به بلندی معلوم می‌شود، نورلطیفه سِرّشما خواهد بود. بر پهلوی راست آن نور سرخ است که نور لطیفه روح خواهد بود. بر پهلوی چپ آن نورسبز که نور لطیفه اخفی است.

---

[۱]- مرید باید تمام اختیارات خودرابه شیخ خود محوّل کند زیرا که در تصوّف این یک امر الزامی است و بدون آن مرید هیچ نفعی از شیخ یا طریقه‌اش حاصل نمی‌کند. جهت آگاهی بیشتر از این مطلب به تشریح مکتوب هفتم در جلد دوّم شرح مکتوبات قدسیه مراجعه شود.

[۲]- تصوّر صورت شیخ مقتداء را رابطه می‌نامند رابطه یک امر معنوی است که مرید در غیاب شیخ از روحانیت آن استفاده نموده و از فیوضات و برکات شیخ بهره‌مند می‌گردد.جهت آگاهی بیشتر از این مطلب به تشریح مکتوب پنجم در جلد اوّل شرح مکتوبات قدسیه مراجعه شود.

[۳]- دو لفظ متفاوت؛ امّا معنی واحد می‌دهند به معنای: پرشده، انباشته‌شده.

[۴]- جای، محل.

محبت آثارا! تلوینات احوال بسیار است که حَدّ و عَدّ[1] ندارد مناسب مشرب هر شخص تلوینات علیحده است و مرغهایی که به نظر شما درمی‌آید صورت مثالی[2] حضرات ملایکه کرام خواهد بود و خود را که به صورت مرغ بسیار خوش‌نما و سفید می‌بینید، متصف شدن به ملایکه کرام خواهد بود و صورت مثالی عرش عظیم به فوق الفوق معلوم خواهد شد که به ساق آن کلمه طیبه مبارکه نوشته است و الله سبحانه و تعالی اعلم بحقیقة الحال. اینها از کشفیات است. نظر به اصل مقصود باید و اینها غیر مقصودند، گرفتاری به اینها مذموم است، توقف و اکتفا می‌شود، باید همواره مستغفر و متضرّع و ملتجی باشد و خود را مقصر به درگاه حضرت حق سبحانه و تعالی تصوّر نماید که راه عروج مفتوح گردد و معامله به غیب‌الغیب کشد. آیه شریفه ﴿مَازَاغَ الْبَصَرُ وَمَاطَغَىٰ﴾[3] شاهد این معنی است و این فقیر، همیشه جویای احوال شما می‌باشم. خاطر شریف را مطمئن داشته و احوالات خود را همواره به دعاگوی خود، نویسان باشید. و السلام علیکم و علی من تولیکم و علی سایر من اتبع الهدی و التزام متابعة المصطفی صلی الله تعالی علیه و آله و أصحابه و سلم.

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریریوم شنبه۱۵ماه جمادی الاوّلی سال۱۳۶۴[4] هـ .ق

---

[1]- حساب، شمار.

[2]- هر چیزی دارای صورت مثالی می‌باشد؛ این صورت بسیار شفاف و لطیفتر و رقیقتر از هوا است که حایل میان جسمِ مادیِ ثقیل و روح مجرد است.

[3]- (کجروی نکرد چشم پیامبر و از مقصد تجاوز نه نمود.) (النجم/۱۷)

[4]- مصادف است با ۱۳۲۴/۲/۸ هـ .ش

مکتوب هشتم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بعد الحمد و الصلوة و تبلیغ الدعواة برای حقایق و معارف آگاه ذوالمجد و المحامد اخوی اعزی‌ام جناب فیض مآب، حاکم صاحب کلان غورات خلیفه ملا خواجه محمد خان را دعا و سلام محبت الانجام رسانیده باد! الله تعاظم و تعالی آن صاحب را مع متعلقین‌شان به انوار ایمان و سلامتی اولاد و جان در مهد امن و امان خود نگاه دارد و به کمالات صوری و معنوی متحلّی و مزین فرماید. به حرمت حضرت سیدالبشر و آله الاطهر صلی الله علیه و علی آله و صحبه و سلم. صاحبا! هر گاه جویای احوالات فقرای اینجایی بوده باشید، لله سبحانه و الحمد و المنة الی تحریر رقعه[۱] هذابه خیریت درگذر است و خیریت و عافیت آن ذات محترم را همواره از درگاه رب العزت، حضرت احدیت جل سلطانه مأمول و مسئول و مرجوء[۲] است.

مهربانا! مکتوب مرغوب که از راه مودّت و محبّت به مصحوب وکیل مؤمن خان مرسل داشته بودند ورود و وصول یافت و چونکه منبی و مشعر بر ترقیّات و عروجات و انوار تلوینات احوال آن صاحب بود، از حد زیاده بهجت در بهجت و فرحت در فرحت[۳] افزود. (اللّهمزدفزد)[۴] به طریق ایجاز[۵] اندکی از کیفیت عالم خلق و عالم امر و شمّه‌ی از مرتبه وجوب و کمالات حضرت مهتر[۶] اسرافیل[۷] علیه السلام به معرض ظهور آورده می‌شود. استماع[۸] نمایند.

۱- نامه، مکتوب.

۲- و این سه الفاظِ متفاوت معنی واحد دارند؛ یعنی تمناکننده، آرزومند، خواهشمند و امیدوار.

۳- ایضاً این دو لفظ جداگانه معنی واحد دارند یعنی: خوشی، سرور، شادمانی.

۴- بارخدایا! این ترقیّات و عروجات و حالات را افزون در افزون گردان.

۵- مختصر، خلاصه، کوتاه.

۶- رئیس، سرور، کلانتر، بزرگتر

۷- یکی از چهار ملائکه عظام و مقرب خداوند عزّوجل که مسؤلیت دمیدن و نفخه صور به عهده‌ی وی می‌باشد.

۸- گوش دادن، شنیدن.

محبت آثارا! ممکنات[۱] یک دایره‌ای است شامل سه عالم، اوّل عالم خلق، دوّم عالم مثال سوّم عالم امر. تعریف هر کدام این است: عالم خلق[۲] محسوس و محدود و انتهای آن عرش عظیم است که محدّد جهات است، از قبیل کیفیت و چون و عالم مثال[۳] شامل جمیع انموذجات[۴] و شبح و صور همه عالم از فوق و تحت. در آنجا کاین و ثابت حتی از مرتبه وجوب تعالی و تقدس و عالم امر[۵] تعلق به بی‌چونی و بی‌کیفی دارد. اصل قلب و اصل روح و اصل سر و اصل خفی و اصل اخفی می‌باشد به صورت بی‌چونی و بی‌کیفی مخلوق‌اند این را، بی‌چون مجازی می‌گویند از آن به فوق مرتبه وجوب است تعالی و تقدس بی‌چون و بی‌چگونه حقیقی که اصلًا کیف و چون و جهت و فوق و تحت را آنجا گنجایش نیست. این امور همه مفقود و مسلوب‌اند.

و عالم مثال در عالم خلق و عالم امر متوسط و برزخ می‌باشد. آینه‌داری جمیع عوالم را از فوق و تحت بلکه آینه داری جمیع کمالات اسمایی و صفاتی حضرت حق سبحانه تعالی را

---

[۱]- متشکل از سه عالم است؛ عالم ارواح، عالم مثال و عالم اجسام؛ یعنی کلیه موجودات عالم به جز واجب‌الوجود که مبدع کل است.

[۲]- کاینات و موجودات که به تدریج خلق گردید و آن را عالم اجسام، عالم ناسوت، عالم طبیعت و مادی و عالم شهادت و غیره نیز می‌گویند. و در اصطلاح علم فیزیک چیزی که فضایی را بگیرد و وزنی داشته باشد. ممکن است که به شکل جامد یا مایع و یا گاز باشد؛ پس سرشت و طینت انسان و دنیای فانی متشکّل از همین عالم است.

[۳]- عالمی لطیف‌تر نسبت به عالم اجسام است. عالم مثال از تمام عوالم وسیعتر است و آن چیزی که در تمام عوالم وجود دارد از قبیل معقولات و معانی و غیره صورت مثالی آن در عالم مثال موجود است.

[۴]- نمونه‌ها، نشانه‌ها.

[۵]- بر آنچه که به مجرد امر (کُنْ) به وجود آمده باشد، اطلاق می‌شود و نیز به آن بخش از دایره امکان که از نصف عرش تا بالای آن می‌باشد، عالم امر می‌گویند.

حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس الله سره می‌فرمایند: «عالم امر انوار مجرده‌ای هستند که اصولشان فوق عرش مجید می‌باشند و به لامکانیت تعلق دارند حضرت حق سبحانه تعالی بقدرت کامله و کرم خویش این لطائف مجرده (قلب، روح، سر، خفی و اخفی) را در چند محل از جسم انسان به ودیعت نهاده است.»

به طریق شبح[1] و مثال می‌نماید. سالک مستعد به استعداد تام همواره احوالات خود را و احوالات بواقی عوالم را حتی شبح و مثال و مرتبه وجوب را که عروج و عبور او به عالم مثال افتد مطالعه می‌نماید و مثال حقایق انبیاء و ملایکه[2] کرام علیهم الصلوة و السلام نیز به آنجا مرتسم[3] است، صور ملایکه کرام به صورت مرغ ارتسام دارد و به طریق مکاشفه دیده می‌شود که حضرت اسرافیل علیه السلام به همراه سرور کاینات و خلاصه موجودات علیه الصلوات و التسلیمات و البرکات در آن دایره اصل است و ظلیتی در میان نیست. فرق در بیان این و آن به جزئیّت و کلیّت است. آن حضرت صلی الله علیه و سلم کل است و حضرت اسرافیل علیه السلام جزو؛ جزو، تابع کل است چنانچه حقایق همه‌ی انبیا علیهم الصلوة و السلام ناشی از حقیقت محمدی علیه السلام است و حقایق جمیع ملایکه کرام پیدا از حقیقت اسرافیل علیه السلام است.

لهذا حکمران[4] به همه‌ی ملایکه عظام است. مرغ سفیدی که مکشوف و معلوم آن جناب شده که به آغوش آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم است و به طرف چپ او و انفکاک[5] ندارد، همین صورت مثالی حضرت اسرافیل علیه السلام است و جناب خود را که به صورت

---

[1]- سایه، شبه، شکل، مانند، هیئت.

[2]- فرشتگان مخلوقی‌اند با اجسام لطیف نوری که قادرند خود را به هر هیئت و شکلی در آورند و به لحاظ خلقت، دومین مخلوق خداوند هستند و قویترین مخلوقات خداوند از روی جسم و قدرت و بیشترین مخلوق وی از روی جمیعت و کثرت هستند و تمامیشان معصوم و مطیع و فرمانبردار پروردگارشان می‌باشند. جهت اطلاع بیشتر از کیفیت حالشان به تشریح مکتوب هشتم در جلد دوّم شرح مکتوبات قدسیه مراجعه شود.

[3]- منقش، نگاشته‌شده، نقش بسته‌شده.

[4]- جهت آگاهی بیشتر از این مطلب به تشریح مکتوب هشتم در جلد دوّم شرح مکتوبات قدسیه مراجعه شود.

[5]- انفصال، جدایی، دوری.

مرغ سفید خوش‌نما[۱] دیده بودید البته اتصاف[۲] شما است به حضرت ایشان، مبارک است (و الله اعلم به حقیقت الحال)[۳] باقی مکشوفات و مشاهدات و معلومات آن جناب که از مراتب فوق ظاهر گردیده، صور مثالی انبیاء علیهم الصلوة و السلام و یا انوار به الوان مختلفه[۴] محملی[۵] از صدق دارد؛ زیرا ابلیس لعین علیه اللعنة به آنجا راه ندارد خاطر شریف را جمع داشته شکر این نعمت عظمی به جا باید آورد و خود را همیشه مقصّر دانسته و مستغفر باید بودکه راه عروج هموراه مفتوح گردد. نظر به فوق الفوق[۶] نفوذ نماید خواه معلوم الکیفیة و خواه مجهول الکیفیة باشد همه مبارک است.

بیت:

در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر اوست — در صراط‌المستقیم ای‌دل کسی گمراه نیست[۷]

حقیقت آثارا! مِن بعد[۸] به لطیفه نفس خود که محل آن وسط پیشانی است ذکر باید کرد. پیش از این هم برای شما گفته بودم که هر گاه لطائف عالم امر[۹] شما را بسیار مغلوب سازد،

---

[۱]- زیبا، قشنگ، خوشگل.

[۲]- هم صفت شدن، متصف گشتن، هم رنگ شدن.

[۳]- خداوند بهتر می‌داند به حقیقت امر.

[۴]- رنگهای گوناگون.

[۵]- جای اعتماد، محل اعتبار.

[۶]- مرتبه وجوب، مقام حیرت و نکرت نیز می‌گویند.

[۷]- دیوان خواجه شمس الدین حافظ شیرازی.

[۸]- سپس، بعد از این، پس از این.

[۹]- عبارتند از قلب، روح، سر، خفی و اخفی. لطیفه قلب اوّلین سبق طریقه نقشبندیه مجددی امانیه می‌باشد و طریقه ذکر و سلوک آن اینست که سالک زبان را به کام بچسپاند و حرکت ندهد و اگر می‌تواند، نفس خود را حبس کند و اگر نمی‌تواند ضروری نیست.سپس به خیال قلب ذکر اسم ذات (الله) را به تکرار بر قلب خود ضرب کند و محل این ضرب زیر پستان چپ به فاصله دو انگشت می‌باشد لطیفه روح دوّمین سبق این طریقه شریفه می‌باشد؛ پس از لطیفه قلب سالک متوّجه لطیفه روح شود و محل آن زیر پستان راست به فاصله دو انگشت است.لطیفه سرسوّمین سبق این طریقه شریفه است

اسم مبارک الله جل جلاله رابه زبان خیال به لطیفه نفس[۱] بگویند والحال نیز به شما اجازه است بعد از لطیفه نفس به لطیفه قالبیه[۲] که محل آن تمام بدن است؛ از فرق سر تا ناخن پا از رگ و گوشت و پوست و استخوان اسم مبارک الله جل جلاله را به کمال تذلّل و انکسار[۳] به زبان خیال به طور سابق جاری ساخته که از هر عضو و بن موی ذکر هویدا گردد یک لمحه[۴] غفلت تجویز نشود این را سلطان‌الاذکار می‌نامند. به این طریق مواظبت نمایند و این فقیر خود را از دعا و توجه نسبت به آن صاحب معاف ندارد. امیدوارم از حضرت حق سبحانه و تعالی به طفیل حضرت رسول مقبول صلی الله علیه و علی آله و صحبه و سلم و از اولیاء امت او علیهم الرضوان دارم که آن محترم را به جمیع کمالات فرعیه[۵] و اصلیه[۶] فایزالمرام سازد. بمنه و کرمه و عونه باقی النصیحت هی الدین و متابعت حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و علی آله و صحبه و سلم و السلام علیکم و علی من تولیکم.

و محل آن بالای پستان چپ به فاصله دو انگشت مایل به وسط سینه می‌باشد.لطیفه خفی چهارمین سبق این طریقه شریفه است و محل آن بالای پستان راست به فاصله دو انگشت متمایل به وسط سینه است.لطیفه اخفی پنجمین سبق این طریقه شریفه است و محل آن وسط سینه می‌باشد. بدانکه طریقه ذکر این چهار لطایف دیگر مانند لطیفه قلب است؛ یعنی سالک با همان شرایط ذکراسم ذات (الله)را در محل هر لطیفه به تکرار ضرب کند.

[۱]- لطیفه نفس از لطایف عالم خلق است و سبق ششم طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه می‌باشد و محل آن در نزد این بزرگواران وسط پیشانی است. طریقه ذکر و سلوک آن این است که سالک اسم ذات (الله) را بر لطیفه نفس خود ضرب کند.

[۲]- لطیفه قالبیه یا سلطان الاذکار از لطایف عالم خلق است و سبق هفتم طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه می‌باشد و محل آن تمام بدن می‌باشد و طریقه ذکرش اینست که اسم ذات (الله) را بر وسط سر ضرب کند این قدر ذکر کند که آثار ذکر از بن هر مویی هویدا گردد و تمام بدن مشغول ذکر شود.

[۳]- الفاظ مختلف با معنای واحد یعنی: فروتنی، شکستگی، عاجزی، بیچارگی.

[۴]- یک لحظه، یک‌دم. یک‌آن.

[۵]- یعنی کمالات اولیاءالله که فرع کمالات انبیاء است.

[۶]- کمالات انبیاء و بویژه کمالات سرور کائنات خلاصه‌ی موجودات محمد مصطفی .

مهربانا! از ملبوسات خود یک قطعه به طریق خرقه به مصحوب ملا یحیی به حضور جناب عالی فرستاده‌شده گاه گاهی پوشیده شود، امید است که مثمر[1] نتایج گردد احوالات سلامتی خود را همواره ارقام نموده و ارسال داشته که طمأنینت قلب حاصل گردد.

الداعی محمد معصوم مجـددی

تحریریوم چهارشنبه دهم ماه جمادی الثانی سال۱۳۶۴[2] هـ .ق

مکتوب نهم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمدلله و السلام علی عباده الذین اصطفی. امابعد! عالیجاه عزّت و سعادت همراه، محب و معتقد درویشان، بلکه محبوب قلوب ایشان، جناب فیض‌مآب حاکم صاحب کلان خلیفه ملا خواجه محمد خان مع متعلقینشان را دعا و سلام بلاانتها رسانیده باد. به سلامت و کمال عافیت بوده باشند. الله تعالی آن صاحب را به کمالات صوری و معنوی همواره فایزالمرام داشته باشد.به حرمت حضرت سیدالبشر المحرر عن زیغ البصر صلی الله علیه و علی آله و صحبه و سلم.

مرحمت آثارا! دو مکتوب از جنابعالی یکی به ذریعه بهاءالدین و دیگر به ذریعه می‌رسید ابراهیم نامزد این فقیر ساخته و مرسل فرموده بودید، رسید؛ چونکه منبی و مشعر بر صحت-مندی و سلامتی آن ذات با برکات بود و اظهار احوالات خود را از روی بشاشت و خرسندی

---

[1]- لباس و جامه افتخارآمیز یک مرید سعادتمند است که از طرف پیر و مرشدش یا از طرف دیگر شیخی از مشایخ کبار به او اعطاء شود. جهت آگاهی بیشتر از این مطلب به تشریح مکتوب هشتم شرح مکتوبات قدسیه مراجعه شود.

[2]- مصادف است با۱۳۲۴/۳/۲ هـ . ش

نموده بودید که شیطان لعین بسیار مغلوب و عاجز شده،که ضرر او به من نمی‌رسد و تجلیاتی به پیش روی خود و یک تجلی که ماورای از اینها است و نیز فوقیت بر همه دارد. به فرق سر خود حس می‌کنم. متوهم می‌شود، که به چشم سر می‌بینم. فقط از این ممر خرسندی و خوشحالی به این فقیر روی نمود. (والحمدلله علی ذالک حمداً کثیراً طیباً مبارکا.)

محبت آثارا! تجلیاتی که محسوس شما می‌شود، همه از بصیرت[1] است، نه از بصر این عصبه مجوفه[2] امروزه از دیدن حقیقت بیکار و معطل است، فردا نصیب او را می‌دهند. چونکه ظاهر، مغلوب باطن است. متوهم می‌گردد، که دید از راه ظاهر خواهد بود. تجلی که از دیگران فوقیّت دارد، تجلی نفس است که رو به اطمینان می‌آورد. به تدریج مطمئنه می-گردد، راضی و مرضی حق جل سلطانه می‌شود؛ کما قال الله سبحانه تعالی ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾ [3]حتی که جهاد به همراه او معطل می‌گردد و شیطان ملعون که متابعان اوست از کفر خود، رو به اسلام می‌آورد و مسلمان می‌شود. جهاد به همراه او نیز معطل می‌گردد. بعد از آن جهاد تعلق به طباعه مختلفه پیدا می‌کند که عبارت از عناصر اربعه است (باد، آب، آتش و خاک) کمل[4] اولیاء امت را به طریق وراثت حظّ وافر[5] است . جنابعالی را لازم است که به عمل مقربان مأمور شده‌اید، مواظبت فرمایید که یک لمحه غفلت تو جویز نشود. دایم از راه باطن مراقبه احدیت مجرده[6] را مراعات فرمایند و به

---

[1]- دید قلب.

[2]- مراد چشم است.

[3]- ترجمه: (ای نفس آرام‌گیرنده باز گرد به سوی پروردگار خویش تو خشنودشده‌ای و از تو نیز خوشنود گشته.) [الفجر/۲۸]

[4]- تمام، همه

[5]- بهره‌ی بسیار

[6]- یکی از سبقات طریق نقشبندیه مجددیه امانیه است.

باقی سبقات خود گاهگاهی متوجه نیز باشند. احوالات این فقیر به خیریّت است و خیریت شما را از درگاه خداوند جل جلاله همیشه مسئولم. و الصلوة و السلام علی خیر البریة.

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم چهارشنبه۱۷ماه جمادی الثانی سال ۱۳۶۴[1] هـ .ق

مکتوب دهم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الحمد لله و السلام علیٰ عباده الذین اصطفیٰ امّا بعد! محب و معتقد درویشان بلکه محبوب قلوب ایشان، اخوی اعزی‌ام حقایق و معارف آگاه ذوالمجد و المحامد عالی‌جاه والاجاه جناب فیض مآب حکمران صاحب غورات خلیفه ملا خواجه محمد خان را بلاانصرام ابلاغ و ارسال باد! الله تعاظم و تعالی آن صاحب را به جمیع کمالات صوری و معنوی فایزالمرام سازد بمنه و کرمه و عونه.

مهربانا! دو مکتوب شریف یکی به مصحوب خلیفه ملامحمد اکبر آخوند و دیگری به مصحوب ملا یحیی قاصد[2] این فقیر فرستاده بودند، رسید؛ چونکه منبی و مشعر بر صحت‌مندی و ترقیات و عروجات آن محترم بود از حد زیاد خرسندی و مسروری حاصل گردید امید از حضرت حق سبحانه و تعالی چنان دارم که سیر و عروج آن صاحب در مرتبه وجوب واقعه شود. اوّل مرتبه صفات افعالیه، دوّم مرتبه صفات ثبوتیه، سوّم مرتبه شیونات ذاتیه، چهارم مرتبه صفات سلبیه، پنجم مرتبه شأن جامع، ششم مرتبه ماهیت ذات حق تعالی. الله تعاظم و تعالی آن صاحب را به جمیع مراتب قرب متحلّی[3] و مزین فرماید به حرمت حضرت سیدالبشر محرر عن زیغ البصر علیه الصلوات و التسلیمات العلی. نوری که به صورت خیمه

---

[1]- مصادف است با۱۳۲۴/۳/۹هـ .ش

[2]- پیک، نامه‌بر.

[3]- آراسته

مشهود و معلوم شما گردیده که محیط به همه‌ی دایره امکان است البته ظهورنور وجود واجب الوجود جل سلطانه خواهد بود فوق آن قبه[۱] نورسرخ شاید که حقیقت وجوبی سرور کائنات خلاصه موجودات که مبدأ ظهور نور واجب الوجود است درخارج. و قرآن عظیم و کعبه معظمه عبارت از ظهور حقایق ایشان است ملائکه عظام به صورت مرغ ظهور می-فرمایند مبارک است و الله سبحانه اعلم به حقیقت الحال این مشاهدات و معاینات که تعلق به بصیرت و سِرّ دارند بصر را گنجایش این امور نیست اگر چه متوهم و متخیل می‌شود که به چشم سر است؛ چونکه باطن به ظاهر غالب آمده و از عدم تمیز گفته می‌شود که بصر است، این دید مجرد توهم و تخیل نیست؛ بلکه حقیقت است و مثمر نتایج. امروزحق لطایف عالم الامر داده می‌شود مسمی به شهود، فردا حق عناصر داده خواهد شد موسوم به رؤیت است. و دیگر از راه شفقت مبلغ دوصد افغانی به دست ملا یحیی فرستاده بودند رسید الله تعالی قبول و مقبول درگاه خود سازد و آن صاحب را اجر جزیل عنایت فرماید به حرمت حضرت سید البشر و آله الاطهر علیه و علیٰ آله الصلوة و السلام.

محبت آثارا! سلوک به عمل مقربان را از ضروری‌ترین ضروریات دانسته «حَسَنَاتُ الْاَبْرَارِ سَیِّئَاتُ الْمُقَرَّبِیْنَ[۲]» را شنیده باشند اصلاً از دست داده نشود یک لحظه عمل مقربان از هشتاد سال حسنات ابرار فضلیت و مزیت دارد. و دیگر احوال خیرمآل را همیشه به دعاگوی خود مرسل فرمایند. و السلام علیکم و علی سایر احبابکم.

الداعی محمد معصوم مجددی

تحـــــریر یوم جمعه ۲۶ جمادی الثانی سال ۱۳۶۴[۳] هـ . ق

---

[۱]- بنائی که سقف آن گرد و برآمده باشد.

[۲]- ترجمه: (کارهای نیک و حسنه خوبان برای بندگان مقرب گناه به شمار می‌آید).

[۳]- مصادف است با ۱۳۲۴/۳/۱۸ هـ .ش

مکتوب یازدهم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بعد الحمد و الصلوة عالی‌جاه والاجاه عمدة الخوانین العظام ذوالعز و الاحترام اخوی عزیزم جناب حاکم صاحب کلان غورات خلیفه ملا خواجه محمد خان را دعا و سلام محبت الانجام رسانیده باد. به سلامت و عافیت بوده باشد. الله تعالی آن صاحب را به جمیع مرادات دارین واصل و فایز گرداند به حرمت حضرت سیدالبشـر و آله الاطهر صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم .

امابعد! احوالات فقراء این جایی از عون و عنایت حضرت الهی جل سلطانه قرین خیریت است، خیریت و عافیت آن ذات محترم را از درگاه حضرت واهب العطیات همواره مسئولم انه سمیع مجیب بالاجابة قریب یرحم الله عبدا قال: آمینا! و دیگر مخلصم فضایل آگاه جناب گل خان صاحب، کاتب محکمه شرعیه پرچمن شخصی صالح است التجابه این فقیر دارد و می‌گوید: که طاقت گذران و معاش به پرچمن را ندارم. هرگاه مرحمت جنابعالی حاکم صاحب کلان باشد که من را به دیگر جای تبدیل[۱] فرماید سعادت خود می‌دانم.

صاحبا! از هر قراری که مصلحت او را می‌بینید، صاحب اختیارید او را مطمئن فرمایید باقی ایام عزت و اقبال بر دوام باد برب العباد .

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم جمعه چهارم ماه رجب المرجب سال۱۳۶۴[۲] هـ .ق

---

[۱]- منتقل.

[۲]- مصادف است با ۱۳۲۴/۳/۲۵ هـ .ش

مکتوب دوازدهم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمدلله والسلام علیٰ عباده الذین اصطفیٰ. امابعد! عالی‌جاه معظم، مکرم، محترم، ذوالمجد و المحامد جناب فیض مآب حاکم صاحب کلان غورات خلیفه ملا خواجه محمدخان را مع متلقین‌شان دعا و سلام بلاانصرام ابلاغ و ارسال باد! الله تعاظم و تعالی آن صاحب را به جمیع مرادات دینی و دنیوی فایز و واصل سازد. بحرمت حضرت سید البشر المحرر عن زیغ البصر صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم بعد از تحفه دعاگویی.

شفقت آثارا! مکتوب مرغوب که از راه اخلاص و اختصاص به ذریعه پُست فرستاده بودند، ورود یافت. مضامین مندرجش به وضوح انجامید. لله سبحانه و الحمد و المنة که احوالات و ترقیات و عروجات آن صاحب رو به تزاید است (مَنِ اسْتَوَى يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ)[1] حدیث نبوی است صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم نوشته بودند درحین اَدای نماز فرض نظرم به فوق کردند جز از قرائت و اَدای ارکان آن نفهمیده‌ام خیالم تماماً به مقامی بوده است که در آن اشخاصی بوده‌اند که وجودشان به حس و خیال نمی‌آمدند و اینقدر می‌فهمیدم که بر سر هر کدام نوری می‌تابید مانند مشعل که شمار آنها به خیال در گنجایش نمی‌آمد در آنها شخصی بود با عمامه سفید و روی[2] پر نور لحیه[3] داشت سیاه و لباس سفید در بر، من را به حضور خود مشرف گردانید، چیزی را مانند تاج بر سرم گذاشت بعد از آن فکرم به طرف کعبه شریف گردانید. حضرت کعبه را نوری به دیده آمد که انتهای آن را یافته، نتوانستم و

---

[1]- رجمه: (فریب‌خورده کسی است که دو روز آن یکسان باشد.) اخرجه ابونعیم فی حلیة الاولیاء.

[2]- رخسار

[3]- ریش.

دیگر در حین سلطان الاذکار[1] چون به وجود خود دیدم تمام وجود از وزرت[2] نور بی‌حساب روشن گردید بعد از آن وجودم از پوست برآمد پوستم مانند خریطه[3] خالی ماند و خود را خارج پوست دریافتم و کالبدم را تماماً با تمامی جوارح[4] بی‌روح می‌دیدم درحین آن حال من خود را به یک وجود دیگری بدون کدام رسمی حیات و زنده می‌یافتم بر من حالت مرگ و جان کندن آمده باشد و دیگر در خیال من نوری می‌آید محاذی[5] پیشانی سفید بسیار روشن به مثل قرص آفتاب و دیگر کلمه مبارکه الله اکبر را بر سینه و پیشانی خود نقش می‌بینم گاهی مثل نور می‌درخشد گاهی آن را بر روی قلب خود به خیال می‌آورم تسکین بسیار می‌آید و از ذکر کلمه مبارکه که به زبان یا به اراده می‌خوانم شیاطین سخت به فغان می‌آیند یک سبب نالیدن این قوم لعین تأثیر همین اسم مبارک به خیالم می‌آید.

محبت آثارا! انتهای قرب از نماز فرض حاصل می‌شود نفهمیدن ارکان آن به جهت غالب آمدن روح است برجسد، مگر قرائت که جزء اعظم است نظر شما در آن وقت به مرتبه نفس الامر نفوذ کرده که در آنجا ثبوت وجودی انبیاء علیهم الصلوات و التسلیمات است کلهم ثبوت دارند و نیز بعضی از اولیاء علیهم الرضوان به طریق وراثت پس از فنای اتم ثبوت وجودشان در نفس الامراست. علی تفاوت درجات بعضها فوق بعض البته هر کدام را نوری علیحده است که بر فرق‌شان ظاهر می‌شود و حضرت سیدالکونین صلی الله علیه و آله و سلم که صاحب مرکز دایره نفس‌الامر است از همه‌ی ایشان فوقیّت و سروری دارد. و آن شخص که با عمامه سفید و روی پر نور و لحیه سیاه و لباس سفید در بر، شما را به حضور مبارک خود مشرف ساخته و تاج که عبارت از نور ولایت است بر سر شما گذاشته مبارک

---

[1]- نام سبق هفتم طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه است.

[2]- تابش

[3]- کیسه.

[4]- اعضای بدن انسان .

[5]- اندازه، برابر، مقابل.

است. بعد از آن فکر شما را به جانب کعبه معظمه ساختند حقیقت کعبه معظمه که از اعتبارات ذاتی است نور آن از تنهایی مدرک کسی نمی شود.

شفقت آثارا! در ابتدای خلقت ماهیت و حقیقت انسان عدم است به عکوس صور علمیه از وجود و توابع وجود که کمالات باشند همه قیام به عدم دارند عدم در رنگ اصل و ماده است و اینها همچو صوری حالّه به ذکر و مراقبه به عمل مقربان به تدریج عکوس صوری علمیه بر عدم غلبه شیوع پیدا می‌کند تا اینکه عدم در رنگ و پوست از او منخلع می‌شود رفته‌رفته رو به استتار[۱] می‌آورد به عدم محض[۲] ملحق می‌گردد. فنای اتم که عبارت از زوال عین و اثر است حاصل می‌گردد بعد از آن به عنایت خداوند عز اسمه وجود موهوب حقانی و حیات موهوب و با کمالات توابع وجود همه کماله عنایت می‌شوند و قضیه برعکس می‌گردد وجودی نفس‌الامر می‌شود با توابع خود داخل مرتبه نفس الامر از جنس آخرت از زوال محفوظ بعد از آن عدم را بنا به حکمت و مصلحت پس می‌آورند و قیام او را بعکوس صور علمیه می‌بخشد حکم مجاور پیدا می‌کند صدور صفات بشری عارضی و عکسی می‌گردد، از خارج است نه از مجانس داخل کارخانه اصالت تعلق بعکوس صور علمیه می‌گردد، جانب وجود اصل ماده می‌شود و در وقت فنا جدا شدن و عدم رنگ و پوست و ظهور مرگ و خالی یافتن کالبد همه علامات و امارات فنا است.

بیت:

نیســــــت ره در بارگاه کبـــــــریا　　　　هـــــــر کســـــی را تا نـــــگردد او فنا[۳]

الحمد لله سبحانه که کشفیات و مشاهدات شما طبق و موافق به نفس الامر واقع شده از این ممر درباره آن صاحب امیدواری‌های زیاد است. شما به کار خود همواره مشتغل بوده

---

[۱]- پنهان گشتن، پوشیده شدن.

[۲]- نابودی کامل.

[۳]- مثنوی معنوی.

مراعات عمل مقربان با رابطه صاحب زمان از اهم مهام[1] است انبیاء و اولیاء علیهم السلام همه خدمت خود را در حین حیات خود کرده‌اند. پس از رحلت پشت به مخلوق‌اند بکلیت خود یعنی به ظاهر و باطن متوجه به ذات اقدس الهی‌اند جل جلاله مهمات مخلوق را به طریق نیابت به صاحب زمان واگذاشته‌اند. صاحب زمان ایشان را کفایت می‌کند و شفقت و مرحمت که از انبیاء و یا از اولیاء علیهم الصلوة و السلام ظاهر می‌شود به طفیل و واسطه شیخ مقتداء است که صاحب زمان است حتی به جمیع مشروعات اجازه صاحب زمان را لازم است و دیگر نور سفید مانند قرص آفتاب به محاذی پیشانی ظاهر می‌شود.مهربانا! بعد از تصفیه باطن و تزکیه نفس و تطهیر قالب[2] نور نفس است نفس به آخر ملحق به روحانیت می‌شود و حکم ایشان را می‌گیرد و دیگر کلمه مبارک الله اکبر به رفع و دفع شیاطین بسیار مفید است به زبان و خیال خواندن آن ضروری است بخوانند و درباره وظیفه حزب البحر[3] شریف نوشته بودند و حال چون چله آن نزدیک است طرز خواندن آن نوشته بفرمایند. صاحبا حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه مرتبه ضمنیت داشتند جمیع کمالات نبوت و ولایت حضرت رسالت خاتمیت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم را به طریق ضمنیت از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم اخذ نمودند و به دست آوردند. همین نسبت ضمنیت است که به توسل حضرات نقشبندیه مجددیه رضی الله تعالی عنهم به ما و شما رسیده چه موقت از حیّز[4] اعتبار ساقط، باید دایم خود را به رابطه فنا داشته حزب البحر شریف را به زبان پر خوانده که جمیع مقصودات به این ضمن حاصل گردد اصلاً ضرر بخواننده عاید نشود

---

[1]- مهمترین مهم‌ها.

[2]- پاکی کالبد، پاکی بدن.

[3]- ورد مخصوص و معمول مشایخ کبار نقشبندیه مجددیه امانیه پرچمنی می‌باشد و گفته‌اند: خواندن این ورد به طور دائم و وظیفه برای سالک متوسط و به ویژه منتهی با اجازه مرشد کبریت احمر است جهت آگاهی بیشتر از طریقه خواندن این ورد به تشریح مکتوب دوازدهم در جلد دوّم شرح مکتوبات قدسیه مراجعه شود.

[4]- محل، مکان، جای.

سعی در تصفیه لطایف و تزکیه نفس و تطهیر قالب از قرار عمل مقربان نموده شود. هرگاه شما را فرصت باشد از قرآن شریف هر چه میسر شود به نیت عمل مقربان نه از ابرار خواندن آن ضروری است و معرفت حاصل گردد؛ بلکه در جمیع مشروعات برای شما اجازه است که معتدّبها است. باید احوالات شریف خود را همیشه مرسل دارند که تسلّی قلب حاصل گردد و السلام علیکم و علیٰ اصحابکم و احبابکم.

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم شنبه ۱۲ماه رجب المرجب سال۱۳۶۴[۱] هـ .ق

مکتوب سیزدهم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمدلله والسلام علیٰ عباده الذین اصطفیٰ. امابعد! فضیلت و شرافت پناه مخلص حقیقی و مشفق تحقیقی‌ام جناب خلیفه ملا محمد اکبر آخوند صاحب مع متعلقین‌شان را دعا و سلام محبت الانجام رسانیده باد به سلامت و به کمال عافیت بوده باشند. الله تعاظم و تعالی آن جناب را به کمالات صوری و معنوی همواره متحلّی و مزین فرماید به حرمت حضرت سید البشر المقدس عن زیغ البصر صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم. مهربانا! هر دو مکتوب شما مشتمل بر اشعار[۲] پسندیده وصول یافت از مطالعه آن بهجت در بهجت[۳] افزود شکایت از حال خود نموده بودید که معامله به سردی و نکرت[۴] کشیده از این ممر[۵] امیدواری حاصل

---

[۱]- مصادف است با ۱۳۲۴/۳/۲ هـ .ش

[۲]- جناب خلیفه صاحب مولوی محمد اکبرغوری متخلص به مخطی شاعر و ادیب زمان خویش بوده و نیز دارای صوت و لحن زیبایی بوده‌اند متأسفانه اشعار گرانقدر ایشان که اکثرا به سبک رباعی بوده تا هم‌اکنون به چاپ نرسیده است.

[۳]- خوشی، سرور، شادمانی، فرحت.

[۴]- ناشناسی در اصطلاح اهل تصوف حیرت و سرگردانی را گویند.

[۵]- طریق، جهت.

شد که آن فرزند را به کملات مجهول الکیفیت بهره حاصل شده؛ اما مقتضای مقامات عالی بر استتار و اختفاء است تا آنکه به یأس بکشد و غیر از حرمان[۱] نتیجه‌ای نبیند بلی! مقصود حقیقی به کمال تنزه و تجرد خود است کیف و چون را به او اصلاً راه نیست، محبتی که در ولایت ظلی[۲] درد و سوز داشت، به ولایت اصلی[۳] به معنی اراده طاعت و عبادت است. آنجا شوق و ذوق بود اینجا خوف و خشیّت و رعب از مولای خود جل جلاله منظور که آخر مقامات ولایت مقام عبدیت است، ما و شما را لازم که قائم به مراد حضرت حق سبحانه و تعالی عمر خود را به سر بریم، اندراجی[۴] بود که تا دیوانه و مدهوش نشوم، نخواهد آمدم.

مهربانا! آمدن و رفتن دیوانه اعتبار ندارد او را به قهر می‌برند، آمدن که اعتبار دارد و منظور است به کلفت[۵] و محنت از روی اختیار باید بود که به مجرد صحبت این قدر بیاید که عشر عشیر[۶] آن از راه جنون حاصل نشود، باقی سلامتی و استقامت شما را از درگاه بی‌چون حقیقی مطلوبم آمین ثم آمین!

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم دوشنبه ۲۲ماه ذی القعده سال ۱۳۶۴[۷] هـ.ق

---

[۱]- نومیدی، بی‌بهرگی

[۲]- مراد تا ولایت صغری است؛ چونکه مورد فیض در اینجا قلب است از این جهت گرمی و وارداتی که عبارت از ذوق، شوق، غیبت، استغراق، جذب، فریاد، نعره، رقص، سماع، وجد، تواجد و غیره باشد به سالک دست می‌دهد.

[۳]- مراد ولایت کبری تا پایان مراحل سلوک است در این مقام به سالک شرح صدر و تهذیب اخلاق، تذکیه، احسان، معرفت و عرفان دست می‌دهد و سالک خود را در تمام اعمال و احوال مقصر محض می‌داند و بغیر از نقص و شر در خود چیزی نمی‌بیند و خوف و خشیت الله بر وی غالب می‌گردد.

[۴]- نوشته، تحریر، وارد.

[۵]- سختی ، زحمت

[۶]- یکصدم.

[۷]- مصادف است با ۱۳۲۴/۸/۷ هـ. ش

مکتوب چهاردهم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الحمد لله و السلام علیٰ عباده الذین اصطفیٰ. امّا بعد! عالیجاه سعادت همراه مشفق مهربان محب و معتقد درویشان بلکه محبوب قلوب ایشان جناب فیض مآب حاکم صاحب کلان غورات خلیفه ملا خواجه محمد خان مع متعلقین‌شان را از خورد و کلان دعا و سلام محبت الانجام رسانیده باد. به سلامت و عافیت بوده باشند الله تعاظم و تعالی آن صاحب را به جمیع کمالات صوری و معنوی متحلّی و مزّین گرداند. به حرمت حضرت سیدالبشر المحرر عن زیغ البصر صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم. بعد از تحفه دعاگویی صحیفه شریفه ملاطفه منیفه[۱] که از راه اخلاص و اختصاص و محبت و مودت به مصحوب مولوی میر سید عبدالله آقا فرستاده بودند، رسید؛ چونکه منبی و مشعر بر صحت‌مندی و سلامتی و مبشر بر کشف صحیح بود دیده را نوری و دل را سروری حاصل گردید. (اللّهم‌زدفزد)[۲] مقصود، منظور و ملحوظ از این کشفیات، تحصیل حصول یقین قلبی است به جمیع مؤمن‌به بلکه به جمیع امورات دینیه همین کشف و شهود است که نظریات را بدین بیانات مبدل به حسیات می‌سازد و همین کشف و شهود است که مقتبس از مشکات[۳] انوار نبوت است به استدلال کار نمی‌گشاید عقل از این معامله کوراست. ﴿ذَالِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾[۴] شکر این نعمت عظمی به کدام زبان به جا آورده شود، این فقیر را درباره شما امیدواری زیاده حاصل گردید و مکشوف شما شده بود که حضرت رسالت خاتمیت و حضرت موسی کلیم الله علیهما الصلوات و التسلیمات جناب شما را به چوپانی انتخاب نمودند. این اعظم

۱- دو لفظ مترادفند بمعنی واحد یعنی: نامه بلند مرتبه،گرامی.

۲- ترجمه: (ای بارخدایا زیاد در زیاد کن.)

۳- گرفته‌شده از پنجره

۴- ترجمه: (این است فضل خدا می‌دهدش بهر که خواهد و خداوند است صاحب فضل بزرگ) [الجمعه/۴]

بشارت است خبر از مرتبه تبلیغ و دعوت می‌دهد، امید از حضرت حق سبحانه و تعالی است که به طفیل حضرت حبیب الله علیه الصلوة و السلام و حضرت موسی علیه السلام و از اولیاء علیهم الرضوان بعد از رسیدن به مرتبه نهایةالنهایت شما را مرجوع الی الخلق فرماید و فواید شما ظاهراً و باطناً به عامّه بریت[1] برسد و دیدن آفتاب و ماهتاب و غیرهم همه مستحسن است تعلق به عروجات دارد. امید از فضل و کرم حضرت حق سبحانه و تعالی دارم که عروجات آن محترم به غایت الغایت برسد و الصلوة و السلام علی خیرالبریه.

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم پنجشنبه هشتم ماه محرم الحرام سال ۱۳۶۵[2] هـ.ق

مکتوب پانزدهم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله و السلام علیٰ عباده الذین اصطفیٰ. امّا بعد! عالی‌جاه والاجاه عزت و سعادت همراه محبّ الفقرا دوستدار اهل الله مخلص حقیقی و مشفق تحقیقی‌ام جناب فیض‌مآب والا مناقب حاکم صاحب کلان غورات خلیفه ملا خواجه محمد خان را دعا و سلام محبت الانجام مرسول و مبلوغ باد الله تعاظم و تعالی آن صاحب را مع متعلقین‌شان از جمیع آفات و بلیّات[3] ارضی و سمایی همواره محفوظ و مأمون و مسلم داشته باشد و به جمیع کمالات صوری و معنوی متحلّی و متزیّن فرماید به حرمت سید البشر و آله الاطهر صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم بعد از تحفه دعا گویی.

---

[1]- مخلوق.

[2]- مصاداف است با ۱۳۲۴/۹/۲۲ هـ . ش

[3]- مصائب، بلایا، رنجها.

مرحمت آثارا! صحیفه شریفه که به ذریعه پُست نامزد این فقیر ساخته و مرسل فرموده بودند، وصول یافت؛ چونکه منبی و مشعر بر صحت‌مندی و سلامتی و خرسندی احوالات باطنی آن ذات محترم بود بهجت و بشاشت از حد زیاد رخ نمود.

مرحمت آثارا! احوالات فقرای این جایی از عون و عنایت حضرت الهی جل مجده قرین خیریت است، خیریت و عافیت آن ذات شریف را از درگاه حضرت احدیت جل سلطانه همیشه خواسته و خواهانم.آمین یا رب العالمین بجاه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر مرقوم[۱] فرموده بودند که حضرت رسالت خاتمیت و حضرت موسی علیهما الصلوة و السلام این جانب را به چوپانی گوسفند مقرر گردانیدند یک سگ و یک گرگ بودند، گرگ را به چوب براندم.

مهربانا! به مکتوب پیشتر برای شما همین مضمون را نوشته بودم؛ چرا که پیش هم بشما از همین قرار ظاهر شده بود این معامله از استعداد تام شما خبر می‌دهد. ان شاءالله تعالی عن‌قریب[۲] است که از قوت به فعل برسد این مرتبه تبلیغ و دعوت است الله تعالی مبارک گرداند. گرگ عبارت از شیطان لعین است به مکتوب سابق نوشته بودم که شیطان مسلمان می‌شود .

مهربانا! هر شخصی از خود شیطان علیحده دارد که به عروق[۳] او در رنگ خون جاری است، هر کسی را قرینی از جن است شیطان شخصی او مسلمان خواهد شد چنانچه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایدکه: (اسلم شیطانی)[۴] اگر کسی بگوید که شیطان کمل[۵] از امت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم مسلمان نخواهد شد این منافی

---

[۱]- نوشته، تحریر.

[۲]- نزدیک، زود.

[۳]- رگها.

[۴]- (اسلام آورد شیطان من.) این حدیث را امام مسلم با کمی اختلاف لفظی روایت کرده است.

[۵]- کلاً یعنی به هیچ وجه.

وراثت است چناچه در ماده حضرت مهدی رضی الله تعالی عنه حضرت مجدد الف الثانی رضی الله تعالی عنه می‌فرماید که شیطان او مسلمان خواهد شد از شرّ او ایمن است و دیگر فرموده بودند که دل خود را مانند ستاره میابم به آینه تابنده و آینه را خرق[۱] نموده در رنگ[۲] شکاف از آن شکاف شهری نمایان گردیده به طور شهرهای قدیمه کسی در آن معلوم نمی‌شد به غیر از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقینم شده که مدینه متبرکه باشد. صاحبا! این شهر ولایت کبری است پیشتر هم به یک سال شبح و مثال آن را به شما معلوم ساخته بودند -ان شاء الله تعالی- بعد از این ظهور حقیقت است از عکس به اصل رفتن و مکه معظمه را به نظر شما دادند.

محبت آثارا! حقیقت جامعه قلبیه مسمی به عالم اصغر است، چیزی که در عالم است و در آدم است تنها در عالم اصغر است؛ حتی که حضرت کعبه معظمه به آن جا صورت کاین و ثابت است البته مشهود و معلوم شما شده مبارک است باقی معارف شما مطابق به نفس الامراست همه خیر و صواب است و دیگر مراقبه فنای قلب[۳] را مراعات نموده و طریقش این است که قلب خود را مقابل قلب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم داشته با ادب تمام و به جناب حضرت الهی جل جلاله عرض نموده از راه خیال که الهی فیض تجلیّات صفات افعالی خود را القا کردی بر لطیفه قلب مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و از لطیفه قلب آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر لطیفه قلب حضرت آدم صفی الله علیه السلام به واسطه حضرات پیران کبار رحمة الله تعالی علیهم اجمعین بر لطیفه قلب من برسان مواظبت و مبادرت در فنای لطیفه قلب لازم است. و دیگر احوال خیرمآل را همیشه ارسال فرمایند که تسلی قلب حاصل شود؛ چونکه فرصت نبود این مکتوب به شب تحریر

۱- پاره، سوراخ.

۲- مانند، مثل.

۳- نام سبق یازدهم و مراقبه سوم طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه.

یافت حامل رقیمه هذا مخلصم ملا غلام رسول به خدمت شما مشرف خواهد شد لطف و مرحمت خود را دربارهٔ او دریغ نفرمایند. باقی و السلام علیکم و علی من لدیکم .

لداعی محمد معصوم مجددی

تحریر شب سه شنبه ۱۸ماه صفرالمصفر سال ۱۳۶۵[۱] هـ . ق

مکتوب شانزدهم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الحمدلله والسلام علیٰ عباده الذین اصطفیٰ.

امّابعد! عالی‌جاه عزت و سعادت همراه حقایق و معارف آگاه ذوالمجد و المحامد جناب فیض مآب حکمران کلان غورات خلیفه ملا خواجه محمد خان صاحب را دعا و سلام محبت الانجام رسانیده باد الله تعاظم وتعالی آن صاحب را به انوار ایمان و سلامتی اولاد و جان همیشه در مهد امن و امان خود نگاه دارد به حرمت حضرت سیدالبشر المحرر عن زیغ البصر صلی الله علیه و آله و سلم.

محبت آثارا! مکتوب مرغوب که از راه محبت و اخلاص که از کمال محبت و مودت مشتمل بر پنج بشارت بود به مصحوب عالی‌جاه محمد انور خان جراح مرسول فرموده بودید وصول یافت از مطالعه آن بهجت و بشاشت زیاد حاصل شد و شکر حضرت الهی جل سلطانه به جا آورده شد بشارت اول از صحت‌مندی و سلامتی ذات شریف و از متعلقین و بشارت دوم از مغلوبی شیطان علیه لعنة و بشارت سوم از حصول نسبت رابطه که اکثر اوقات خود را به مثل این فقیر می‌یابید و بشارت چهارم که محبت صورت حقیقی پیدا کرده و از صفات طبعی بروی ترقی نموده است و بشارت پنجم که نور لطیفه خفی و اخفی هر کدام به صورت علیحده محسوس و مشاهده می‌شود. صاحبا! این همه بشارات محمود و مستحسن است موجب

---

[۱]- مصادف است با ۱۳۲۴/۱۱/۲ هـ . ش

فرحت و مسرت این فقیر. دیگر فرموده بودید ذکر سلطان الاذکار[۱] بی‌اختیار از پیشم می-شود .

محبت آثارا! این دار ابتلای[۲] است هم به ظاهر هم به باطن. زینهار[۳] که از علو به سفل میل نشود ذکر از هجر[۴] خبر می‌دهد. هر مرتبه تحت، نسبت به فوق خود باطل است نتایجی که از ذکر حاصل می‌شود خواه ذکر اسم ذات خواه نفی اثبات نسبت به این مقامات که شما کسب می‌کنید داخل صورت است و اینجا حقیقت زینهار که شما را به خود گرفتار نسازد. اینجا ظهور مذکور است به این بارگاه ذکر راه ندارد در راه مانده و دیگر خواهش مرتبه فوق را نمودید که به لطیفه اخفی[۵] مشرف شوم.م رحمت آثارا! برای شما اجازت است که مراعات آنرا به این طریق بنمائید که لطیفه اخفی خود را مقابل اخفی حضرت سرور کاینات خلاصه موجودات صلی الله علیه و آله و سلم داشته و به جناب حضرت الهی جل مجده عرض نمایید که الهی فیض تجلیات شأن جامع خود را القا کردی به لطیفه اخفی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم به واسطه حضرات پیران کبار رحمةالله تعالی علیهم اجمعین به لطیفه اخفی من القا کن. به این مراقبه همیشه مواظبت شود. صاحبا این لطیفه اخفی انتهای مراتب انسان است که تعلق به آن حضرت صلی الله علیه و سلم دارد که دیگر انبیاء علیهم الصلوة و السلام را آنجا شرکت نیست و منتهای دایره امکان است. دایره مخلوق اینجا تمام می‌گردد؛ پس از این اگر حضرت حق سبحانه و تعالی خواسته باشد. سیر در مرتبه وجوب خواهد شد به طریق اجمال که اسرار بی‌چون و بی‌چگونه است. الله تعالی به طفیل

---

[۱]- نام سبق هفتم طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه می‌باشد و آن را لطیفه قالبیه نیز می‌گویند و محل آن در اوّل مرحله وسط سر و در پایان کار تمام بدن است.

[۲]- آزمایشی، امتحانی.

[۳]- برحذر، باخبر.

[۴]- جدائی، دوری.

[۵]- مراقبه هفتم و سبق پانزدهم طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه.

حبیب خود و از اولیاء امت او علیه السلام مرزوق گرداند. بمنه و کرمه و عونه السلام علیکم و علی من لدیکم. در خصوص معاندین چیزی اشاره رفته بود که ایشان را به غور بخواستم.

مهربانا! اگر این مرتبه از ایشان باز خواست شود و تنبیه نگردند من بعد گستاخیشان از پیش صد مرتبه زاید خواهد شد، سعی بلیغ به کار برده شود که مِن بعد مخالفت از ایشان ظاهر نشود. مریدی ملا سرور تلبیس[۱] است، حقانی نیست و دیگر عالی‌جاه مأمور کنترل را امر نموده که یک یا دو نماز جمعه را به مسجد جامع شریف[۲] آمده و نماز را ادا نمایند تا دیگران هم به متابعت او نماز را به جمعیت ادا کنند باقی الدعا و السلام.

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم دوشنبه ۲۴ ماه صفر المصفر سال ۱۳۶۵[۳] هـ . ق

مکتوب هفدهم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بعد الحمد و الصلوة عالی‌جاه عزت و سعادت همراه محب حقیقی و مشفق تحقیقی‌ام جناب فیض مآب والامناقب حکمران کلان غورات خلیفه ملا خواجه محمد خان صاحب را دعا و سلام رسانیده باد به سلامت و عافیت بوده باشد الله تعالی آن صاحب را به جمیع مرادات فایزالمرام سازد بحرمت حضـرت سیدالبشـر و آله الاطهر صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم .

امّابعد! عالی‌جاه مخلصم ملا عبد الهادی خان شخص عاجز و لا غرض است به حضور شما مشرف خواهد شد شفقت و مرحمت خود را درباره‌ی او دریغ نفرمایند به کاری که مناسب

---

[۱]- مکر، فریب، نیرنگ.

[۲]- مسجد جامع حضرت شاه ولی الله صاحب خراسانی قدس الله سره.

[۳]- مصادف است با۱۳۲۴/۱۱/۸ هـ .ش

احوال او بوده باشد، مقرر فرمایند. سبب رضامندی و ازدیاد دعاگویی خواهد شد دو مکتوب از جانب آن صاحب پی‌درپی یکی به ذریعه میر سید علی نام ساکن یگین[۱] و دیگر به ذریعه محمد انور خان جراح رسیده و جواب هر کدام به دستشان به حضور شما فرستاده شد، بازیافت شود، درخصوص رضایت خود به خطابت به مولوی میر سید عبدالله آقا صاحب نوشته‌ام که به مسجد جامع اعظم و ارجح به جمعیت تمام اهالی پرچمن بخوانند تا که نقاضت[۲] برطرف گردد؛ کما فی السابق و نیز از قرار فرمانهای قطعی نماز جمعه باید به جمعیت تمام ادا یابد و دیگر در باب اشخاص محرک فتنه و فساد از ایشان بازخواست شود و التزام خط[۳] از ایشان گرفته شود که من بعد مخالفت از جمهور نشود به اتفاق ادای نماز جمعه و عیدین نمایند؛ چونکه جناب شما خیرخواه دین و دولت می‌باشید، سعی بلیغ در اجرای این امور به شود اجر شما عندالله تعالی و عند الرسول صلی الله علیه و آله و سلم ضایع نخواهد شد درحق شما همین اجرائیات سلوک است که محصل نتایج کثیره زیاد چه ابرام[۴] شود و این فقیر را اطمینان داده که خاطر جمع شوم فقط.

الداعی محمد معصوم مجـددی

تحریر یوم جمعه ۲۸ ماه صفرالمضفر سال ۱۳۶۵[۵] هـ . ق

مکتوب هیجدهم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نحمده و نصلی علیٰ نبیه و نسلم علیه و علیٰ آله الکرام.

---

[۱]- نام محله‌ای است در غور.

[۲]- اختلاف.

[۳]- تعهدنامه.

[۴]- امر، تاکید.

[۵]- مصادف است با ۱۳۲۴/۱۱/۱۲ هـ . ش

امّا بعد! عالی‌جاه عزت و سعادت همراه حقایق و معارف آگاه ذوالمجد و المحامد جناب فیض‌مآب حکمران کلان غورات خلیفه خواجه محمد خان صاحب را دعا و سلام بلاانصرام ابلاغ و ارسال باد. احوالات فقرای اینجایی از عون و عنایت حضرت الهی جل مجده قرین خیریت است. خیریت و عافیت و رفاهیت آن ذات با برکات را از درگاه حضرت احدیت جل-جلاله همیشه خواسته و خواهانم. آمین یارب العالمین بجاه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم و دیگر اینکه سیادت پناه حقایق آگاه جناب ملا میر سید محمدآخوند صاحب از خلفاء و منتسبین ما شخصی سیدالنسب و متدین است به حضور شما مشرف خواهد شد از تعدّی[1] و بی‌حرمتی قاضی پرچمن که در حق او می‌کند بازپرسی شود و از جناب شما متوقع است که شفقت و لطف خود را از ایشان دریغ نفرمایید که بی‌حرمتی او منجر به بی‌حرمتی این فقیر است .

دیگر مرحمت آثارا! مولوی میر سید عبدالله خودسرانه بی‌مصلحت این فقیر به مسجد خود اقامه نماز جمعه می‌کند. ایقاظ[2] فتنه می‌نماید امید است که او را منع فرمایند باقی ایام عزت و اقبال و اکرام بر دوام باد !

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریریوم شنبه ۲۹ماه صفرالمضفر سال۱۳۶۵[3] هـ.ق

مکتوب نوزدهم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الحمد لله و السلام علیٰ عباده الذین اصطفیٰ. امّا بعد! عالی‌جاه والاجاه محب و معتقد درویشان بلکه محبوب قلوب ایشان جناب فیض‌مآب حاکم صاحب کلان غورات خلیفه ملا

---

[1]- ظلم، ستم.

[2]- بیداری، ایجاد.

[3]- مصادف است با۱۳۲۴/۱۱/۱۳ هـ.ش

خواجه محمد خان مع متعلقین‌شان را دعا و سلام بلاانصرام ابلاغ و ارسال باد. الله تعاظم و تعالی آن محب را به انوار ایمان و سلامتی اولاد و جان در مهد امن و امان خود نگاه دارد به حرمت حضرت سید البشر المحرر عن زیغ البصر صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم.

محبت آثارا! احوالات فقرای اینجایی از فضل و کرم حضرت حق سبحانه و تعالی به خیریت مصـروف است و خیریت و عافیت آن ذات محترم را از درگاه حضرت حق سبحانه و تعالی همواره مامول و مسئول و مرجوء است، انه سمیع بصیر و بالاجابت قریب یرحم الله عبداً قال: آمینا !

مرحمت آثارا! مکتوبات شما پی‌درپی از راه محبت اخلاص و اختصاص می‌رسد و سبب خرسندی و بهجت و بشاشت می‌شود؛ بحمد الله سبحانه که از تفقّد احوال این فقیر فارغ نیستند از مکتوب سابق شما مفهوم می‌شد که این فقیر برای شما گفته باشد که اینجا کار به تمام رسید. مهربانا! این ابتلای[۱] است .**بیت:**

هنوز ایوان استغنا بلند است   مرا فکر رسیدن ناپسند است

این طریق که اقرب طرق موصله است، مسمّی به طریق رابطه است زینهار[۲] صد زینهار که استغنای از رابطه حاصل نشود هر وقت که رابطه ظهور کند او رابه ادب تمام در قلب خود نگاه داشته تا یک درجه از درجات قرب فایت به ماند رابطه آنجا ظهور می‌نماید، کار به انجام می‌رسد، در مرتبه لا تعیّن[۳] که ماهیت ذات بحت[۴] است رابطه خود را از میان می‌کشد هوش کنید که به صدد نفی آن نشوید که حصول جمیع کمالات ضمنی و طفیلی است و دیگر

---

[۱]- آزمایشی است

[۲]- این کلمه هشدار و تحذیراست یعنی باخبر، برحذر، هرگز.

[۳]- نام سبق سی و پنجم و مراقبه بیست و چهارم طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه است که آن را حضرت اطلاق می‌گویند.

[۴]- خالص.

مرقوم بود که آفتاب و ماهتاب مشهود و معلوم می‌گردند اسم مبارک «لا اله الا الله» را در وسط آن نوشته می‌بینم.

مهربانا! آنها مقامات قرب‌اند عبارت از ولایت صغری و ولایت کبری و ولایت علیا[1] که کلمه طیبه «لا اله الا الله» شامل آنها است این مقامات به رنگ دایره ظهور می‌فرمایند این علامات بی¬جهتی است جایی که خداست جل‌جلاله دایره کجاست آنجا همه‌ی دوایر مفقوداند نکرت و حیرت نقد وقت است.چیزی به طریق ایجاز[2] نوشته شد، این و آن وزن گنجایش تفصیل را نداشت و السلام علی من اتبع الهدی و التزام متابعة المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم دیگر مرحمت فرموده بودید مبلغ دوصد افغانی به دست حامل رقیمه[3] هذا فضایل آگاه مخلصم جناب میرزا ملا عبد القادرخان به طریق هدیه ارسال فرموده بودید، واصل گردید. الله تبارک و تعالی قبول و مقبول درگاه خود سازد و اجر جزیل عنایت فرماید بمنه و کرمه .صاحبا! شفقت و لطف خود را ازحامل رقیمه هذا و از عالی‌جاه عبدالرحیم خان حاکم پرچمن و فضائل آگاه مفتی ملا نورالله خان دریغ نفرمایند.

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم سه شنبه دهم ماه ربیع الاول سال۱۳۶۵[4] هـ .ق

مکتوب بیستم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الحمد لله و السلام علی عباده الذین اصطفی. امّا بعد! عالی‌جاه والاجاه عزت و سعادت همراه محب جانی و مخلص جاودانی جناب فیض مآب مشفق مهربان حکمران صاحب کلان

---

[1]- این مقامات سه‌گانه نام سه اسباق طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه است.

[2]- مختصر، خلاصه.

[3]- نامه، مکتوب

[4]- مصادف است با ۱۳۲۴/۱۱/۲۳ هـ .ش

غورات خلیفه ملا خواجه محمد خان مع متعلقین‌شان را دعا و سلام محبت الانجام رسانیده باد به سلامت و به کمال عافیت بوده باشند. الله تعالی آن صاحب را به کمالات صوری و معنوی فایزالمرام داشته باشد به حرمت حضرت سید البشر المحرر عن زیغ البصر صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم. بعد از تحفه دعاگویی.

مرحمت آثارا! مکتوب مرغوب که از راه اخلاص و اختصاص و محبت و مودت به مصحوب ارباب محمد رسول خان فرستاده بودید، رسید چونکه منبی و مشعر بر صحت‌مندی و سلامتی و اظهار احوالات مستحسنه بودند دیده را نوری و دل را سروری حاصل گردید و احوالات فقرای اینجایی از عون[1] حضرت الهی جل سلطانه قرین خیریت است و خیریت و عافیت آن ذات محترم را همواره از درگاه حضرت احدیت جل‌مجده خواسته و خواهانم آمین یارب العالمین به جاه حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله و سلم.

محبت آثارا! احوالات و مشاهدات آن جناب عالی مطابق و موافق نفس‌الامر[2] واقع شده است، الله تعالی مبارک گرداند و به مقصود اصلی واصل سازد و نفس شما را مطمئنه گرداند. مرقوم بود که پوست بدنم از کالبد بیرون رفت، بعد از آن گوشت و استخوان هم نقل کرد، بالاتر بدن خود را تاافتاده دیدم به روی خاک، مرده افتاده می‌باشد چند نفرسفیدپوشان که روی‌شان[3] می‌درخشید، اطراف آن بدن را گرفته و آن را دفن کردند مردمان ثقه[4] با عمامه‌ها و قباهای بسیار حاضر بودند من را در لحد[5] گذاشتند، الخ .

مرحمت آثارا! این معامله فناء است که صورت آن را در عالم مثال به حس باطن احساس می‌کنید، سفیدپوشان و مردمان ثقه که شما را دفن می‌کنند، همه اولیاء اهل سلسله است

---

[1]- کمک، یاری.

[2]- حقیقت امر.

[3]- چهره‌شان، صورت شان.

[4]- مورد اعتماد، قابل اطمینان، معتمد

[5]- گور، قبر.

که هر یک مربی احوال شما می‌باشد سعی در تمام و کمال شما دارند خاطر شریف را جمع داشته و امید از حضرت حق سبحانه و تعالی دارم که بعد از زوال وجود عنصری[۱] عارضی برای آن صاحب وجود موهوبی حقانی دائمی عنایت شود. جناب عالی را لازم که چشم از همه پوشانده مقصود و ملحوظ جز ذات اقدس هیچ نباشد. اهتمام دائمی سبق اخیر خود را داشته و معاملات سابقه شعبده‌هاست که در راه مانده اگرچه به وقت خود هر کدام از معدّات[۲] و ذرایع وصول بودند، اینجا کالمطروح فی الطریق[۳] اند و دیگر مرحمت کرده مبلغ دوصد افغانی بلنگر[۴] حضرات پیران کبار رضی الله تعالی عنهم اجمعین به مصحوب ارباب محمد رسول خان فرستاده بودید، رسید. الله تعالی قبول و مقبول درگاه خود سازد. بمنه و کرمه و از بابت نماز جمعه این فقیر از جناب عالی بسیار ممنون و خوشحالم که سعی و اهتمام نموده بودید که در مسجد جامع اکبر[۵] و اقدم به جمعیت همه اهالی بخوانند و مولوی میر سید عبدالله آقا به همین مسجد به تمامی اهالی خطیب باشد پس از امر شما مقتضیات شان معلوم شد که غیر از مسجد خود به دیگر جای رضا نیستند. لهذا این فقیر به جهت مصلحت وقت به همراهشان یک جهتی و اتحاد در میان آورده صلاح این شد که هر یک از مقتدیان نماز جمعه خود را به مسجد خود ادا نمایند. تناقض و نفاق در میان نباشد، دو مکتوب به همین منوال اتفاقاً به حضور شما فرستاده بودیم و از جناب عالی مکتوب رسید که از اتحاد و اتفاق شما که هر یک نماز جمعه خود را به مسجد خود ادا نماید، رضامند و خوشحالم. مهربانا! سیادت پناه میرسید عبدالله آقا خطیب مسجد خود است و مناسب آنجا و مناسب اینجا هم فضایل آگاه جناب خلیفه ملا محمد ابراهیم آخوند صاحب[۶] می‌باشد

---

[۱]- مادی یعنی بوجود آمده ازآب، خاک، باد و آتش.

[۲]- مهمات.

[۳]- تماماً مانده در راه است.

[۴]- خانقاه

[۵]- مسجد جامع بزرگ حضرت شاه ولی الله صاحب خراسانی قدس الله سره.

[۶]- یکی از خلفاء حضرت شاه محمد معصوم صاحب خراسانی قدس الله سره.

جناب شما و جناب قاضی صاحب مرکز نیز مکتوب فرستاده که خلیفه صاحب مذکور خطابت به مسجد این فقیر بکند امید به خداوند است که من‌بعد نفاق و دویی از اهالی پرچمن بنا به توجه شما برطرف شود و دیگر در خصوص سیادت پناه ملا میر سید محمد آخوند صاحب و جناب قاضی ملا عبدالستار خان به حضور شما می‌آیند هر دو جانب را با هم آشتی داده و اصلاح کنید که نزاع خیر ندارد و باقی ایام و اقبال بر دوام باد برب العباد.

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم پنجشنبه ۱۲ماه ربیع الاول سال ۱۳۶۵[۱] هـ .ق

مکتوب بیست و یکم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الحمد لله و السلام علیٰ عباده الذین اصطفیٰ. امّا بعد حقایق و معارف آگاه جناب خلیفه ملا محمد اکبرآخوند صاحب را دعا و سلام بلاانصرام ابلاغ و ارسال باد! الله تعاظم و تعالی آن محب را همواره به مقتضاء خود قائم و ثابت گرداند بمنه و کرمه و عونه

مهربانا! پیشتر دو مکتوب از شما رسیده شکایت از خطرات سوء خیلی نموده بودید. محبت آثارا! ورود خطرات در حق شما بشارت است سبب کمال ایمان و از معرفت و مشرف شدن شما به وراثت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم خبر می‌دهد؛ زیرا که شما به حقایق سرور[۲] عالم صلی الله علیه و آله و سلم کسب می‌نمایید؛ البته نتایج و ثمرات آن از وجود شما ظهور می‌کند؛ چناچه حضرت رسالت خاتمیت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم می‌فرماید: «يَا

---

[۱]- مصادف است با۱۳۲۴/۱۱/۲۵ هـ .ش

[۲]- نام مراقبه بیست و یکم و سبق سی و دوم طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه.

لَیتَ رَبَّ مُحَمَّدٍ لَم یَخلُق مُحَمَّداً»[۱] و ایضاً می‌فرماید: «مَا اُوذِیَ نَبِیٌّ مِثلَ مَا أُوذِیتُ»[۲] اذیتی که انبیاء ما-قبل از دست کفّار بدکردار دیده‌اند از قتل و غیره آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم ندیده. اینجا اذیت دید قصور است هر چند عروج بیشتر و نزول پایینتر به جمیع مراتب عدمیه و قالب[۳] را خالی و تهی از کمالات دیدن است و بوی از خیریت احساس ناکردن و خود را شرّ محض یافتن و از خود مأیوس شدن و امید به کرم حق سبحانه و تعالی داشتن از روی رغبت و رضاء و خوف و خشیت عبدیّت اختیار کردن است و رسوخ[۴] و استواری به بندگی حاصل نمودن و نتایج را به آخرت امید داشتن است؛ چرا که دنیا از مقصود خالی است و مشاهدات و مکشوفات که در وسط راه دست داده بود، همه از معدّات و ذرایع تحصیل یقین بود، مشهود شبه و مثال مطلوب است نه عین مطلوب و حقیقت جامعه شما در خانه ولایت اطمینان حاصل نموده اصلاً تقلب[۵] ندارد این قلق[۶] و اضطراب از راه مضغه قلب است تا انقراض عالم برپا است جنگ و جهاد با طبایع مختلفه است تا این قدر نمی‌رسد که به کفر یا به فسق بکشد. خاطر را جمع داشته، به کارخود مواظبت نموده و مراعات حِلّ و حرمت را نیک ملاحظه نموده حضرت رسالت خاتمیت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم می-فرماید که: «مَلاَکَ دِینِکُمُ الْوَرَعُ»[۷] جمیع عروجات مربوط به ورع است. امتثال[۸] اوامر شامل ورع است نفس خواهان فراغت خود است و فراغت حرام است هرگاه امتثال شد، ترک از فراغت آمد باقی اَلنَّصِیحَةُ هِیَ الدِّینُ و مّتَابِعِة سَیِّدِالمُرسَلِینَ صَلَّی الله عَلَیه و آلِهِ وَ سَلَّمَ یک

---

[۱]- ترجمه: (ای کاش پروردگار محمد صلی الله علیه و آله و سلم او را خلق نمی‌کرد).

[۲]- ترجمه: (اذیت نشد هیچ نبی چناچه که من اذیت شدم).

[۳]- کالبد، جسم، بدن.

[۴]- ثابت ماندن.

[۵]- برگشت.

[۶]- بی‌تابی.

[۷]- ترجمه: (قوام دین شما بر اساس تقوی است.) مصنف ابن ابی شیبه و ایضاً اخرجه طبرانی.

[۸]- فرمانبرداری.

عدد تعویذ جهت چشمهای ارجمندی‌ام محمد معشوق جان فرستاده شد، دریافت شود. باقی در همه باب خیریّت است.

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم دوشنبه هفتم ربیع الثانی سال ۱۳۶۵[۱] هـ.ق

مکتوب بیست و دوّم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

نحمده و نصلی علیٰ نبیه و نسلم علیه و علیٰ آله الکرام.

امّا بعد! عالی‌جاه عزت و سعادت همراه محب‌الفقرا دوستدار اهل الله جناب فیض مآب حکمران صاحب غورات خلیفه ملا خواجه محمد خان مع متعلقین شان را دعا و سلام که سنت سنیه[۲] جناب حضرت خیرالانام است، مرسول و موصول باد. الله تعاظم و تعالی آن صاحب را به جمیع کمالات صوری و معنوی فایزالمرام سازد بمنه و کرمه.

مهربانا! دو مکتوب از جنابعالی به ذریعه فضایل آگاه جناب مفتی ملا عبدالهادی خان به این فقیر رسید. چونکه منبی و مشعر بر صحت‌مندی و سلامتی آن ذات با برکات و مشتمل بر چهار بیت شیرین از روی محبت و مودّت بود، دیده را نوری و دل را سروری حاصل گردید. لله سبحانه و الحمد و المنة که جنابعالی را به این فقیر سرانجام مناسبت[۳] پیدا شده و راه افاده و استفاده مفتوح گردید حدیث نبوی است «اَلْمَرْءُ مَعَ مَنْ اَحَبَّ»[۴] امید از حضرت حق سبحانه و تعالی دارم که جمیع مقصودات و مرادات در ضمن محبت برای

---

[۱]- مصادف است با ۱۳۲۴/۱۲/۲۰ هـ. ش

[۲] – بلند مرتبه.

[۳] – در تصوّف افاده و استفاده مبنی بر مناسبت است جهت آگاهی بیشتر از این مطلب به تشریح مکتوب سوّم در جلد اوّل شرح مکتوبات قدسیه مراجعه شود.

[۴] – ترجمه: (شخص همراه کسی است که اورا دوست می‌دارد) رواه البخاری و مسلم.

شـــما حاصـــل گردد؛ چرا که معیت نمی‌گذارد، دقیقه‌ای از کمالات فایت به ماند و همه کمالات را اخذ می‌نماید. مرقوم بود که به طرف راســت ســینه نور ســرخ و به طرف چپ سینه نور سفید بسیار روشن معلوم می‌شود. مطلق نفی نمی‌گردد و باقی انوارات که ظاهر می‌گردند، به نفی منتفی می‌شوند.

محبت آثارا! نور روح سرخ است و نور سرّ سفید است؛ چونکه قلب به صفت جامعیت است آیینه‌داری این انوار را می‌کند. از این به فوق، معامله به بی‌کیفی می‌کشد و شما خود را به رابطه فناء نموده یعنی خود را پیر تصـوّر کرده و قلب خود را مقابل قلب حضـرت رسـالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم دا شته به جناب حـضرت الهی عرض نموده که الهی فیض تجلیات صفات افعالی خود را که القا کردی به قلب مبارک حـ ضرت محمد مـ صطفی صلی الله علیه و آله و سلم و از قلب آن حضرت صلی الله علیه و سلم به قلب حضرت آدم صفی الله علیه السلام بواسطه حضرات پیران کبار قدس الله اسرارهم به قلب من القاکن.[۱]پیشتر هم به جناب شما نو شته بودم که این مراقبه فنای قلب ا ست و باید که مواظبت شود از عکس به ا صل بیرون رفتن ا ست. معاملات شما نـ سبت به پیش بـ سیار ا صیل ا ست هر حجابی را که طی کردی، حجابی دیگر ا ست «اِنَّ لِلّٰهِ تَعَالَى خَمْسِيْنَ اَلْفَ حِجَاب مِنْ نُوْرٍ وَظُلُمَات»[۲] و شما خود را به صدد نفی مـ شاهدات و معلومات دا شته آخر به تدریج منتفی خواهد شد. مقصـود به غایت الغایت[۳] و بی‌چون و بی‌چگون اسـت، مشـاهدات و معلومات و مدرکات از معدات و ذرایع موجبات وصول است و نسبت به اصل مقصود غیرمقصوداند و دیگر فضایل آگاه جناب مفتی ملا عبدالهادی خان را بنا به فرموده شما او را در طریقت به عمل مقربان

---

[۱] - نیت سبق یازدهم طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه است.

[۲] - ترجمه: (بدرستی که برای خداوند تعالی پنجاه هزار حجاب از نور و ظلمت است.)

[۳] - انتهای انتها، نهایة النهایة.

داخل ساختم. جناب شما هم توجه درباره او نموده امید است که از طریقت[۱] منتفع گردد. باید احوالات شریف را همیشه به دعاگوی خود مر سل فرمایند که طمأنینت قلب حا صل گردد و باقی ایام عزت و اجلال بر دوام باد برب العباد.

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم شنبه نهم ماه جمادی الثانی سال ۱۳۶۵[۲]هـ . ق

مکتوب بیست وسوّم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

نحمده و نصلی علیٰ نبیه و نسلم علیه و علیٰ آله الکرام.

امّا بعد! عالی‌جاه معظما مکرما محترما شفقت آثارا! دایم الطافا! جناب فیض مآب حکمران کلان غورات خلیفه ملا خواجه محمد خان صاحب احوالات فقرای اینجایی از عون و عنایت حضـرت الهی جل مجده قرین خیریت اسـت، خیریت و عافیت آن ذات محترم را از درگاه احدیت جل سلطانه همواره خواسته و خوهانم.آمین!

محبت آثارا! سیادت و نجابت پناه جناب ملاسید محمد آخوند صاحب به حضور شما خواهد رسید. شخصی سید و متدین و منصف است و از بابت[۳] عالی‌جاه عبدالرحیم خان قاضی به حضـور شـما حقیقت را اظهار و بیان خواهد کرد و جناب شـما از هر قرار که خیرشـان را می‌دانید، اجرائیات نمایید. امید است که به حضور آن صاحب جانبین اصلاح شوند و ضرر

---

[۱] – طریقت یا تصوّف به معنای: راه و روش سیرت، حالت، مسلک، مذهب و در اصطلاح مشغول گشتن به تصفیه قلب، تزکیه نفس و تجلیه روح است که در واقع احسان در عمل ثمره و نتیجه آن می-باشد.جهت آگاهی بیشتر از این مطلب به تشریح مکتوب چهارم در جلد اول شرح مکتوبات قدسیه مراجعه شود.

[۲] – مصادف است با۱۳۲۵/۲/۲۱ هـ .ش

[۳] – درباره، در مورد.

برای ایشـان عاید نگردد. باقی اختیار به جناب عالی اسـت و این فقیر دعاگوی و خیرخواه عامه مسلمین می‌باشد.

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم سه شنبه ۲۶ماه جمادی الثانی سال ۱۳۶۵[۱]هـ .ق

مکتوب بیست و چهارم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بعد الحمد و الصلوة عالی‌جاه والاجاه عزت و سعادت همراه محبّ جانی و دوست جاودانی و محب حقیقی و مشفق تحقیقی‌ام جناب فیض‌مآب حاکم صاحب کلان غورات خلیفه ملا خواجه محمد خان مع متعلقین‌شان را دعا و سلام بلاانصرام[۲] ابلاغ و ارسال باد! الله تعالی آن صـاحب را به جمیع کمالات صـوری و معنوی همواره متحلّی و متزّین فرماید. بحرمت سید البشـــر و آله الاطهر صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم و بعد از تحفه دعاگویی مکتوب مرغوب که از راه اخلاص و اختصـاص به مصـحوب فضـایل آگاه جناب مولوی ملا یارمحمد صاحب مرسل فرموده بودند به ورود آن بسیار مبتهج[۳] و مسرور گردیدم و بنا به فرموده آن صاحب جناب‌شان را به تلقین ذکر اسم ذات و به رابطه مأمورساختم. الحق که شـخصـی قابل و مسـتعد[۴]معلوم می‌شـود و الله تعالی او را به اقصـای[۵] کمالات برسـاند. پدرپیشـه[۶] اسـت و دیگر هم جناب شـما او را به دعا و توجه معموری[۷] داشـته صـاحبا! در

---

[۱] – مصادف است با۱۳۲۵/۳/۷ هـ .ش

[۲] – بی‌پایان.

[۳] – خوشحال.

[۴] – بااستعداد.

[۵] – انتهای.

[۶] – کنایه ازنجیب، اصیل ، نیک‌نژاد.

[۷] – آباد، برقرار.

خصوص ترقّیات و عروجات و مشاهدات شما همه مستحسن است شائبه[1] علّت ندارد و نوری که مکشوف شما شده و نفی نمی‌شود پروا[2] ندارد؛ چرا که الله تعالی خود نور است و اصل‌الوصول بتدریج منتفی می شود و به بی‌کیفی و به تنزیه صِرف خواهد پیوست خاطر شریف را جمع داشته باشند. حضرت رسالت خاتمیت صلی الله علیه و آله و سلم به آن جاه و جلال مخلوق اوســـت غیرت خداوندی جل جلاله تقاضـــا نمی‌کند که بنده او به غیر او متوجه باشد. انبیاء علیهم السلام و اولیاء علیهم الرضوان از معدات و ذرایع و صول‌اند. در طریقت رفع اثنینیت[3] لازم است تا فنای اَتم حاصل گردد. بعد از فناء مرتبه بقاء است، این جا بقاء اثنینیت گرفتاری به حضرات انبیاء علیهم السلام خصوصاً سرور کائنات خلاصه موجودات و به اولیاء علیهم الرضوان بسیار محمود و مستحسن است، گویا گرفتار به حق است. شما به کاری که مأمورید یعنی از رابطه و مراقبه یک لحظه غفلت نورزید؛ هر چه که در استعداد شمابا شد ظاهر خواهد شد. باقی احوالات شریف را مفصل به دعاگوی خود فرستاده که تسلای قلب حاصل گردد و از این جانب خاطر شریف را جمع داشته که به خیریت در گذر است و خیریت شما را از درگاه حضـــــرت احدیت جل سلطانه خواسته و خواهانم. آمین.

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم سه‌شنبه ۲۳ ماه شعبان المعظم سال۱۳۶۵[4]هـ .ق

---

[1] – شک، تردید.

[2] – اشکال ندارد.

[3] – دوگانگی.

[4] – مصادف است با۱۳۲۵/۵/۱ هـ .ش

مکتوب بیست و پنجم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بعد الحمد و الصــلوة حقایق و معارف آگاه جناب خلیفه ملا محمد اکبر آخوند صــاحب و ارجمندی‌ام محمد معشــوق‌جان و محمدجان به ســلامت و عافیت بوده باشــند. الله تعالی شمایان را از حوادث روزگار محفوظ و مسلّم داشته باشند به حرمت النون و الصاد و محمد و آله الامجاد. بعدها مکتوب شــما به ذریعه ملا یحیی رســید خرســندی زیاد حاصــل شــد ازخطرات سوء و از بی‌رابطه‌گی شکایت بسیار نموده بودید.

مهربانا! مناســبت حال عبدیت همین اســت که فوق جمیع مقامات اســت اصــحاب کرام همین شکایت را به حضور آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم می‌کردند، به جواب‌شان می‌فرمود که از کمال ایمان شــما می‌باشــد. جنگ و جهاد همراه عناصــراســت تا انقراض[1] عالم برپا است این معامله در حق شما بشارت است به کمالات اصلیه. باقی عند التلاقی.

الــداعی محمــد معصــوم مجــددی

تحریر یوم پنجشنبه ۲۵ ماه شعبان المعظم سال۱۳۶۵[2]هـ .ق

مکتوب بیست و ششم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نحمده ونصلی علیٰ نبیه ونسلم علیه و علیٰ آله الکرام.

امّا بعد! حافظ الـشریعة، نا صرالملة، حاجی‌الحرمین جناب خلیفه ملا جلال‌الدین صاحب را دعا و سلام محبت الانجام ر سانیده باد! الله تعاظم و تعالی آن محترم را به درجات قرب و به منازل وصول الی الله تعالی ترقّیات بی‌اندازه کرامت فرماید به حرمت حضرت سیدالبشر المحرر عن زیغ البصر صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم.

---

[1] - از میان رفتن، نابود شدن.

[2] - مصادف است با ۱۳۲۵/۵/۳ هـ .ش

محترما! صحیفه شریفه که از راه محبت و مودت به مصحوب جناب خلیفه ملا حیدرآخوند صاحب فرستاده بودید، رسید. چونکه منبی و مشعر بر صحت‌مندی و بهبودی آن محترم و از رفع اختلاف آراء[۱] و بی‌اتفاقی م ستر شدان بود از حد زیاده بهجت و ب شا شت رخ نمود و دیگر استفسار رفته بود که لفظ واقعه و کشف و الهام الفاظ مترادفه‌اند یا از هر لفظ چیزی مراد خواهند داشت.

محبت آثارا! لفظ واقعه شامل یقظه[۲] و منام[۳] ا ست که چیزی مک شوف و م شهود گردد از عالم مثال[۴] که جامع جمیع اَنموذجات[۵] ا ست. لفظ ک شف خاص به یقظه تعلق دارد که نیز از عالم مثال اســـت به طریق مشـــهود مطالعه[۶] احوال خود و از بواقی عالم حتی از مرتبه وجوب را می‌نماید و لفظ الهام شبیه اعلام[۷] نبی ا ست که مأخذ سنت ا ست و م ستند به حضـرت حق ســبحانه و تعالی و از جانب اوســت جل جلاله و دیگر مرقوم بود که متنزلات خمسه و حضرات خمسه و تعینات خمسه که شیخ محی‌الدین ابن العربی قدس الله سره اثبات می‌کند دلیل در خارج هست یا نه.

مهربانا! معنی هر سه عبارت یکی ا ست این معامله شهودی و ک شفی ا ست نه وجودی و عینی. این قدر هست که مثمر نتایج است مجرد وهم و خیال نیست. تعیّن اوّل نزد حضرت شیخ محی‌الدین قدس الله سره علمی ا ست چون دو تعیّن اولین را که وحدت و و احدیت است علمی گفته و سه تعیّن آخر را تعیّن خارجی گفته که عبارت از تعیّن روحی و مثالی و

---

۱ – نظریات، تفکرات.

۲ – بیداری.

۳ – خواب.

۴ – عالمی لطیف‌تر نسبت به عالم اجسام، گفته‌اند: هر چه در عالم خلق به نظر می‌آید، نظیر آن در عالم مثال موجود است.

۵ – نمونه‌ها.

۶ – بررسی، تفتیش.

۷ – وحی خفی.

جسمی باشند و صفات را نیز نزد او ثبوتی جز در علم نیست و در خارج غیر از ذات بحت هیچ چیزی نزد او موجود نه. حضرت شیخ قدس الله سره سر کرده ارباب توحید وجودی است مغلوب سکر[۱] ولایت است عنان[۲] اختیار از دست او رفته تمیز حق و باطل را نمی‌کند و ظل[۳] را از اصل جدا نمی‌تواند کرد. وحدت و واحدیت در علم به مرتبه صفات افعال اثبات می‌نماید و تعین عالم ارواح و عالم مثال و عالم اجسام را به دایره امکان که مخلوقی است اثبات می‌فرماید وحدت را مرتبه علم مجمل می‌انگارند و حقیقت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم می‌داند و احدیت را مرتبه علم تفصیلی می‌شمارد و حقایق جمیع ممکنات می‌داند با وجودی که هر دو علم مقیداند از صفات اضافیه که نسبت‌شان محدوث است و از این مرتبه به فوق کما هی[۴] آگاهی ندارد. مطلق علم که از صفات حقیقه است ذات مطلق می داند اثبات صفات زائده در خارج اصلاً نمی‌کند و از شیونات و اعتبارات ذاتیه هرگز خبر نیست از غلبه محبت حضرت الهی جل سلطانه تمیز ندارد، معذور است از مؤاخذه مرفوع و محسوب به اولیاء علیهم الرضوان. حضرت امام ربانی مجدد الف‌الثانی می‌فرماید که حضرت شیخ محی‌الدین ابن العربی قدس الله سره از مقبولان به نظر می‌آید؛ امّا سخنان او مردود و شایان تقلید نیست هر جای اشتباه ظل است، بر اصل اصول وحدت و واحدیت در مراتب فوق است از صفات و شیونات و اعتبارات ذاتیه و دیگر نوشته بود که در عبارات قوم است که وجود مبدأ هر خیر و کمال است و عدم منشأ هر نقص و شر مراد از این وجود تعالی و تقدس را می‌خواهند یا وجود موجودات را.

---

۱ - مقام شریفی از مقامات اولیاء است که در پی آن فناء نمی‌آید و علم به آن نمی‌رسد صاحب عوارف المعارف فرموده: سکر غلبه سلطان حال است.

۲ - لگام.

۳ - سایه.

۴ - چنانکه هست.

محترما! مراد از این وجود اصلی محض را می‌خواهند که عین واجب است نقیض[۱] عدم نه آن وجود است که عین واجب است؛ یا از اخص صفات ذاتیه او سبحانه بلکه نقیض عدم وجود ظلّی است از ظلال آن وجود عکسی است از عکوس آن بالجمله هر وجودی که عدم مقابل او افتد از مظان امکان است، احتیاجی به رفع عدم که نقیض اوست دارد صفات واجبی تعالی جل شانه اگر چه از دایره امکان خارج‌اند؛ امّا چون احتیاجی به ذات واجبی تعالی دارند و اعدام متقابله هر کدام را ثابت است از شوب امکان بیرون نیستند و همیشه احتیاج به ذات تعالی دامن‌گیر شان است اگر چه قدیم‌اند و از ذات واجب تعالی منفک نه. نفس احتیاج دلیل امکان است اگراحتیاج به غیر است نقص و امکان کامل دارد و اگر احتیاج به غیر نیست بوی از امکان دارد اگرچه داخل دایره امکان نبود؛ چنانچه صفات واجبی تعالی که کمال اینها دون کمالات ذات است تعالی و تقدس پس وجوب مطلق مر ذات را تعالی و تقدس محقق شود که از مظنه[۲] نقص و شایبه قصور منزه و مبرا است. پوشیده نماند که در صفات واجبی تعالی از اطلاق لفظ امکان تحاشی[۳] و احتراز باید نمود که موهوم حدوث است و صفات الله قدیم‌اند تعالی الله عن ذالک علوّاً کبیرا.

محبوب سبحانی حضرت امام ربانی مجدد الف‌الثانی در مکتوب نود و سوّم از جلد سوّم مکتوبات خود می‌فرماید: «آنچه در آخر کار به کرم و فضل مکشوف ساختند، آن است که تعیّن اوّل مر حضرت ذات را تعالی و تقدس تعیّن حضرت وجود است که محیط همه اشیاء است و جامع جمیع اضداد است و خیر محض است و کثیرالبرکة است حتی که اکثری از مشایخ این طایفه علیّه آن را عین ذات گفته‌اند تعالی و منع زیادتی آن بر ذات نموده سبحانه غایت دقت و لطافت دارد که چشم همه کس او را نمی‌تواند، در یافت و از اصل نمی‌تواند، جدا ساخت؛ لهذا تعیّن او در این مدت مختفی ماند و از متعین متمیز نگشت و

---

[۱] - ضد.

[۲] - گمان.

[۳] - پرهیز.

جمّ غفیری[۱] آن را به خدایی پرســـتیدند و معبود و مطلوب ماورای[۲] آن نه طلبیدند و مبدأ آثارخارجی او را دانســـتند و مُکوِّن[۳] حوادث یومی او را انگاشـــتند و این تمیز حق از مادون، حق دولتی بود که برای این مسکین واپس مانده، ذخیره دا شته بودند و این نفی مشارکت غیرمعبود به معبود ســـبحانه اُلشـــی[۴] مانده بود از انبیاء علیهم الصـــلوات و التســـلیمات که برای این زُلّه[۵] بردارشان نگاه داشتند. ﴿اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ هَدَانَا لِهٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلَآ اَنْ هَدَانَا اللّٰهُ لَقَدْ جَآءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ﴾

شـــفقت آثارا! در نزدحضـــرت محبوب ســـبحانی امام ربانی مجدد الفالثانی وجود مطلق اعتبارات ذات است و یا از خصّ صفات ذات است، ذات بودن آن اعتباری است نه حقیقی بلکه زاید بر ذات مطلق و همین مرتبه ذات گفته می‌شـــود، نه ماهیت ذات وجود از آن مرتبه مسلوب حضرت حق سبحانه به ذات خود موجود است نه به وجود و به ذات خود زنده است نه به صفت حیات و به ذات خود عالم است نه به صفت علم علی هذا القیاس. سایر صفات حقیقیه وجود و توابع وجود از صفات کامله همه ظهورات کمالات ذاتی است در مرتبه ثانی و ثالث و رابع و خامس الی ما شـاءالله تعالی وجود مخلوقات آخرین ظهورات است، پرتوی است از ظلال ظلال و عکوس عکوس مرتبه وجوب مخلوق محدود و متناهی از قبیل کیف و چون آیه شریفه: «کیف مدالظل[۶]» چگونه دراز می‌شود ظل. **بیت:**

کیف مدالظل نقش اولیاء ســـت   کو دلیـــــــل نور خورشیـــد خـــــدا[۷]

---

[۱] – کثیر، بسیار.

[۲] – غیر.

[۳] – خالق.

[۴] – پس مانده و آنچه طعام از پیش امراء اضافه می‌ماند و به مستخدمین دهند.

[۵] – زله به معنای: آنچه از طعام بهر کسی نگهدارند.غیاث اللغات .

[۶] – الفرقان آیه/۴۵

[۷] – مثنوی دفتر اوّل بیت/۴۲۸

محبت آثارا! در میان این دو معارف که از حضــرت شــیخ محی‌الدین ابن العربی قدس الله سره و از صاحب علم تفصیل حضرت مجدد الف‌الثانی که قائم مقام پیغمبر اولوالعزم است، نیک غور[۱] نموده که کدام به مرتبه تنزیه و تقدیس اقرب و انسب است و آن از سرچشمه سکر[۲] سر برزده و این از عین صحو[۳] برآمده موافق به ظاهر شرع شریف است نه صحو عوام؛ بلکه صحوی که بعد از سکر ولایت به حصول پیوسته که خاصه خواص بلکه از اخص خواص است. لهذا شایان تقلید و مفید عمل است. حضرت مجدد آغاز متأخرین است که به توسـل او قرب نبوّت به منصّـه ظهور آمده راجع به شـعرحضـرت امام سـجاد زین العابدین قدس الله سره مراد از علم اسرار متشابهات و مقدمات‌شان است هرگاه کسی از روی صحو حرف و یا شمه‌ی از آن معنی اظهار نماید، خائن بود سر خود را بر باد دهد قطع البلعوم [۴] که حضرت ابوهریره رضی الله عنه فرموده است، در حق او صادق آید اینجا دقیقه[۵]ایست اولیاء الله قدس االله اسـرارهم از سـکر ولایت مغلوب بودند، تمیز نداشـتند افشـای اسـرار نمودند چونکه منشاء سکر و بی‌تمیزی شان محبت حضرت حق سبحانه و تعالی بود از مؤاخذه مرفوع بودند و محســوب به اولیاءالله قدس الله اســرارهم بعضـــی از مکمّل که به درجه کمال و تکمیل رسیدند به ضمن انبیاء علیهم الصلوات و التسلیمات به طریق وراثت و تبعیّت به صحو و تمکین واصل شدند حضرت حق سبحانه و تعالی بنا به حکم و مصالح مزجی[۶] از سکر به ایشان باقی گذاشته به اعتبار آن بقیه امتزاج نیز افشاء اسرار می‌کنند؛ بلکه از راه الهام مأذون می‌گردند در اظهار اسرار لهذا از مؤاخذه مرفوع‌اند. مقصود آن است

---

[۱] – دقت.
[۲] – مقام شریفی از مقامات اولیاءاست .
[۳]– هوشیاری.
[۴] –گلو، حلقوم.
[۵] – نکته.
[۶] – اندک.

که در دار دنیا هیچ خافیه[1]ای نماند از زبان کســـی گفته که خود او را مؤاخذه نباشـــد و حجّت در حق عباد شود غیر از اولیاء کسی به ایشان خود را قیاس نکند که استحلال[2] دم بر اظهار آن مرتّب است.

معظما! در طریقت مراعات دو اصل لازم و ضروری است یکی استقامت بر شریعت غراء و دیگر اخلاص کامل بر شیخ مقتداء و عروجات همه تعلق بجزء ورع[3] است و مزیت انسان بر ملک به اعتبار ورع است، ملائکه امتثال اوامر از انسان بیش دارد هر کدام شان به مقامی محبوس است و محصور راه ترقیات از مقام شان به فوق ممنوع است. حدیث نبوی است «ملاک دینکم الورع»[4] در آن خصوص سعی بلیغ و اهتمام تام بی‌دریغ از اهم مهام اسلام است و در تقویت شرع شریف و از طریقه منیفه شما را چاره‌ای نیست همواره بنمایند و شفقت و لطف از زیردستان مضایقه نشود که حق بمن له الحق متی الوسع بر سد باقی ترقیات صوری و معنوی محصل باد. و السلام علیکم و علی سائر احبابکم و اخوانکم. فقط.

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم پنجشنبه ۲۵ ماه شعبان المعظم سال ۱۳۶۵[5] هـ .ق

مکتوب بیست و هفتم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العلمین اولاً و آخراً و الصلوة و السلام علیٰ رسوله دائماً و سرمداً دعا و سلام محبت الانجام برای عالی جاه والاجاه حقایق و معارف آگاه ذو المجد و المحامد جناب

---

[1] – پنهان و پوشیده.

[2] – حلال شمرده.

[3] –تقوی.

[4] – ترجمه: (اساس و پایه دین شما تقوی است.) مصنف ابن ابی شیبه و ایضاً اخرجه السیوطی فی جامع الاحادیث.

[5] –مصادف است با۱۳۲۵/۵/۳ هـ . ش

فیض‌مآب حاکم صـــاحب کلان غورات خلیفه ملا خواجه محمد خان مع متعلقین‌شـــان را رسانیده باد. به سلامت و به کمال عافیت بوده باشند. الله تبارک و تعالی آن ذات محترم را از جمیع آفات و بلیات دارین محفوظ و مســلم داشــته باشــد، به حرمت حضــرت رســالت خاتمیت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم. چند قطعه مکتوب از جانب آن صاحب به این فقیر رســیده و مرحمت نموده بودند یک چوخه[۱] نمدی اعلاء برای این فقیر فرســتاده بودید، نیز وصــول یافت ســبب ازدیاد دعاگویی گردید. الله تعالی قبول و مقبول درگاه خود ســازد اجر جزیل برای آن صــاحب عنایت فرماید. بمنه و کرمه و عونه. و دیگر مســموع[۲] گردید که از سفر قندهار به خیر و خوبی و صحت‌مندی مراجعت کرده وارد خانه شده‌اید از این ممر[۳] بسیار بهجت[۴] و بشاشت رخ نمود. از این طرف خاطر شریف را مطمئن داشته که از فضل و کرم حضرت الهی جل جلاله و سلطانه قرین خیریت است و خیریت و عافیت شــما را از درگاه حضــرت احدیت جل مجده همواره مســئول، مأمول و مرجوء اســت. باقی کمالات صوری و معنوی محصل باد. باید احوال خیر مآل را به دعاگوی خود فرستاده که طمأنینت[۵] قلبی حاصل گردد.

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم پنجشنبه چهارم ماه محرم الحرام سال ۱۳۶۶[۶]هـ . ق

---

[۱] – عباء، کت بلندی که از پشم شتر تهیه شده باشد.

[۲] – شنیده شد.

[۳] – طریق، جهت.

[۴] – خوشحالی، سرور.

[۵] – آرامش.

[۶] – مصادف است با۱۳۲۵/۹/۷ هـ . ش

مکتوب بیست و هشتم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بعد الحمد و الصــلوة عالی‌جاه والاجاه محب‌الفقراء دوســـت‌دار اهل الله جناب فیض‌مآب والامناقب حکمران صــاحب غورات خلیفه ملا خواجه محمد خان را دعا و ســلام رســانیده باد به ســلامت و عافیت بوده باشـــند! الله تعاظم و تعالی آن صــاحب را به جمیع کمالات صوری و معنوی متحلّی و مزین فرماید به حرمت حضرت سیدالبشر المحرر عن زیغ البصر صــلی الله علیه و آله و صــحبه و ســلم. امّا بعد! فضــایل آگاه جناب خلیفه ملا فتح محمد آخوندزاده صاحب مع متعلقین اچکزایی[1] به زیر اثر شما می‌باشند، نامبرده شخص متدین و لا غرض است مرحمت کرده شفقت و لطف خود را از ایشان دریغ ناکرده که کسی به غیر حق مزاحم و غرض دار ایشان نشود که به دعاگویی اشتغال داشته باشند. سبب رضامندی و خوشــحالی و ازدیاد دعاگویی خواهد شــد. و این فقیر دعاگوی شــما می‌باشــم. باقی ایام عزّت و اقبال بر دوام باد برب العباد.

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریریوم دوشنبه ۱۳ماه رجب المرجب سال ۱۳۶۶[2]هـ.ق

مکتوب بیست و نهم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

نحمده و نصــلی علیٰ نبیه و نســلم علیه و علیٰ آله الکرام. امّا بعد! عالی‌جاه والاجاه عمدة الخوانین العظام جناب فیض‌مآب والامناقب حاکم صـــاحب کلان غورات خلیفه ملا خواجه محمد خان را مع متعلقین شان از خورد تا کلان دعا و سلام بلاانصرام ابلاغ و ار سال باد. الله تعاظم و تعالی آن صاحب را همواره به جمیع کمالات صوری و معنوی متحلّی و مزیّن

---

[1] - طایفه‌ی است از مردم پشتو زبان افغانستان.

[2] - مصادف است با۱۳۲۶/۳/۱۱ هـ.ش

فرماید. بحرمت حضرت سیدالبشر المحرر عن زیغ البصر صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم بعد از تحفه دعاگویی. مرحمت آثارا! پس از انتظار بسیار مکتوب مرغوب[۱]که از راه اخلاص و اختصاص و محبت و مودت نامزد این فقیر نموده بودید از تاریخ بیست و ششم رجب به اوّل ماه مبارک رمضان رسید. چونکه منبی و مشعر بر صحت‌مندی و سلامتی شما بود من کل‌الوجوه دیده را نوری و دل را سروری حاصل گردید، سجده شکر الهی جل جلاله بجا آورده شد. نوشته بودیدکه شیطان لعین مغلوب است و نسبت رابطه دایم. از این ممر بسیار خر سند شدم. ان شاء الله تعالی همه احوالات آن صاحب خیریت دارد خاطر جمع با شند احوالات اینجایی از فضل و کرم حضرت الهی جل مجده قرین خیریت ا ست. خیریت و عافیت آن ذات محترم را همیشه از درگاه حضرت واهب العطایا خواسته و خواهانم آمین!

و دیگر مرحمت آثارا! ولایت صغری که ولایت اولیای کرام است و سر در مرتبه وجوب دارد. اینجا زمان و مکان واحد. جناب شما را اجازت است که من بعد کسب در ولایت صغری[۲] نموده بدین طور: «فیض می‌آید از ذاتی که همراه من است بی‌چون و بی‌چگونه منشاء دایره ولایت صغراء که دایره کل اسماء و صفات است بر لطیفه قلب من» آیه شریفه «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنتُمْ»[۳]را همیشه در لحاظ دا شته به این مراقبه مواظبت شود غفلت نرود ولایت صغراء برای آن صاحب مبارک باد.احوالات شریف را همیشه به دعاگوی خود مرسل داشته که تسلّی قلب حاصل گردد. باقی ایام عزت و اقبال بر دوام باد برب العباد.

مکرراً این که جنابعالی را از احوال ظاهری خود خبر سازم مدت هفت شبانه‌روز خواهد شد که بند شست[۴] پای این فقیر ورم و درد پیدا کرده به ضمن آن پای چپ هم درد و ورم پیدا

---

[۱] – پسندیده.

[۲] – نام سبق شانزدهم طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه است.

[۳] – ترجمه: (خداوندباشمااست هرجاکه باشید.) [الحدید/۴]

[۴] – انگشت بزرگ پای راست.

کرده الی الکعبین[۱]. ارجمندی خود ملا محمد یوســـف جان را به حضـــور عالی‌جاه حاکم صاحب کلان غورات فر ستاده‌ام که مأمور صحیحه[۲] از نزد او اجازه گرفته بیاورد. تا الحال معلوم نیست که خواهد آمد یا نه؟ محبت آثارا! در وقت امیر حبیب الله خان سقا[۳]عالی‌جاه عبدالغفور خان حاکم غورات به همراه داکتر عالی‌جاه عزت همراه محمد شـــریف خان به غور آمده بود. همین درد پا از همین قرار به من عارض شده بود. او را از نزد حاکم صاحب مذکور خواســـته بودم چند وقت به من غمخواری نموده دواها مثل جلاب و پوری برایم مقرر نمود. از فضـــل و کرم حضـــرت الهی جل جلاله خوب شـــدم تا به حال به هفده ســـال خواهد شـــد. همیشـــه از هرات برایم دوا و پوری روانه می‌کرد بســـیار مفید می‌شـــد. الحال عالی‌جاه محمد شریف خان به هرات به کار خود مقرر ا ست به ا صل خود تاجیک از کابل است شخصی صاحب جمال و لایق است هر گاه مرحمت شما بشود او را دیده از احوال من و از درد پای من پوره[۴] باخبر است که برایم دوا و پوری و سر شته پرهیز را بفر ستد. بسیار خوب خواهد شد. باقی در همه باب خیریت است سلامتی و سرفرازی آن صاحب مطلوب است و السلام علیکم و علی من لدیکم.

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم چهارشنبه پنجم ماه رمضان المبارک سال۱۳۶۶[۵]هـ . ق

---

[۱] – بند استخوان هر دو پا.

[۲] – دکتر.

[۳] – یکی از امیران گذشته افغانستان که به قومیت تاجیک بود و مدت کمی در افغانستان حکومت کرد.

[۴] – کامل.

[۵] – مصادف است با۱۳۲۶/۴/۲۱ هـ .ش

مکتوب سی‌ام

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الحمد لله و السلام علیٰ عباده الذین اصطفیٰ

.امّا بعد! عالی‌جاه والاجاه عزت و سعادت همراه محبّ جانی و دوست جاودانی مخلص حقیقی و مشفق تحقیقی‌ام جناب فیض‌مآب حاکم صاحب کلان غورات خلیفه ملا خواجه محمد خان را دعا و سلام رسانیده باد به سلامت و عافیت بوده باشند.

الله تعالی شما را به کمالات صوری و معنوی همواره متحلّی و متزین گرداند بحرمت حضرت سیدالبشر المحرر عن زیغ البصر صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم بعد از تحفه دعاگویی. مرحمت آثارا! هرگاه جویای احوالات فقرای اینجای بوده باشید لله سبحانه و الحمد و المنة که از فضل و کرم حضرت الهی جل جلاله قرین خیریت است خیریت و عافیت آن ذات محترم را از درگاه حضرت واهب العطیات جل سلطانه همیشه خواسته و خواهانم آمین یا رب العلمین به جاه حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله و سلم.

محبت آثارا! اخوی اعزی‌ام جناب ملا محمد انور جان آقا صاحب[۱] به جهت تقویت شریعت غرّاء و اشاعت طریقت بیضاء و از تجدید اوراد مخلصان به آنجا می‌آید باید توجه شما مفروض[۲] باشد که کسی مزاحمشان نشود که به فراغت و خاطر جمعی تمام اجرایات نماید و جناب شما ممد و معاون بوده سبب رضامندی و خوشحالی این فقیر خواهد شد باقی

---

[۱] – پیر کامل و ولی واصل جناب قطب‌الافراد و الارشاد حضرت مولانا حاجی محمد انورشاه خراسانی قدس الله سره جهت آگاهی بیشتر از شرح احوال ایشان و فرزندان برومندشان به تعلیق مکتوب اوّل همین کتاب مراجعه شود.

[۲] – ملزم، ضرور.

احوالات سلامتی خود را من کل‌الوجوه همیشه به دعاگوی خود فرستاده که تسلی قلب حاصل گردد.

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم چهارشنبه نهم ماه ذی القعده سال۱۳۶۶[1]هـ.ق

مکتوب سی و یکم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الحمد لله الذی شرفنا بمتابعة سیدالمرسلین و نجنا عن ارتکاب المبتدعاة فی الدین و الصلوة و السلام علی من قمع بنیان الضلالة و رفع اعلام الهدایة و علی آله الابرار و صحبه الاخیار.

امّا بعد! دعا و سلام محبت الانجام از این جانب برای عالی‌جاه والاجاه سعادت همراه محب-الفقراء دوستدار اهل الله جناب فیض مآب والامناقب حاکم صاحب کلان غورات خلیفه ملا خواجه محمدخان را رسانیده باد. الله تعالی شما را به مقصود اصلی که عبارت از ماهیت ذات اقدس است جل سلطانه فایزالمرام سازد. بمنه و کرمه و عونه .

محبت آثارا! مفاوضه[2] شریفه که از راه اخلاص و اختصاص و از فرط محبت و مودت از هیجدهم صفر نامزد این فقیر ساخته و مرسل فرموده بودید به ذریعه پُست وصول یافت. از مطالعه آن بهجت و بشاشت زیاد رخ نمود. لله سبحانه الحمد و المنة که از تفقد این فقیر فارغ نیستند. احوالات فقرای اینجایی از عون و عنایت حضرت الهی جل‌جلاله قرین خیریت است خیریت و عافیت آن ذات محترم مع متعلقین‌شان را از درگاه حضرت احدیت جل شانه همیشه خواسته و خواهانم آمین. مرقوم بود که دوایر زیاد یعنی بی‌شمار مشهود می‌گردد.

---

[1] – مصادف است با۱۳۲۶/۷/۱ هـ.ش

[1]– نامه.

خارج دایره اسماء و صفات دایره بزرگی است که بر اسماء محیط است بر دور آن کلمه طیبه معلوم می‌شود به مقابل آن ظلمت محسوس می‌گردد.

محبت آثارا! دوایر بی‌نهایت عبارت از اسماء و صفات‌اند که به صورت دایره مشهود می‌شوند. علامت بی‌جهتی است و دایره بزرگ که محیط همه می‌گردد عبارت از تعیین وجودی است که به طریق ظلیّت جامع جمیع کمالات اسمایی و صفاتی است. ظلمت محض[1] عبارت از عدم است که به نقاضت وجود برپا است حضرت آدم علیه السلام بسیار دیده می‌شود. از جهت این است که ربِّ او بلکه مبدأ تعیین او صفت تکوین[2] است ظهور او در ولایت صغراء بسیار واقع می‌شود ابلیس لعین در این مقامات بسیار ذلیل و ضعیف است؛ چنانچه که به جناب شما معلوم شده است و دیگر نوشته بودید که شأن جامع حقیقت محمدی را تغییر می‌نمایند. الامر کذالک شأن جامع حقیقت محمدی است که عبارت از اسم مبارک الله جل جلاله است که جامع جمیع کمالات اسمایی و صفاتی است به طریق تجوّز یعنی مجازاً زیراکه حقیقت انسان عدم است و حقیقت شیئ بر عین شیئ است هرگاه به طریق مجاز گفته نشود قلب حقیقت می‌شود ممکن واجب می‌گردد این ممنوع شرعی است از محالات است جوره[3] ندارد و چه نسبت خاک را به عالم پاک الحمد لله و سبحانه که کشفیات شما مطابق به نفس الامر واقع شده مبارک است حقایق وجوبیه سرور کاینات خلاصه موجودات صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم به معرض ظهور آورده می‌شود، استماع فرمایند. در مرتبه صفات افعال حقیقت محمدی حضرت اجمال علم است. و در مرتبه صفات ثبوتیه حقیقت محمدی حضرت مطلق علم است. و در مرتبه شیونات ذاتیه حقیقت محمدی شأن علم است. که عبارت از علیم است. اَجمع شیونات ذاتیه و در مرتبه ذات محبت حقیقت محمدی اعتبار علم است. جامع جمیع عبارات ذاتیه و در مرتبه ماهیت ذات، ذات شأن جامع حقیقت

---

[1]- تاریکی خالص، تنها تاریکی

[2]- به وجود آوردن.

[3]- مانند.

محمدی که مستجمع جمیع کمالات ذاتی و صفاتی است. همین حقایق هر کدام که به ترتیب مذکور شده ظل و اصل است. تحتانی[۱] ظل و فوقانی اصل هر کسی به اندازه دید خود حس نموده علی تفاوة الدرجات بهر مقام اشتباه ظلّ بر اصل است و حکم اصل بر ظلّ می‌کنند. این همه ظهورات و ظلالات است و در مرتبه ثانی و ثالث و رابع و خامس الی ماشاءالله تعالی کما قال الله تعالی﴿ اَلَمۡ تَرَ اِلَىٰ رَبِّكَ كَيۡفَ مَدَّ الظِّلَّ ﴾[۲] قلب در ولایت صغری آینه‌داری جمیع کمالات ذاتی و صفاتی و افعالی را می‌نماید. از جمیع مقامات اینجا نشانی است به اعتبار جامعیت و برزخیت. الحمد لله سبحانه علی ذالک و علی جمیع نعمائه الصلوة و السلام علی جمیع الانبیاء و المرسلین و علی الصدیقین و الشهداء و الصالحین.

الداعی محمـد معصـوم مجـددی

تحریر یوم جمعه ۱۶ماه ربیع الثانی سال ۱۳۶۷[۳] هـ.ق

مکتوب سی و دوّم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نحمده و نصلی علیٰ نبیه و نسلم علیه و علیٰ آله الکرام.

امّابعد! به فضیلت و شرافت پناه حقایق و معارف آگاه ذوالمجد و المحامد جناب فضیلت مآب ملا خواجه محمد خان صاحب سلمه الله تعالی من الآفات الظاهریة و الباطنیة سلام که سنت سنیه حضرت خیرالانام است مرسول و موصول باد! الله تعاظم و تعالی آن ذات با برکات را مع متعلقین‌شان در حفظ و حمایت خود محفوظ و مأمون داشته باشد به حرمت حضرت رسالت خاتمیت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم .

---

[۱]- زیرین.

[۲]- ترجمه: (آیا ندیدی بسوی پروردگارخود چگونه دراز کرده سایه را) [الفرقان/۴۵]

[۳]- مصادف است با۱۳۲۶/۱۲/۷ هـ.ش

مهربانا! سه قطعه مکتوب نامزد این فقیر ساخته و به ذریعه پُست مرسل فرموده بودند، ورود و وصول یافت چونکه منبئ و مشعر بر صحت‌مندی و سلامتی آن ذات با برکات و از اظهار کمالات سامی[۱] بود. بهجت در بهجت افزود و احوالات اینجایی از فضل و کرم حضرت الهی جل جلاله قرین خیریت است. خیریت و عافیت آن صاحب را از درگاه حضرت واهب العطیات همواره مسئول و مرجوّ[۲] است.

مرحمت آثارا! نوشته بودید که صورت مثالی حضرات انبیاء علیهم الصلوات و التسلیمات را خصوصاً از حضرت سیدالانبیاء و المرسلین جناب حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و علیهم الصلوة و السلام علیحده[۳] علیحده به صورت مخصوص مشاهده کردم.

مهربانا! مبدأ تعیین هر نبی از مرتبه وجوب به صورت مخصوص او ظهور می‌فرماید مبارک است. شیطان لعین را آنجا اصلاً مدخل نیست سراسر سعادت است و دیگر مرقوم بود که معامله من تعلق به نفس و روح پیداکرده دوایر سابقه همه غبار، پراکنده، مستور و مفقود شدند.

محبت آثارا! هر گاه معامله به نفس و روح قرار گیرد و معاملات ظلیت که از راه قلب حاصل بود همه مختفی و مستور می‌گردد. اینجا ظهور اصل است البته ظل به قابل اصل نابود و ناچیز می‌گردد. بعد از این نفس مطمئنه می‌شود و به مقام بندگی فرود می‌آید از روح جدا می‌گردد به تخت صدر جلوس می‌فرماید. رئیس لطایف عالم امر شده و ملحق به روحانیات خواهد شد. اگرچه اصالتاً از عالم خلق است تبلیغ و دعوت خلق تعلق به او می‌گردد. و روح جذبه او تعالی می‌شود و علاقه او از نفس کنده شده و توجّه خاص به حضرت حق سبحانه پیدا می‌کند از حضرت حق سبحانه و تعالی فیوضات گرفته به نفس می‌رساند از جانب نفس

---

[۱]- عالی، بلند.

[۲]- امیدوار

[۳]- جداگانه

فیوضات وارده به مخلوق می‌رسد. این را فرق بعد الجمع می‌گویند و دیگر مسطور بود که حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله و سلم را در مسجد دیدم حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه به حضورشان مشرف شد حضرت رسالت خاتمیت صلی الله علیه و آله و سلم از معراج خود اطلاع داد. حضرت صدیق اکبر من را شامل محفل ساخته به معیت‌شان تصدیق می‌نمودیم.

مهربانا! چونکه شما سر از مرتبه وجوب بیرون کردید البته زمان و مکان واحد می‌گردد ازل و ابد یکی، لهذا به ضمن حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه مشهود و معلوم شما شده مبارک است. مرقوم[۱] بود که لطایف من هر یکی از مقام خود عروج نمود قلب عروج کرده به مقام روح آمد و روح به معیت قلب عروج کرده به مقام سر علی هذا القیاس باقی لطائف معاً طیران عالم قدس را می‌نمایند. شفقت آثارا! این قسم عروجات تعلق به محمدی المشرب دارد. از استعداد عالی شما خبر می‌دهد. مناسبت شما به اسم ذات است نسبت به نفی اثبات توجّه شما همواره علی‌الدوام مقصور[۲] به ذات بحت[۳] لازم است نفی ما سواء از غیر خبر می‌دهد با وجود آن از نفی اثبات هم چاره‌ای نیست چرا که کلمه نفی تاکید از برای اثبات ذات است پس ضروری آمد که گفته شود و دیگر اشاره رفته بود که ربِّ من از اسماء الله تعالی کدام اسم خواهد بود .

محبت آثارا! حقیقت‌الامر عندالله تعالی اینقدر وا می‌نماید که ربِّ جز یک است از اسم علم که ربِّ حضرت سیدالانبیاء و المرسلین است در مرتبه صفاتی اسم الهادی خواهد بود. فرموده بودید که از برکت رابطه مانع در نظر نیست رفع حجب است .

---

[۱]- نوشته.

[۲]- منحصر.

[۳]- خالص.

هنوز ایوان استغنا بلند است   مرا فکر رسیدن ناپسند است

مهربانا! قلب است که آینه‌داری جمیع کمالات را به طریق ظلیت می‌نماید به رنگ اصل وا می‌نماید اشتباه ظل به اصل بسیار است چنانکه کسی آفتاب را در میان آب و یا آینه به بیند، قسم می‌خورد که آفتاب را دیده‌ام هیچ مشبه نیست با وجودی که آن چهار هزار سال راه است که عروج کرده به نفس آفتاب برسد سیر در مراتب اصول واقع خواهد شد از اصلی به اصلی رفتن است تا به ماهیت ذات منتهی گردد. اول سیر در مرتبه اقربیت که دایره اولی ولایت کبری است[۱] نیت آن این است «فیض می‌آید از ذاتی که از من به من نزدیک‌تر است منشاء دایره اولی ولایت کبری که دایره اسماء و صفات است بر لطیفه نفس من مع لطایف خمسه عالم امر» آیه شریفه ﴿نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾[۲] را همیشه در لحاظ داشته و مراقبه بودن ضروری است الله تعالی شما را به طریق وراثت به ولایت کبری که ولایت انبیاء علیهم السلام است، مشرف گرداند بمنه و کرمه الحال برای شما خواندن نوافل و درود شریف و قرائت و اوراد ماثوره فایده می‌بخشد و ممد می‌گردد به نیت سلوک به عمل مقربان صاحبا! چند سطر[۳] از معارف در مدح طریقه شریفه و ازحضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه به زبان این فقیر جاری شده و به کاغذ علیحده نوشته شده و فرستاده شد که به مکتوبات قدسیه ملحق گردد. دولت صوری و معنوی محصل باد. و السلام علیکم و علیٰ سائر من اتبع الهدیٰ.

الداعـی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم چهارشنبه دهم ماه رجب المرجب سال ۱۳۶۷[۴] هـ .ق

---

[۱]- نام سبق هفدهم طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه است.

[۲]ترجمه: (ما نزدیکتریم به وی از رگ جان) [ق/ ۱۶]

[۳]- خط.

[۴]- مصادف است با ۱۳۲۷/۲/۲۹ هـ .ش

مکتوب سی و سوّم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله و السلام علیٰ عباده الذین اصطفیٰ.

امّا بعد! حقایق و معارف آگاه ذوالمجد و المحامد ملا خواجه محمدخان صاحب سلمه ربه وفقه الله تعالی لما یحب و یر ضی را دعا و سلام محبت الانجام ر سانیده باد. الله تعالی آن صاحب را مع متعلقات شان از جمیع آفات و بلیات دوران محفوظ و م سلم دا شته با شد به کمالات صوری و معنوی متحلی و متزین گرداند. به حرمت حضرت سید البشر المحرر عن زیغ البصر صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم

مرحمت آثارا! وا ضح و لایح باد که معارف چند در مدح طریقه شریفه نق شبندیه مجددیه و از حـ ضرت صدیق اکبر ر ضی الله تعالی عنه از لـ سان این فقیر مطابق به نفس الامر صادر گردیده و برای شـــما فرســـتاده شـــد تا که به کتاب خود ملحق ســـاخته. بدانکه طریقه نقشــبندیه مجددیه بعینه طریقه اصــحاب کرام علیهم الرضــوان اســت که به اوّل صــحبت حضرت رسالت خاتمیت صلی الله علیه و علی آله و صحبه و سلم از کمالات اصلی چیزی یافتند که دیگران در مدت مدید[1] و به عهد بعید[2] عشــر عشــیر[3] آن را حاصــل نکردند. ای برادرا! سر حلقه این طریقه سنیه[4] حضرت صدیق اکبر است رضی الله تعالی عنه که بعد از انبیاء علیهم الـصلوات و التـسلیمات به تحقیق افـضل جمیع بنی آدم ا ست. فـضیلتـشان به اجماع جمیع اصحاب علیهم الرضوان قایم و ثابت است .لهذا انکارشان منجر به کفر است. حـضرات نقـشبندیه قدس الله تعالی ا سرارهم می‌فرمایند: «که نـسبت ما فوق همه نـسبتها ا ست» نـسبتـشان همان نـسبت حـضرت صدیق اکبر ر ضی الله عنه ا ست که فوق جمیع

---

[1] - دراز.

[2] - به زمان طولانی.

[3] - یک صدم.

[4] - رفیع، بلندمرتبه.

آگاهی‌ها ا ست. معبر به یاددا شت[۱] که حـ ضور بی غیبت ا ست این طریقه اندراج نهایت فی البدایت اســت[۲] که نهایت دیگر طرق در بدایت این طریقه مندرج اســت. مرکز دایره ولایت حضرت شاه نقشبندقدس الله سره می‌فرماید: «که ما نهایت را در بدایت درج می کنیم» که نهایت دیگر طرق وصول به صفات است و نهایت این طریقه علیه وصول به ذات بحت جل سلطانه مـسمی به وصل عریان از صفات شیونات اعتبارات ذاتیه، جمیع کمالات ولایت و نبوت را حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم به طریق وراثت اخذ نموده و از قوة ا ستعداد او تقلید او ست، قوة ا ستعداد تقلید او بر قوة نظریه او غالب ا ست، لهذا به تـصدیق نبی صلی الله علیه و آله و سلم ا صلاً محتاج به لِمَ[۳] نگشــت. پس طالب حضــرت حق ســبحانه و تعالی را لازم و واجب اســت که التزام این طریقه شــریفه نماید. و در این طریقه علّیه مراعات دور کن او را ضــروری اســت رکن اوّل ا ستقامت به شریعت حقه مـصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و رکن دوّم عقیده کامل بر شیخ مقتداء او ست که از ضروری‌ترین ضروریات ا ست. بدونهما خرط القتاد[۴]. و السلام علی من اتبع الهدی و التزام متابعة المصطفی صلی الله علیه و آله و اصحابه العلیٰ.

الداعی محمــد معصوم مجددی

تحریر یوم چارشنبه ۱۴ماه رجب المرجب سال ۱۳۶۷[۵]هـ.ق

---

[۱] – یکی از الفاظ مصطلحه نقشبندیه است.

[۲] – جهت آگاهی بیشتر از این مطلب به تشریح مکتوب چهارم در جلد اوّل شرح مکتوبات قدسیه مراجعه شود.

[۳] – چرا، برای چه.

[۴] – دست کشیدن بر درخت خاردار. کنایه از مشقت و زحمت کشیدن بیهوده است.

[۵] – مصادف است با۱۳۲۷/۲/۲۹ هـ.ش

مکتوب سی و چهارم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و الصلوة و السلام علیٰ رسوله دایماً و سرمداً.

امّا بعد! عالی جاه عمدة الخوانین العظام ذوالعز و الاحترام حقایق و معارف آ گاه جناب خلیفه ملا خواجه محمدصاحب سلمه ربه وفقه الله تعالی لما یحب و یرضی را دعا و سلام محبت الانجام رسانیده باد. الله تعالی آن صاحب را مع متعلقین‌شان از جمیع آفات و بلیات دوران محفوظ و مسلم داشته باشد و به کمالات صوری و معنوی متحلّی و متزیّن گرداند. به حرمت حضرت سیدالبشر المقدس عن زیغ البصر صلی الله علیه و آله و سلم.

محبت آثارا! هرگاه جویای احوالات فقرای اینجایی بوده باشید لله سبحانه و الحمد لله و المنة از برکات حضرات پیران کبار قدس الله اسراهم احوالات فقرای اینجای به خیریت مصروف است خیریت و عافیت آن ذات شریف را همواره از درگاه حضرت واهب العطیات مأمول و مرجوء است سه پاکت مکتوب از یکم صفر و نهم صفر و شانزدهم صفر به ذریعه پُست وصول یافت چونکه مشعر و منبی بر صحت‌مندی و سلامتی و اظهار احوالات جلیّه[1] بود دیده را نوری و دل را سروری حاصل گردید. شکر این نعمت عظما به کدام زبان به جا آورده شود که آن صاحب را اولیاءکرام[2] دست به دست برده و سپرد[3] حضرت رسالت خاتمیت کردند علیه الصلوة و السلام و دیگر اولیای هرات و غیرهم هجوم آورده و هر کدامشان به جانب خود می‌کشیدند. محبت آثارا! کسی که به ذریعه دوستان خدا جل‌جلاله مقبولیت به درگاه حضرت حق سبحانه و تعالی پیدا کند البته اولیاء الله او را دوست

---

[1] – بزرگ، محترم.

[2] – جهت آگاهی بیشتر از این مطلب مهم در مکتوب سی و چهارم شرح مکتوبات قدسیه مراجعه شود. شود.

[3] – تحویل، تسلیم.

می‌دارند و هر کدام به جانب خود می‌کشـــند و می‌گویند که از ما اســـت آخر الامر به مقر خود قرار می‌گیرد و تعلق به شیخ خود پیدا می‌کند.

مهربانا! شیخ مقداء لطائف و اوصاف بسیار دارد هر لطیفه و هر صفت او علیحده، علیحده از راه ابتلا[۱] که منا سبت به همان شیخ دا شته با شد به رنگ آن شیخ ظهور می‌کند. صورت افاده و افاضه از او ظاهر می‌شود و در حقیقت از شیخ خود است این از مزال[۲] اقدام سالکان ا ست زنهار[۳] صد زنهار که از غیر شیخ خود نداند این طریق وحدت ا ست. تعدد در طریقت شرک ا ست[۴] قبله توجّه را وحدت شرط ا ست. شیخ مقتداء جامع کمالات ا ست جزیی نبی خود البته به رنگ کلی خود نیز ظهور می‌نماید ملحق به او می‌گردد. حضـــرت امام ربانی مجدد الفالثانی ر ضی الله عنه می‌فرماید: «که هر که یکجا همه جا و هر که همه جا هیچ جا[۵]» و این مثل مشهور است. ای برادر! جمیع مشاهدات و مکشوفات و معلومات و مدرکات همه از معدّات و ذرایع و و سایل اندکه معامله را ذوقی و وجدانی می سازد به یقینات قلبی می‌رســاند که حقیقت ایمان اســت مســمی به ایقان صــورت موقّن[۶] و به رنگ رویت ظهور می‌فرماید. دنیا ضیق[۷] است از این اضافه گنجایش ندارد بزرگان نقشبندیه مجددیه از تنگی دنیا بیرون جستند و به طریق سیر و سلوک ملحق به آخرت گردیدند. نسیه دیگران نقد

---

[۱] - آزمایشی، امتحانی.

[۲] - لغزش.

[۳]- هرگز، پرهیز، برحذر.

[۴] - جهت آگاهی بیشتر از این مطلب به تشریح مکتوب اوّل شرح مکتوبات قدسیه مراجعه شود.

[۵] - مکتوبات حضرت امام ربانی مکتوب ۷۵ حصه دوّم دفتر اوّل در المعرفت ص۶۲.

[۶] - یقین کننده.

[۷] - تنگ.

ایشان است به بصر[۱] و بصیرت[۲] مشرف به برزخ‌اند نه رویت نه مشاهده بلکه از مشاهده فوق، این هم به تبع حبیب رب العلمین صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم است.
محبت آثارا! نوشته بودید که فیوض وارده در رنگ دریاها به سینه‌ام فرو می‌روند لطائف شما ست که به لطیفه اخفی ملحق شده فانی می شوند. تلوینات[۳] احوال را چندان اعتبار نیست حصول مقصد بی‌چون و بی‌چگونی باید کرد به تلوینات مقید نباید شد که چه آمد و چه رفت و چه گفت و چه شنود مقصود دیگر است که از گفت و شنود و دید و شهود منزه و مبراست همت بلند باید داشت که کار دیگر است اینها همه خواب و خیال است.
بیت:

چو غلام آفتابم هم از آفتاب گویم
نه شبم نه شب پرستم که حدیث خواب گویم.[۴]

اگر حالی از احوال بیاید و برود جای غم و شادی نیست. منتظر حصول مقصد بی‌چونی و بی‌چگونی باید بود و دیگر کلمه نفی اثبات را به چند وجه بیان فرموده و نتایجشان را ظاهر نموده بودید. گفته بودید که کدام وجه را مواظبت نمایم.
شفقت آثارا! طریق نفی اثبات که این فقیر به شما تعلیم کردم طریق اصل است و باقی فروعاتشان است همه ملحق به او می شوند اگر چه از ایشان نتایج ظاهر می‌گردد در رنگ ادای فرض و نفل است نفل معلوم الکیفیت است و فرض مجهول الکیفیت بسیار دقت و غموض[۵] دارد نتایج شان ذخیره به آخرت است دنیا جای نتایج نیست و دیگر هر شخص

---

[۱] - بینای چشم.
[۲] - بینای قلب.
[۳] - رنگ به رنگ شدن، گوناگون شدن.
[٤] - دیوان شمس تبریزی غزل ۱۶۲۱
[۵] - پوشیده شدن امری و درک نشدن حقیقت آن.

اگر به کشف و رأی خود متمشّی[۱] شود سلسله پیری و مریدی بر هم می‌خورد شما را لازم و ضـرور اسـت که ابتداء تا انتهاء که از این فقیر تعلیم گرفته‌اید بی‌کم و کاسـت مواظبت دا شته با شید به ارباب سلوک تعلیم و تربیت به همین قرار به شود. مراعات طریق ا صل از اهم مهام ا ست و دیگر فرموده بودید که نوا سه[۲] صاحب زاده مرحوم جناب ملا محمد جان صاحب[۳] سرگردان از م ضافات شیندن[۴] به هرات آمده نزد من می‌گوید که ح ضرت مولانا عبدالرحمن جامی صاحب رحمةالله علیه معرفی شما را کرده من را به نزد شما فر ستاد درباره او چه می‌فرمایید.

مهربانا! این از معامله دور نیسـت محملی[۵] از صـدق دارد جناب مولانای مذکور دارای تصرّفات‌اند و کارشان رهبری مخلوق است هم در حیات و هم در ممات جناب شما شفقت و لطف از صـاحب‌زاده مضـایقه نفرمایند اگر به رضـا و رغبت تعلیم می‌گرفت او را تعلیم بدهید توجّه خود را از او دریغ نفرمایید حسـن ظن در کار اسـت. امید اسـت که از برکت توجّه شما و مراعات طریق اصل به کمالات مشـرف گردد.

مهربانا! شما را به دایره ثانی ولایت کبری[۶] اجازت است کسب سلوک او را بدین قرار نموده نیتش این ا ست «فیض می‌آید از ذاتی که او محب من ا ست و من محب اویم من شاء دایره ثانی ولایت کبری که دایره اصل اسماءو صفات است خاص بر لطیفه نفس من» آیه شریفه ﴿يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ را همیشـه در لحاظ داشـته یک لمحه در غفلت نرود ولایت کبری از مقامات بقا اسـت مرتبه معرفت از شـما بندگی می‌خواهند و عبدیت انتهای مقامات ولایت

---

[۱] - راه رونده، راه یابنده.

[۲] - نوه.

[۳] - یکی از مشایخ صاحب نسبت افغانستان بودند.

[۴] - یکی از فرمانداریها بزرگ استان هرات افغانستان .

[۵] - محل اعتماد، آنچه که محل اعتماد واقع شود.

[۶] - سبق هیجدهم طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه است.

است. عمر گرانمایه خود را صرف مرضیات حضرت حق سبحانه و تعالی حتی‌المقدور بنمایند. اولًا تصحیح عقائد به مقتضای آرای صائبه[۱] اهل سنت و جماعت شکرالله تعالی سعیهم را لازم داند و ثانیاًعمل به موجب احکام شرعیه فقهیه و ثالثاً سلوک طریقه علیه صوفیه قدس الله تعالی اسرارهم بر وجه کمال و من وفق لهذا ﴿فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾[۲] [وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْ هَذَا فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِيْنًا][۳]حدیث نبویه است [مَلَاكُ دِيْنِكُمُ الْوَرَعُ][۴] اصل دین شما ورع است. مزیتی که انسانها از ملک دارند از راه تقوا است زیرا که ورع عزیمت است و تقوا رخصت و ملائکه اصلاً خواهان منافی نیستند. دائم امتثال اوامر می‌نمایند ولی انسان امتثال اوامر می‌نماید و اجتناب از مناهی امّا عروجاتشان همه از راه اجتناب است. ملائکه همه در مقام خود محصوراند سیر آفاقی دارند سیر درونی تعلق به انسان است که از راه فضل و کرم او را از صفات به شیونات و از شیونات به اعتبارات و از اعتبارات به سرادق[۵] عظمت و کبریا راه می‌دهند. الحمدلله سبحانه علی ذالک حمداً کثیراً طیباً مبارکاً کما یحب و یرضی و السلام اولاً و آخراً ظاهراً و باطناً.

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم جمعه ۱۴ماه ربیع الاول سال ۱۳۶۸ [۶]هـ.ق

مکتوب سی و پنجم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الحمد لله و السلام علیٰ عباده الذین اصطفیٰ.

---

[۱] - بحق رسیده‌گان.

[۲] - ترجمه: (پس بدرستی که رستگارشد برستگاری بزرگ.) [الاحزاب/۷۱]

[۳] - ترجمه: (هر کسی تخلف ورزید از این امر بدرستی که ضرر کرد ضرر کردن آشکار).

[۴] - ترجمه: (اساس و پایه دین شما تقوی است) مصنف ابن ابی شیبه و جامع الاحادیث امام سیوطی.

[۵] - سراپرده، خیمه.

[۶] - مصادف است با ۱۳۲۷/۱۰/۲۴ هـ.ش

امّا بعد! فضـیلت و شـرافت پناه حقایق و معارف آگاه ذوالمجد و المحامد جناب فیض‌مآب خلیفه ملا خواجه محمد صاحب مع متعلقین شان را دعا و سلام که سنت سنیه حضرت خیرالانام است مرسول و موصول باد. الله تعاظم و تعالی آن صاحب را به اقصای مراتب و کمالات فایزالمرام سازد بحرمت حضرت سیدالبشر المحرر عن زیغ البصر صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم. شفقت آثارا! دو مراسله شریفه و مفاوضه لطیفه یکی از بیست و یکم صفر و دیگری از بیست و پنجم صفر به ذریعه پُست وارد و واصل گردید. چونکه موذن و منبی و مشعر بر صحت‌مندی و سلامتی آن محترم بود بهجت[1] در بهجت و بشاشت[2] در بشـاشـت افزود. احوالات فقرای اینجایی از عون و عنایت حضـرت الهی جل‌جلاله قرین خیریت است خیریت و عافیت آن ذات با برکات را از درگاه واهب العطیات همواره مأمول و مرجوءاست.

مرحمت آثارا! نوشته بودید که دایره قرص[3]مانند آفتاب بر مجاری[4] نفس و گاهی بر سینه و گاهی بر قلب می‌تابد سوای آیینه قلب است یک روی به بالا دارد و یک روی به پایین، آن قرص آفتاب مانند گاه‌گاهی به طور عکس در آیینه قلب هم می‌تابد فوق آن دایره‌ای دیگر است الی چهار دایره حضرت خیرالبشر صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم بر مرکز دایره چهارم نمودار است.

مهربانا! کشف شما صحیح واقع شده قرص آفتاب مانند، دایره ولایت کبری است مشتمل بر چهار دایره، دایره اوّل اقربیت است که شامل نفس و قلب است. دایره ثانی محبت که اصل اوّل است دایره ثالث ممتزجه[5]به محبوبیت دایره رابع صرف محبوبیت که خاصه حضـرت

---

[1] - شادمانی.

[2] - خوش‌روی، خوشحالی.

[3]- گرد مانند.

[4] - محل عبور.

[5] - مخلوط شده.

ر سالت خاتمیت ا ست صلی الله علیه و آله و سلم شما را لازم ا ست که همواره توجّه به فوق دا شته تلوینات احوال را حد و عد[1] نیست اگر چه احوال و مقامات از شرایط و معدات است نسبت به اصل مقصود غیر مقصود است. طبیعت شریف شما مایل به قلب است چرا که حلاوت و شیرینی دارد معاملات نفس به خلاف آن بی‌مزه و بی‌حلاوت. سنگی بی‌نمک لیسیدن ا ست. معاملات آن به بی‌چون و بی کیفیت می کشد هر گاه که نسبت نفس غالب آید حالات قلب فراموش خواهد شد. خود را به صدد آن باید آورد که همه مکشوفات و معلومات و مدرکات خبر از غیر می‌دهد طالب مقصود مقصد بی‌چون و بی‌چگونه به غایت‌الغایت بوده همت عالی آن می‌خواهد که غیر از مقصود حقیقی چیزی به دست نیاید.

لا و هو زان سرای روزبهی بازگشتندی جیب و کیسه تهی[2]

مجموعه ولایت کبری تعلق به اسم ظاهر دارد یک بازو برای طیران عالم قدس به هم می‌رسد. بازوی دیگر ولایت علیاء که تعلق به اسم باطن است که از علم تا علیم بودن بعید است. این دو بازو سیر به عالم قدس که مرتبه ذات بحت است واقع خواهد شد که مجهول الکیفیت است «من عرف ربه فقد طال لسانه و من عرف ربه فقد کل لسانه»[3] بلی درازی لسان در مرتبه صفات است متعدد است مناسب هر صفت احوال علیحده[4] مناسب مرتبه ذات گنگی

---

[1] – شمردن.

[2] – حدیقة الحقیقة سنائی غزنوی.

[3] – ترجمه: (کسیکه شناخت پروردگار خود را بدرستیکه گشوده شد زبان او و نیز کسیکه شناخت پروردگارخود را گنگ شد زبان وی).

[4] – جداگانه.

و اخرس است این جا تعدد و تبعّض گنجایش ندارد حیرت و نکرت[1] و جهل نقد وقت است اینجا علوم و معارف شرایع است.

محبت آثارا! طریق رابطه اقرب طرق مو صله ا ست جمیع کمالات انعکا سی و ان صباغی[2] از مرآت [3]پیر ظهور می‌فرماید مرید صادق ساعةً فساعةً به رنگ شیخ خود مصبوغ می‌گردد اولاً به طریق عکس از مرآت مرید ظاهر می‌گردد ثانیاً بعد از مراعات عمل مقربان به وجه کمال و مراعات آداب شیخ مقتداء و ا ستقامت شرعی. همان عکس ن سبت به مرید ا صل می‌شـــود از خود او می‌گردد تا یک مرتبه از مراتب فایت باشـــد رابطه شـــیخ مقتداء ظهور می‌نماید با ادب تمام در قلب نگاه داشـــته شـــود حتی در وقت ادای نماز اگر بی‌اختیار به جانب قبله ظهور کند مرید به صدد نفی او ن شود که م سجودالیه ا ست نه م سجودله که مسجودله ذات اقدس حضرت الهی جل‌سلطانه است رابطه حکم محراب و منبر را دارد چرا که نفی شود چنانچه به جناب شما از راه کشف صحیح معلوم شده جمیع کمالات از ابتدا تا انتها مربوط و منوط به رابطه است لطایف و اوصاف شیخ مقتداء از راه ابتلا[4] همه وقت به صورت انبیاء علیهم الصلوة و السلام و اولیاء علیهم الرضوان ظهور می‌کنند حقا که ایشان همه خدمات خود را در وقت حیات با ســـعادتشـــان نموده‌اند و بعد از انتقال و رحلت از دنیای دنی به کلیت خود که عبارت از ظاهر و باطن است متوجه به حضرت حق سبحانه و تعالی می‌گردند و پشت به عالم دارند و شیخ مقتدا بالعکس به ظاهر و به باطن رو به خلق اســت تبلیغ و دعوت و فیض‌رســانی و تربیت عالم و ســبب قیام و حیات و بقا و ارزاق همه

---

[1] - ناشناسایی، بیگانگی.

[5]- رنگ گرفتن.

[3] - آئینه.

[4] - آزمایش، امتحان.

او ست حدیث نبوی ا ست «بهم یمطرون وبهم یرزقون»[۱] در شأن شان صدق ا ست رزقناالله تعالی و ایاکم محبة هذه الطائفة العلیة الشـریفة.

الداعـی محمـد معصـوم مجـددی

تحریر یوم پنجشنبه ۱۱ماه ربیع الثانی سال۱۳۶۸[۲]هـ.ق

مکتوب سی و ششم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نحمده و نصـــلی علیٰ نبیه و نســـلم علیه و علیٰ آله الکرام. امّا بعد حقایق و معاف آگاه ذوالمجد و المحامد والامناقب جناب فیض‌مآب خلیفه جلی ملا خواجه محمد صاحب سلمه الله تعالی عن الآفات الظاهریة و الباطنیة را سلام که سنت سنیه حضرت خیرالانام ا ست مرســول و موصــل باد الله تعاظم و تعالی آن ذات شــریف را مع متعلقات‌شــان در حفظ و حمایت خود محفوظ و مأمون و م سلم دا شته با شد به حرمت ح ضرت ر سالت خاتمیت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم.

مهربانا! پنج لفافه[۳] مکتوب از جانب شما به ذریعه داک[۴] پیشتر ر سیده بود. جواب شان به طریق اختصــار و بســیار مفید داده شــد. یک مکتوب به ذریعه داک غور و دیگر مکتوب به ذریعه مردم پرچمن به نزد عالی‌جاه میرزا محمد عمر خان داماد میرزا خوشـــدل به هرات فرستاده شد که سعی کرده به حضور شما برسانند شاید که به شما رسیده باشد. از همان قرار معمول گردد یک مکتوب به مصحوب ملا شمس الحق جان به همراه سه صد افغانی و

---

[۱] – ترجمه: (خداوند به وسیله‌ی ایشان به بندگانش باران و روزی می‌دهد) اخرجه السیوطی فی جامع الاحادیث.

[۲] – مصادف است با۱۳۲۷/۱۱/۲۱ هـ.ش

[۳] – بسته، پاکت.

[۴] – پُست.

نیز پنج‌صد افغانی که به ذریعه آدم[1] این فقیر عبدالرحیم نام پیشتر فرستاده بودید به لنگر حضرات پیران کبار به این فقیر رسیده خاطرشریف را جمع داشته الله تعالی قبول و مقبول درگاه خود گرداند اجر جزیل عنایت فرماید بمنه و کرمه.

مرحمت آثارا! احوالات و معاینات شـــما موافق و مطابق به نفس الامر اســـت. این فقیر به شرح و بسط شان مبادرت نمی‌کنم به جهتی که مبادا به شما گرفتاری پیدا شود از اصل مقصـــود باز مانید و لازم اســـت که همواره به کلمه لا مقصـــود الا الله نفی مقصـــودات غیرمقصود شود صفات الله مستعد[2]اند نسبت به هر صفت احوال و معامله علیحده است که حد و بیان ندارد فنا و بقا برآن مترتب. تلوینات قلب به سر حد کثرت است و تلوینات نفس نسبت به آن کمتر به تدریج معامله به بی‌چونی می‌کشد. جناب شما صرف نظر از تلوینات نموده مقصـــود بیچون و بیچگون را مد نظر داشـــته دایره محبت که اصـــل اقربیت اســـت ملحوظ و مقصود شما باشد به خانه قلب رجوع نکنید که نسبت به مرتبه فوق و فوق الفوق ذم است. مرتبه سفل نسبت به فوق ظل است از ظل به اصل باید رفت ظل را نفی لازم است زیاده بر این تصدیع است احوالات شریف را همواره فرستاده که تسلّی قلب حاصل گردد.

الداعـی محمد معصـوم مجددی

تحریر یوم سه شنبه هشتم ماه جمادی الاولی سال ۱۳۶۸[3]هـ . ق

---

[1] – خادم.

[2] – آماده، مهیا.

[3] –مصادف است با ۱۳۲۷/۱۲/۱۷ هـ .ش

مکتوب سی و هفتم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله و السلام علیٰ عباده الذین اصطفیٰ. امّا بعد! فضیلت و شرافت پناه مخلص حقیقی و مشفق تحقیقی‌ام جناب فیض‌مآب مفتی ملا عبدالهادی صاحب مع متعلقین‌شان را دعا و سلام محبت الانجام ر سانیده باد به سلامت و به کمال عافیت بوده با شند. الله تعاظم و تعالی آن جناب را به کمالات صــوری و معنوی همواره متحلّی و متزین فرماید به حرمت سیدالبشر المقدس عن زیغ البصر صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم.

مرحمت آثارا! احوالات فقرای اینجایی از فضـــل و کرم حضــرت الهی جل جلاله قرین خیریت اســت خیریت و عافیت آن ذات محترم را همواره از درگاه حضــرت واهب العطیات جل سلطانه مأمول ومرجوء است.

محبت آثارا! مکتوب مرغوب مشـــتمل بر نثر و نظم از کمال محبت و مودت و اخلاص و اخت صاص به م صحوب ف ضائل آگاه خلیفه ملا ابوبکر آخوند صاحب ار سال فرموده بودید وصـول یافت از مطالعه آن بهجت و بشـاشـت زیاد رخ نمود سـبب ازدیاد دعاگویی و توجه غائبانه گردید. لله سبحانه و الحمد و المنة که به اخلاص و محبت ر سوخ[1] و ثبات شما را حاصل است. این به اعتبار مناسبت[2] است «المرء مع من احب»[3] حدیث نبوی است. شخص با کســی اســت که او را دوســت می‌دارد. معیّت نمی‌گذارد که کمالی از کمالات فائت بماند همه را اخذ می‌کند. «بشری لکم»[4]

---

[1] – پایداری، استواری.

[2] – مناسبت بین شیخ و مرید جهت آگاهی بیشتر از این مطلب به تشریح مکتوب سوّم در جلد اوّل شرح مکتوبات قدسیه مراجعه شود.

[3] – رواه البخاری و مسلم.

[4] – ترجمه: (مژده برای شما.)

مهربانا! ظاهر را به ظاهر شریعت غراء و باطن را به باطن شریعت بیضاء متحلی ساختن از اهم مهام ا سلام ا ست طریقت[۱] و حقیقت عین شریعت ا ست و سر مویی فرق و مخالفت ندارد. شریعت را علیحده[۲] گفتن و طریقت و حقیقت را غیر آن دانستن الحاد و زندقه است نعوذبالله من ذالک. الله تعالی ما و شما را بلکه جمیع اهل اسلام را به حقیقت شریعت حقه مصطفویه علی مصدرها الصلوة و السلام ثبات و ا ستقامت کرامت فرماید بمنه وکرمه وعونه باید احوالات سلامتی خود را همیشه به دعاگوی خود مر سل دا شته که طمأنینت[۳] قلب حاصل گردد.

الداعـی محمـد معصوم مجددی

تحریر یوم شنبه ۱۷ ماه جمادی الثانی سال ۱۳۶۸ [۴]هـ.ق

مکتوب سی و هشتم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

امّا بعد! حقایق و معارف آگاه ذوالمجد و المحامد جناب فضیلت‌مآب خلیفه جلی خواجه محمد صاحب مع متعلقین‌شان را دعا و سلام محبت الانجام بلاانصرام ابلاغ و ارسال باد. الله تعالی آن صاحب را به انوار ایمان و سلامتی اولاد و جان در مهد امن و امان خود نگاه دارد! به کمالات صوری و معنوی حقیقی متحلّی و مزین فرماید! به حرمت حضرت سیدالبشر المطهر عن زیغ البصر صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم بعد از تحفه

---

[۱] – طریقت یا تصوّف یعنی: مشغول گشتن به تصفیه قلب، تزکیه نفس و تجلیه روح است که در واقع احسان در عمل ثمره و نتیجه آن می‌باشد. جهت آگاهی بیشتر از این مطلب به تشریح مکتوب چهارم در جلد اوّل شرح مکتوبات قدسیه مراجعه شود.

[۲] – جداگانه، سوا.

[۳] – آرامش، اطمینان.

[۴] – مصادف است با ۱۳۲۸/۱/۲ هـ.ش

دعاگویی. مرحمت آثارا! سه عریضه از پنجم رجب و یک مکتوب از بیست و هشتم رجب از جانب آن محترم به ذریعه پُست نامزد این فقیر ساخته و مرسل فرموده بودید وصول یافت چونکه منبی و مشعر بر صحت‌مندی و سلامتی و از اظهار کمالات حقیقی بود دیده را نوری و دل را سروری حاصل گردید. لله سبحانه و الحمد و المنة که از تلوینات قلب و از تجلیات صوری نجاتی میسر شده و گرفتاری به غیب‌الغیب به هویت مطلق حاصل و به جای آن تمکین و تسکین و طمأنینت نفس به هم رسیده شکر این نعمت عظمی به کدام زبان به جاآورده شود؟ آیه کریمه ﴿لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾[1] طلب زیادتی باید نمود «من استوى يوماه فهو مغبون»[2] حدیث نبوی است باید انسان هر روز تا وقت فوت طلب زیادتی نماید. کسی که دو روز او برابراست زیانکاراست. کمالات لایتناهی است به انصرام[3] نمی‌رسد انتهای جمیع مقامات مقام رضا و عبدیت است آیه کریمه ﴿وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾[4] «عبادت کن رب خود را تا بیاید به تو مرگ».

مهربانا! به کار خود مشغول باشید و نظر خود به فوق مصروف داشته زیرا که توجّه به تحت خطاء[5] است اصل را گذاشتن و به فرع رجوع نمودن نامناسب و ناملایم[6] است در مکتوب پیش برای شما نوشته بودم که مراعات دایره ثانی ولایت کبری کرده شود به تدریج حالات قلب فراموش خواهد شد و به جای آن حالات نفس به خلاف آن خواهد آمد. آنجا حلاوت و شیرینی بود اینجا بی‌مزگی و بی‌کیفی. هر چند معامله به جهل بکشد کار اصیل می‌گردد

---

[1] – ترجمه: (اگر شکرگذاری کنید زیاده دهم شما را.) [ابراهیم/۷]

[2] – ترجمه: (فریب‌خورده کسی است که دو روز او یکسان باشد.) اخرجه ابو نعیم فی حلیة الاولیاء.

[3] – قطع شدن.

[4] – الحجر/۹۹

[5] – نادرست، سهو، اشتباه.

[6] – ناخوشایند، نامناسب.

خاطر شریف را جمع داشته «اَجۡهَلُهُمۡ اَعۡرَفُهُمۡ»[۱] حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه می‌فرماید: (العجزعن‌درک‌الادراک، ادراک)[۲] یعنی عاجز شدن از درک ادراک، ادراک است الله تعالی مرزوق گرداند. الحمد لله اولًا و آخراً و الصلوة و السلام علی رسوله دایماً و سرمداً. احوالات شریف را همواره فرستاده که تسلی قلب حاصل گردد.

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم شنبه ۱۱ماه شوال المکرم سال ۱۳۶۸[۳]هـ.ق

مکتوب سی و نهم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بعد الحمد و الصلوة حقایق و معارف آگاه شریعت و طریقت دستگاه[۴] جناب فیض‌مآب خلیفه جلی ملا خواجه محمد صاحب سلمه الله تعالی من الآفات الظاهریة و الباطنیة. را دعا و سلام محبت الانجام رسانیده باد! الله تعاظم و تعالی آن صاحب را مع متعلقین شان به حفظ و حمایت خود همیشه محفوظ و مأمون و مسلم داشته باشد. به حرمت حضرت سیدالبشر المطهر عن زیغ البصر صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم. امّابعد! احوالات

---

[۱] – ترجمه: (نادانترین ایشان از روی حیرت داناترین ایشان از روی معرفت است.)

[۲] – این اثرحضرت ابوبکر صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه در کتابهای متعددی وارد شده که عبارتند از:

۱.احیاء علوم الدین امام محمد غزالی جلد۴ کتاب المحبة و الشوق ص۴۲۲.

۲. تفسیر روح المعانی جلد ۹ سوره الاعراف ص ۱۶۵ در توضیح آیه ۱۸ و لله الاسماءالحسنی.

۳.تفسیر مظهری جلد۱ سوره البقرة ص ۱۴۹ در زیر آیه «یتلوعلیکم آیاتنا ویزکیکم».

۴.تفسیر روح البیان جلد ۷ ص ۱۹۸ ذیل آیه «یحبهم» سوره الاحزاب.

۵.شرح جلال الدین السیوطی لسنن النسائی کتاب الطهارة جلد ۱ ص ۱۰۳رقم الحدیث/ ۱۷۲

۶. البرهان الموید در فصل وصیة عارف بالله جلد ۱صفحات ۷۶ الی ۷۷.

[۳] – مصادف است با۱۳۲۸/۵/۱۵ هـ.ش

[۴] – مدار.

فقرای اینجایی از عون و عنایت حضـرت الهی جل سـلطانه قرین خیریت اسـت خیریت و عافیت آن ذات شـریف را از درگاه حضـرت احدیت جل‌جلاله همواره خواسـته و خواهانم. آمین یا رب العلمین به جاه حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم.

مرحمت آثارا! دو مکتوب از جانب شما در ماه مبارک رمضان رسید، جوابشان را نوشته از راه هرات فرستاده بودم. همین که در راه واقعه پیش شده بود مکتوب جوابیه شما را بعد از یک ماه پس آوردند. حال مکتوب ثالث شما هم از دوازدهم شوال وصول یافت، چونکه منبی و مشـعر بر صـحت‌مندی و سـلامتی و از اظهار کمالات جلیّه[1] بود خیلی فرحت در فرحـت و بهجـت در بهجـت[2] افزود. نوشـتـه بودیـد دربـاره احوالات و واردات همه اطمینان‌بخش اسـت، از تلوینات الحمدلله تعالی بسـیار کم اسـت فیوض همه به واسـطه رابطه[3] است رابطه در یک نوری که مانند قرص آفتاب است دیده می شود من و رابطه هر دو داخل قرص می‌باشیم.

محبت آثارا! طریق مقربان طریق رابطه اسـت که اقرب طرق موصـله اسـت. تا اینکه یک درجه از درجات قرب فائت بماند رابطه ظهور می‌نماید. با ادب تمام او را در قلب نگاه داشته هر وقت که کار به نهایت‌النهایت که مرتبه لا تعیّن است برسد، البته رابطه خود را از میان می‌کشد. مهربانا! از همه مکشوفات و معلومات و مدرکات صرف‌نظر کرده متوجّه به کار خود شده و به دایره سوم ولایت کبری[4] اشتغال ورزید. نیتش این است «فیض می‌آید از ذاتی که او محب من است و من محب اویم منشاء دایره ثالث ولایت کبری که دایره اصل

---

[1] – درخشان، نورانی.

[2] – فرحت و بهجت دو لفظ متفاوت‌اند امّا معنای شان یکی است به معنی: شادی، مسرت.

[3] – تصوّر صورت شیخ. جهت آگاهی بیشتر از این مطلب به تشریح مکتوب پنجم در جلد اوّل شرح مکتوبات قدسیه مراجعه شود.

[4] – سبق نوزدهم طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه است.

ثانی ولایت کبری است بر لطیفه نفس من آیه شریفه «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» را همیشه در لحاظ[۱] داشته باشید. نیت دایره ثانی و ثالث به یک قرار است فرق ظلیت و اصالت است ثالث اصل ثانی است. و دیگر مرقوم بوده که درنزدیکی صبح کاذب دراز کشیده افتاده بودم بر دست راست خود زنی را دیدم که لباسی نهایت سفید بر تن داشت و درحسن و جمال مانند آن در انسان ندیده بودم از فضل و کرم حضرت الهی جل مجده به طرف او هیچ متوجه نشدم. مرحمت آثارا! در وقت معراج حضرت رسالت خاتمیت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم دنیای دنی به صورت زنی جمیله خود را به آن حضرت صلی الله علیه و سلم بسیار جلوه[۲] داد. آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم اصلاً به او میل نکرد که سد راه او می‌شد. آیه شریفه «ما زاغ البصر و ما طغی»[۳]مصداق آن است چونکه جناب شما قدم به قدم آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم به معراج خاصه کمر همت را بسته کرده می‌روید به شما نیز همین معامله از راه ابتلاء به طریق وراثت ظهور نمود لله سبحانه و تعالی که شما را به خود گرفتار نساخته. این ابتلای عظیم است. امید است که از جمیع مشاهدات و معاینات و معلومات و مدرکات و از مقصودات غیر مقصود شما را اعراض حاصل شده و به اصل مقصود که غایت الغایت بی‌چون و بی‌چگون است شما را میسر آید مکتوب اوّل و دوّم خود را به یک لفافه[۴] به ذریعه پُست به حضور شما فرستادم ان شاءالله تعالی خواهد رسید. باقی دولت صوری و معنوی محصل باد.

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم پنجشنبه هشتم ماه ذی القعده سال ۱۳۶۸ [۵]هـ.ق

---

[۱] – خاطر، خیال.

[۲] – نمایش، نشان.

[۳] – ترجمه (کجروی نکرد چشم پیامبر و از مقصد تجاوز نه نمود.) [النجم/۱۷]

[۴] – پاکت، بسته.

[۵] – مصادف است با ۱۳۲۸/۶/۱۰ هـ.ش

مکتوب چهلم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

نحمده و نصلی علیٰ نبیه و نسلم علیه و علیٰ آله الکرام. امّا بعد! فضیلت و شرافت پناه حقایق و معارف آگاه جناب فیض‌مآب خلیفه جلی ملا خواجه محمد صاحب سلمه الله تعالی عن الآفات الظاهریة و الباطنیة.

مرحمت آثارا! هر گاه جویای احوالات فقرای اینجایی بوده باشید از فضل و کرم حضرت الهی جل سلطانه قرین خیریت است خیریت و عافیت آن ذات محترم را از درگاه حضرت واهب العطیات جل سلطانه همواره خواسته و خواهانم انه سمیع مجیب بالاجابه قریب یرحم الله عبداً قال: آمینا. مهربانا! دو قطعه مکتوب مرغوب که از راه اخلاص و اختصاص نامزد این فقیر ساخته و به مصحوب عبدالکریم عسکری و ملا شمس الحق جان فرستاده بودید و صول یافت. از مطالعه شان بهجت در بهجت افزود.محبت آثارا! دیدن قوس[1] و باقی دوایر که مشهود می‌گردد همه ظهورات یک قوس است که در مرتبه ظلال به کثرت ظاهر می‌شود، ظل به رنگ اصل خود را وامی‌نماید، اشتباه ظل به اصل است. جناب شما بعد از این نیت دایره قوس[2] را بکنید از این قرار که «فیض می‌آید از ذاتی که او محب من است و من محب اویم و دایره رابع ولایت کبری مسمی به دایره قوس بر لطیفه نفس من» آیه شریفه: ﴿يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ را همواره در لحاظ[3] داشته و مواظبت شود به دایره ثانی و ثالث. در مکتوب پیش برای شما اجازه داده شده بود. نیتهایشان از یک قرار است، فرق ظلیت و اصالت است در مابینشان لون بعید است یکی را به دیگری که اصل است ادنای مناسبت است خواه قوس باشد یا که سایر دوایر و تجلیات و ظهورات و معلومات و مدرکات همه

---

[1] - نام مرقبه چهارم ولایت کبری است.

[2] - سبق بیستم طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه می باشد.

[3] - خاطر، خیال.

شـایان نفی اسـت. مقصـود حقیقی وراءالوراءاسـت. چند مکتوب آخر شـما این فقیر را از جانب شما مطمئن ساخته، نوشته بودید که تلوینات و مرئیات هیچ نمانده معامله غیب در غیب است از این ممر بسیار خرسند شدم. پیش از این هر چه بود تلوینات قلب بود. بعد از این هر چه هست تلوینات نفس است. از همه باید گذشت تا معامله به غیب‌الغیب صِرف تعلق پیدا کند و جهل و نکرت پیدا شود «اجهلهم اعرفهم»[۱] مشهور است و مقوله حضرت صـدیق اکبر رضـی الله تعالی عنه اسـت «العجزعن درک الادراک، ادراک»[۲] الله تعاظم و تعالی آن محب را به اصل مقصود واصل گرداند بمنه و کرمه و عونه. و دیگر مبلغ سه صد افغانی به دست عبدالکریم عسکری نیزدگانی و سه صد افغانی به دست ملا شمس الحق جان به جهت خرچی خانقاه حضرات پیران کبار قدس الله اسرارهم فرستاده بودید بسیار خوش‌وقت شدم. الله تعالی قبول و مقبول درگاه خود سازد. باقی دولت صوری و معنوی حاصل باد.

الداعی محمد معصـوم مجـددی

تحریر یوم یکشنبه ۱۸ ماه ربیع الاوّل سال ۱۳۶۹ [۳]هـ. ق

مکتوب چهل و یکم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نحمده و نصلی علیٰ نبیه و نسلم علیه و علیٰ آله الکرام.

امّا بعد! حقایق و معارف آگاه ذوالمجد و المحامد جناب فیض‌مآب والامناقب خلیفه جلی خواجه محمد صاحب مع متعلقین شان را دعا و سلام که سنت سنیه حضرت خیر الانام

---

[۱] – ترجمه: (نادانترین ایشان از روی حیرت، داناترین ایشان از روی معرفت است.)

[۲] – ترجمه: (ناتوان شدن از درک فهمیدن خود فهم است.) این اثر صدیق اکبر رضی الله عنه در کتابهای بسیاری نقل شده است. می‌توانید جهت آگاهی بیشتر از این مطلب به پاورقی مکتوب سی و هشتم مکتوبات قدسیه مراجعه نمایید.

[۳] – مصادف است با۱۳۲۸/۱۰/۱۸ هـ.ش

است مرسول و موصل باد. الله تعاظم و تعالی آن صاحب را به دولت صوری و معنوی بنا بر کمال متحلی و مزین فرماید به حرمت حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلواة الله تعالی علیهم اجمعین. امّابعد! مکتوب مرغوب از تاریخ بیست و سوّم جمادیالثانی به مصحوب ارجمندیام ملا محمد بصیرجان[1] مرسل فرموده بودید، ورود یافت چونکه منبی و مشعر بر صحت‌مندی آن ذات با برکات بود و مشتمل بر معارف اصلیه بهجت و بشاشت زیاد رخ نمود شکر حضرت الهی جل جلاله به جا آورده شد. محبت آثارا! احوالات فقرای اینجایی از عون و عنایت حضرت الهی جل جلاله قرین خیریت است. خیریت و عافیت آن ذات محترم را از درگاه حضرت واهب العطیات جل سلطانه مأمول و مسئول و مرجوء است انه سمیع مجیب بالاجابة قریب یرحم الله عبداً قال: آمینا. محبت آثارا!مرقوم نموده بودید که لطائف عالم امر[2] به ضمن نفس بی‌اختیار عروج می‌کند به نوعی است که فیض کالبد[3] را احاطه می‌کند به قلب اصلاً میل ندارد حتی رابطه را به دشواری به آن می‌برم.

مهربانا! از آنجا فرود آمدن به قلب ضرور نیست؛ بلکه داخل ذنب است. اصل را گذاشتن به فرع آمدن مستحسن نیست. بعد از این لطائف عالم امر به ضمن نفس مطمئن و محفوظ می‌گردند. اصالتی که پیش داشتنند زایل می‌گردد و نفس به تخت[4] صدر جلوس می‌فرماید. لطائف را از آن توقعات است «خيارهم في الجاهلية خيارهم في الاسلام»[5] رأس و رئیس لطائف می‌گردد و شما به کار خود مشتغل بوده رو به فوق را از دست ندهید. مرقوم بود که علاقه من از قلب قطع شده میل به فوق زیادتر است آن زمان گذشت که به تکلیف میل به فوق

---

[1] – جناب حضرت مولوی محمد بصیر شاه جان صاحب قدس الله سره فرزند سوّم جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره جهت آگاهی بیشتر از شرح احوال ایشان به مقدمه کتاب مراجعه شود.

[2] – (قلب، روح، سِر، خفی و اخفی.)

[3] – تن، بدن، جسد.

[4] – وسط، میان، مرکز.

[5] – ترجمه: (بهترین آنها در جاهلیت بهترین آنها در اسلام است.) رواه مسلم .

می‌کردم حالا بی‌اراده عروجات واقع می‌شـود مرئیات نوری که به بصـیرت حس می‌شـد بسیار کم شده و اعتماد من در مراقبه از رو به فوق جزاز دست خالی چیزی نباشد. مهربانا! از این ممر بسـیار خرسـندم هر چند معامله به جهل حقیقی میسـر آید اصـیل می‌گردد. جمیع مشاهدات و معلومات و مدرکات که متعلق به لطایف عالم امر بود مستور می‌گردند. علوم و معارف آنجا شـرایع اسـت محبت آنجا به معنی اراده طاعت و عبادت اسـت این را مرتبه بقا می‌گویند «بُشْرَاكُمْ»[1]و دیگر فرموده بودید که از حکومت و منصـب[2] به تنگ آمده‌ام نفرتم می‌آید از هر قرار که مصلحت می‌دانید اعلام فرمایید.

مهربانا! از هر قرار که جناب شما مصلحت خود را می‌دانید، مختارید، مقصود که در باطن شما ضرر عاید نشود از هر قرار که مصلحت می‌گردد خیر است. و دیگر مبلغ چهار صد افغانی به ارجمندی‌ام جناب ملا محمد بصـیر جان معاونت نموده بودید از حد زیاده خوش‌وقت شـدم. الله تعالی قبول فرماید و شـما را اجر جزیل عنایت نماید بمنه و کرمه و عونه. باقی دولت صـوری و معنوی محصـل باد. عالی‌جاه مخلص حقیقی‌ام جناب منشـی میرزا محمدخان را دعا و سلام رسانیده باد. الله تعالی شما را به موفره پادشاه[3] سرافراز و ممتاز گرداند بمنه و کرمه. صاحبا از نزد جناب عالیقدر حکمران صاحب[4] توجّه بگیرید و مراعات آداب شان به شما ضرور است و السلام.

الداعـی محمـد معصـوم مجددی

تحریر یوم جمعه ۲۲ ماه شعبان المعظم سال ۱۳۶۹[5]هـ.ق

---

[1] – ترجمه: (مژده بر شما.)

[2] – کارمندی، خدمت دولت.

[3] –توجه بسیار پادشاه.

[4] – جناب خلیفه صاحب خواجه محمد خان فضلی حاکم بزرگ غورات.

[5] – مصادف است با۱۳۲۹/۳/۱۹ هـ.ش

مکتوب چهل و دوّم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بعد الحمد و الصــلوة حقایق و معارف آگاه ذو المجد و المحامد جناب فیض‌مآب والا مناقب خلیفه جلی ملا خواجه محمد صــاحب ســلمه الله تعالی عن الآفات الظاهرية و الباطنية را دعا و سلام محبت انجام رسانیده باد. الله تعاظم و تعالی آن صاحب را مع متعلقین‌شان به حفظ و حمایت خود محفوظ و مأمون و مسلم داشته باشد به حرمت حضرت سیدالبشر المحرر عن زیغ البصر صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم. امّا بعد! هرگاه جویای احوالات فقرای اینجایی بوده باشــید لله ســبحانه و الحمد و المنة از فضــل و کرم رب العالمین جل سلطانه قرین خیریت است خیریت و عافیت آن ذات محترم مع متتعلقین شان را از درگاه حضـرت واهب العطیات جل جلاله مأمول و مسئول و مرجوء است.

مهربانا! پیش از این به دو ماه مکتوب جوابیه شما را به ذریعه پُست فرستاده بودم، معلوم نشدکه رسیده باشد یا نه و مبلغ سه‌صد افغانی نقد به دست عبدالرحیم ملازم[1] این فقیر به لنگر[2] حضرات پیران کبار قدس الله اسرارهم فرستاده بودید رسید، بسیار خوش‌وقت شدم. الله تعالی قبول فرماید و شما را اجر جزیل عنایت فرماید به حرمت حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و علیهم اجمعین.

محبت آثارا! اســم ظاهر[3] اجمال ولایت کبری اســت شــامل هر چهار دایره ولایت کبری، نیتش این است «فیض می‌آید از ذات بی‌چون و بی‌چگون منشاء اسم ظاهر بر لطیفه نفس من» همواره به مراقبه آن مواظبت شود. بعد از این سیر در اسم باطن[4] خواهد افتاد. باید احوالات شریف خود را همواره فرستاده که طمانینت قلب حاصل گردد. عالی‌جاه مشفق

---

[1] -خادم.

[2] - خانقاه.

[3] - نام مراقبه دهم و سبق بیست و یکم طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه است.

[4] - نام مراقبه یازدهم و سبق بیست و دوّم طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه است.

تحقیقی‌ام جناب میرزا محمد عمر خان را دعا و سلام رسانیده باد. الله تعالی شما را به موفره پادشاه همواره سرافراز و ممتاز داشته باشد. باید همیشه به ذکر حضرت الهی جل جلاله مشتغل بوده و یک لمحه غفلت نباید کرد و تجویز نشود و مراعات صحبت فیض گنجور[۱] جناب حکمران صاحب را به وجه احسن نموده شود امید است که مثمر نتایج واقع شود باقی و السلام.

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم چهارشنبه دوّم ماه ذی القعده سال۱۳۶۹[۲]هـ.ق

مکتوب چهل و سوّم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نحمده و نصلی علیٰ نبیه و نسلم علیه و علیٰ آله الکرام. امّا بعد! خلفاء و مریدان و مخلصان پایین ولایت[۳] را دعا و سلام رسانیده باد به سلامت و به عافیت بوده باشند الله تعالی شمایان را به کمالات صوری و معنوی متحلی و مزین فرماید و از غیر خود معرض و مدبر و به ذات اقدس خود مقبل فرماید. بمنه و کرمه و عونه.

محبت آثارا! بر ما و شما استقامت شریعت صورتاً و معناً لازم و ضرور است. صورت عبارت از اتیان[۴] به احکام شرعیه و اجتناب از مناهی شرعیه عملیه است امتثالاً[۵] و انتهاءً[۶]. معناً عبارت

---

[۱] - صاحب گنج.

[۲] - مصادف است با ۱۳۲۹/۵/۲۵ هـ.ش

[۳]- این یکی از مکاتیب قدسیه آن‌حضرت است که وجه عموم دارد و این نوع مکاتیب اکثراً توسط خلفاء مُجاز ایشان جهت اشاعه طریقه شریفه در میان مردم و به ویژه قبائل فرستاده می‌شد.

[۴]- عمل کردن، انجام دادن.

[۵]- از روی فرمانبرداری در معروفات.

[۶]- از روی اجتناب ورزی از منکرات.

از آمدن به طریقت و حقیقت آن شریعت است که سبب حصول مراتب و درجات آن شریعت می‌گردد الی هفت درجه قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم «انزل القرآن علی سبعة احرف لکل آیة ظهر و بطن و لکل حد و مطلع»[۱] هر شخص را لازم است که سعی و اهتمام نموده تا که به این مراتب متحلی و مزین گردد قال النبی صلی الله علیه آله و سلم «ان الله یحب معالی الهمم»[۲] حضرت حق سبحانه و تعالی همت بلند دان را دوست می‌دارد، ایضاً قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم «المرء مع من احب»[۳] معیت نمی‌گذارد که یک درجه از درجه شرع شریف فائت بماند حصول این درجات قرب به حضرت حق سبحانه به نهایت می‌رسد و رفع حجب می‌شود اگر چه به درجه آخر رو به خلق می‌گردد و مرتفع الحجب است اصلاً حجب نمود نمی‌کند هفتاد هزار حجاب است در میان عبد و رب ثابت شده در حدیث نبوی است: «ان دون الله عزوجل سبعین الف حجاب من نور و ظلمة»[۴] طی حجب نورانی و ظلمانی مربوط به حصول همین درجات سبعه[۵] است بعد از آن وصول به اصل است بی‌شائبه ظل و ظهور، الله تعالی ما و شما را به آن کمالات مفتخر سازد به حرمت حضرت سید البشر المقدس عن زیغ البصر صلی الله علیه و علی آله و صحبه و سلم و دیگر حقایق و معارف آگاه اخویم[۶] جناب ملا محمد قیوم جان آقا صاحب مرحوم و مغفور در حالت حیات خود بسیار مقبول و منظور این

---

[۱]- ترجمه: (فرستاده شده قرآن بر هفت لغات هر آیتی را از این لغات هفتگانه، ظاهری است و باطنی و بر هر نوع از این دو قسم نیز نهایتی است و آگاهی) این حدیث روایت شده در شرح سنت و طبرانی از ابن مسعود رضی الله عنه.

[۲]- خرجه الطبرانی فی الکبیر (۱۳۱/۳) ایضاً اخرجه بهٰذا المعنی سنن بیهقی الکبری.

[۳]- ترجمه: (شخص همراه کسی است که او را دوست دارد) رواه شیخین فی البخاری و مسلم.

[۴]- ترجمه: (در میان خداوند عزوجل و غیر او هفتاد هزار حجاب از نور و تاریکی است.) (طب ـ عن ابن عمر و سهل بن سعدٍ معاً) کنزالعمال ص ۳۶۹ ج ۱۰ رقم الحدیث ۲۹۸۴۶ ک م ۲۴ موسوعة اطراف الحدیث النبوی الشریف ص۴۹۲ ج ۴ و ص ۳۱۶ ج۳.

[۵]- هفتگانه.

[۶]- برادرم

فقیر بوده اشاعت طریقه شریفه را از حد زیاد نموده بود.الحال فرزند عزیزالقدرشان ملا شمس الحق جان آقا[1] شخصی صالح و شخصی صالح و صاحب نسبت[2] است.

از جانب این فقیر به توجّه و تعلیم طریقت مُجاز است مراعات صحبتشان بشود امید است که مثمر نتایج گردد. باقی النصیحة هی الدین و متابعة حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم و السلام علیکم و علی من لدیکم

الداعی محمد معصوم مجـددی

تحریر یوم سه شنبه ۱۵ماه شعبان المعظم سال ۱۳۷۰[3] هـ .ق

مکتوب چهل و چهارم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله و السـلام علیٰ عباده الذین اصـطفیٰ. امّا بعد! فضـیلت و شـرافت پناه جناب فیض‌مآب خلیفه جلی ملا خواجه محمد صـاحب سـلمه ربه و وفقه الله تعالی لما یحب و

[1]- جناب پیر کامل حضرت حاجی شمس الحق جان شهید رحمه الله فرزند ارشد و برومند شیخ کامل ولی واصل حضرت شاه محمد قیوم جان صاحب قدس الله سره می‌باشد ایشان در سال ۱۳۵۰ هـ . ق مصادف با۱۳۱۰هـ. ش در روستای رباط اولیاء از توابع پرچمن استان «فراه» افغانستان دیده به جهان گشودند این بزرگوار دارای علم و معارف زیادی بوده و نیز از استعداد فوق العاده برخوردار بودند که از بدو جوانی خلیفه مُجاز حضرت شاه محمد معصوم صاحب قدس الله سره قرار می‌گیرند و خدمات زیادی را جهت اشاعه طریقه شریفه نمودند و سرانجام یکی از رهبران بزرگ علم و عرفان در ایران و افغانستان می‌گردند در آخر سال ۱۳۵۷ هـ . ش توسط سر سپردگان دولت کمونیستی افغانستان دستگیر و به شهادت می‌رسند جهت آگاهی بیشتر از زندگینامه این بزرگوار به مقدمه کتاب آداب سلوک تالیف فرزند ارجمندشان حضرت حاجی سید عبدالله مجددی حفظه الله مراجعه شود

[2]- یعنی صاحب کمالات ظاهری و باطنی و در اصطلاح اهل عرفان به کسی می‌گویند که تعلق مع الله پیدا کرده و برخوردار از دوام یاد داشت و دوام اطاعت در اغلب احوال بوده و وصل و ارتباط به او حاصل شده باشد.

[3]- مصادف است با ۱۳۳۰/۲/۳۱ هـ .ش.

یرضـی را سـلام محبت الانجام بلا انصـرام ابلاغ و ارسـال باد! الله تعالی آن صـاحب را به کمالات صوری و معنوی همواره متحلّی و مزین دا شته با شد به حرمت حـ ضرت ر سالت خاتمیت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم بعد از تحفه دعا گویی.

مرحمت آثارا! مکتوب مرغوب که از روی اتفاق و محبّت و مودّت و اخلاص و اختصـاص از بیست و پنجم شهرجمادی الثانی مرسل فرموده بودید بذریعه پُست رسید. چونکه منبی و مشـعر بر صـحت‌مندی و سـلامتی ظاهره و باطنه آن جناب بود از حد زیاده خرسـندی و خوش‌وقتی حاصـل گردید. شـکر حضـرت الهی جل جلاله به جا آورده شـد.

محبت آثارا! کمالات لا یتناهی[1] اسـت پس از گذشـت کمالات صـفاتی، کمالات شـیونی و اعتبارات ذاتی در پیش است که به طریق اجمال از هر کدام حظ[2] خود را گرفتن و گذشتن از لازمات است. سعی بلیغ در کار است توجّه به فوق الفوق همواره نصب‌العین باشد کثرت درود به روح پر فتوح حـ ضرت سیدالانبیاء صلی الله علیه و علیهم الـ سلام ضروری ست و اسـتقامت شـرعیه بر وجه کمال خصـوصـاً اجتناب از محرّم و مکروه و مشـتبه از لوازمات است. نیک مرعی شود. باقی دولت صوری و معنوی محصل باد و السلام و الاکرام.

الداعـی محمـد معصـوم مجـددی

تحریر یوم جمعه ۱۸ ماه شعبان المعظم سال ۱۳۷۰[3]هـ.ق

مکتوب چهل و پنجم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

نحمده و نصـلی علیٰ نبیه و نسـلم علیه و علیٰ آله الکرام. امّا بعد! عالی‌جاه والاجاه عزت و سـعادت همراه مشـفق مهربان جناب فیض‌مآب حاکم صـاحب کلان غورات را دعا سـلام

[1] – بی‌پایان، بی‌انتها.

[2] – بهره، نصیب.

[3] – مصادف است با ۱۳۳۰/۳/۳ هـ.ش

بلاانصـرام ابلاغ و ارسـال باد. الله تعاظم و تعالی آن صـاحب را در بین الامثال و الاقران و الا شباه همواره سرفراز و ممتاز دا شته با شد به حرمت النون و الصاد بمحمد و آله الامجاد بعد از تحفه دعاگویی.

مرحمت آثارا! مکتوب مرغوب که از راه التفات و محبت و مودت به مصـــحوب ملازم[۱] این فقیر عبدالرحیم مرسل فرموده بودید، وصول یافت. چونکه منبی و مشعر بر صحت‌مندی و سلامتی آن ذات با برکات بود بهجت و بـ شا شت زیاد رخ نمود. احوالات فقرای اینجایی از فضل و عون و عنایت حضرت الهی جل سلطانه قرین خیریت است خیریت و عافیت شما را همواره از درگاه حضرت واهب العطیات جل سلطانه مأمول و مرجوء است انه سمیع مجیب بالاجابة قریب یرحم الله عبداً قال آمینا.

مهربانا! الحمد لله و المنة که امروزه خداوند منان به شما دولت صوری و معنوی را میسّر گردانیده و داوری و حکمرانی جمّ غفیری[۲] از مردم را به شما سپرده است پس شما را لازم و ضرور است که کمر همت بسته و شب و روز سعی بلیغ و اهتمام بی‌دریغ در تقویت شرع شریف و اشاعت طریقه منیف به نمایید و همواره از وعظ و نصیحت و ارشاد خلق الله دریغ نورزید چرا که امروزه مســئولیت بس بزرگ و خطیر[۳] به شـما واگذار گردیده اسـت که اگر اندکی در این امور تکا سل کنید فردای قیامت مورد باز خوا ست قرار خواهید گرفت حدیث نبوی اســـت «الامام راع و مســـئول عن رعیته»[۴] و همچنین شـــفقت و لطف خود را از زیردستان و رعیت خود مضایقه نفرمائید که حق بمن له الحق متی الوسع[۵] برسد.

---

[۱] – خادم.

[۲] – جماعت بسیاری.

[۳] – شریف، بلندمرتبه.

[۴] – ترجمه: (فرمانده و حاکم نگهبان و مورد سوال در رعیت تحت فرمان خود است.) رواه البخاری و مسلم.

[۵] – ترجمه: (که حق هر مستحق به اندازه توان برسد.)

محبت آثارا! فضایل آگاه جناب خلیفه ملا محمد عثمان جان او شخصی متدین است اراده سفر بیت الله شریف را به سال نو دارد هرگاه مرحمت شما باشد به ذریعه شما برود، بسیارمحمود است. مقصد راهنمایی است. توجّه شما کافی است از احوالشان باخبر بوده که کسی مزاحم و غرض‌دار ایشان نشود که به آسوده‌حالی بگذرند موجب خوشحالی این فقیر خواهد شد. باقی ایام عزت و اقبال و اکرام بر دوام باد برب العباد.

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم جمعه هشتم ماه شوال المکرم سال ۱۳۷۰[۱]هـ.ق

مکتوب چهل و ششم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الحمد لله و السلام علیٰ عباده الذین اصطفیٰ. امّا بعد! حقایق و معارف آگاه ذوالمجد و المحامد جناب فیض‌مآب والا مناقب خلیفه جلی ملا خواجه محمد صاحب سلمه ربه و وفقه الله تعالی لما یحب و یرضی را دعا و سلام محبت الانجام از حد افزون، و از شماره بیرون بر سد. الله تعالی آن جناب را به اصل مقصود بی شایبه ظلیّت واصل سازد بمنه و کرمه و عونه.

محبت آثارا! مفاوضه شریفه که از راه اخلاص و محبت به مصحوب عبدالرحیم مع هدایای محترمه از چوخه[۲] فرمایشی قاقمه[۳] و پانصد افغانی فرستاده بودید، رسید. بسیار خوش‌وقت شدم الله تعالی قبول و مقبول درگاه خود سازد. به حرمت حضرت رسالت خاتمیت صلی الله علیه و آله و سلم. شفقت آثارا! نوشته بودید که اجازه اوراد «لَاحَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ وَيَا خَفِيَّ اللُّطْفِ اَدْرِكْنِيْ بِلُطْفِكَ الْخَفِيْ» برایم داده شود و طور خواندنشان معلوم باشد.

---

[۱] - مصادف است با ۱۳۳۰/۴/۲۱ هـ.ش

[۲] - کت بلند سفارشی، پالتو سفارشی .

[۳] - نوعی پارچه مخصوص که در آن محل متعارف است.

مرحمت آثارا! ورد[۱] اوّل تعلّق به حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ دارد بعد از صلاة ظهر اوّل یک صد مرتبه درود شریف بعد از آن پانصد مرتبه «لَاحَوْلَ وَلَاقُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ» خوانده شود به سر هر صدی «الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ» گفته شود و سپس یکصد مرتبه درود شریف خوانده و به روحانیت حضرت مجدد الف ثانی صاحب رحمةالله علیه به بخشد مدد و استعانت[۲] از باطنشان درخواست شود. امید است که از دریچه باطنشان فضل حضرت الهی جل سلطانه بنا به کمال جلوه‌گر گردد. ورد[۳] دوّم «یاخَفِيَّ اللُّطْفِ» تعلق به جناب قطب دایره ولایت حضرت شاه بهاءالدین نقشبند قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ دارد به طور سابق بعد از نماز ظهر و بعد از خواندن ختم مجدد صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ اوّل صد مرتبه درود شریف بعد پانصد مرتبه نفس کلمه «یَاخَفِيَّ اللُّطْفِ» الی آخر پس از پانصد مرتبه درود شریف خوانده و به روحانیت حضرت شاه بهاءالدین نقشبند رحمة الله علیه بخشیده شود، معاونت و استعانت از روحانیتشان خواسته شود[۴] ان شاء الله تعالی هر حاجت که باشد روا خواهد شد چرا که ایشان در زمره

---

[۱] – ختم حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی.

[۲] – کمک خواستن، یاری جستن.

[۳] – ختم حضرت قطب دایره ولایت شاه بهاه الدین محمد نقشبند قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ.

[۴] – امام ربانی مجدد الف ثانی قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ می‌فرماید: «درویشانی که قدم راسخ در شریعت دارند و از عالم حقیقت نیک‌شناسا‌اند از ایشان همتی باید طلب نمود و مددی باید جست تا عنایت حق سبحانه از دریچه ایشان ظاهر شده تمام بجانب جناب قدس خود تعالی جذب نماید و مخالفت را دروی گنجایش نماند.» مکتوبات حضرت امام ربانی دفتر اوّل مکتوب هفتاد و هشتم حصه دوّم.

و حضرت امام شاه عبدالعزیز محدث دهلوی رَحِمَهُ الله می‌فرماید: «در اینجا باید فهمید که استعانت از غیر به وجهی که اعتماد بر آن غیر باشد و او را مظهر عون الهی نداند، حرام است و اگر التفات محض به جانب حق است و او را یکی از مظاهر عون دانسته و نظر به کارخانه اسباب و حکمت او تعالی در آن نموده و به غیر استعانت ظاهری نماید دور از عرفان نخواهد بود و در شرع نیز جایز و رواست انبیاء و

اولیاء الله‌اند و آیه کریمه در شأن‌شان صدق است: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾[1] و حتی که مدد شان به حضرت شاه رسالت صلی الله علیه و آله و سلم همواره می‌رسد[2]. پس تفرقه در میان جائز نیست. کسانیکه می‌گویند مدد از غیر خداوند جائز نیست مراد آنها مدد خواستن از حزب و گروه شیطان است مانند اصنام و طاغوت و غیرهم که برخلاف مقتضاء حضرت حق‌اند جل جلاله و اعم نواله. محبت آثارا! شما را لازم و ضروراست که من بعد قدم از مرتبه کمال به مرتبه تکمیل[3] نهاده شود «السیر فی العلم سیر

اولیاء این نوع استعانت به غیر کرده‌اند و در حقیقت این نوع استعانت به غیر نیست بلکه استعانت به حضرت حق است لا غیر.» تفسیر عزیزی (فتح العزیز) ج ۱ ص ۱۰

و حضرت شیخ الهند مولانا محمود الحسن دیوبندی رحمه‌الله در تفسیر کابلی ج ۱ ص ۴ (ذیل آیه پنجم سوره فاتحة الکتاب) و حضرت شیخ التفسیر مولانا محمد عمر سربازی رحمه‌الله جهت استدلال به این امر به عینیه عبارات حضرت امام شاه عبدالعزیز محدث دهلوی رحمه‌الله را در رساله توسل و ندای غیرالله ص ۴۲ نقل قول نموده‌اند.

و فخرالمحدثین حضرت مولانا خلیل احمد سهارنپوری رحمه‌الله به نمایندگی از علمای دارالعلوم دیوبند می‌فرماید: «امّا استفاده از روحانیت مشایخ بزرگوار و حصول فیوض باطنی از سینه‌ها و قبرهایشان، امریست که بدون تردید صرفاً با روشی که در میان اهل سلوک و خاصان این قوم شناخته شده است، صحیح می‌باشد نه با روشهایی که میان عوام النّاس رواج دارد. [المهند علی المفند ص ۴۶] (در ذیل جواب سوال یازدهم)

[1] – ترجمه: (آگاه باش هر آئینه دوستان خدا هیچ ترس نیست بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند.) [یونس/۶۲]

[2] –زیرا که اولیاء الله مردم را به راه و روش رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم و پیروی و اتباع از ایشان دعوت می‌نمایند یعنی: دین و سنت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم را مدد و یاری می‌نمایند که در واقع این مدد و یاری به ذات شریف آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم است.

[3] – مراقبه یازدهم دائره ولایت علیا است که مسمی باسم باطن است و سبق بیست و دوم طریقه نقشبندیه امانیه است.

فی الاسم الظاهر والسیر فی العلیم سیر فی الاسم الباطن» از ا سم ظاهر تا ا سم باطن بودن بعید است به اعتداد[۱] نمی‌آید. زائد از حضرت ذات‌اند تحقیقی اسم الباطن که شیونات ذاتیه است زائد بر ذات نیستند اوّل را معانی زائده می‌گویند و ثانی را معانی غیر زائده. مجرد اعتبار است اینجا علم اعتبار می‌شود وجود زائد بر ذات ندارد عین ذات است. این را ولایت علیا می‌گویند ولایت ملأ اعلی است چهار ملک مقرب مشهوره[۲] در ولایت خود فوقیت دارند بر ولایت انبیاء علیهم ال سلام و انبیاء علیهم ال صلوة و ال سلام فوقیت و ف ضیلت بر ملائکه دارند از راه نبوّت و رسالت و اولو العزمیت، فضیلتشان کلی است و از ملائکه جزئی. و نیتش این است: «فیض می‌آید از ذاتی که منشأ دایره ولایت علیا است مسمی به اسم باطن بر عنا صر ثلاثه من آب و آتش و باد سواء عنصر ترابی[۳] من» مورد فیو ضات شیونات ذاتیه سه عنا صر ا ست که مذکور شد. الله تعالی مبارک گرداند و به کمالات ولایت علیاء بنا به کمال جناب شما را م شرف سازد بمنه و کرمه و عونه. از بابت ارجمندانم چیزی ب شارت داده بودید. همه صدق است فوت نور بصرم[۴] محمد بصیر جان این فقیر را مضمحل ساخته غیر از صبر چاره‌ای نیست، الله تعالی مغفور و مرحوم سازد و بدار خود مشرف گرداند. کمالات صوری و معنوی محصل باد.

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم دوشنبه ۲۵ ماه شول المکرم سال ۱۳۷۰[۵]هـ.ق

---

[۱] - شمار، اعتبار.

[۲] - جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، عزرائیل علیهم السلام.

[۳] - خاکی.

[۴] - کنایه از فرزند عزیز است.

[۵] - مصادف است با۱۳۳۰/۵/۷ هـ.ش

مکتوب چهل و هفتم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

نحمده و نصلی علیٰ نبیه و نسلم علیه و علیٰ آله الکرام.

امّا بعد حقایق و معارف آگاه ذو المجد و المحامد جناب فیض‌مآب والا مناقب خلیفه جلی جناب ملا خواجه محمد صاحب و باقی متعلقین‌شان را دعا و سلام محبت الانجام رسانیده باد و به سلامت و عافیت بوده باشند. الله تعاظم و تعالی آن صاحب را به جمیع کمالات صوری و معنوی و حقیقی فائزالمرام سازد بمنه و کرمه و عونه. بعد از تحفه دعاگویی.

مرحمت آثارا! مکتوب مرغوب که از راه التفات و لطف نوشته و مرسل فرموده بودید از سنه بیست و هشتم شهر ربیع الاوّل سال ۱۳۷۱ به ذریعه پُست رسید. از مطالعه آن فرحت در فرحت افزود چونکه از نزد فضائل همراه جناب ملا محمد انور جان آقا صاحب به کمالات نبوّت[۱] مشرف شده بودید از تفصیل به اجمال رفته‌اید. لهذا مکتوب شما متعلق به طریق اجمال و ابهام واقع شده که مفهوم نمی‌گردد. «ومن عرف ربه فقد طال لسان ومن عرف ربه فقد کل لسانه»[۲] بلی درازی زبان در مرتبه صفات است گنگی زبان در مرتبه ذات. در کمالات نبوت نکرت و حیرت است سیر در مرتبه وجود است که ذات بحت است از اسماء و صفات و شیون والاتر است. علوم و معارف اینجا شرایع است. باید دانست که ذات بودن وجود اعتباری است نه حقیقی. ماهیت ذات ورای آن است در نزد علمای حنفی و در نزد علمای اشعریه عین ذات است. زیادتی آن ثابت نشده. نیت آن بدین قرار است: «فیض می‌آید از ذات بحت که منشاء دایره کمالات نبوت است به عنصر ترابی[۳] من» تحمل بار نبوّت به

---

[۱] - نام مراقبه دوازدهم و سبق بیست و سوّم طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه است.

[۲] - ترجمه: (و کسیکه شناخت پروردگارخود را بدرستی که گشوده شد زبان او و نیز کسیکه شناخت پروردگار خود را گنگ شد زبان وی).

[۳] - خاکی.

عنـصر خاکی نموده لهذا مرکز لطایف و عناصر است. بعد از این اجزاء عشره[۱] از سانی به هیئت وحدانی به رنگ جزء ارضـی ظهور خواهند فرمود. کارخانه اصـالت تعلق به عناصـر است خصوصاًجزء ارضی باقی لطایف در ضمن آنها محفوظ است. باقی دولت صوری و معنوی محصل باد.

الداعـــــی محمـد معصوم مجددی

تحریر یوم چهارشنبه اوّل ماه جمادی الثانی سال ۱۳۷۱ [۲]هـ . ق

مکتوب چهل و هشتم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علیٰ سید المرسلین و آله الطاهرین اجمعین. امّا بعد! حقایق و معارف آگاه شـــریعت و طریقت دســـتگاه[۳] جناب فیض‌مآب والامناقب خلیفه جلی خواجه محمد صاحب را مع متعلقین‌شان دعا و سلام محبت الانجام بلاانصرام ابلاغ و ارسـال باد. الله تعاظم و تعالی شـمایان را به اصـل مقصـود فائزالمرام سـازد. بمنه وکرمه وعونه.

محبت آثارا! احوالات فقرای اینجایی از فضل و کرم حضرت الهی جل جلاله قرین خیریت اســـت. خیریت و عافیت آن ذات محترم را از درگاه واهب العطیات جل ســـلطانه همواره خواسته و خواهانم آمین به جاه حضرت سیدالانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم.

---

[۱] – دهگانه عبارتند از قلب، روح، سر، خفی، اخفی، نفس، باد، آب، آتش و خاک.

[۲] – مصادف است با ۱۳۳۰/۱۲/۷ هـ .ش

[۳] – مدار یعنی: عامل به شریعت و طریقت.

شـفقت آثارا! مکتوب مرغوب که از راه اخلاص و اختصـاص و محبت و مودت به مصـحوب فضـائل همراه ملا شـمس الحق جان آقا[۱]فرسـتاده بودید، دیده را نوری و دل را سـروری حاصل گردید.

محبت آثارا! نوشته بودید که مبلغ سه‌صد افغانی و یک چوخه اعلا[۲]و ده گز صحن کتانی به دست ملازم شما عبدالرحیم فرستاده بودم، رسیده یا نه؟

مهربانا! رسـیده. الله تعالی قبول و مقبول درگاه خود سـازد و اجر جزیل برای شـما عنایت کند و دیگر مردمان اهل غرض از راه نف سانی به غیر حق به همراه شما گفتگویی دا شتند خیر نخواهند دید. الله تعالی شـما را غالب و ایشـان را مغلوب سـازد بمنه و عونه. باید احوالات سلامتی خود را همیشه به دعاگوی خود مرسل دارید که تسلی قلب حاصل گردد و دیگر مرقوم بود که سبق من را بالا کنید.

مرحمت آثارا! سبق شما از کمالات نبوّت به کمالات رسالت تعالی یافت نیت مراقبه کمالات رسـالت[۳] این اسـت «فیض می‌آید از ذات بحت که منشـاء دایره کمالات رسـالت اسـت بر هیئت وحدانی من» عبارت از ظاهر و باطن اسـت. ظاهر پیش اسـت و باطن ضـمن آن. همیشه مواظبت شود و به مجموع[۴] خود لحاظ فیض شود باقی ایام به کام باد برب العباد.

الداعـی محمـد معصـوم مجـددی

تحریر یوم چهارشنبه۱۱ماه رمضان المبارک سال ۱۳۷۱[۵]هـ . ق

---

[۱] – برادرزاده حضرت شاه صاحب جهت آگاهی بیشتر از شخصیت ایشان به پاورقی مکتوب چهل و سوّم مراجعه شود.

[۲] – پالتوخوب، عباء خوب.

[۳] – مراقبه سیزدهم و سبق بیست و چهارم طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه .

[۴] – هیئت وحدانی که عبارت از مجموعه لطائف عالم امر و عالم خلق است یعنی قلب، روح، سر، خفی، اخفی، باد، آب، آتش، خاک و نفس.

[۵] – مصادف است با۱۳۳۱/۳/۱۴ هـ .ش

مکتوب چهل و نهم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نحمده ونصلی علیٰ نبیه ونسلم علیه وعلیٰ آله الکرام.اما بعد! عالی‌جاها معظما! مکرما! شفقت آثارا! دایم الطافا! حاکم صاحب کلان غورات جناب خلیفه ملا خواجه محمد خان مسموع گردید که جناب شما تشریف فرمای غور[۱] شده‌اید از این ممر بهجت و بشاشت زیاد رخ نموده الله تعالی مبارک و به خیر گرداند بمنه وکرمه.

محبت آثارا! احوالات فقرای اینجایی به خیریت در گذر است.خیریت و عافیت آن ذات محترم را ازدرگاه حضرت حق سبحانه و تعالی درخواست دارم انه سمیع مجیب بالاجابة قریب یرحم الله عبداً قال آمیناً. صاحبا! حامل رقیمه هذا عالی‌جاه مخلصی‌ام جناب وکیل جان محمد خان[۲] عازم سمت شما بود. لهذا خود را به یاد شما آوردم به چند کلمه دعاگویی. شفقت و لطف خود را از نامبرده دریغ نفرمایید باقی در همه باب خیریّت است ایام عزّت و اقبال و اکرام بر دوام باد و السلام.

الداعی محمد معصـوم مجـددی

تحریر یوم جمعه ۱۱ماه شوال المکرم سال ۱۳۷۱[۳]هـ . ق

مکتوب پنجاهم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و الصـلوة و السـلام علیٰ رسـوله دائماً و سـرمداً. امّا بعد! مخلص حقیقی و مشـــفق تحقیقی‌ام اعلم علماء فحول جامع‌المعقول و المنقول جناب

---

[۱] – مرکز حکمرانی غورات در همان عصر و زمان.

[۲] – نامبرده نماینده فرمانداری پرچمن شریف در همان زمان بوده است، ناگفته نماند که تمام وکیلهای حکمرانی غورات در آن زمان از مریدان جناب حضرت شاه صاحب بوده‌اند.

[۳] – مصادف است با۱۳۳۱/۴/۱۳ هـ .ش

خلیفه ملا عبدالمجید[۱] آخوند صاحب مع متعلقین‌شان را دعا و سلام بلاانصرام ابلاغ و ارسال باد. الله تعاظم و تعالی آن جناب را همواره به مقتضاء خود قائم و ثابت گرداند بمنه و کرمه و عونه.

محبت آثارا! احوالات فقرای اینجایی از فضل و کرم حضرت الهی جل‌جلاله قرین خیریت است خیریت و عافیت آن جناب را از درگاه واهب العطیات جل سلطانه همواره خواسته و خواهانم آمین به جاه حضرت سیدالانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم.

مهربانا! در طریقت مراعات دو اصل لازم و ضروری است یکی استقامت کامل و تمام بر شریعت غرّا که آن عبارت از امتثال در معروفات و اجتناب از منکرات است کما قال الله تبارک و تعالی: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾[۲] باید این امتثال و اجتناب صورتاً و معناً متحقق گردد. یعنی ظاهر را به ظاهر شریعت و باطن را به باطن شریعت مزین ساختن از اهم مهام اسلام است. طریقت و حقیقت عین شریعت است که اندک سر مویی از هم جدایی ندارند شریعت را سوا از طریقت و حقیقت پنداشتن خود الحاد و زندقه است پناه بر خدا از چنین اعتقاد سوء. الله تبارک و تعالی ما و شما را بلکه جمیع امت مسلمه را به حقیقت شریعت ثبات و استقامت کرامت فرماید به حرمت النون و الصاد و به محمد و آله الامجاد صلی الله تعالی علیه و آله و صحبه و سلم. و دیگر اخلاص کامل بر شیخ مقتداء به طریقی که اصلاً بر آن مجال اعتراض باقی نماند؛ بلکه در ضمیر و خاطر مرید تمام حرکات و سکنات شیخ محبوب و مستحسن درآید. لهذا تسلیک سالک مربوط به تصرّف شیخ مقتداء است سالک خود را قطعاً به شیخ خود تسلیم نماید بحکم: «المرید فی

---

[۱] – جناب خلیفه صاحب مولوی عبدالمجید نیزدگانی مشهور و معروف به جناب صاحب رحمه‌الله جهت اطلاع بیشتر از زندگی نامه ایشان به تشریح مکتوب پنجاهم در شرح مکتوبات قدسیه مراجعه شود.

[۲] –ترجمه: (و هر چه بدهد شما را پیامبر بگیرید آن را و از هر چه منع کند شما را از آن باز ایستید.) [الحشر/۷]

ید الشیخ کالمیت بین یدی الغسال»[1] و همواره به رابطه شیخ فنا باشد هر وقت که رابطه ظهور نماید با ادب تام او را در قلب خود نگاه دارد چرا که تا یک مرتبه از مراتب قرب فایت مانده باشد رابطه شیخ ظهور خواهد کرد. چونکه رابطه وسیله وصول الی الله تعالی است و مرید هر فیض و برکتی که از روحانیت انبیاء علیهم الصلوة و السلام و یا از جانب اولیاء علیهم الرضوان دریافت نمود همه را به توسل پیر خود داند و منّت گذار او باشد. بدانید که تمام عروجات متعلق بجزء ورع و تقوا است و مزیت و فضیلت انسان بر ملک به اعتبار همین تقوی است ملائکه در امتثال اوامر از انسان فوقیت دارد هر کدامشان در مقامی محبوس است و محصور، عروجات از مقامشان به فوق مسدود است حدیث نبوی است«ملاک دینکم الورع»[2] اساس دین شما تقوی است؛ پس در این خصوص سعی بلیغ و اهتمام بی‌دریغ ورزید. دیگر طلب اجازت کلمات مقدس را نموده بودید که چند مرتبه روزانه خوانده شود.

مرحمت آثارا! پس از صلاة ظهر اوّل یک صد مرتبه درود شریف بعد از آن پانصد مرتبه «لا حول ولا قوة الا بالله»[3] خوانده شود به سر هر صدی«العلی العظیم » گفته شود و یکصد مرتبه درود شریف در پایان خوانده شود. به روحانیت حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمةالله علیه بخشیده شود به ضمن آن هر حاجت که باشد از درگاه حضرت حق سبحانه و تعالی طلب شود حاجت رواگردد ان شاءالله تعالی. و دیگر «یاخفی اللطف ادرکنی بلطفک الخفی»[4] نیز در اوّل و آخر صد مرتبه درود شریف خوانده شود سپس پانصد مرتبه در میان این ورد را به خواند به روحانیت حضرت شاه بهاءالدین نقشبند رحمةالله علیه بخشیده شود، بسیار

---

[1] – ترجمه: (مرید در دست مرشد مانند مرده در دستهای مرده‌شوی باشد.)

[2] – مصنف ابن ابی شیبه و جامع الاحادیث امام سیوطی.

[3] – این ختم متعلق به حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس الله سره می‌باشد.

[4] – این ختم متعلق به قطب دایره ولایت حضرت شاه بهاءالدین محمد نقشبند قدس الله سره می‌باشد.

مجرب اســـت این هر دو ورد را بعد از نماز ظهر بترتیب بخواند. و الســـلام علی من اتبع الهدی و التزام متابعة المصطفی صلی الله علیه و علی آله و اصحابه العلی.

الداعـی محمـــــــــد معصـــــــــوم مجـــــــــددی

تحریر یوم دوشنبه ۲۰ماه ذی القعده سال ۱۳۷۱[۱]هـ .ق

مکتوب پنجاه و یکم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نحمده و نصلی علیٰ نبیه و نسلم علیه و علیٰ آله الکرام. امّا بعد! عالی‌جاها! معظما! مکرما! شفقت آثارا! دایم الطافا! حاکم صاحب کلان غورات جناب خلیفه ملا خواجه محمد خان. عالیجاه عزت همراه، مخلصی ام جناب میرزا محمد خان صاحب ساکن یخن[۲] مخلص[۳] و معتقد این فقیر است هر گاه مصلحت آن صاحب باشد او را به دایره تحریرات[۴] مقرر[۵]و مأمور فرمایند از لطف و مرحمت بعید نخواهد بود. سبب رضامندی این فقیر خواهد شد[۶] باقی ایام عزت و اقبال و اکرام بر دوام باد برب العباد.

الداعـــــــــی محمـــــــــد معصـــــــوم مجـــــــددی

تحریر یوم چهارشنبه ۱۳ماه ذی الحجه سال ۱۳۷۱[۷]هـ . ق

---

[۱] – مصادف است با۱۳۳۱/۵/۲۰ هـ .ش.

[۲] – نام محله‌ای در غورات زمین است.

[۳] – مرید.

[۴] – حساب‌داری.

[۵] – استخدام.

[۶] – از این مکتوب چنین برداشت می‌شود که اکثر پرسنل اداری دولت در حکمرانی غورات به حسب مشوره و ارشاد جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره مقرر می‌گشت.

[۷] – مصادف است با۱۳۳۱/۶/۱۲ هـ .ش.

مکتوب پنجاه و دوّم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

نحمده و نصلی علیٰ نبیه و نسلم علیه و علیٰ آله الکرام.

امّا بعد! عالیجاه والاجاه عزت و سعادت همراه محب و معتقد درویشان بلکه محبوب قلوب ایشان جناب فیض‌مآب حاکم صاحب کلان غورات خلیفه ملا خواجه محمد صاحب را دعا و سلام محبت الانجام بلاانصرام ابلاغ و ارسال باد. الله تعاظم و تعالی آن صاحب را مع متعلقین‌شان به کمالات صوری و معنوی همواره متحلی و مزین فرماید بمنه و کرمه و عونه. هر گاه جویای احوالات فقرای اینجایی بوده باشید لله سبحانه و الحمد و المنة از برکت حضرات پیران کبار قدس الله اسرارهم و از فضل و کرم حضرت الهی جل سلطانه قرین خیریت است، خیریت و عافیت آن ذات محترم را همواره مأمول و مسئولم انه سمیع مجیب بالاجابت قریب یرحم الله عبداً قال: آمینا.

مهربانا! مسموع[۱] گردید که جنابعالی به غور تشریف فرما شدید از این ممر از حد زیاده خرسندی و خوشحالی رخ نموده الله تعالی مبارک گرداند و دیگر عالیجاه محب الفقراء و دوست‌دار اهل الله جناب حاکم[۲] صاحب پرچمن مخلص[۳] و معتقد این فقیر است به حضور شما مشرف خواهد شد شفقت و مرحمت شما درباره او مأمول و مسئول است سبب امتنان خواهد شد باقی ایام عزت، اقبال و اکرام بر دوام باد برب العباد.

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم پنجشنبه ششم ماه ربیع الاول سال ۱۳۷۲ [۴]هـ.ق

---

[۱] – شنیده.

[۲] – فرماندار، ولسوال.

[۳] – مرید.

[۴] – مصادف است با۱۳۳۱/۹/۱۳ هـ.ش

مکتوب پنجاه و سوّم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله و الســـلام علیٰ عباده الذین اصـــطفیٰ. امّا بعد! عالی‌جاه، معظم، مکرم، محترم و عمدةالخوانین العظام جناب فیض‌مآب والامناقب حاکم صـــاحب کلان غورات خلیفه ملا خواجه محمد خان صاحب را دعا و سلام محبت الانجام بلاانصرام ابلاغ و ار سال باد. الله تعاظم و تعالی آن صاحب را از مقصودات غیر مقصوده وارسته و به مقصود اصلی و حقیقی که عبارت از ذات مجرد اســت واصــل و فائزالمرام ســازد به حرمت حضــرت ســید البشــر المقدس عن زیغ البصر صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم.

محبت آثارا! چهار قطعه مکتوب از جانب آن محترم پی‌درپی رســید. لســاناً برای عالیجاه قومندان[1] صــاحب گفتم که از ســمع جنابعالی بگذرانند که خاطر جمع شــوند شــاید که از سمع مبارک گذشته باشد.

مهربانا! این فقیر چند وقت اســت که به مشــکانها[2] آمده‌ام، گرفتاری به مخلوق از حد زیاده اســت باید که در فکر ترفیعات و تســهیلات آن باشــید و دیگر از طرف ما توجهات قاهره[3] و باهره[4] به حال مخلصــین مصــروف اســت بی‌خودی و بیهوشــی به ایشــان طاری می‌گردد. اکثرشــان به ســر حد فنا رســیده‌اند. الله تعالی مشــکور ســازد بمنه و کرمه و عونه. جواب مکتوبات شما به طریق ایجاز[5] و اختصار نموده می‌آید همه مکشوفات و معلومات و مدرکات شما صحیح است که مخالفت به نفس‌الامر ندارد از کمالات ثلاثه چیزی اشاره رفته بود که نوشته فرستاده شود.

---

[1] – رئیس پلیس، فرمانده انتظامی.

[2] – نام منطقه بزرگی در فرمانداری پرچمن است.

[3] – شامخ، بلند.

[4] – درخشان، روشن.

[5] – کوتا.

مرحمت آثارا! آنجا نکرت و حیرت ا ست جهل دامنگیر «أجهلهم أعرفهم»[۱] ا ست ح ضرت آدم علیه ال صلوة و ال سلام از همین جهل به خلافت ح ضرت رب‌العالمین سرافراز و ممتاز گردید دیگر فرموده بودید که این ضـعیف پس مانده به دامن معاد در آمده از مبدأ چه طور اظهار و بیان نماید؟ اینقدر می‌گویم به طریق اجمال که فیض از کمالات نبوّت و رسـالت و اولوالعزم می‌ر سد. هر سه از وجود واجب‌الوجود ا ست که مبدأ تعین حضرات انبیاء علیهم الصلوة و السلام ا ست اجمالاًو تفصیلاً و مبدأ تعین خاتم ر سل علیه الصلوة و السلام مرکز تعین وجودی است و جناب شما رو به فوق نموده و همیشه مشغول باشید بعد از این سیر در سرادقات[۲] عظمت وکبریایی واقع خواهد شد به طریق بی‌چون و بی‌چگونگی. **بیت:**

هنوز ایوان اسـتغنا بلند است   مرا فکر رسـیدن ناپسـند اسـت

قلم اینجا ر سید سر بشکست و السلام اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً. از بابت مردم مشکانها چه تاکید کنم چرا که گرفتاری به ایشان از حد زیاده ا ست نیز از بابت سرک[۳] نیک متوجّه بوده که باقی مردم اهالی پرچمن به سـر ایشـان بار گرانی نکنند حقاً حقا هر کس خدمت خود را بکند. و نیز سایر مردم مزاحم اهالی پرچمن نشوند باقی جناب شما مختارید فقط.

الداعـی محمـد معصـوم مجـددی
تحریر یوم یکشنبه نهم ماه جمادی الاولی سال ۱۳۷۲ [۴] هـ.ق

---

[۱] - ترجمه: (نادانترین ایشان از روی حیرت داناترین ایشان از روی معرفت است.)

[۲] - پرده‌ها.

[۳] - جاده.

[۴] - مصادف است با۱۳۳۱/۱۱/۵ هـ.ش

مکتوب پنجاه و چهارم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

عالی‌جاها! معظما! مکرما! محترما! شـــفقت آثارا! دایم الطافا! حاکم صـــاحب کلان غورات خلیفه ملا خواجه محمد خان احوالات فقرای اینجایی از عون و عنایت حضـــرت الهی جل مجده قرین خیریت اســـت، خیریت و عافیت آن ذات با برکات را از درگاه حضـــرت واهب‌العطیات جل‌جلاله همواره خواســـته و خواهانم آمین یارب العالمین به جاه حضـــرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم.

محبت آثارا! مســـموع[۱] گردید که حاجی وکیل عبدالغفار خان از صـــدارت عظمی[۲] اجازه گرفته که بر جایی که جمعیت مردم بسیار باشد به آنجا محل مرکز حکومتی تعیین شده و اساس آن را بنا فرمایند. غامض[۳] منظور دارد که به استوی[۴] یا دیگر جای بنا فرماید.

مهربانا! از لروند[۵] بهترجای مشـــهود و منظور نمی‌گردد، اتصـــال به مشـــکانها هم دارد به جهت معشـــیت مأمورین به وجه خوب و از صـــدمه‌ی عبور و مرور مالداران[۶] تا چند ســـال مصون می‌باشند مردم وطنی هم بسیار خرسنداند عالیجاه گل محمد خان[۷] می‌گوید به هر جایی از لروند که مرکز ســـازند من زمین می‌دهم که جای مرکز مســـتحکم ســـاخته شـــود.

---

[۱] - شنیده.

[۲] - نخست‌وزیری.

[۳] - چشم پوشیده.

[۴] - نام روستای بزرگی در فرمانداری پرچمن که خانقاه جناب حضرت قندهاری صاحب قدس الله سره درآنجاه قرار دارد و مسجد جامع ایشان دومین مسجد بزرگ فرمانداری پرچمن است که در آن نماز جمعه اقامه می‌شود.

[۵] - نام روستای بزرگی درفرمانداری پرچمن است.

[۶] - دام داران، عشایر.

[۷] - گل محمد خان تاجیک یکی از مریدان حضرت شاه صاحب قدس الله سره بوده و نیز از بزرگترین سرمایه-داران آن زمان در فرمانداری پرچمن شریف بوده است و پسرش وکیل عبدالوهاب خان چند دوره به عنوان نماینده (وکیل) فرمانداری پرچمن منتخب شده و ایفای وظیفه نمود.

صاحبا جناب شما که امین دولت می‌باشید، حکمی فرموده که خود را به تردید نیندازند به ده ترکان[۱] به هر جایی که مناسب می‌دانند مرکز را معلوم کنند و جایی ساخته شود. از امریه جناب شما و از جناب جلالت‌مآب نائب‌الحکومه صاحب سابقه اصلاً تخلف نکنند، باقی مختارید. این فقیر به سرمشکان آمده‌ام به ده ترکان ذاکرین بسیارند همواره به ذکر و مراقبه خود سرگرم می‌باشند باقی خاطر شریف بسیار از این جانب مطمئن داشته احوالات شریف را به دعاگوی خود مرسل داشته که تسلی قلب حاصل گردد. پیش از این به چند روز جواب مکتوبات شما را به طریق اختصار به ذریعه پُست فرستاده‌ام شاید که رسیده باشد باقی دولت صوری و معنوی محصل باد.

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم جمعه ۲۸ماه جمادی الاولی سال۱۳۷۲[۲]هـ .ق

مکتوب پنجاه و پنجم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الحمد لله و السلام علیٰ عباده الذین اصطفیٰ. امّا بعد! عالی‌جاها! معظما! مکرما! محترما! شفقت آثارا! حاکم صاحب کلان غورات جناب خلیفه ملا خواجه محمد خان احوالات اینجایی از فضل و کرم حضرت الهی جل سلطانه قرین خیریت است، خیریت و عافیت و رفاهیت آن ذات محترم را از درگاه واهب‌العطیات جل‌مجده همواره مأمول و مسئولم انه سمیع مجیب بالاجابت قریب یرحم الله عبداً قال: آمینا. و دیگر اینکه عالی‌جاه محمد اعظم خان از پدر و اجداد خود مخلص[۳] و معتقد حضرات پیران کبار ما است. مسموع[۴] شد که از کار کتابت قومندانی موقوف شده. مهربانا! از جناب عالی متوقع است که واپس او را کما

---

[۱] -ده ترکان از مربوطات روستای لروند است

[۲] -مصادف است با۱۳۳۱/۱۱/۲۴ هـ .ش

[۳] – مریدان.

[۴] – شنیده شد.

فی‌السابق به کتابت قومندانی[۱] مأمور و مقرر سازید که سبب ازدیاد دعاگویی خواهد گردید. در این‌باره تأکید است این فقیر همیشه دعاگوی و خیرخواه شمایان می‌باشم.

الداعـــــــــی محمـــــــد معصـــــوم مجـــــددی

تحریر یوم یکشنبه ۳۰ماه جمادی الاولی سال۱۳۷۲[۲]هـ .ق

مکتوب پنجاه و ششم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نحمده و نصلی علیٰ نبیه و نسلم علیه و علیٰ آله الکرام.

عالی‌جاها! معظما! مکرما! محترما! شـــفقت آثارا! دایم الطافا! حاکم صـــاحب کلان غورات جناب خلیفه ملا خواجه محمد خان. سیادت و نجابت پناه جناب میر سید محمد غوث آقا شخ‌صی عاجز و دعاگویی ا ست ا شخاص اهل غرض او را مزاحم می شوند به ح‌ضور عالی خواهد رسـید و از جناب شـما متوقع اسـت که شـفقت و لطف و مرحمت خود را درباره او دریغ نفرمایید که دست اشخاص مغرض از او کوتاه شود سبب ازدیاد دعاگویی خواهد شد. باقی مختارید این فقیر همیشـــه اوقات بلکه علی‌الدوام دعاگوی و خیرخواه مخلوق خداوند جل‌جلاله می‌باشـــم، نیت مراقبه دایره کمالات اولوالعزم[۳] این اســـت «فیض می‌آید از ذات بحت که منشأ دایره کمالات اولوالعزم است بر هیئت وحدانی من»

الداعـــــــــی محمـــــــد معصـــــوم مجـــــددی

تحریر یوم شنبه ششم ماه جمادی الثانی سال۱۳۷۲[۴]هـ .ق

---

[۱] - اداره پلیس.

[۲] - مصادف است با۱۳۳۱/۱۱/۲۶ هـ .ش

[۳] - نام مراقبه چهاردهم و سبق بیست و پنجم طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه است.

[۴] - مصادف است با ۱۳۳۱/۱۲/۲ هـ .ش

مکتوب پنجاه و هفتم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

نحمده ونصلی علیٰ نبیه ونسلم علیه و علیٰ آله الکرام.

عالی‌جاه والاجاه عزت و سعادت همراه محب جانی و دوست جاودانی فرزند ارجمندی‌ام جناب فیض‌مآب حاکم صاحب کلان غورات خلیفه ملا خواجه محمد خان را دعا ر سانیده باد. به سلامت و عافیت بوده باشید، الله تعالی آن فرزند را به جمیع کمالات حقیقی مشرف ساخته و فائزالمرام گرداند بمنه و کرمه و عونه. امّا بعد! احوالات فقرای اینجایی از فضل و کرم حضرت الهی جل‌سلطانه و از برکات حضرات پیران کبار قدس الله تعالی اسرارهم به خیریت درگذر است.

مهربانا! از مشکانها مراجعت کرده و وارد لروند شدم. دو مکتوب از جانب آن صاحب یکی به ذریعه ارجمندی‌ام ملا محمد یوسف جان آقا[1] و دیگری به ذریعه خلیفه ملا عبدالله ملازم[2] آقای قندهاری[3] به این فقیر ر سید. چونکه منبی و مشعر بر صحت‌مندی آن فرزند بود دیده را نوری و دل را سروری حاصل گردید. نوشته بود که سبب چیست که ملا محمد یوسف جان آقا را دوست می‌دارم؟

مرحمت آثارا! دوستی شما به جهت جزئیت است. هر دوی شما به این فقیر فرزند معنوی می‌باشید و مربای[4] این فقیر هستید فرق در ما بین شمایان نیست هر دو از یک چشمه آب می‌خورید. فرق گنجایش ندارد. فقط. مکتوب شریف شما را به گل‌محمد خان قرائت کردم

---

[1] -جهت آشنائی بیشتر از بیوگرافی ایشان به مقدمه مکتوبات قدسیه مراجعه شود.

[2] - خادم.

[3] - جناب حضرت شاه محمد محسن صاحب قدس الله سره فرزند ششم جناب حضرت شاه ولی الله صاحب خراسانی قدس الله سره می‌باشد جهت آگاهی بیشتر از زندگینامه ایشان به پاورقی مکتوب شصتم مراجعه شود.

[4] - تربیت شده.

انشاءالله تعالی حسب فرمایش شما معمول خواهد شد مکتوب ملا محمد یوسف جان آقا برادر شما به جوف[1] مکتوب این فقیر به شما خواهد رسید باقی دولت صوری و معنوی محصل باد.

الداعـــــــــی محمـــــــــد معصـــــــوم مجـــــددی

تحریر یوم شنبه ۲۷ماه جمادی الثانی سال۱۳۷۲[2]هـ.

مکتوب پنجاه و هشتم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نحمده و نصلی علیٰ نبیه و نسلم علیه و علیٰ آله الکرام. امّا بعد! عالی‌جاه والاجاه ذوالاقتدار ارجمندی سعادت‌مندی‌ام جناب فیض‌مآب والامناقب حاکم صاحب کلان غورات خلیفه ملا خواجه محمد خان را دعا و سلام محبت الانجام بلاانصرام ابلاغ و ارسال باد. الله تعالی آن صاحب را مع متعلقین‌شان به حفظ و حمایت خود محفوظ و مأمون و مسلم داشته باشد به حرمت حضرت سیدالبشر المقدس عن زیغ البصر صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم.

مرحمت آثارا! هرگاه جویای احوالات فقرای اینجایی بوده باشید لله سبحانه و الحمد و المنة از فضل و کرم حضرت الهی جل‌مجده و از برکت حضرات پیران کبار قدس الله اسرارهم به خیریت مصروف است، امید است که از آن طرف قرین اشرف[3] نیز بدین منوال بوده باشد.

مهربانا! مدت چند وقت است که به لروند وارد شدم الحال به قریه رباط رسیدم مریدان این اهالی بسیار به خدمت مبادرت نمودند به ذکر و فکر و مراقبه به عمل مقربان از حد زیاده

---

[1] - داخل.

[2] - مصادف است با۱۳۳۱/۱۲/۲۳ هـ.ش

[3] - یار بزرگوار.

مشتغل شدند. حالات وارده بسیار به ایشان ورود می‌نماید بعضی در گریه و بعضی در خنده و بعضی در محویت و بی‌هوشی و بعضی در اضطراب و بی‌طاقتی طاری می‌گردد و بعضی در عروج و بعضی در نزول‌اند الله تبارک و تعالی مشکور سازد بمنه و کرمه و عونه.

صاحبا! دیگر دو عریضه از روی رضائیت و خوشحالی همه‌ی اهالی لروند و پایین مشکان و سرمشکان و سیاه‌بند و غیره به رضا و رغبت یکی به جنابعالی شما و دیگری به حاکم محلی[1] خود به یک مضمون به طریق عمومی و جمهوری نوشته‌اند. عریضه خود را به خدمت شما فرستاده‌اند. باقی جناب شما مختار می‌باشید از هر قرار که خیر ملت و دولت را بخواهید اجرا فرمایید که سبب رضای حضرت خداوند جل‌جلاله و رضامندی رعایای[2] عاجز خواهد شد و السلام اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً.

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم یکشنبه ششم ماه رجب المرجب سال ۱۳۷۲[3]هـ.ق

مکتوب پنجاه و نهم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله و السلام علیٰ عباده الذین اصطفیٰ

امّا بعد! حقایق و معارف آگاه ذوالمجد و المحامد فرزند عزیزالقدرم جناب فیض‌مآب والامناقب جناب حاکم صاحب کلان غورات خلیفه ملاخواجه محمد خان را دعا و سلام محبت الانجام بلاانصرام ابلاغ و ارسال باد. الله تعاظم و تعالی آن صاحب را به مقصود اصلی دائمی سرمدی فائزالمرام سازد بمنه و کرمه و عونه.

---

[1] - فرماندار پرچمن.

[2] - رعیت، عامه مردم.

[3] - مصادف است با۱۳۳۲/۱/۲ هـ.ش

مهربانا! مکتوب شـــریفه که از راه محبت و مودّت و اخلاص و اختصـــاص نامزد این فقیر ساخته و مر سل فرموده بودید از تاریخ بیست و نهم رجب المرجب سال ۱۳۷۲[1] ر سید. از مطالعه آن دیده را نوری و دل را ســروری حاصــل گردید معارف و معانی که به زبان فیض ترجمانی جاری شده نوشته بودید، همه صدق است. مناسب احوال شما است خود را به ضمن رابطه کشیده مستحضر شما می‌گردد طُوبَیٰ وَبُشرَیٰ لَکُم.

صاحبا! مرتبه ضمنیت بسیار فوق است حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه به ضمن حضرت سید کائنات خلاصه موجودات صلی الله علیه و آله و سلم زندگانی می‌کردند و عمر خود به سر می‌بردند و اثبات وجود خود را به مقابل وجود آن سرور دین و دنیا نمی‌کردند. غیر از تقلید امر دیگر نمی‌کردند قوت استعداد تقلیدی شان غالب بود بر قوت نظر شان. ان شاءالله تعالی جنابعالی شما به ضمن این فقیر هستید به کار خود مشتغل بوده و اهتمام در حضور کمالات و مقامات اولوالعزم نموده شود بسیار محمود است و دیگر سر معلم[2] حبیب الله خان ساغری که مخلص و معتقد[3] این فقیر اســت شــفقت و مرحمت خود را از نامبرده دریغ نفرمایند وکیل جان محمد خان که از متعلقین[4] است مرحمت شما درباره او مسؤل و مأمول است باقی و السلام اولاً و آخراً.

الداعـــــــی محمـــــــــــد معصـــــــوم مجـــــــددی
تحریر یوم چهارشنبه ۱۴ماه شعبان المعظم سال ۱۳۷۲ [5]هـ.ق

---

[1] – برابر است با روز سه شنبه ۲۵ ماه فروردین سال ۱۳۳۲ هـ. ش
[2] – مدیر.
[3] – مرید.
[4] – مریدین.
[5] – مصادف است با۱۳۳۲/۲/۹ هـ.ش

مکتوب شصتم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

نحمده و نصلی علیٰ نبیه و نسلم علیه و علیٰ آله الکرام.

امّا بعد! عالی جاه عزت و سعادت همراه مخلص حقیقی و دوست جاودانی‌ام جناب فیض‌مآب والا مناقب حاکم صاحب کلان غورات خلیفه ملا خواجه محمد خان را دعا و سلام محبت الانجام بلاانصرام ابلاغ و ار سال باد. الله تعاظم و تعالی آن صاحب را به مقصود اصلی واصل و فائز داشته باشد به حرمت حضرت سیدالبشر المقدس عن زیغ البصر صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم.

محبت آثارا! هرگاه جویای احوالات فقرای اینجایی بوده باشید لله سبحانه و الحمد و المنة از فضل و کرم حضرت رب العالمین به خیریت مصروف است، خیریت و عافیت آن ذات بابرکات را از درگاه حضرت احدیت جل سلطانه همواره خواسته و خواهانم آمین یا رب العالمین.

محبت آثارا! پیش از این به یک ماه مکتوب شما همراه مرقومه[1] فضایل آگاه جناب ملا محمد سرور آخوند استاد فرزند عزیزالقدر عبدالعزیز جان رسید. به حق هر دوی شان دعا نموده شد. در این اثناء[2] خلیفه ملا عبدالاحد از هرات به نزدم حاضر بود فوراً جواب شان را نوشته به شهر هرات به همراه تعویذ به عالی‌جاه سعادت همراه عبدالعزیز جان فرستادم ایشان را به دعا مطمئن ساختم، خاطر شریف را از این ممر[3] جمع داشته چونکه شما به غور تشریف نداشتید به اطلاع شما نرسیده و دیگر شما را مطلع می سازم که حقایق و معارف آگاه مرحوم مغفور اخوی اعزی‌ام جناب ملا محمد محسن جان آقا مشهور و معروف

---

[1] – نامه.

[2] – میان، وقت.

[3] – جهت ، لحاظ.

به آقای قندهاری[۱] پیش از این به یک هفته به روز پنجشــنبه به شــب جمعه از دار فناء به دارالعقبی رحلت نموده طبق آیة شریفه: «قَالُوا اِنَّا لِلّٰہِ وَاِنَّا اِلَیۡہِ رَاجِعُوۡنَ».[۲] به جوار حضـرت حق سبحانه و تعالی پیوست. از جناب شما در حقشان دعای رحمت و مغفرت منظور است چرا

---

[۱] – جناب پیر کامل و ولی واصل حضرت شاه محمد محسن قندهاری رحمه‌الله معروف و مشهور به آقای قندهاری فرزند ششم مجدد زمان قطب دوران جناب حضرت شاه ولی الله خراسانی قدس‌الله‌سره است و پنجمین برادر عصبی و دوّمین برادر عینی جناب حضرت شاه محمد معصوم خراسانی قدس‌الله‌سره می‌باشند. ایشان در سال ۱۳۰۵ هجری قمری در یک خانواده کاملاً روحانی و عرفانی دیده به جهان گشود، پس از سن رشد دوره ابتدایی را در حوزه‌ی علمیه پدر بزرگوار شان در زادگاهش سپری نمود و سپس جهت تحصیلات عالیه رهسپار دیار غربت یعنی شهرهای هرات و قندهار گشته و مراحل نهایی علوم عقلیه و نقلیه را در این دو مرکز علم و هنر اسلامی به پایان رساند و پس از تحصیلات علوم شرعی به زادگاهشان در سرزمین اولیاپرور پرچمن شریف مراجعت نمود سیر و سلوک طریقت را در نزد پدر بزرگوارشان جناب مجدد قرن چهارده حضرت شاه ولی الله خراسانی قدس‌الله‌سره تا حد زیادی کسب نموده و مقامات نهایی تصوّف و عرفان را از نزد برادر گرامیشان جناب قطب‌الارشاد حضرت شاه محمد معصوم خراسانی قدس‌الله‌سره به اتمام رساند و خانقاه باشکوهی را در روستای بزرگ استوی از توابع پرچمن تأسیس نموده و به ارشاد و راهنمایی خلق‌الله مشغول گشتند و در طول عمر بابرکتشان سفرهای طاقت‌فرسایی جهت اصلاح امت مسلمان در داخل کشور انجام دادند. ایشان از علم و معارف فراوانی برخوردار بوده و به ویژه در علم قرائت و تجوید زبان‌زد خاص و عام بودند و نیز از ایشان در طول عمر کرامات زیادی سر زده است که قابل انکار نیست. سرانجام این بزرگوار در سن ۶۷ سالگی در روز پنجشنبه ۲۵ ماه ذی القعده سال ۱۳۷۲ هـ – ق مصادف با ۱۳۳۲/۵/۱۵ هـ – ش از دار فانی به دار جاودانی پیوستند و در روستای استوی فرمانداری پرچمن استان «فراه» افغانستان به خاک سپرده شدند و پس از خود خلفای زیاد و فرزندان رشید و بزرگواری همچون جناب پیر کامل حضرت حاجی غلام علی‌شاه جان دامت برکاته و جناب حضرت محمد سرور جان رحمه‌الله و جناب پیر کامل حضرت حاجی محمد عمر شاه دامت برکاته و جناب پیر کامل حضرت حاجی امان‌الله جان دامت برکاته و جناب حضرت محمد ظاهر جان رحمه‌الله و جناب محمد نصیر جان رحمه‌الله که دلسوز اصلاح و هدایت امت اسلام بودند، به جا گذاشتند.

[۲] – ترجمه: (گویند هر آئینه ما از آن خدایم و هر آئینه بسوی وی باز خواهیم گردید) [البقرة/۵۶]

که او به دعا انتظار دارد. باقی در همه باب خیریت ا ست. الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سیدالمرسلین و علیهم اجمعین.

الداعـــی محمـد معصـوم مجـددی

تحریر یوم یکشنبه پنجم ماه ذی الحجه سال ۱۳۷۲[۱]هـ .ق

مکتوب شصت و یکم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

صاحبا! معظما! مکرما! شفقت آثارا! دایم الطافا! جناب خلیفه ملا خواجه محمد صاحب پیش از این بر ســـه روز مکتوب تعزیت مرحوم جناب آقای قندهاری رحمةالله علیه را به همراه سلامتی فقرا به حضور فیض گنجور عالی‌جاه والاجاه عزت و سعادت همراه به جناب شما فرستاده شد به دست خلیفه محمد حسن راق موشتی غوری شاید رسیده باشد یا برسد. الحال مرحمت کرده مبلغ یک‌هزار افغانی و یک توپ خاصه[۲] و تبریک دادن عید اضحی به این فقیر به ذریعه پُست رسید و سبب ازدیاد دعاگویی شد، الله تعالی قبول و مقبول درگاه خود سازد و اجر جزیل عنایت کند بمنه و کرمه و عونه. دیگر مرقوم[۳] بود که فیض حضرت قرآن بسیار غلبه می‌کند.مهربانا! آن هم به برکت حضرات خواجه‌های کرام است، توجه‌شان همواره شامل احوال شما می‌باشد خاطر شریف مطمئن باشد و نیز بدانند که شفاعت حضرت قرآن در آخرت و حاضرت از همه شفعاء پیش است خواه انبیاءعلیهم الصلوة و السلام باشند خواه ملأ اعلا[۴] و غیرهم از صحابه و اولیاءرضوان الله تعالی علیهم اجمعین الله تعالی شـــما را به حقیقت قرآن شـــریف مشـــرف ســـازد ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيعُ

---

[۱] - مصادف است با۱۳۳۲/۵/۲۵ هـ .ش

[۲] - نوعی از پارچه است.

[۳] - نوشته بود.

[۴] - عالم بالا یعنی: گروه ملائکه.

﴿الْعَلِيْمُ﴾[۱]نیت مراقبه دایره حقیقت قرآن مجید[۲]: «فیض می‌آید از ذات بحت که مبدأ وسعت بی‌چون حضرت ذات است منشاء دایره حقیقت قرآن مجید بر هیئت وحدانی من»

الداعـــــــــی محمـــــــد معصـــــــوم مجــــددی
تحریر یوم دوشنبه ششم ماه ذی الحجه سال ۱۳۷۲[۳]هـ .ق

مکتوب شصت و دوّم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

نحمده و نـ صلی علیٰ نبیه و نـ سلم علیه و علیٰ آله الکرام. امّا بعد! عالی‌جاها! معظما! مکرما! شـفقت آثارا! دایم الطافا! جناب خلیفه ملا خواجه محمد صـاحب مکتوب مرغوب که از راه شـفقت و مرحمت به ذریعه پُســت پیش از این به چند یوم فرســتاده بودید، وصـول یافت. مضمون مندرجش به وضوح انجامید سراسر از مبشرات بوده خرسندی زیاد حاصل گردید. نوشـــته بودید اگر به کارخانه قلب نظر می‌کنم تلوینات[۴] آن ظاهر اســـت و اگر به لطایف متوجّه می‌شـــوم تکوینات هر کدام علیحده، علیحده معلوم می‌گردد و اگر به نفس توجّه می‌کنم تلوینات او خود را ظاهر می‌ســازد اگر به عناصـــر متوجّه می‌شـــوم هر کدام معلوم می‌گردد اگر به ذات بحت توجّه می‌کنم همه مفقود می‌گردد اثری از تلوینات نمی‌ماند. مرحمت آثارا! از بشارت شما معلوم می‌گردد که به ابوالوقت مشرف شده‌اید که حال و وقت و مقام به زیر تصرف شما شده و حال شما مستمر گردیده.

---

۱ – ترجمه: (ای پروردگار ما قبول کن از ما هر آئینه توئی شنواو دانا) [البقرة/۱۲۷]

۲ – مراقبه شانزدهم و سبق بیست و هفتم طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه.

۳ – مصادف است با۱۳۳۲/۵/۲۶ هـ .ش

۴ – رنگهای آن.

بیت:

صــوفی ابن الو قت باشـــد در مـثال　　　لیک صــافی فارغ ســت از وقت حال[۱]

صوفی منتظر است که حال به او وارد گردد اختیار به دست او نیست گاه واجد و گاه فاقد، از حال به حالی متحول ا ست ا ستمرار وقت در شأن او ممتنع ا ست. او پدر وقت ا ست با وجود آن نظر خود را از فوق لفوق باز ندارید. **بیت:**

هنوز ا یوان اســتغنا بلند اســت　　　مرا فکر رســیدن ناپســند اســت

استقامت در شریعت ظاهراً و باطناً از لوازمات است از دست داده نشود. نیت مراقبه دایره حقیقت صلوة این ا ست[۲] «فیض می‌آید از ذات بحت که کمال و سعت بی‌چون حضـــرت ذات است و منشأء دائره حقیقت صلوة است خاص بر هیئت وحدانی من.» باقی الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سید المرسلین صلی الله تعالی علیهم اجمعین.

الداعـــــی محمـــــــد معصـــــوم مجـــــددی

تحریر یوم دوشنبه نهم ماه ربیع الاول سال۱۳۷۳[۳]هـ.ق

مکتوب شصت و سوّم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نحمده و نصلی علیٰ نبیه و نسلم علیه و علیٰ آله الکرام.

امّا بعد! عالیجاه، معظم، مکرم، محترم و مشــفق مهربان فرزند عزیزالقدرم جناب فیض‌مآب والامناقب حاکم صاحب کلان غورات خلیفه ملا خواجه محمد خان را دعا و سلام محبت الانجام رسانیده باد. به سلامت و به کمال عافیت بوده باشند.

---

[۱] - مثنوی معنوی دفترسوّم بیت رقم۱۴۲۶

[۲] - مراقبه هفدهم و سبق بیست و هشتم طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه.

[۳] - مصادف است با۱۳۳۲/۸/۲۵ هـ.ش

محبت آثارا! هرگاه جویای احوالات فقرای اینجایی بوده باشید لله سبحانه و الحمد و المنة. از فضل حضرت الهی جل جلاله و از برکت حضرات اولیاء کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین به خیریت و عافیت در گذر است امید از حضرت حق سبحانه چنان است که از آن طرف نیز بدین منوال بوده باشد بمنه و کرمه و عونه.

صاحبا! مکتوب شریفه و ملاطفه منیفه[1] که از راه محبت و مودت به مصحوب صوفی ملا محمد عظیم فاسکی به همراه یک جلد کتاب شرح تعرف[2] فرستاده بودید، رسید سبب خرسندی و ازدیاد دعاگویی گردید. الله تعالی آن صاحب را اجر جزیل عنایت کند.

مهربانا! از کمالات رابطه چیزی نوشته بودید یقیناً رابطه اقرب طرق موصله است جمیع کمالات حقیقیه چه جزئی و چه کلی همه در ضمن آن حاصل می شود به شرط مراعات آداب شیخ مقتداء، تتمیم و تکمیل کمالات شریعت حقه است علی صاحبها الصلوة و السلام و برکات و تحیة. ارجمندی سعادت‌مندی‌ام جناب ملا محمد یوسف جان آقا[3] به طرف کوهستان فراه[4] رفته بیست روز خواهد شد. ان شاءالله تعالی خواهد آمد و دیگر از تشریف آوردن شما در غور[5] بسیار خوش‌وقت شدم. الله تعالی شما را پاینده و باقی گرداند. وجود مسعود آن صاحب در این طور وقت به غور مغتنم است امید است که به واسطه

---

[1] – نامه گرامی.

[2] – یکی از کتابهای معروف تصوّف «التعرّف لمذهب اهل التصوف» می‌باشد که تألیف شیخ ابوبکر محمد بن اسحاق الکلاباذی است و شرح آن تألیف شیخ ابوابراهیم اسماعیل مستملی بخاری متوفای ۴۳۴ هـ–ق می‌باشد.

[3] – بزرگترین فرزند حضرت شاه صاحب جهت آگاهی بیشتر از زندگی ایشان به مقدمه مکتوبات قدسیه و پاورقی مکتوب هفتاد و هفتم مراجعه شود.

[4] – یکی از استانهای افغانستان که فعلاً فرمانداری پرچمن شریف مربوط آنست.

[5] – مرکز غورات زمین در افغانستان غورات یکی از استانهای مرکزی و کوهستانی و سردسیر در افغانستان می‌باشد.

جنابعالی مخلوق خداوند جل ســـلطانه مرفه[۱] الاحوال گردند و دیگر حامل رقیمه[۲] هذا صوفی رحمت که از مخلصان مخصوص است ساکن خواجه غار به جوار شما کسی به غیر حق او را مزاحم نگردد. باقی در همه باب خیریت است و سلامتی شما مطلوب، ایام عزت و اقبال بر دوام باد برب العباد.

الداعـــــــــی محمـــــــد معصـــــــــوم مجـــــددی

تحریر یو پنجشنبه ۲۴ ماه ربیع الثانی سال ۱۳۷۳[۳]هـ.ق

مکتوب شصت و چهارم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نحمده و نصـــلی علی نبیه و نســـلم علیه و علی آله الکرام. امّا بعد! برگزیده لااله الاالله و آراسته درگاه محمد رسول الله فرزند ارجمندی‌ام جناب فیض‌مآب والامناقب حاکم صاحب کلان غورات خلیفه ملا خواجه محمد خان را دعا و سلام رسانیده باد. به سلامت و عافیت بوده باشــند، الله تعاظم و تعالی شــما را به منتهای قرب فائزالمرام ســازد بمنه و کرمه و عونه.

محبت آثارا! مکتوب مرغوب که از راه اخلاص و اختـ صاص به مـ صحوب فـ ضائل آگاه جناب خلیفه ملا ابوبکر آخوند صاحب مرسول فرموده بودید وصول یافت. از مطالعه آن بهجت در بهجت افزود. صاحبا! نو شته بودید که از تلوینات قلب و از نفس و از عنا صر گذ شتم اثری معلوم نمی شود معامله شهودی ا ست بـ صری نیـ ست بـ صراز قوه خود درمانده با وجود آن استفسار[۴] می‌نمایید که توجّه به ذات بحت[۵] از چه قبیل است چه طور باید متوجّه باشم؟

---

[۱] – آسوده‌احوال.

[۲] – نامه.

[۳] – مصادف است با۱۰/۱۰/۱۳۳۲ هـ.ش

[۴] – خواهان توضیح و تفسیر هستید.

[۵] – خالص.

مهربانا! معامله بر بی‌چونی و بی‌چگونگی و بر بی‌کیفی است این قدر وامی‌نمائیم[1] که توجّه متوجّه[2] در رنگ متوجّه الیه بی‌چون خواهد بود؛ چرا که چون را به بی‌چون راه نیســت تا نسبت بی‌چونی موجود برای شما نشود از بی‌چون حقیقی آگاهی حاصل نگردد. شما را لازم اســت که به طریق بی‌چونی و بی‌کیفی متوجّه به فوق بوده و هر مقام تحتانی[3] نظر به فوق خود فرع و ظل و عکس گفته می‌شــود، از فرع و ظل به اصــل رفتن اســت، الله تعالی شما را به مقصود و مطلوب حقیقی برساند. به حرمت حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم. و دیگر مرحمت کرده پانزده متر سَن[4] کتانی به دست خلیفه مذکور فرستاده بودید رسید. سبب ازدیاد دعاگویی گردید الله تعالی قبول و مقبول درگاه خود سازد و به شما اجر جزیل عنایت کند. باقی الحمد لله رب العالمین دائماً و سرمداً.

الداعـــــــــی محمـــــد معصـــــــــوم مجـــــــــددی

تحریر یوم یکشنبه۲۸ماه شعبان المعظم سال۱۳۷۳[5]هـ.ق

مکتوب شصت و پنجم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

نحمده ونصلی علی نبیه ونسلم علیه وعلی آله الکرام.

امّا بعد! عالی‌جاه والاجاه فرزند ارجمندی ســعادتمندی‌ام جناب فیض‌مآب والامناقب حاکم صاحب کلان غورات خلیفه ملاخواجه محمد خان را دعا و سلام محبت الانجام بلا انصرام ابلاغ و ارسال باد. الله تعاظم و تعالی آن صاحب را به جمیع کمالات اصلیه فائزالمرام سازد

---

[1] – بیان می‌کنم.

[2] – توجّه‌کننده.

[3] – زیرین.

[4] –نوعی از پارچه پنبه‌ای.

[5] – مصادف است با۱۳۳۳/۲/۱۲ هـ.ش

بمنه و کرمه و عونه. بعدها مرحمت آثارا! این فقیر قدری ناخوش[1] می‌با شم در وقت سرفه یا راه گشـــتن در پشــت شـــانه از جانب راســت قدری ورم پیدا می‌شــود مرحمت نموده عالی‌جناب داکتر صـاحب را چند روزه به پرچمن فرســتاده که مرض[2] را معاینه کرده و در پی علاج آن بکو شد سبب ر ضامندی و خو شحالی این فقیر خواهد شد در این باب تأکید اســت نیت مراقبه دائره معبودیت صـرف[3]: «فیض می‌آید از ذات بحت که منشــأ معبودیت صرف است بر هیئت وحدانی من» دیگر احوالات شریف را به دعاگوی خود مر سل دا شته باقی ایام عزّت و اکرام بر دوام باد.

الداعـــــــــی محمـــــــــد معصـــــــــوم مجـــــــــددی
تحریر یوم سه شنبه ششم ماه شوال المکرم سال۱۳۷۳[4]هـ .ق

مکتوب شصت و ششم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نحمده و نصلی علیٰ نبیه و نسلم علیه و علیٰ آله الکرام. امّا بعد! حقایق و معارف آگاه ذوالمجد و المحامد ارجمندی سعادت‌مندی‌ام جناب والامناقب خلیفه جلی خواجه محمد صاحب سلمه ربه وفقه الله تعالی لما یحب و یرضی را دعا و سلام محبت الانجام بلاانصـرام ابلاغ و ارسال باد. الله تعالی آن صاحب را به جمیع کمالات احمدی سرفراز و ممتاز داشته باشد به حرمت حضرت سیدالبشر المطهر عن زیغ البصر صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم.

---

[1] –مریض، بیمار.

[2] – مریضی، بیماری.

[3] – مراقبه هیجدهم و سبق بیست و نهم طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه.

[4] – مصادف است با ۱۳۳۳/۳/۱۸ هـ .ش

مرحمت آثارا! مکتوب مرغوب که از راه محبت و مودت به مصـــحوب جناب خلیفه ملا محمد اکبر صـاحب فرســتاده بودید رسـید و از معارف قدسـیه چیزی اظهار و بیان نموده بودید همه محمود و مستحسن است. و دیگر مرقوم[۱] بود که از صدارت[۲] عوض من خواهد آمد «الخیرفیماوقع» اصــلاً به خود دغدغه[۳] راه ندهید چون به هر جا که شـــما باشـــید الله تعالی حافظ و ناصـر شـما بلکه کفیل و ضـامن شـما اسـت. روحانیت اولیاءالله قدس الله اسرارهم همه‌ی‌شان به جناب شما ممد و معاون است. خاطر شریف را بسیار جمع داشته انشاءالله تعالی قصور در کار شما واقع نخواهد شد و دیگر فوقیت سبق را خواهش نموده بودید برای شما اجازه است که مراعات آن نموده و نیتش این است: «فیض می‌آید از ذات بحت که منشـــأ دایره حقیقت ابراهیمی اســـت بر هیئت وحدانی من»[۴] الله تعالی مبارک گرداند. یک مکتوب از جهت آمدن جناب داکتر صـــاحب به ذریعه وکیل جان محمد خان پیشتر فرستادم شاید که رسیده باشد و دیگر مبلغ سه‌صد افغانی به دست فضائل‌آگا جناب خلیفه ملا محمد اکبر آخوند فرســـتاده بودید رســـید. الله تعالی قبول و مقبول درگاه خود ســـازد و شـــما را اجر جزیل عنایت فرماید بمنه و کرمه و عونه. باقی ایام به کام باد برب العباد و بمحمد و آله الامجاد.

الداعـــــــی محمـــــــد معصـــــــوم مجـــــــددی

تحریر یوم شنبه دهم ماه شول المکرم سال ۱۳۷۳[۵]هـ.ق

---

[۱] – نوشته.

[۲] – نخست وزیری.

[۳] – تشویش، نگرانی.

[۴] – مراقبه نوزدهم و سبق سی‌ام طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه.

[۵] – مصادف است با ۱۳۳۳/۳/۲۲ هـ.ش

مکتوب شصت و هفتم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

نحمده و نصلی علیٰ نبیه و نسلم علیه و علیٰ آله الکرام.

امّا بعد! فضـایل آگاه و فواضـل همراه جناب فیض‌مآب ملا محمد سـرور آخوند صـاحب و عالیجاه ارجمندم عبدالعزیز جان پســـر خواجّه محمد صاحب حاکم کلان غورات را دعا و ســـلام محبت الانجام بلاانصـــرام ابلاغ و ارســـال باد! الله تعاظم و تعالی آن جنابان را به مقصودات دینی و دنیوی همواره فائزالمرام داشته باشد بمنه و کرمه و عونه.

مرحمت آثارا! مکتوب مرغوب که از راه اخلاص و اختصـــاص به ذریعه عالی‌جاه ســـعادت همراه جناب حاکم صاحب کلان غورات[1] فر ستاده بودید به این فقیر ر سید و از م ضمون مندرجش آگاهی حاصل شد در حق شما دعای خیر نموده شد. امید به خداوند کریم است جل‌جلاله که مثمر به نتائج گردد و شما را به همه مرادات فائزالمرام سازد. خاطر شریف را جمع دا شته ا صلاً دغدغه[2] به خود راه ندهید خداوند متعال عبدالعزیز جان را ذهن وافر[3] و علم کامل عطا فرماید و جناب شـــما یک لمحه غفلت به خود راه ندهید. ســـعی بلیغ در تقویت شـرع شـریف به کار برده شـود چرا که به مقرباتی[4] آخر زمان زوال ارکان شـریعت[5] ا ست اندک تردد در احوال شرع شریف بسیار اعتبار پیدا می‌کند سبب اجر جزیل خواهد

---

[1] – جناب خلیفه صاحب خواجه محمد خان فضلی.

[2] – تشویش.

[3] – فراوان، بسیار.

[4] – نزدیکی.

[5] – در لغت به معنای: دین، سنت، طریقه، آئین و دراصطلاح به آنچه که خداوند متعال برای بندگانش وضع و تشریع نموده است گفته می‌شود. جهت آگاهی بیشتر از این مطلب به تشریح مکتوب هشتم شرح مکتوبات قدسیه مراجعه شود.

شـــد.باقی دولت صـــوری و معنوی محصـــل باد. یک عدد تعویذ به جهت توفیر ذهن برای عالی‌جاه عبدالعزیز جان به جوف[1] پاکت فرستاده شد باز یافت دارید فقط.

الداعـــــــــی محمـــــــــد معصـــــــوم مجـــــــــددی

تحریر یوم سه شنبه ۲۷ ماه شوال المکرم سال ۱۳۷۳[2]هـ .ق

مکتوب شصت و هشتم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نحمده و نصلی علیٰ نبیه و نسلم علیه و علیٰ آله الکرام.

امّا بعد! ارجمند سعادتمند والامناقب جناب خلیفه ملا خواجه محمد صاحب و ارجمندی‌ام عبدالعزیز خان و جناب ملا محمد سـرور جان و باقی خورد و بزرگ آنجایی را دعا و سـلام ر سانیده باد به سلامت و عافیت بوده با شید. الله تعالی شما را به انتهای کمالات مجددی برسـاند بمنه و کرمه و عونه. مهربانا! مکتوبات شـما به این فقیر رسـیده چونکه صـاحب الفراش[3] بودم قدرت نوشتن نداشتم که جواب نوشته کنم و نیز دیگر شخص دانسته[4]ای که عازم سمت شما باشد موجود نشد.

مهربانا! فرموده بودید که اجازه الحمد لله شـریف و از قل هو الله شـریف و از معوذتین شریفتین به جهت دفع و رفع شیطان لعین برایم بدهید. مهربانا! شما را از وقت اجازه اوراد و درود شریف داده بودم الحال هم برای شما اجازت است معمول سازید. باقی در همه باب خیریت است اینجانب دعاگوی شما و از اولاد شما می‌باشم ارجمندی‌ام[5] ملا محمد یوسف

---

[1] - داخل.

[2]- مصادف است با۱۳۳۳/۴/۸ هـ .ش

[3] - در بستر بیماری، بیمار، مریض.

[4] - شخص فهمیده.

[5] -فرزندم.

جان آقا[۱]گفتند که به حقیقت موسوی[۲] و حقیقت محمدی[۳] او را اجازه کرده‌ام بسیار خوب است و شما نوشته کرده بودید توجّه به هویت[۴] مطلق و ذات مجرد برایم حاصل است.

مهربانا! اینها همه اشـتباه ظل به اصـل اسـت التباس عکس به اصـل اینها همه وجوه و اعتبارات ذات است که زیادتی‌شان بر ذات اثبات نشد مگر در نزد حضرت مجدد صاحب[۵] و از علماء ماتریدیه[۶] که زائد بر ذات می‌دانند شـما به کار خود هوشـیار باشـید نظر از اصـل نگذرانید که الله تعالی وراء الوراء است. هر حجابی را که طی کردید حجاب دیگر است «ان لله تعالی خمسین الف حجاب من نور و ظلمة»[۷]باقی دولت صوری و معنوی محصل باد.

الداعـــی محمـــد معصـــوم مجـــددی

تحریر یوم جمعه ۳۰ ماه ربیع الاول سال۱۳۷۴[۸]هـ .ق

---

[۱] – جناب پیر کامل حضرت مولانا حاجی محمد یوسف شاه ﷫فرزند ارشد جناب قطب الارشاد حضرت شاه محمد معصوم صاحب قدس الله سره می‌باشد جهت آگاهی بیشتر از شرح احوال ایشان به مقدمه این کتاب مراجعه شود.

[۲] – مراقبه بیستم و سبق سی و یکم طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه.

[۳] – مراقبه بیست و یکم و سبق سی ودوّم طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه.

[۴] – ذات.

[۵] – حضرت امام ربانی مجدد الف الثانی شیخ احمد فاروقی سرهندی قدس الله سره.

[۶] – منسوب به امام محمد بن محمد بن محمود ابو منصور الماتریدی السمرقندی الحنفی متولد ۲۴۸ و متوفای سال ۳۳۳ هـ .ق موسس فرقه ماتریدیه ایشان متکلم، فقیه، محدث و مفسر قرآن کریم هستند اکثر پیروان مذهب حنفی و بعضی از سایر مذاهب در مسائل علم عقاید یا کلام از ایشان پیروی می‌کنند و ایشان یکی از امامان علم معروف کلامند و در میان جامع اهل سنت از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند.

[۷] – ترجمه: (بدرستیکه برای خداوند پنجاه هزار حجاب از نور و تاریکی است.) اخرجه الذهبی فی کتابه احادیث مختارات من موضوعات الجوزقانی و ابن الجوزی.

[۸] – مصادف است با۱۳۳۳/۹/۵ هـ .ش

مکتوب شصت و نهم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

نحمده و نصلی علیٰ نبیه و نسلم علیه و علیٰ آله الکرام. امّا بعد! حقایق و معارف آگاه جناب فیض‌مآب خلیفه ملا محمد اکبر آخوند صــاحب و ارجمندی‌شــان محمد معشــوق جان و محمد جان و باقی خُرد و بزرگ ایشـــان را دعا و ســـلام محبت الانجام بلاانصــرام ابلاغ و ار سال باد. الله تعالی شمایان را به دولت صوری و معنوی همواره متحلّی و مزیّن دا شته باشــد به حرمت النون و الصــاد به محمد و آله الامجاد. محبت آثارا! هر ســه مکتوب شــما پی‌درپی رسیده و شکایت زیاد از احوال خود نموده بودید. مهربانا! قلق[۱] و اضطراب از مضغه لحمیه[۲] ا ست حقیقت جامعه قلبیه شما پیش از این به پانزده سال ا ست که اطمینان پیدا کرده و به تمکین ر سیده. حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علی نبینا و علیه‌السلام سد باب شــکر نموده به امام الانبیاء ملقب گردید. از حضــرت الهی جل‌جلاله طلب اطمینان قلب خود می‌نمود[۳] امید ا ست که شما را به طریق وراثت م شرف ساخته با شند. برای شما بشارت ا ست من بعد[۴] از این قسم شکایت به ظهور نر سد که بندگان خداوند جل جلاله به تردید می‌افتند احوال شـــما از احوال اکثر مردم علیحده[۵] اســـت خود را به مردم قیاس نکنید. اصـــلاً اظهار احوال خود به کســـی نگویید که مردم متحمل نمی‌شـــوند فتور[۶] در

---

[۱] – ترس و لرز، بی‌تابی، اضطراب.

[۲] – تکه گوشتی.

[۳] – اشاره است به آیه کریمه: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِن قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي﴾ [البقرة/۲۶۰]

[۴] – بعد از این.

[۵] – جداگانه.

[۶] – سستی.

همم[1] شان پیدا می شود باید تکلیف[2] خود را به صدد رواج طریقه شریفه آورده عالم را به شوق و ذوق و به الوان و انوار و تجلیات و ظهورات رغبت داده که مناسب احوالشان است که طریقت رواج پیدا کند و خود در مقام صبر استقامت ورزیده شما را به این و آن کاری نیست. در رنگ آلت خود را دانسته ﴿مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ﴾[3]باقی دولت صوری و معنوی محصل باد. عالی‌جاه عبدالصمد خان بنا به سفارش شما داخل طریقه شریفه شده شخص خوبی است. و دیگر سال برفته و زمستان پیش آمده اگر به طرف باغران[4] بروید مختارید احوال سلامتی خود را همیشه بفرستید. ارباب عظیم را خداوند هدایت کند که به شما آزارشان نرسد فقط. الداعی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم جمعه هفتم ماه ربیع الثانی سال ۱۳۷۴ [5]هـ . ق

مکتوب هفتادم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بعد الحمد و الصلوة عالی‌جاه!محب الفقراء! دوستدار اهل الله! جناب فیض‌مآب والامناقب خلیفه جلی ملا خواجه محمد صاحب و باقی متعلقین شان را دعا و سلام رسانیده باد. به سلامت و عافیت بوده باشند. الله تعالی آن صاحب را به کمالات معنوی و حقیقی سرفراز و ممتاز داشته باشد به حرمت حضرت سید البشر المطهر عن زیغ البصر صلی الله علیه و آله و سلم. محبت آثارا! هر گاه جویای احوالات فقرای اینجایی بوده باشید از فضل و کرم حضرت رحمٰن جل‌جلاله و برکت حضرات پیران کبار به خیریت مصروف است. خیریت و

---

[1] – قصد، همت.

[2] – وظیفه.

[3] – ترجمه: (تو یا محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نینداختی وقتیکه انداختی و لاکن خدا انداخت.) [الانفال/۱۷]

[4] – نام فرمانداری در استان هلمند افغانستان است.

[5] – مصادف است با۱۳۳۳/۹/۱۲ هـ .ش

عافیت آن ذات با برکت را از درگاه خداوند ســـبحان مســـئول و مأمولم انه ســـمیع مجیب بالاجابة قریب یرحم الله عبداً قال: آمینا! حامل رقیمه[۱] هذا جناب فیض‌مآب والامناقب حکمران صاحب غورات[۲] عازم سمت هرات بود خود را به دعاگویی به یاد شما دادم. اگر حیات م ستعار[۳] باقی بود اول ف صل بهار به برج حمل[۴] ان شاءالله تعالی خود این فقیر وارد هرات خواهم شد. احوالات شریف را همواره به دعاگوی خود بفر ستید که طمانینت قلب برایم حاصل گردد. و السلام اوّلاً و آخراً و ظاهراً و باطناً.

الداعـــــــــی محمـــــــد معصـــــوم مجـــــــددی

تحریر یوم شنبه ۲۱ماه جمادی الاولی سال۱۳۷۴[۵]هـ .ق

مکتوب هفتاد و یکم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نحمده و نصـــلی علیٰ نبیه و نســـلم علیه و علیٰ آله الکرام.امّا بعد! حقایق و معارف آ گاه ذوالمجد و المحامد جناب فیض‌مآب والامناقب خلیفه جلی ملا خواجه محمد صـــاحب بارکزائی قندهاری ساکن شهر هرات را دعا و سلام محبت الانجام بلاانصرام ابلاغ و ارسال باد. الله تعاظم و تعالی آن صـــاحب را به جمیع کمالات صـــوری و معنوی یعنی: به ظاهر شریعت و به باطن شریعت همواره متحلی و مزین فرماید بمنه و کرمه و عونه. بعد از تحفه دعاگویی، هر گاه جویای احوالات فقرای اینجایی بوده با شید لله سبحانه الحمد و المنة از برکت حضرات پیران کبار رحمة الله تعالی علیهم اجمعین به خیر و خیریت مصروف است

---

[۱] –نامه.

[۲] – جناب محمد حنیف خان محمد زهی حکمران جدید غورات زمین بدل و عوض جناب خلیفه صاحب خواجه محمد خان فضلی نیز از مریدان وارادتمندان حضرت شاه صاحب بودند.

[۳] – عاریت خواسته کنایه از زندگی موقت و فانی و ناپایدار است.

[۴] – فروردین.

[۵] – مصادف است با۱۳۳۳/۱۰/۲۵ هـ .ش

خیریت آن ذات با برکات را از درگاه حضرت واهب‌العطیات جل سلطانه خواسته و خواهانم. آمین یا رب العالمین بجاه حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم. محبت آثارا! این را در مکتوب مصحوب عالی‌جاه حاکم صاحب کلان[۱] نوشته بودم که اگر حیات مستعار[۲] باقی بود اوّل فصل بهار به برج حمل[۳] وارد هرات می‌شوم همین بود که سر وعده خود عازم سمت شما شدم تا نیزدگان و فراه رود[۴] آمدم. رود فراه رود بسیار طغیان داشت که امکان عبور و مرور نسبت به این فقیر نداشته. ده روز معطل شدم کم نشد لاجرم[۵] پس به خانه رجوع افتاد و تقدیر حضرت الهی جل‌جلاله موافق تدبیر نکرد به مصالح و حکمت. نیت مراقبه دائره حقیقت احمدی اینست[۶]: «فیض می‌آید از ذات بحت که محبوب ذات خود است منشأ دائره حقیقت احمدی است بر هیئت وحدانی من» باقی احوالات خیر مآل را فرستاده که تسلی قلب حاصل گردد. و السلام علیکم.

الداعی محمد معصوم مجددی

تحریر یوم دوشنبه ۱۱ماه شعبان المعظم سال۱۳۷۴[۷]هـ .ق

مکتوب هفتاد و دوّم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله و علیٰ عباده الذین اصطفیٰ. امّا بعد! حقایق و معارف آگاه ذوالمجد و المحامد خلیفه جلی جناب فیض‌مآب ملا خواجه محمد صاحب و ارجمند سعادت‌مندی‌شان ملا

---

[۱] – جناب آقای محمد حنیف خان محمدزهی حکمران جدید غورات زمین.

[۲] – عاریت خواسته کنایه از زندگی فانی و موقت و ناپایدار است.

[۳] – فروردین سال ۱۳۳۴ هـ .ش برابر با رجب المرجب سال ۱۳۷۴ هـ . ق.

[۴] – نام دو منطقه بزرگ و جداگانه در فرمانداری پرچمن شریف.

[۵] – ناچار، لابد، ناگزیر.

[۶] – مراقبه بیست و دوّم و سبق سی و سوّم طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه.

[۷] – مصادف است با۱۳۳۴/۱/۱۴ هـ .ش

عبدالعزیز جان و باقی خرد[۱] و بزرگ شان را دعا و سلام محبت الانجام بلا انصرام[۲] مبلوغ و مرســـول باد. الله تعالی آن جناب را مع متعلقین‌شـــان به حفظ و حمایت خود محفوظ و مأمون و مسلم داشته باشد. به حرمت حضرت سیدالبشر المقدس عن زیغ البصر صلی الله علیه و علی آله و صــحبه و ســلم. امّابعد مدت مدیدی[۳] می‌شــود که از جانب شــما احوال سلامتی نرسیده مانع‌اش به خیر باد. احوالات فقرای اینجایی از فضل و کرم حضرت الهی جل‌مجده به خیریت و سلامتی در گذر است و خیریت و عافیت و رفاهیت[۴] آن ذات محترم را از درگاه واهب‌العطایا[۵] همواره خواسته و خواهانم. نیت مراقبه دائره حب صرف اینست[۶]: «فیض می‌آید از ذات بحت مطلقه که منشأ دائره حب صرف است بر هیئت وحدانی من» باید احوالات سلامتی خود را با هر گونه واردات که با شد به دعاگوی خود مرسل فرمایید که طمأنینت[۷] قلب حاصل گردد. و السلام اولاً و آخراً ظاهراً و باطناً.

الداعـــــــــی محمـــــــــد معصـــــــــوم مجـــــــــددی
تحریر یوم دوشنبه دهم ماه شوال المکرم سال ۱۳۷۵[۸]هـ .ق

---

[۱] - کوچک.
[۲] - بدون قطع یعنی پی‌در پی.
[۳] - دراز، بسیار، زیاد.
[۴] - آسایش.
[۵] - بخششها.
[۶] - مراقبه بیست و سوّم و سبق سی و چهارم طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه.
[۷] - آرامش.
[۸] - مصادف است با ۱۳۳۵/۲/۳۱ هـ .ش

مکتوب هفتاد و سوّم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام علىٰ سيدالمرسلين و علىٰ آله الطاهرين و اصحابه اجمعين. امّا بعد! اعلم علماء فحول[۱] جامع المعقول[۲] و المنقول[۳] واقف بحقايق فروع و اصول جناب خليفه صاحب مولوى عبدالمجيد آخوند و باقى متعلقين و اساتيد و تلامذه شان[۴] را دعا و سلام محبت الانجام رسانيده باد به سلامت و عافيت بوده باشند الله تعاظم و تعالى آن صاحب را به جميع كمالات صورى[۵] و معنوى و حقيقى فائزالمرام سازد به حرمت حضرت سيد البشـر المطهر عن زيغ البصر صلى الله عليه و آله و صحبه و سلم. مرحمت آثارا! هر گاه جوياى احوالات فقراى اينجايى بوده باشيد لله سبحانه و الحمد و المنة از فضل و كرم حضرت الهى جل‌مجده و از بركت حضرات پيران كبار قدس الله اسرارهم به خيريت مصـروف است، خيريت و رفاهيت آن ذات با بركات را از درگاه حضرت واهب‌العطيات جل‌سلطانه خواسته و خواهانم. آمين يا رب العالمين بجاه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و على آله و صحبه و سلم. مهربانا! در تعليم و تدريس علوم شرعيه خود را از بنده‌گان خداوند سبحان مضائقه[۶] نفرمايند و خوب بدانند كه بخش عظيم دين وابسته به علوم شرعيّه است؛

---

[۱]- دانا، برجسته.

[۲]- آنچه بوسيله عقل درک شود. كنايه از علم معقولات است.

[۳]- نقل شده. كنايه از علم كتاب و سنت و كلام و فقه و غيره مى‌باشد.

[۴]- شاگردان، طلاب.

[۵]- ظاهرى

[۶]- باز نداريد.

چراکه انبیاء علیهم الصلوات و التسلیمات که بهترین مخلوقات خداوند عزّوجل[۱] اند، بشرائع و ترویج آن دعوت داده‌اند و مدار[۲] نجات را وابسته به اتیان[۳] احکام شرعی دانسته‌اند و تصحیح اعمال فقهی وقتی میسّر می‌گردد که تمام کیف و کان اعمال را به خوبی بشناسد از قبیل نماز و زکات و روزه و حج بیت الله الحرام و آنچه که متعلق به ایشان است. و علم معامله و نکاح و طلاق و مبایعات و علم هر آنچه که الله سبحانه و تعالی بر او واجب گردانیده و او را بدان امر یا نهی فرموده است و این علوم اکتسابیه است از آموختن آن هیچکس را چاره‌ای نیست پس از این لحاظ علم به احکام دین بدون فراگیری علوم شرعیّه کاری است بس دشوار و محال لذا تعلیم مسئله‌ی از مسائل شرعی و احیای[۴] حکمی از احکام آن در این عصر و زمان که مردم سرتاسر از درک مهام[۵] دین دور افتاده و گرفتار هوا و خواهشات نفسانی و حب دنیای دنی[۶] گشته‌اند. خیلی اعتبار پیدا کرده است چرا که در اتیان شریعت و تحصیل علوم آن مخالفت صریح است با نفس امّاره[۷] و هر عملی که انسان بر وفق شریعت غرّا[۸] انجام دهد بر نفس بسیار گران می‌نماید پس بر شما علمای دین‌دوست لازم است که

---

[۱]- گرامی و بزرگ است.

[۲]- اساس، بنیاد.

[۳]- انجام دادن، عمل کردن.

[۴]- زنده کردن، زنده ساختن.

[۵]- امرعظیم، مهمات دین، مسائل مهم.

[۶]- ذلیل، خسیس، پست، رذل.

[۷]- بسیار امرکننده، امرکننده به بدی.

[۸]- درخشان، روشن، واضح، آشکار.

کمر همت را بسته و خود را از تعلیم و تدریس و ارشاد خلق الله معاف ندانید؛ زیرا که در این شأن[1] اقتداء به انبیاء علیهم الصلوات و التسلیمات است و ارشاد نبوی علیه الصلوة و السلام به حضرت امیرالمؤمنین علی کرم الله وجه بیانگر همین امراست «فوالله لان یهدی الله بك رجلاً واحداً خیرلک من حُمر النعم»[2] و شاید که شما در مکتوبات[3] قدسیه محبوب سبحانی حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس الله سره العزیز خوانده باشید که ایشان باوجود کثرت مشغله دینی از قبیل تعامل به عزیمت در عبادات و دعوت و تبلیغ و ارشاد خلق الله باز هم به تدریس و تعلیم بعضی از کتب شرعیّه می‌پرداختند و نیز خوب بدانند که نجات و فلاح انسان وابسته به تصحیح اعتقاد بر وفق عقیده کلامیه اهل سنت و جماعت و اجتناب از هر نوع عقائد ضالّه و باطله و بالاخص از عقائد مفرطانه فرقه محدثه وهابیه[4] نجدیه که امروزه در میان جامعه اسلام شیوع و رواج پیدا کرده و دامنگیر امت اسلام گشته می‌باشد. و دیگر وابسته به اتیان احکام شرعی بر طبق آراء فقهاء و مجتهدین کرام است و تصحیح عقائد و عمل بر احکام شرع مقدس اسلام بدون فراگیری علوم شرعیّه امری غیر ممکن الحصول است.

اندکی پیش تو گفتم غم دل ترسیدم — که دل آزرده شوی ور نه سخن بسیار است

---

[1]- امر، کار.

[2]- ترجمه: (به خدا سوگند! اگرخداوند تنها یک نفر را بوسیله‌ی تو هدایت کند، برای تو از شتران سرخ‌موی بهتر است.) رواه البخاری و مسلم.

[3]- «آرزو دارد که در جرگه‌ی اینها باشد و تلویح را از مقدمات اربعه بطالب علمی مباحثه می‌کند و هدایه فقه نیز مذکور می‌شود و در معیت و احاطه علمی با علماء شریک است» مکتوب هشتم دفتر اوّل حصه۱ص۱۶.

[4]- جهت آشنایی بیشتر با این فرقه نوظهوردر میان جامعه اهل سنت و جماعت به تشریح مکتوب هفتاد و سوم درشرح مکتوبات قدسیه مراجعه شود.

الله تعالی شما را در تمام امور موفق و سرافراز و ممتاز گرداند بمنه و کرمه و عونه. باقی النصیحة هی الدین و متابعةحضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و علی آله و سلم. و السلام علیکم و علی من لدیکم[۱].

الداعـــــی محمـــــــد معصــــــوم مجـــــــددی

تحریر یوم چهارشنبه ۲۵ماه ذی القعده سال ۱۳۷۵[۲] هـ . ق

مکتوب هفتاد و چهارم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نحمده و نصلی علیٰ نبیه و نسلم علیه و علیٰ آله الکرام.

امّا بعد! حقایق و معارف آگاه ذوالمجد و المحامد جناب فیض‌مآب خلیفه جلی ملا خواجه محمد صاحب سلمه الله تعالی عن الآفات الظاهریة و الباطنیة.

محبت آثارا! مســـموع شـــدم[۳] از هرات به جانب قندهار به وطن مألوف[۴] خود مراجعت کرده‌اید، بسیار مبارک است. الله تعالی شما را با اهل و عیال‌تان همیشه محفوظ و مأمون و محـ صون[۵] فرماید بمنه و کرمه و عونه. هر گاه جویای احوالات فقرای اینجایی بوده با شید، لله سـبحانه و الحمد و المنة از فضـل و کرم حضـرت الهی جل‌مجده به خیریت مصـروف[۶]

---

[۱]- ترجمه: (و بر آنکسی که درنزد شما است).

[۲]- مصادف است با ۱۳۳۵/۴/۱۳ هـ . ش

[۳] – شنیدم.

[۴] – خو گرفته‌شده.کنایه از زادگاه و وطن اصلی است.

[۵] – هر سه کلمه الفاظ متفاوت‌اند؛ امّا معنی واحد دارند بمعنی همان محفوظ.

[۶] – در گذر است.

ا ست، خیریت و عافیت آن ذات محترم را از درگاه حـ ضرت واهب العطایا جل‌جلاله همواره مأمول و مسئولم. انه سمیع مجیب بالاجابة قریب یرحم الله عبداً قال: آمینا.

مهربانا! دو مکتوب از جانب شـــما از هرات به این فقیر رســـیده شـــرح احوال خود را نموده بودید نیک و مستحسن است بلکه نفس الامراست.

شـــفقت آثارا! تعیُّن وجودی امکانی را عروج واقع شـــود به تنزه اقرب گردد، بی‌حلاوتی[۱] و نکرت[۲] و جهل و حیرت[۳] دست خواهد داد، ایمان شهودی بالغیب مبدل خواهد شد. معامله از حصول به وصول خواهد پیوست تا چیزی مدرک معلوم گردد اگر چه بی کیف باشد داخل حـ صول ا ست از مقدمات و ظهورات مطلوب ا ست نه عین مطلوب در وقت و صول حـ صول نیـ ست لکن گرفتاری به ا صل مقـ صود ا ست به غیب‌الغیب تا ایمان شهودی به غیب تبدیل گردد قلق[۴] و اضـــطراب دســـت خواهد داد تا آنکه به وجود صـــانع تعالی و تقدس محتاج به دلیل خواهد شد و خود را به ظاهر به دلیل تسکین خواهد کرد چنانچه که حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام طلب تسکین خود را از حضرت الهی جل‌سلطانه مسألت نمود[۵] و او را به دلیل ظاهر اطمینان داد. این ا ضطراب از راه حقیقت جامعه قلبیه نیـ ست که از عالم امر ا ست و به خانه ولایت اطمینان کلی حا صل کرده؛ بلکه این ا ضطراب از جانب عنا صر اســـت که از عالم خلق اســـت. قلب، قلب انبیاء اســـت. خلاصـــه مرکز وجودی انســـان که به هیئت وحدانی ظهور فرموده او همیشـــه به اضـــطراب اســـت. دولت چند روزه که شـــهودی اســـت از نزد او مســـتور ســـاخته‌اند علی الدوام به قلق و اضـــطراب اســـت. نیت مراقبه دائره

---

[۱] – بی‌مزگی، بی کیفی.

[۲] – ناشناسائی.

[۳] – سرگردانی. در اصطلاح اهل تصوف یکی از مراحل سلوک است که سالک خود را در این مرحله سرگشته می‌یابد.

[۴] – ترس و لرز، اضطراب.

[۵] – ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِن قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي﴾ [البقرة/۲۶۰]

لاتعیُّن اینست[۱]: «فیض می‌آید از ذات بحت که موجود است به وجود خارجی و منزه است از جمیع تعیّنات بر هیئت وحدانی من» و دیگر مهربانا مخلصـــی‌ام میرزا عبدالله خان پای مشکان[۲] به حضور شما خواهد رسید. شفقت شما درباره او باشد.

الداعـــــــی محمـــــــــد معصـــــــــوم مجـــــــــددی

تحریر یوم سه شنبه سوّم ماه شعبان المعظم سال۱۳۷۶[۳]هـ . ق

مکتوب هفتاد و پنجم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله و الســـلام علیٰ عباده الذین اصـــطفیٰ.امّا بعد! حقایق و معارف آگاه فرزند عزیزم خلیفه جلی جناب ملا خواجه محمد صاحب فضلی را دعا و سلام بلاانصرام ابلاغ و ارسال باد. الله تعالی شـما را به مقتضـی[۴] خود همواره ثابت و راسـخ سـازد بمنه و کرمه و عونه. بعدها مکتوب مرغوب که از راه محبت و اخلاص مرســـل فرموده بودند به ذریعه پُســـت رسید. از مطالعه آن بهجت و بشاشت زیاد رخ نمود.

محبت آثارا! هر کسی را به شما مناسبت بوده باشد، منجذب شده و به عقب شما می‌دود و خود را به شما می‌رساند و استفاده حقوق خود می‌کند. هر کسی که به صحبت شما بیاید البته بی‌مضایقه[۵] تبلیغ و دعوت وی بکنید تبلیغ عبارت از رسانیدن کلام حضرت حق است جل‌جلاله ظاهراً و باطناً و صـورتاً و حقیقتاً به عامه مخلوقات که از جنس انســان باشــند. دعوت عبارت از خواندن مخلوقات به سوی حضرت حق جل‌سلطانه می‌باشد، امر معروف و

---

[۱] – مراقبه بیست و چهارم و سبق سی و پنجم طریقه نقشبندیه مجددیه امانیه.

[۲] –نام منطقه‌ای است در فرمانداری پرچمن شریف.

[۳] – مصادف است با ۱۳۳۵/۱۲/۱۴ هـ . ش

[۴] – خواست، رضا.

[۵] – بی‌درنگ، بدون تأخیر و تأمل، بدون سخت‌گیری.

نهی از منکر از این قبیل است. پس بر ایشان گفته شود که بعد از تصحیح عقاید کلامیه بر وفق[۱] کتب اهل سـنت و جماعت طایفه ناجیه شـکر لله تعالی سـعیهم و بعد از اتیان یعنی آمدن احکام فقهی از فرض و واجب و سـنت و مندوب[۲] و حلال و حرام و مکروه و مشـتبه امتثالاً و انتهاءً سلامت داشتن قلب است از گرفتاری مادون[۳] حق سبحانه و تعالی، سلامتی قلب وقتی میسـر می‌شـود که سـوای حق جل و علا اصـلاً مخطور نشـود، این عدم خطور مبتنی بر نسیان قلب است کمالات ولایت متفرع بر این دولت است.

هر کســی را تا نگـردد او فنـا   نیسـت ره در بارگاه کبریـا[۴]

اقرب طرق برای و صول بدین دولت عظما طریقه نق شبندیه ا ست قدس الله ا سرارهم چه این بزرگواران ابتدای سـیر از عالم امر نموده‌اند و از قلب به مقلّب قلب که حضـرت حق جل‌جلاله ا ست راه جسته، و ایشان را به جای ریا ضات و مجاهدات دیگران یعنی سلا سل دیگر اتباع سنت ا ست و اجتناب از بدعت. حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره فرموده اسـت: طریق ما اقرب طرق اسـت و ما نهایت را در بدایت درج می کنیم «فطوبی‌لمن‌توسل بهم‌واقتدابهم‌والسلام‌اولاً‌وآخراً‌وظاهراً‌وباطناً»[۵]و دیگر ارجمندی والامنا قب[۶] جناب ملا محمد یوسف جان آقا اصالتاً از جانب خود وحاجی ملا شمس الحق جان آقا وکالتاً از جانب

---

[۱] – طبق، مطابق، موافق.

[۲] – مستحب، نفل.

[۳] – غیر، جز، سواء.

[۴] – مثنوی معنوی.

[۵] – ترجمه: (خوش بحال کسیکه متوسل شد و پیروی نمود از ایشان (اولیاءالله) سلامتی باد بر شما در تمام احوال اوّل و آخر پوشیده و آشکار).

[۶] – نیکو خصال، بلندمرتبه.

این فقیر عازم بیت الله شـریف‌اند به قندهار خواهند آمد از احوال طیّاره[۱]شـان باخبر بوده که سرگردان نشوند و سبب ازدیاد دعاگویی و توجه غائبانه خواهد شد.

الداعـــی محمـــد معصـــوم مجـــددی

تحریر یوم شنبه ۲۵ماه شوال المکرم سال۱۳۷۶[۲]هـ . ق

مکتوب هفتاد و ششم

مکتوب مرغوب جناب قطب‌الافراد و الارشاد حضرت حاجی محمد انور شاه خراسانی قدس الله سره[۳]:

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بعد الحمد و الصـلوة اخوی عزیز والا مناقب خلیفه ملا خواجه محمد صـاحب سـلّمه الله تعالی را دعا و سلام که سنت سنیه حضرت خیرالانام است مبلوغ و مرسول باد. الله تعالی وجود عالی آن محترم را با متعلقین‌شـان در حفظ و حمایت خود نگاه دارد و به مقاصـد دارین و رفاهیات کونین وا صل سازد بمنه و کرمه و عونه به حرمت نبی و آله و ا صحابه و اتباعه صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم.

بعدها مهربانا! قطب دوران و قیوم زمان ابی معنوی[۴] ما و شما جناب حضرت شاه صاحب[۵] پرچمن و غورات قدس الله سره الشریف به شب یکشنبه دهم ماه ذیقعده از دار فانی به دار جاودانی رحلت نموده ﴿إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُوْنَ﴾[۶] الله تعالی فیوضات و برکات ایشان را از سرما

---

[۱] – هواپیما.

[۲] – مصادف است با۱۳۳۶/۳/۴ هـ .ش

[۳] – جناب پیر کامل و ولی واصل حضرت قطب‌الافراد مع الارشاد حاجی محمد انور شاه خراسانی قدس الله سره جهت اطلاع بیشتر از شرح احوال ایشان و فرزندانشان به پاورقی مکتوب اول همین کتاب مراجعه شود.

[۴] – پدرمعنوی.

[۵] – قائم مقام مجدد زمان جناب قطب‌الارشادحضرت شاه محمد معصوم خراسانی قدس الله سره.

[۶] – ترجمه: (هر آئینه ما از آن خدائیم و هر آئینه ما به سوی وی باز خواهیم گردید.) [البقرة/۱۵۶]

بازماندگان کم نگرداند. و دیگر به غیر از مفارقت[۱] ارجمندی والاجاه حاجی ملا محمد یوسف شاه جان آقا[۲]و حاجی ملا شمس الحق جان آقا[۳] دیگر تکدّر[۴] نیست. مطمئن باشید که انتظام طریقه شـــریفه منظم اســـت[۵] امید دعا دارم. محمد انور مجددی برادر خردی حضرت پدر مرحومم قدس الله سره العزیز تحریـــــــــر یـــــــوم جمعــه ۱۶ مـــاه ذی القـعـــــــــده سال ۱۳۷۶[۶]هـ. ق

مکتوب هفتاد و هفتم

مکتوب مرغوب جناب حضرت حاجی محمد یوسف شاه [۷] رحمه‌الله.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْم

عالی‌جاه والاجاه عزت همراه مشفقی‌ام جناب خلیفه صاحب حکمران کلان غورات را عزت و اقبال و اکرام بر دوام باد برب العباد. امّا بعد! احوالات فقرای اینجایی از فضـــل و کرم

---

[۱] – جدائی، دوری.

[۲] – فرزند ارشد و گرامی جناب حضرت شاه صاحب قدس‌الله‌سره.

[۳] – برادرزاده گرامی جناب حضرت شاه صاحب قدس‌الله‌سره فرزند جناب حضرت شاه محمد قیوم صاحب خراسانی قدس‌الله‌سره .

[۴] – ناراحتی، دلتنگی.

[۵] – لازم بذکر است که پس از رحلت جناب حضرت شاه صاحب قدس‌الله‌سره تا وقت برگشتن فرزند گرامیشان جناب حضرت حاجی محمد یوسف شاه صاحب از سفر حرمین الشریفین تمام امورات سه خانقاه و خلفاء و مریدان حضرت شاه صاحب قدس‌الله‌سره بر عهده جناب قطب الارشاد مع الافراد حضرت حاجی محمد انور شاه صاحب قدس‌الله‌سره بوده.

[۶] – مـصادف است با۱۳۳۶/۳/۲۴ هـ .ش

[۷] – پیر کامل ولی واصل جناب قطب‌الارشاد حضرت حاجی محمد یوسف شاه صاحب فرزند ارشد و گرامی جناب قیوم زمان قطب‌الارشاد حضرت شاه محمد معصوم خراسانی قدس‌الله‌سره می‌باشد. جهت آگاهی بیشتر از زندگینامه ایشان به مقدمه همین کتاب مراجعه شود.

حضرت الهی به خیریت درگذر است امید به خداوند عالم چنان دارم که از طرف آن محب جانی نیز بدین منوال بوده باشد.

مهربانا! از قدوم با سعادت شما جناب سیادت پناه می‌رسید هاشم خان[1] داخل طریقه شریفه شده و سعی بلیغ به کار می‌برد. الله تبارک و تعالی او را به مقصد بر ساند. خاطر شریف را جمع داشته ثانیاً از بابت مخلصی‌ام کاتب تحریرات پرچمن میرزا غلام حیدر خان شخص مخلص و معتقد حضرت شاه صاحب ما است.توجّه شریف شما را درباره ایشان بسیار خواهانم که به گفتگوی اهل غرض از کار خود باز نماند و به کار خود استوار باشد. احوالات سلامتی شما را همیشه وقت رجامندم و این فقیر را همیشه اوقات بلکه علی‌الدوام دعاگوی خود دانسته فقط.

محمد یوسف مجددی

تحریر یوم یکشنبه ۱۶ماه شوال المکرم سال ۱۳۶۷[2]هـ . ق

مکتوب هفتاد و هشتم

مکتوب مرغوب جناب حضرت حاجی محمد یوسف شاه

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العلمین و الصلوة و السلام علیٰ سیدالمرسلین و علیٰ آله و اصحابه اجمعین. امّا بعدا! عالی‌جاه والاجاه عزت همراه اخوی بسیار مشفقی‌ام محب درویشان بلکه محبوب قلوب ایشان جناب خلیفه صاحب خواجه محمد خان حکمران کلان غورات را دعا گویم.

---

[1] – میر سید هاشم خان فرزند میر سید عمر حسینی یکی از کدخداها و یا اربابان همان عصر و زمان بود که بر بخش عظیمی از سرزمین پرچمن شریف به طور اربابی حکمروایی می‌کرد و تقریباً یک‌صد سال عمر نمود و در سال ۱۴۰۰هـ . ق وفات کرد.

[2] – مصادف است با ۱۳۲۷/۵/۳۱ هـ .ش

در ثانی احوالات فقرای اینجایی از فضـــل و مرحمت خداوند عالم به خیریت درگذر اســـت. امید به خداوند عالم چنان دارم که از طرف آن محب جانی نیز بدین منوال[۱] بوده باشـــد. مهربانا! مخلصان شما حاجی محمد و ملا عبدالرحیم و ملا عبدالرحمن هر سه موصوف به زیارت مر شد کامل جناب حـ ضرت شاه صاحب مبارک ر سیدند به قریه لروند و سپس به پرچمن به جای این حقیر آمدند.

مهربانا! میرزا لعل محمد را از بین مریدان فاسک[۲] منع سازید و زبانی هم ملا عبدالرحیم به شـــما چیزی خواهد گفت و باقی این فقرا را همیشـــه اوقات؛ بلکه علی الدوام دعاگوی خود دانسته ایام عشرت و اقبال بر دوام باد! فقط.

محمـــــــــــد یـــــــــوسف مجــــــــــــددی

تحریر یوم شنبه۲۳ماه ربیع الثانی سال ۱۳۷۲[۳]هـ.ق

مکتوب هفتاد و نهم

مکتوب مرغوب جناب حضرت حاجی محمد یوسف شاه.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بعد الحمد و الصـلوة عالی‌جاه والاجاه عزت و سـعادت همراه اخوی بسـیار شـفیقم جناب خلیفه خواجه محمد خان حکمران کلان غورات را عزت و اقبال و اکرام به دوام باد برب العباد به محمد و آله الامجاد. ثانیاً مهربانا! مکتوب شـــفقت آثار شـــما رســـید از حد زیاده خر سندی رخ نمود. الله تعالی آن محب جانی را همیشه وقت به کمالات صوری و معنوی به موفره پادشـــاه بین امثال و اقران ســـرافراز و ممتاز داشـــته باشـــد بمنه و کرمه. مهربانا!

---

[۱] – روش، اسلوب.

[۲] – منطقه بزرگی است در فرمانداری پرچمن.

[۳] – مصادف است با۱۳۳۱/۱۰/۲۰ هـ.ش

احوالات فقرای اینجایی از خرد و کلان از فضل و کرم حضرت الهی قرین خیریت است. خدا کند که از طرف شما نیز بدین منوال بوده با شد. همیشه احوالات خود را به دعاگوی خود نویسان باشید تامطمئن گردم.خدا حافظ و ناصر باشد فقط.

محمـــــــد یـــــــوسف مجـــــــددی

تحریر یوم جمعه ۱۹ماه جمادی الثانی سال ۱۳۷۲[1]هـ .ق

تمـت بـالخیـــر

ختم جناب قطب الارشاد حضرت مولانا شاه محمد معصوم خراسانی قدس الله سره

طریقه خواندن آن:

ابتدا صد مرتبه بر نبی اکرم صلی الله علیه و علی آله و سلم درود بفرستد و سپس پانصد مرتبه این ورد را بخواند: ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ و پس از آن دوباره صد مرتبه بر روح پاک آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم درود بفرستد و در پایان هر دو دست خود را بلند کرده و به درگاه حضرت قاضی الحاجات با این الفاظ دعاکند: اللّهم بلّغ و اوصل ثواب هذا الختم الی روح مُحی السنة و قامع البدعة صاحب الشریعة و الطریقة و الحقیقة جناب قطبالارشاد حضرت شاه محمد معصوم قدس الله سره الشریف و ارواح جمیع المشایخ الکبار و جمیع المومنین و المومنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات اللّهم نوِّر مرقده الشریف و برِّد مضجعه اللطیف اللّهم انزل علّی من فیوضاته و برکاته و انفعنی بعلومه و اسراره و برحمتک یا ارحم الراحمین. و یا هر دعای دیگری که خواست بخواند و ثواب همین ورد و ختم را بر روح پرفتوح جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره به بخشد؛ زیرا که این ورد از اوراد معمول آن جناب می‌باشد.

[1] – مصادف است با ۱۳۳۱/۱۲/۱۵ هـ .ش

بدانکه خواندن این چنین ختمها به همین ترتیب در طریقه مبارکه مشایخ کبار پرچمن قدس الله اسرارهم رایج بوده و بهترین انتخاب برای رفع درجات و جلب فیوضات و برکات و دفع مشکلات و برآورده شدن حاجات اُخروی و دنیوی می‌باشد؛ چنانچه که مفسر و محدث شهیر جناب حضرت امام شاه عبدالعزیز محدث دهلوی رحمت الله علیه در فتاوای عزیزی برای حصول امر مهم تجویز نموده‌اند. (فتاوای عزیزی ج ۱ ص ۲۶)

شـــاهی که بود باش مقامش به پرچمن — چون شـــمس فیض نور رســـاند بهر وطن
اخ حقیقی بود و هم ابو معنوی — یعنی که شـــیخ زمان معصـــوم ولی
چو ن مظهر فیوض وجود پیمبر اســـت — در عصـــر خویش قطب به ارشاد رهبر است

نوای عاشقان در وصف شاه عارفان

مجموعه‌ی از غزلیات خلفاء و ارادتمندان در وصف جناب قطب الارشاد حضـــرت شاه محمد معصوم نقشبندی مجددی خراسانی قدس الله سره

گردآورنده:

(مولانا) سید عبدالجلیل نقشبندی مجددی رحمه الله

شجره و سلسله مبارکه نقشبندیه مجددیه امانیه، معصومیه، انوریه.

اثر گرانقدر ادیب و شاعر بزرگ جناب مولانا قاضی جلال الدین سلجوقی رحمه الله

خداوندا بحق شاه کونین
به بوبکر و به سلمان نور عینین

که میدارم براه شرع واثق
بفضل قاسم، تشـریف صادق

بحق با یزید و خرقانی
که از تلبیس نفسم وا رهانی

بحق در دریای معانی
ابوالقاسم امیر گرگانی

بحق بوعلی و خواجه یوسف
به عبدالخالق آن میر تصوّف

بحق شیخ عارف، خواجه محمود
که واصل کن مرا با اصل مقصود

به شیخ را متن، بابای سماس
بحق شه کلال آن رهبر ناس

بحق روح سلطان بخاری
که کارش باد با من پرده¬داری

بهاءالدین که شاه نقشبندان
شفاءبخش قلوب دردمندان

بحق خواجگان، عطار و یعقوب
بحق خواجه احرار مجذوب

بحق شیخ زاهد، پیر عابد
که یارم باش در وقت شدائد

به شیخ امکنک، سردار باقی
حریفان را بعهد خویش ساقی

که کارم را ترقی بخش هر یوم
به سرهندی رئیس مجلس قوم

گرامی در دریای معانی
امام دین مجدد الف ثانی

به معصوم ولی آن سِرّ احمد
به سیف الدین و سید نور محمد
بحق شه حبیب الله مظهر
که تنهایم نمانی روز محشـر
بحق شیخ عبدالله امجد
به شیخ بوسعید و شاه احمد
بحاجی دوست محمد معدن نور
بحق شاه امان الله شه غور
بحق شاه ولی الله مرحوم
به حق ابن وی شهزاده معصوم
امین امت است معصوم ثالث
بزرگان رابه علم شرع وارث
بحق اخ آن شیخ معظم
محمد انورآن شاه مکرّم
که جامع بین قطب و فردیت او
که باشد مقتصد درخصلت و خو
که ختم کار من با مدعا کن
دلی آزرده‌ای دارم دوا کن
طفیل این بزرگان یگانه
که محفوظم کن از شر زمانه
جلال الدین محب دوستان است
یکی شاخ کجی زان بوستان است
عجب نبوّد که در روز قیامت
به این معنی برآید از ملامت
بدم اما به نیکان آشنایم
مکن یارب زجمع‌شان جدایم
سگی اصحاب کهفم بر در غار
مرا از جمله اصحاب بشمار[1]

شجره وسلسله مبارکه نقشبندیه، مجددیه، امانیه، معصومیه، انوریه:

منظومه این حقیر (مولانا) سید عبدالجلیل نقشبندی مجددی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خداوندا بحق حیّ داور
بحق مصطفی شافع محشـر
بحق یار غار بوبکر صدیق
بحق شاه فارس سلمان عتیق
بحق تابعی قاسم اکبر
بحق اهل بیت حضـرت جعفر
بحق بایزید آن شیخ مشهور
بحق بوالحسن آن شیخ پرنور
بحق بوالقاسم آن میر گرگان
بحق بوعلی آن شیخ عرفان

[1]- - برگرفته از ملحقات کتاب مثنوی خلاصةالمعارف ص۴۵ تا ۴۶

بحق خواجه یوسف شیخ صابر بحق غجدوانی میر شاکر
بحق داعی خیر خواجه عارف بحق خواجه محمود پیر واقف
بحق خواجه علی شیخ فاضل بحق خواجه سماس پیر عاقل
بحق میرکلال سید و سرور بحق نقشبند آن پیرو رهبر
بحق خواجه عطارشیخ نامی بحق مولانا یعقوب چرخی
بحق خواجه احرار شیخ عابد بحق نائب وی شیخ زاهد
بحق خواجه درویش پیر واصل بحق خواجه امکن شیخ کامل
بحق باقی بالله خواجه محمد بحق شیخ مجددخواجه احمد
بحق خواجه معصوم نیک سیرت بحق سیف‌الدین ذوالبصیرت
بحق نورمحمد سید اطهر بحق شاه حبیب الله مظهر
بحق شاه دهلی شاه عبدالله بحق بوسعید نسل ولی الله
بحق احمد سعید زیب تنویر بحق دوست محمد شیخ تفسیر
بحق شاه امان الله مجذوب بحق شاه ولی الله محبوب
بحق شاه معصوم نیک اختر بحق عارف حق شاه انور
بحق حضرت سلطان منیرشاه بحق غوث دوران شاه بشیرشاه
خداوندا! بحق جمله پیران کنی بر این حقیر مقصد آسان
اگر چه پرگناه و باخطایم امید بر لطف دوستان خدایم
خصوصاً رهبرم حضـرت بشیرشاه که هست از جمله خاصان درگاه
که هست عبدالجلیل بی‌بصیرت روان در پی مردان حقیقت
ندارد هیچ توشه در بساطی بجز از حب دوستان الهی[1]

غزلیات این حقیر مولوی سیدعبدالجلیل نقشبندی مجددی متخلص به نادم:

آن شیخ اجل کیست معصوم ولی الله آن رهبر خلق کیست معصوم ولی الله
هم قطب زمانست هم شاه جهان است آن قطب الاقطاب کیست معصوم ولی الله
اولاد رسول الله از نسل امان الله آن سید والیٰ کیست معصوم ولی الله

[1]- دیوان اشعار نادم . ص ۶ الی ۷

ولایات از ولی دارد کمالات از نبی دارد | آن نائب ولی کیست معصوم ولی الله
انوارعشق درصدرش احکام شرع در قلبش | آن مشعل عشق کیست معصوم ولی الله
هم صحبت دُربارش هم مجلس گفتارش | آن پیرصحبت کیست معصوم ولی الله
چون مُحی سنت گشت هم قامع بدعت | آن رایج شرع کیست معصوم ولی الله
هم هادی خلقست هم بنده حقست | آن پیرو رهبر کیست معصوم ولی الله
فیضش بعالم باری لطفش بعالم جاری | آن منبع فیض کیست معصوم ولی الله
چون رابطه‌اش گیری فیض کمالش بینی | آن رابط ربط کیست معصوم ولی الله

وصفش مکن تو بیشتر چون او گشته اشهر
نادم بگو او کیست پورشاه ولی الله[1]

ایضا

قطب عالم غوث دوران شاه خوبانم برفت | بود ز اولاد نبی و میر سلطانم برفت
عالم راه حقیقت وارث شرع مبین | مقتداء و رهنمای جمله پیرانم برفت
گلشن عشاق را هم آباری می‌نمود | پیر عاشق کش کجاشد عشق از بالم برفت
در زمان شاه خوبان پرچمن گلزار بود | شاه معصوم ولی قطب الارشادم برفت
صد هزاران عاشق دلبسته و پرشور داشت | اصل جایش پرچمن و پیر غوراتم برفت
حسـرت جد مرا هر عالم و عامی خورد | هر که دید و یا ندید آن پیک رحمانم برفت
نور رویش چون چراغ و نور قلبش دل فروز | به‌روبود دل زمن و روح باجانم برفت
بنده خاص خدا بود اولیای وقت خویش | قلب مرده زنده میکرد حیف که از فالم برفت

هست نادم یک غلامی از غلامان درش
تا قیامت می‌خورد افسوس که مولایم برفت[2]

---

[1] - دیوان اشعار نادم. ص۳۴

[2] - دیوان اشعار نادم. ص ۳۸

غزلیات جناب خلیفه صاحب مولوی عبدالرئوف مجیدی متخلص به شایق رحمه الله:

جانشین نقشبندان شاه معصوم ولی — فیض بخش بحر عرفان شاه معصوم ولی
صاحب ارشاد گشته اندر این آخرزمان — معدن اسرار یزدان شاه معصوم ولی
آنکه در الطاف شد میراث‌بر از شیر حق — صاحب این جودو احسان شاه معصوم ولی
زبده‌ی اهل طریقت سرور اهل کمال — در حقایق بحر عرفان شاه معصوم ولی
راسخون العلم آمد در میان عالمان — سالکان را شمع محفل شاه معصوم ولی
رهنما شد در طریق خواجگان نقشبند — پیر پیران شمس دوران شاه معصوم ولی
شد مجدّد در زمان خویش با فیض عیان — در میان جمع شیخان شاه معصوم ولی
گنج عرفان گر بخواهی از حقایق ای رفیق — ایـــن تمامـــــی ارمغـــان شاه معصوم ولی

از برای شایق مسکین خود عبدالرئوف
جان جانان جان جانان شاه معصوم ولی[1]

ایضا له

الوداع ای دوستان آن معدن انوار رفت — جشاه معصوم ولی آن مرشد غمخوار رفت
سوی دارالملک عقبی خیمه زد آن رهنما — از سر این بینوایان منبع اسرار رفت
زبده‌ی اولاد پیغمبر شه عالی نسب — صاحب تاج کرامت آن گل بی‌خار رفت
عاشقان را هر دمی محشـر نماید آشکار — کان طبیب مهربان آن شیخ فیض آثار رفت
نسل پاک شاه ولیّ الله آن غوث زمان — گوئیا فصل خزان شد آن گل و گلزار رفت
حمدُ لله جانشینش شاه محمد یوسف است — این اجازت از جناب آن شه سردار رفت

---

[1] - دیوان شایق ص۱۹۶الی ۱۹۷

آسمـان گریان شده از فوت آن شیخ کمــل		شایق مسکین چه سازد احمد مختار رفــت

سال ترحیل مبارک غین و شین و عین، واو[1]
بود یکشنبه دهم ذیقعده کز ما یار رفت[2]

ایضا له

ای خسـروخوبان نظر لطف به ماکن		از راه کرم جانب ما فضل عطاء کن
شد حضرت معصوم ولی نام تو مشهور		از فیض خدا قلب مرا نیز صفا کن
هرلحظه چو لطفت زدگر لحظه فزون است		ای دوست بیا مرحمتی سوی گداکن
در چاه زنخ آب حیاتی که تو داری		یک جام حواله به من بی سر و پا کن
ای یوسف ثانی شده چشم محبّان		بگشای نقاب از رخ و آن چهره نما کن
یعقوب صفت کور شده از غم رویت		و زبوی قمیصی تو دوا چشم عمیٰ کن
عالم همه در عشق تو شیدا و تو فارغ		روزی قدمی رنجه سوی این غربا کن
چون خضـر به عالم شده ای راهبر خلق		چون ابر کرم بخشش باران زسما کن
از بهر خدا دست به دامان تو گشتیم		وابسته‌ی خود را تو زخیل عرفا کن
درنزد تو ای شه بود این ها زجسارت		حاجت ورا از کرم خویش روا کن

این شایق مخلص که به نام عبدالرئوف است
آری تو وراعفو از این جرم وخطاکن[3]

---

[1] - (حروف ابجد: واو(۶)، ع(۷۰)، ش(۳۰۰)، غ(۱۰۰۰)،(۱۳۷۶) هجری قمری) فوت جناب حضرت شاه محمد معصوم نقشبندی مجددی خراسانی قدس الله سره درشب یکشنبه دهم ماه ذیقده سال۱۳۷۶ هـ.ق می باشد.

[2] - دیوان شایق ص۴۳

[3] - دیوان شایق ص ۱۶۹ الی ۱۷۰

ایضا له

الـحمـد للـه الحمـد للـه حمد حـمـیده الـحـمـد للـه
برخانـدان این نقشـبنـدان مـا را کـشیـده الـحـمـد للـه
شـاه سـپـهدار مـعصوم سـردار ما را خریده الحمد لله
عـطر نسـیمـش که او شـد ندیمش بر ما وزیده الحمد لله
در عصر حالی شیخی چه عالی دیدم به دیده الحمد لله
از سـاغر مـی یک جـرعـه از وی کـامم چشیده الحمد للـه
دردور آخر شـاهی چـه فـاخـر مـادر نزیده الحمد للـه
چهره منوّر چون شمس خاور چون در چکیده الـحمـد للـه
مـار مـحبـّت زان اهـل هـمّـت ما را گزیده الحمد لله
مهـر جـهـان را و زخـانـمـان را از دل بـریـده الحـمد للـه
شـد کهـربایش مـطلوب کاهش بر ما رسیده الحمدلله
نـــور ولایت زاهل هـــــدایت دایم جهیـــده الحمد للـه

شایق چو بلبل بر شاخ آن گل خوش‌آرمیده الحمد لله
در هر زمانی قطب اَوانی باشد و حیده الحمد لله[۱]

ایضا له

حمد لله که مسیحا نفسی پیدا شد
شاه معصوم ولی دادرسی پیدا شد
زان اسرافیل زمان یک به یک این مرده دلان
دیده بگشوده به احوال خود او بینا شد
مظهر فیض خداشد به محبّان هر یک
مخلصانش به خدا از دل و جان شیدا شد
در شریعت و طریقت و حقیقت جامع
مخزن معرفت و کاشف هر معنا شد
صاحب رتبه و ارشاد زقطب الاقطاب
گنج پوشیده‌ی اسرار عجب فهو اشد

۱- دیوان شایق ص ۱۷۹ الی ۱۸۰

صحبتش فیض کمالات نبوّت بخشد   به طفیلش ز ولایت همه را اهدا شد

شایق مخلص او فیض زاو یافته است
منکر و معترض وی همه جا رسوا شد[۱]

ایضا له

غفلت اهل جهان چون ظلمت دیجور شد   هر که یکتا شد به شان از دود ایشان کور شد
گشت ضایع نسبت وی از کمال معرفت   از شعاع نور ایمان قلب او بی‌نور شد
مردگانند اغنیای بی‌خرد در این جهان   همچو حیوان زخم ایشان دانه‌ی ناسور شد
میل ایشان کامرانی در هوای نفس دون   ذوق طاعت از دل این بوالفضولان دور شد
هر که می‌خواهد نجات درد غفلت را به خود   سایه‌ی پیری بباید جُست تا مسرور شد
همچو معصوم ولی در این زمان آخرین   جایشان در پرچمن در سرحدات غور شد

شایق بیچاره چون بگرفت ذیل همّتش
از عنایات خدا پیداورا این شور شد[۲]

ایضا له

بیاجانا پیام از یار دارم   خطابه نیمه‌ی دیدار دارم
وزآن قطب زمان شهزاده معصوم   سلام بی‌عدد بسیار دارم
کمال شفقت و لطف و عنایت   به ضمن خود از آن بادار دارم
ز احسانات آن شیخ مکمّل   زصدها اندکی اظهار دارم
گران مایه دعاهای معظّم   رسانیده از آن سردار دارم

دل شایق زغصّه غرق خون است
زهجرش سینه‌ی افگار دارم[۳]

---

[۱] - دیوان شایق ص ۸۸ الی ۸۹
[۲] - دیوان شایق ص ۸۳ الی ۸۴
[۳] - دیوان شایق ص ۱۴۶

ایضا له

صبا سلامی رسان، به شاهم، به عرض و حالی، که می‌سپارم
به مـژدگـانی بـه یـک علـیـکی بـگـو کـه دائم امیدوارم
بـرای دیـدار حـضـرت آن، کـه یعـنی مـعصوم، شاه جانان
چـو عـندلـیبـان زعشـق آن گـل زقـلـب شـیدا فغان برآرم
هزار حـسرت زجـان بر آمـد که یـا رب آن مـه چـرا نـیامد
خـدا وصـالـش کـنـد مـیـسّـر و گـر نـه محنت کشد دمارم
دلـم فگار اسـت زتـیر هجـران چه چاره سازم برای درمان
مـگـر کـه دلـبـر زمـهربـانـی کـنـد گـذاری کـه بـی‌قرارم
بـرای یـک گـوشه‌ای کـه آری نـظر بـه سـویم آیا خماری
گـدای کـوی تـوام هـمـیشـه اگـر چـه مـن دور از آن دیـارم
تلطّـفاتت علـی الـدّوام اسـت تـوجّهاتت به خلق عام است
اگر تـو روزی قـدم گـذاری بـه کـلـبـه‌ی مـن در انـتـظـارم
چو مـوری افتـاده‌ام در ایـن ره توی سلیمان وقت ای شه
چـه مـی‌شـود گـر بـه سـوی موران گذر نمایی که جانسپارم
غمـم از ایـن اسـت که عـمـر آیـا وفـا نماید در این سرایا
به مـقصـد خـود رسـیـم یـا نـه تـفـقـّدی کـن بـه روزگـارم
به حال عبدالرئوف حیران بکن تو رحمی که هست بریان
بـه جـز تـو رهـبـر بـه سـوی یـزدان به کلّ عالم دگر ندارم[۱]

ایضا له

بشنو از پیران ملک پرچمن — شاه معصوم جان شیخ انجمن
نسل پاک شاه ولی الله بود — سید السّادات هم غوث زمن
از فیوضات الهی مستفیض — کرد عالم را منوّر جان من
جدّ ایشان شاه امان الله غور — چون عقیق خاص از ملک یمن

---

[۱] – دیوان شایق ص ۱۳۷ الی ۱۳۸

بر ندای ارجعی لبّیک گفت صاحب ارشاد آن مرد کهن
جانشین آن شه عالی جناب شاه محمّد یوسف ابن آن علن
یوسف ثانی به عصر خویش بود پیر کامل گشت در بین وطن
چون مشرف با لقاءالله شد سوی عقبی رفت از این دار مهن
گشت معروف جهان مخلصین شاه شمس الحق به فضل ذوالمنن
همچو شمس خاوری روشن نمود ازهری تا ملک ایران و تجن
هر که او را دید و در صحبت رسید گشت خالی از طریق ما و من

شایق اندر کوی او مأوا گرفت
دردل او جاشده حبّ وطن[1]

ایضا له

شاهنشه دوران کیست معصوم ولی الله محبوب محبّان کیست معصوم ولی الله
ازنسل ولی الله زاولاد امان الله گنجینه‌ی عرفان کیست معصوم ولی الله
امواج فیوضاتش چون بحر میحط آمد دُردانه‌ی عمّان کیست معصوم ولی الله
بر رهبری خلقان خورشید جهان تاب است علّامه‌ی ایقان کیست معصوم ولی الله
نقّاش به دلها شد با یاد خدا دائم آن آیه‌ی برهان کیست معصوم ولی الله
چون آینه‌ی صافی از نقش سوای حق زین روی نمایان کیست معصوم ولی الله

بر شایق خود آن شه راحت ده جان آمد
کشتی نجات آن کیست معصوم ولی الله[2]

---

[1] – ناگفته نماندکه ده بیت از این غزل درج نگردیده است.جهت آگاهی بیشترازاین غزل به دیوان شایق ص۱۷۰الی۱۷۱مراجعه شود.
[2] – دیوان شایق ص ۱۸۷.

غزلیات جناب خلیفه صاحب شیخ مرتضی عبدی رحمه‌الله:

تا تو درباغ آمدی ای گلبدن گل درید از پای تا سر پیرهن
در بلاغت چون دُرافشانی شدی گشت خاموش عندلیبان چمن
تا نهال قامتت شد جلوه‌گر سر به پیش افکنده نخل نارون
نِکهَتت تا در مشام جان رسید بی بها شد مشک در چین ختن
چون لب لعل تو آمد در میان گشت کاسد آن عقیق اندر یمن
خوب رویان زمان شد بی‌قدر تا که حُسن شاه معصوم گشت علن
تا که با حسن خداداد آمدی شد مزیّن محفل هر انجمن
یوسف ثانی توئی در ملک جان هم خریدارجمالت مرد و زن
هر که دارد با تو فکر همسـری کی شود طوطی معادل با زغن
سیرت پاک تو را ای مه لقا کی شناسد صورت هر گول و دن
دیده¬ی خفّاش کی بیند عیان نور شمسی را در آن چاه مِحن
کی گدا گردد ندیم پادشه مرد حمّامی مقیم گولخن
هر که را در دل نباشد مهر تو کی شود مقبول باب ذوالمنن
نه منم تنها به عشقت مفتخر صد هزارانند در عالم چو من
کو زبان تا شرح اوصافت کنم خامه‌ام را نیز پیش آید لکن

عبدی دل خسته را در دو جهان
آرزوی توست ای پیر کهن[1]

ایضا له

بلبل طبعم دما دم شور و غوغا می‌کند بر جمال عالم آرائی تماشا می‌کند
حالیا ای عندلیب جان برقص آ کاین زمان کز صفات نازنین خویش انشاء می‌کند
بلبلا بنگر کنون کز بوستان پرچمن غنچه‌های دلفریب از گُلبنش وا میکند
سالکا بنشین به یاد شاه معصوم ولی خاک پایش طوطیا هر چشم بینا می‌کند

---

[1]- دیوان اشعار شیخ مرتضی عبدی (جلوه های عشق) ص ۴۵ الی ۴۶

مژده باد ای دل که رشک حضرت قیوم پیر
داغ حسرت در دل پر کین اعدا می‌کند
مرشد کامل مکمّل همچو شاه نقشبند
نقش پاک خود چو دُر اندرصدف جا می‌کند
جانشین پیر مرحوم ست آن عالی جناب
سیرت سلطان امان الله اِحیا می‌کند
صیت فضل او دلالت بر صراط مستقیم
بر طریق خواجه‌ی لولاک بطحا می‌کند
نور یزدانست در کبر حقیقت مُختفِی
همچو غوّاصان زبهر دُر شناها می‌کند
فضل و اسرارش نگر هنگام موج همَّتش
اهل حق در یک نظر از گَبر و تَرسا می‌کند
باطن پژمرده ای افتادگان خویش را
مستفیض وزنده مانند مسیحا می‌کند
حمدُ لله عبدی دلداده از راه صفا
نسبت خود بلبل خوشخوان مولا می‌کند[1]

ایضا له

خیز ای سالک به یاد دوست روشن کن دلی
تا که بزداید زایوان و جودت هر غلی
خدمت نیک گزین و طالب دیدار باش
پیش از آن جسم تو را پوشند در زیر گلی
از بهارستان معنی وحدیق احمدی
و زگلستان ولی الله شگفته نوگلی
مصدرفیض و معانی نورخاص مستعان
میر جمع نقشبندان شاه معصوم ولی
دیده¬ی عالم ندیده همچوشاه درجهان
نقد فیض اوبود منظورهر صاحب دلی
از کمال شفقت خود بر سر ما بی‌کسان
زان چمن بیرون خرامانید زیبا بلبلی
میوه‌ی نخل امانی شاه قیوم زمان
گوهرکان حقیقت شمع در هر محفلی
شهسوار نقشبندان است در صحرای جود
بر فضیلت در فتوّت چون محی الدین جلی
بهر ارشاد طریقت مسلک آباء خویش
می‌برارد شور و زار مستمندان را گُلی
رو بزن دست انابت را بذیل همتش
تا پدید آید زصحرای وجودت حاصلی
دست من گیر از کرم ای رهبر دنیا و دین
زانکه برحاجت براری نیست چون تو مایلی

[1] – دیوان اشعار شیخ مرتضی عبدی (جلوه های عشق) ص ۳۷

در میان پاکبازان تو اندر روزگار　　کس نمی‌باشد جو من زار و زبون بیدلی

مخلص و مشتاق تو عبدی ست دائم در جهان
دیده‌ی امید می‌دارد که نیک و مقبلی[1]

ایضا له

جنونم را چو می‌بینی که در عالم علن باشد　　تمنّای دل زارم امیر پرچمن باشد
زاولاد رسول الله زبستان ولی الله　　رئیس جمله اهل الله در این عصر و زمن باشد
انیس پیر مرحوم و عزیزم شاه معصوم است　　بنام خویشتن قیّوم فضل ذالمنن باشد
ایا سالک مبّصر باش و در جذبات اسرارش　　مَلَک گردد به یک هُویش پری یا اهرمن باشد
بکوش ای دل که سِرّ صبغةاللهی نمایان شد　　چو عاقل را غرض کافی بایمأن سخن باشد
حضور صحبت پاکش زنفس خاص رحمانی　　نثار مقدم او کن تو را تا جان و تن باشد
ضمیر خود سخن دارم که در عالم نمی‌گنجد　　ولی مُهر خموشی از نگینش در دهن باشد
دل و دین را همی کردم بتاراج سر کویش　　نَیَم تنها ولی صدها در این سودا چو من باشد
میان پاکبازان تو در عهد و اوانِ تو　　نمی‌دانم کسی چون من فگار دل حزن باشد

چو طوطی شکّرافشانی نمایم در ثنای تو
به چشم مردمان عبدی اگر چه پیلتن باشد[2]

ایضا له

دل زشوق پرچمن هر دم دگـرگون مـی‌شود
از تحیر در بدن چون غنچه پرخون می‌شود
یـادم آید فیـض و فضل شـاه معصـوم ولـی
عنـدلیب جـان من شـیدا و مفتون می‌شود
جرعه بخشی می‌نمـاید حضـرت قیوم پیـــر
بـا جنون من موافق رشک مجنون می‌شود

---

[1] - دیوان اشعار شیخ مرتضی عبدی (جلوه های عشق) ص ۳۶
[2] - دیوان اشعار شیخ مرتضی عبدی (جلوه های عشق) ص ۸۳

مرغ روح من چو بسمل هر زمان بر می‌جهد
برامیدی کز دیار جسم بیرون می‌شود
سالک مرغوب تا جان در بدن داری بکوش
این تجارت را فلاح نیک مقرون می‌شود
منکرین را ره نباشد در صراط مستقیم
مقبلشان مقبل خلاق بی‌چون می‌شود
هر که جوید راه حق گو گیر راه پرچمن
این سخن کی باور هر سفله‌ی دون می‌شود
بد یا طعن بد اندیش نیازارد تو را
زانکه فردا در مقال خویش مغبون می‌شود[۱]

غزل جناب خلیفه صاحب ملا غلام بهاءالدین متخلص به محزون

کنم دیوانگی هر دم زعشق حضرت معصوم
شدم دیوانه و حیران که دیدم دولت معصوم
هر آنکس جام می‌نوشد چه مجنون عرب باشد
روم در کوه در صحرا که گویم حضرت معصوم
شده پنهان زچشم خلق ولی الله ولی حق
ستون دین بعالم شد زبعدش حضرت معصوم
حسدداران حسد خوردند بسی اندر حسد رفتند
که جمله خلقها یکسر گرفته صحبت معصوم
خروش خرم محزون شده زین کلبکان وی
زنم حلقه زجان و دل بنام حضرت معصوم
غلامت را غلام هستم همیشه در فغان هستم
مراد من همین باشد که گردم کلبک معصوم

---

[۱] - دیوان اشعار شیخ مرتضی عبدی (جلوه های عشق) ص ۳۹

دلم میل سفر کرده بـه هـفتم کـوه گـذر کـرده
زیـارت شـاه عـالی را کـه نـامـش حضـرت معصوم
بحمد لله عجب پیـری درین عصـر و زمـان دارم
که غرق از فیض انوار است عزیزان حضـرت معصوم
غلام بهاءالدین هستم همیشه دل حزین هـستم
سـرجـان را فـدا سـازم بنـام حضــرت مـعصـوم[1]

غزل جناب خلیفه صاحب مولوی خواجه محمد خان فضلی

دستگیر دین و دنیا شاه معصوم ولی
مظهرنور الی الله شاه معصوم ولی
فیضت از انوارغیبی مژده قایم می‌دهد
یاد تو دل را مداوا شاه معصوم ولی
نور فیضت صیقل مرآت ارباب قلوب
فیض نورت راحت ما شاه معصوم ولی
رابط ربط محبّان زایل خبث خبیث
واصل دلهای دلها شاه معصوم ولی
بانی مهد طریقت بهر اطفال جهان
پرور رشد مِزایا شاه معصوم ولی
از تصـرّف بحر بر تسخیر انظار شریف
و از توجّه نور دلها شاه معصوم ولی
یک‌نظر برحال ما کن وارهان از خبث نفس
روح ما را روح بخشا شاه معصوم ولی

از سگان آستانت فضلی گر گردد چه باک
خود شناسان را تمنّا شاه معصوم ولی[2]

غزلیات جناب خلیفه صاحب مولوی سعیدمحمدمعصومی متخلص به ندیم رحمه‌الله:

ای نـسیـم دلـگـشـا رو سـوی مـــاه پـرچـمـــن
عـرض ما سـرگشــتگان می‌کن به شاه پرچمن

---

[1] – برگرفته شده از ملحقات جزوه خلیفه مولوی جان محمد زرکزی گلستانی
[2] – برگرفته شده از جزوه جناب خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی ص ۶

صد هزاران جان بکف هستند چون من در وطـن
تـا کـننـد ایـثـار یـک طُـرف نـگـاه پـرچمن
گـر کـسی را هـست تـوفیق سـعادت هم عـنان
مـی‌کـنـد از شـوق مـعنـی عـزم راه پـرچمن
دیـده بـگشا ای مـعاند یـک دمی از صدق ببین
تـا شـود مـشهـود چـشمـت عزّ و جاه پرچمن
چـون زلـیخـا عـاشقان از هـر طرفـها بـی‌قـرار
بـهر مـه رو یـوسـفـی دوران پـنـاه پـرچـمـن
مـی‌شـود تـسکیـن قـلـب عــاشقـان بـی‌قـرار
در حـضـور شـاه مـعصوم ولی دادخواه پرچمن
سـر بـه سـر آفـاق را انـوار فـیـضـش تـافـتـه
شـد گـواهــش طـالـبـان بــارگـاه پـرچـمـن
عنــدلـیب آسـا گـرفـتاران عشقش روز و شـب
مـست و شـیدا سـینـه کـوبـان زآه، آه پرچمن
زاغ طبـعان کـی بدانـند ایـن نسـیم دلـگشاه
از نـدیـمـی پـرس رمـز و انـتـبـاه پـرچـمـن [1]

ایضا له

برتـر از ملکُ و ملک خلعت معصوم ولی است
زسـمـک تـا بـه فـلک شهرت معصوم ولی است
آنکـه جـاریـسـت از او بـحـر فـیوض بـرکات
منـبع فـیض ازل صـحـبـت مـعصـوم ولی است
آنـکه دلـها همه در بی‌خودی و در وجدسـت
جذب برقـیست که در حضـرت معصوم ولی است

[1] - مجموعه غزلیات ادبی وعرفانی (طریق آشنایی) ص ۳۳۹

پایـه خـســروی و حـشمـت شـاهـنشـاهی
بـه یـقـین دیـگری خـدمـت مـعتصوم ولی است
پیش سلطان رسل بـس کـه ز نزدیکان است
زآن جـهـت در هـمه جا شهرت معصوم ولی است
چـونـکه آن مـاه زاولاد رسـول الـلـه اسـت
در هـمـه کـون و مـکـان عـزّت معصوم ولی است
تـاج گـنـج شـهـی و مـمـلکـت خـاقــانی
آنــکـه بـخـشد به گدا حضـرت معصوم ولی است
هـمـه شـاهـان جهان حلقه به گوش اویند
از کـران تـا بـه کـران حشـمت معصوم ولی است
سـر بسر کـشور هند و عرب و روم وحبش
در هـمه روی زمـین مـدحـت مـعصوم ولی است
آفتـابی کـه از کـون و مـکـان پر نور است
لمـعـه‌ای از افـق هـمـّت مـعــصـوم ولـی اسـت
جـان و دل بـاخـتــه شـعـشـه پـرتو ذات
شیـوه فـقـر و غـنا عـادت مـعـصـوم ولـی است
بـه لـوا از هـمـه اقــطـاب جـهـان بـالاتر
به سـمـا کـوکـبـه شـوکـت مـعـصوم ولـی است
گـنـبـد مـرتـفـع هـفـت سـمـاوات عـلا
پـایـه اسـفـلـه رفـعـت مـعـصـوم ولـی اســت[۱]

---

۱ – آداب سلوک و نغمه عشاق ص ۲۶۰ الی ۱۶۱

رباعیات جناب خلیفه صاحب مولوی محمد اکبر غوری متخلص به مخطی ﷫:

به پرچمن مزار اولیاء شد | به پرچمن بسی فضل از اله شد
شدم رنجور زعشق آن گل اندام | که شاه معصوم به عالم رهنما شد

هو

به عالم خاصه‌های شاه دیدم | مقربهای آن درگاه دیدم
زدیگر فیض‌ها کردم فراموش | که فیض شاه معصوم شاه دیدم

هو

زباغ شاه امان الله گلی بود | زگلزار ولی الله گلی بود
مبارک نام او معصوم باشد | دوای درد هر دلها گلی بود

هو

صبا عرض من ناشاد را گو | جناب شاه فیض آباد را گو
مجدد الف ثانی را خلیفه | همان سر حلقه ارشاد را گو[1]

غزل جناب خلیفه صاحب آخوندزاده ملا عبدالله عرب ﷺ:

سراج نور عرفان شاه معصوم | بعلم شرع برهان شاه معصوم
منوّر ساخت جمله سالکان را | زفیض لطف احسان شاه معصوم
زدنیا چون سفر کرد اب پاکش | شده رهبر بخلقان شاه معصوم
گرفته خلق عالم صحبت او | که باشد شاه دوران شاه معصوم
محمد شاه انور قطب الارشاد | به اخوان بود سلطان شاه معصوم
مقام و منزل مأوا کجا داشت | به نورآباد اسکان شاه معصوم
جنوب شرق غرب جمله عالم | بداده فیض یکسر شاه معصوم

منم محزون حریق بحر عصیان
بگیر دستم زاحسان شاه معصوم

[1]- برگفته شده از رباعیات جناب خلیفه مولوی محمد اکبر مخطی.

غزل جناب خلیفه صاحب مولوی عبدالرشید رودینی متخلص به مولوی ﷫:

مظهر فیض طریقت نور چشم سالکی
من بگویم از مقامت شاه معصوم ولی
در مقام غوثیت معروف میان اولیاء
این بیان از من بود در شأن معصوم ولی
درُّ یکدانه شدی تو در قلوب اولیاء
الغیاث ای سینه روشن شاه معصوم ولی
جذبه تو در طریقت چشمها را کرده یخ
الغیاث گشتم چو نخ یا شاه معصوم ولی
علت امراض من جوش و خروش اولیاء
تا ابد سوزم زعشق شاه معصوم ولی
جد معروف شماحضرت محمد مصطفی
فیض تأثیرات تان باشد زنور آن نبی
ای عزیزان! بر مزارش چشمها روشن شوند
ای عزیزان! قدر دانیم شاه معصوم ولی
سرّ روحت در میان اولیاء معلوم شد
گنج پنهان آشکار گشت شاه معصوم ولی
کوکها و طوطیا مجذوب هم بر شاخه‌ها
در زمان مردنت یا شاه معصوم ولی
این بیان روشنم از سرّ پاک اولیاء
جان من بادا فدای شاه معصوم ولی
این بیان از کار جاهل نیست دلدار من
انورا بنگر بحالم چون توئی نائب معصوم ولی
فیض تو از فیض معصوم است جان من
مقتدای اولیاء آن شاه معصوم ولی
هست معصوم ای عزیزان در صراط
دستگیر کوران و یتیمان شاه معصوم ولی
مستقیم انورا من جرعه‌ای از جام تو خوردم و بس
تا ابد مستم بعشق شاه معصوم ولی
طاقت بیشتر ندارم در درونم خس هست
خس خست اندر درونم شاه معصوم ولی

مولوی جانش فدایت هر صباح و هر مسا
هر زمان گویم بدل یا شاه معصوم ولی[1]

غزل خلیفه صاحب ملامحمد انور میرعرب متخلص به عبدی ﷫:

نظر کن پیر قیومم نظر کن
نظر کن شاه معصومم نظر کن
نظر کن بر دل بیچاره من
نظر کن صبر ایوبم نظر کن
من از عشق شما دیوانه گشتم
به این مجنون محزونم نظر کن

---

[1] – غزلیات مولوی عبدالرشید خادم سیدالابرار صلی الله علیه و سلم ۴۴ الی ۴۵

بآه و ناله شب زنده‌داران | به سوز آه این مسکین نظر کن
چو شمع میسوزم از عشق تو لیلیٰ | به این مجنون سرگردان نظر کن
دمی که بر ترابم می‌گذارند | به حال خسته محزون نظر کن
بیا بنگر به عالم پیر دانا | برین دیوانه سلکت نظر کن
پرید از آشیانت مرغ شیدا | عزیزم بر پر و بالم نظر کن
درون سینه من سوز عشقت | به آه سنیه زارم نظر کن

دمی که می‌برند تابوت عبدی
به این عبدی بی سامان نظر کن[1]

غزلیات جناب خلیفه صاحب مولوی جان محمد میرزادوستی سرخسی متخلص به عازم ﷺ:

اگر آن ماه کوهستان فروزد روی زیبا را | قیامت می‌کند برپا چه عشاقان شیدا را
نقاب از روی ماه خود چو شاه مصر برگیرد | به بازار محبت می‌کشد عشق زلیخا را
شبی در کلبه احزان قدم را رنجه فرماید | نثار مقدمش سازم روان و روح ارواح را
بیا درحلقه ذکرش دمی بنشین ای سالک | به هر انوار رنگارنگ ببین نقش دلها را
چو شاه نقشبندان است درین عصر و زمان خود | مجدّد وار می‌سازد منور قلب دنیا را
مرا هم کعبه مقصود غور و پرچمن باشد | صفا و مروه می‌دانم طواف کوی آنجا را
محمدشاه معصوم است مرا خضر رهی ایمان | همای اوج بخت من زند سایه ثریارا
چو سر باعرش می‌سایم به یمن و همت فیضش | زذات بحت می‌یابم همان فیض دلاسا را

سپاس و حمد حق را گو تو ای عازم بهر ساعت
زدی دست به دامان شهی دنیا و عقبیٰ را[2]

---

[1] – برگرفته شده از جزوه غزلیات مولوی عبدالرشید خادم سیدالابرار ص ۴۵

[2] – دیوان اشعار عازم سرخسی

ایضا له

خمـار بـاده سـاغـر هـمـه در کـام مـعصـوم است
مـی سـرشار چـون احمر همه از جام معصوم است
اگر غوث است اگر قطب است اگر ابدال اوتاد است
نشسـته بـر سـرخـوانش همه بر شام معصوم است
چـو بـاشـد مـنبـع فـیضش طریـق نـقشبنـدی را
مـقامـات ولایـت هـا همـه اتـمام مـعصـوم است
زخـود فـانـی بـحق بـاقـی بـود مـستـغرق انـوار
نـدای نـعـره یـا هـو هـمـه اعـلام مـعصوم است
همان نور است که می‌سـازد هـمه دفع خطرها را
هـمه وسـواس نـفسانـی اسـیر دام معصوم است
بیـا ای سـالک مـقبل طـواف خـانـقاهـش کـن
صـفـا و مـروه عـالـم همـه در بـام معصوم است
بـه ایـران عـازمـا دارد ارادتـهـا به یـمـن او
بـه قـلـبم سـکه بـر زر زده بـر نام معصوم است[۱]

ایضا له

به دل صـد زخـم پیـکان است از آبروی مـعصوم است
چو بلبل ناله‌ام هرجا از آن گل بوی معصوم است

۱- دیوان اشعار عازم سرخسی.

بیـا ای ســالـک مـقبــل تـمـاشـای جـمـالـش کـن
صـفای سـیر گـلشنها همه از روی معصوم است
هلال و مشتری و زهــره شــده حـیـران سیـمایـش
فـلک در آسـمان بـه دور کـوی مـعـصوم است
چـو بـاشـد سـاقـی وحــدت دهـد جــام محبت را
خـمار نـشعه‌ی ساغر روان از جوی معصوم است
زفیضش سالکان در جذب و افغان است چون مطرب
سـراسـر گنبد گردان سماع وهوی معصوم است
تمـامـی ربـع مـسکـون را تـصــرف کـرد آن کـامل
اگـر پـیر اسـت اگر برنا همه هندوی معصوم است
ببـند احـرام ای عـازم بـه سـوی کـعبـه وصـلـش
طـواف حـج بـیـت اللـه مقام کوی معصوم است[1]

ایضا له

شیخ کامل عارف بالله معصوم ولی است
نایب شرع رسول الله معصوم ولی است
بر سریر قطب اندر تخت غوثیت نشست
در مقام قرب عندالله معصوم ولی است
زبده آل نبی و باغ بستان ولی
گوهر کان ولی الله معصوم ولی است
فیض انوار الهی بر همه دلها فکند
هادی اندر جمله خلق الله معصوم ولی است
صدق صدّیقی عنایتهای سلمان زهدوی
با طریق خواجه بالله معصوم ولی است

---

[1]- دیوان اشعار عازم سرخسی

هم حلیم و بردبار و عالم نیکو خصال نسل پاک شاه ولی الله معصوم ولی است

عازما با صدق دایم وصف آن شه را بگو
کعبه وصلست چو بیت الله معصوم ولی است[1]

ایضا له

مرهم قلب فگارم شاه معصوم ولی است هم طبیب حال زارم شاه معصوم ولی است
اوست شاه نقشبندان می‌کند سویم نظر چون مجدّد نامدارم شاه معصوم ولی است
این طریق نقشبندی رو نقش افزای شد صاحب والا تبارم شاه معصوم ولی است
شاه امان الله، ولی الله زدنیا رخت بست در خلافت یادگارم شاه معصوم ولی است
طبل صوت مرکزش از نه فلک بالا رود شیخ کامل با وقارم شاه معصوم ولی است
جذب و شوق ذکر حق اندر همه دلها فکند ابررحمت زرنثارم شاه معصوم ولی است

عازما از فعل ناشایسته رو در آتش است
هم خلاصی‌ها زنارم شاه معصوم ولی است[2]

ایضا له

دلبری دارم که آن هم دلبران دلبر است صورتش چون برگ گل یااز برگ گل نازکتر است
جمله خوبان اگر چه لاف استغنا زدند شوخ شهرآشوب من از جمله خوبان برتر است
مشعل نوراست یا کافور و یا جام بلور هر دو چشم سرمه¬آسا از معجز پیغمبر است
قامت سروش چو شمشاد است از باغ جنان نخل بوستان صنوبر یا نهال عرعر است
شاه معصوم است غوث وقت یاقطب زمان چون مجدّد درزمانه شیخ کامل رهبر است
درتوجّه چون درآید چرخ گردش می شود نعره یاهوی اودرقلبها چون آذر است
گه نظر اندر جمال وگه نظراندرکمال عاشقان حیران تمامی هم به صنع داور است

---

[1]- دیوان اشعار عازم سرخسی ــ نغمه عشاق ص ۲۴۳
[2]- دیوان اشعار عازم سرخسی.

درطریق نقشبندی، قادری، سهروردی، چشتیه منبع فیض ولایت همچو بحر اخضر است

عازما گر وصف او گویی به هر لیل و نهار
هر چه توصیفش کنی از جمله خوبان بهتر است[۱]

ایضا له

هر کسی می‌داند اسرار حق از فیض پیر کامل است
زنـده بـاد آن دل کـه آن اسـرار حـق را قـابـل اسـت
گـر نـــدادی ای پـسـر دسـت ارادت را بـه پـیـــر
دیـو شـیـطـان از وجـود خـود رهـایـی مـشکل است
هـمّــت آن رهـنـمـــا در جـذب حـق آرد تـــو را
ذوق و شـــوق و وِلـوِلـه از فـیـض او انـدر دل اســـت
اولـیاء چـون ابـر نـیـسـان اسـت بـر خـلقان تمام
بـذرعـشـق حـق بـه هـر قـلبی که ریزد حاصل است
سـاقـی خـم خـانـه وحـدت بـدسـت اولـیـاء است
هـر کـه نـوشـد جـرعـه هـم پاک از غشّ و غل است
رهنمای این زمان چون حـضرت شـاه معصوم است
چـهـار ارکـان طـریـقـت بـسـتـه آن سـلـسـله اسـت
عـازمـا پـروانـه شـمـع اسـت بـا حـسن و جـمال
روز و شـب افـغـان کـنـان انـدر نوا چون بلبل است[۲]

---

[۱] – دیوان اشعار عازم سرخسی
[۲] – دیوان اشعار عازم سرخسی

ایضا له

شاه معصوم ولی ساقی دوران گشته است
به ظل لطف وجود او خورشید تابان گشته است
می‌دهد جام محبت بر تمامی مخلصان
سالکان یکسـر همه سرمست عرفان گشته است
عالم امر است فوق العرش جاه و منزلم
مرغ روحم سوی اصل خویش جولان گشته است
اسم ظاهراسم باطن هر دو بالم بود
در ولایات ملائک جای انسان گشته است
از عناصر چهارگانه ماند خاک اندر زمین
آب و باد و آتش آنجا هر سه نوران گشته است
بوده‌ام اندر قفس من مرغکی بی‌بال و پر
هم به فضل الله مرا هم بال طیران گشته است
وسعت باطن مرا آنجا به یمن پیر شد
هم شیونات الهی‌ام نمایان گشته است
از کمالات نبوّت شد تجلی نور ذات
خضـر را هم ای برادر پیر عرفان گشته است
فضل حق یاری کند این راه را طی می کنم
تابه لاتعین مقام نقشبندان گشته است

عازما چون مور مسکین است اندر پای پیر
کعبه مقصود اورا عید قربان گشته است[1]

ایضا له

شاه معصوم ولی رئیس نقـشبندان گشته است
مـرهـم زخـم‌هـای قـلـب دردمندان گشته است
ضرب یا هو چون زند بر قلب هر سنگین دلی
روح تـازه از دمـی جـان بخش جانان گشته است
عاشـق روی تـوأم ای صـاحـب دنـیـا و دین
هـمچو من بسیار مجنون زار و حیران گشته است
یک نظر از لطف کن با سوی من ای صـاحبا
نفس و شیطان هر دو اندر سلب ایمان گشته است

---

[1] – دیوان اشعار عازم سرخسی.

گـر نـبـاشـد رهـبر کـامـل تـرا هـم راهـبر
نـور فـیض از قـلـب تـو دائـم پریشان گشته است
در مـیان سِـرّ و قـلـبـم آیـنه دیدار دوست
نـور خـورشـید ضـیـاء او نـمـایـان گـشتـه است
مسـجد و مـحراب عـازم تـاق ابـرویش بود
هـمچـو قـطمـیر بـدرگاهش نگهبان گشته است[۱]

ایضا له

نقشبـندان در جهان پیران کامل رهبر است
جـانـشیـن حـضرت صـدیـق یـار سرور است
سـیقل دلـهـای خـلـق و قاتل کبر و حـسد
هـفت اقـلیم سما در ملک ایشان کشور است
از رهـی پنهان به منزل می‌رسـانند کـاروان
در مـقام لـی مـع اللـه هـر یکی با داور است
کاشف سرّ نهـان چـهار سـیر و چـهل مـقام
تـا بـه لا تـعـیّـن مـقـام خـاصه پیغمبر است
قطب الاقطابست هر یک غوث وقت در زمان
هـر یکی بر تخت دولت تاج شاهی بر سر است

---

[۱] - دیوان اشعار عازم سرخسی

حـضـرت مـعصـوم ابـن شـاه سـلطان ولی
شـکـر للـه در حـقـیقت صاحب آن لنگر است
عـازمـا امـروز دارد دامـن ایـن خـانـدان
هـمـچو قـطمـیر میان غار آن جا بر در است[1]

ایضا له

هر آنکس مومن پاکیزه جانست
بیا که وصف پیر اینجا بیانست
تجلّی نور انوار الهی
ز سر تا پا به آن سیما عیانست
چو خورشید و قمر رخسار حسنش
عزیز مصر شاه دلستانست
بعلم ظاهر و باطن چو جامع
به تبلیغ و هدایت انس و جانست
به حلم و صبر راضی در توکل
محمد مشرب آن شیخ زمانست
شده مستغرق اندر ذات وحدت
که از عقبا و دنیا در نهانست
چو غوث السالکین قطب بالله
صراط المستقیم سالکانست
بود رافع لوای مصطفی را
شریعت را مستقیم و مستعانست
همیشه صحبتش کبریت احمر
که سلطان طریقت درجهانست
کلام او دوای جمله امراض
بتقریر و به اوصاف بیانست
شفای قلب دلهای فسرده
حیات زندگی جاودانست
سخن گوید بگوید از شریعت
شکر ریزان همه لعل دهانست
بوقت جذب در پوشدردارا
ندای هوی او در آسمانست
بیا در حلقه ذکرش تو بنشین
ببین فیضش چو ابر نیسانست
ندیدی تو شهان طریقت
امان الله، ولی الله همانست
مقام و خانقاه شاه معصوم
بغور و پرچمن جاه و مکانست

---

[1] - دیوان اشعار عازم سرخسی

هزار و سیصد و پنج از هجرت مناقب ناظم ایرانیانست

اگر چه عازم از خدمت به دورست
ولی قطمیر خاص آستانست[1]

ایضا له

پیری که چو نور آفتاب است رخسار قمر بهر سحابست
پیری که جهان تصرف اوست اقطاب سپهر در رکابست
پیری که زپرتو مقامات مستغرق نور در حجابست
پیری که دلیل را خضر است مفتاح طلسم غیب بابست
پیری که نشسته با طریقت هادی بتمام شیخ شابست
پیری که به شرع مستقیم است آن بحر علوم در کتابست
پیری که محمد است معصوم از بدعت و نَهی اجتنابست
پیری که به حکم امر معروف ایستاده چو سدّ در خطابست
پیری که زنسل شاه مردان آن هست علی و بوترابست
پیری که در طریق نقشبندست صدیق صفت دلش کباب است
پیری که چه سنگ خاره باشد از ضربت هوی او مثل آبست
پیری که فلک به بام کویش از خیمه لاجورد طنابست
پیری که بجان خصم منکر چون تیر روانده شهابست
پیری که به دوست مهربانست اغیار زدست او خرابست
پیری که به غورجاه و منزل در پرچمن که باصوابست
پیری که جمال و حسن و دیدار چون یوسف مصر در نقابست

پیری که زلطف داد جامی
برعازم بی‌دل آن شرابست[2]

---

[1] – دیوان اشعار عازم سرخسی

[2] - دیوان اشعار عازم سرخسی

ایضا له

هر کسی فیض خدا را طالب است	صحبت مرد خدا را جاذب است
صحبت مرد خدا فیض است و نور	زانکه با اسرار حق او نائب است
عالم و عارف بود مرد خدا	بر سر دیو لعین او غالب است
در هزار و سیصد و هم شصت و نه	حضرت شاه معصوم پیر صاحب است
رهبر است این وقت با خلقان تمام	در مراقب روز و شب او راقب است
پرتوی جذبش به عالم بر فروخت	نار عشق او به دلها ثاقب است
هست او خم خانه فیض اله	خلقها زان جام وحدت شارب است

عاشقی مانند عازم نیست، نیست
هر که گوید هست گویم کاذب است[۱]

ایضا له

با مـراقب شـو کـه تـا گـردد میسر روی دوست
انـدر آن آئـیـنـه سـبـز آن قـد نـاجـوی دوسـت
دیـده ظـاهـر چو پـوشی چشـم دل روشن شود
سـیر مـی‌سـازی مـقـامـات والای کـوی دوسـت
فیـض انـوار الـهی آیـدت از شـش جـهـت
هـمچـنان قـوس و قزح هر رنگ بینی روی دوست
سـیـر بـالا عـالـم امـر اسـت در فوق هـمـه
تـا بـه لا تـعـیـن هـمـی آیـد نـدای هـوی دوسـت

[۱] – دیوان اشعار عازم سرخسی

شیخ کامل شاه معصوم پیر نقشبند
چون رسول هاشمی هم خصلت و هم خوی دوست
عالم لاهوت و ناسوت است گردشهای ولی
زنده گردد قلبها جمله زآب جوی دوست
از رهی لطف و کرم با عازم مسکین نگر
جان و دل بسته است چون زنار با گیسوی دوست[1]

ایضا له

در جهان بهتر زصحبت کار نیست ... نعمتی جز وعده دیدار نیست
صحبت مرد خدا چون کیمیاست ... در حضور اولیاء اغیار نیست
هر که باشد همنشین اولیاء ... ما سوا را بر در او بار نیست
اولیاء مستغرق دریای نور ... ابر نیسان همچو او سرشار نیست
هر که شد در ظل مردان خدا ... ترس بیم از آتش و از نار نیست
وعده جنت بود خوف جحیم ... عاشقان بر این و بر آن کار نیست
در میان خوب رویان جهان ... همچو شاه معصوم ولی بادار نیست

عازما از گفته خود منفعل
لایق وی نظم این اشعار نیست[2]

ایضا له

عشق پیران خراسان بر دل من جا گرفت
در میان قلب و سینه ذکر الاالله گرفت
فیض مردان خدا مانند ابر نیسان
هر زمین قابل صدگلشن صحرا گرفت

---

[1] – دیوان اشعار عازم سرخسی
[2] – دیوان اشعار عازم سرخسی

گر همی خواهی به مقصودت رسی ای سـالکا
هـمـچـنان قـطـمـیر باید دامن آنها گرفت
غـوث محمد مولوی از نـسـل سـلطـان ولـی
روی عـالـم را سـراسـر بر همه دنیا گرفت
شـــاه مـعـــصـــوم ولـــی و وارث آل نـبـــی
چـــون مـجدد در زمان، رتبتش والا گرفت
آن شـهیـر قـنـدهـار شـاه مـحـسن نامدار
در کرامات پیر گیلان را بخود اشباه گرفت
پـــیـــر مـجـذوب شـاه قـیـــوم شـاه بـود
شـهـره جـذبـش مـیـان اولیـاء بـالا گفت
شـاه مـحـمـد انورا آن پـیر کـامل رهـنما
در مـقـام قطب الافراد مسکن و مأوا گرفت
عـازم از هـجـر فـراق آن ولـیـان کـبـــار
همچو مرغ نیم‌بسمل زخم بسم الله گرفت[1]

ایضا له

الغاث ای پیر پیران الغیاث — الغیاث ای درد درمان الغیاث
الغیاث ای پادشاه نقشبند — الغیاث ای جان ایمان الغیاث
الغیاث ای رهبر با فضل و جُود — الغیاث ای غوث قطبان الغیاث
الغیاث ای مقتدای جزو کُل — الغیاث ای پیر شیخان الغیاث

[1] - دیوان اشعار عازم سرخسی

الغیاث ای شاه معصوم ولی الغیاث ای جود و احسان الغیاث
الغیاث ای سید عالی نسب الغیاث از نسل خوبان الغیاث

الغیاث این عازم خود را ببین
داده است اندر غمت جان الغیاث[1]

ایضا له

آخر این دنیای فانی هست به هیچ عیش نعمت کامرانی هست به هیچ
ملک و مال و دولت و فرزند تو آنچه داری زندگانی هست به هیچ
هم بدنیا کی بمانی عاقبت عمر نوح و عقل لقمانی به هیچ
چنگ زن بر دامن مرد خدا ذکر حق را تو نمیدانی به هیچ
ذکر بی‌تلقین گفتن بدعت است بذر بی‌دهقان افشانی به هیچ
باغ و بوستان کی دهد با تو ثمر تا نباشد باغبانی هست به هیچ
ذکر بی‌تلقین و بی‌تعلیم پیر هم اسیر نفس و شیطانی به هیچ
منبع فیض اله شاه معصوم ولی درس بی‌استاد گرخوانی به هیچ

عازما از پارسایی دم مزن
گر چه دانایی و نادانی به هیچ[2]

ایضا له

گر مرید کاملی در وقت صبح نور حق را واصلی در وقت صبح
داده‌ای دست ارادت را به پیر فیض‌ها را قابلی در وقت صبح
همت آن پیر بیدارت کند گر بخوابی غافلی در وقت صبح

---

[1] – دیوان اشعار عازم سرخسی
[2] – دیوان اشعار عازم سرخسی

چشم دل بگشای با انوار دوست زانکه مرد عاقلی در وقت صبح
چون نداری پیر کامل راهبر در ضلالت جاهلی در وقت صبح
خُفته با آغوش تو دیو لعین از همه بی‌حاصلی در وقت صبح

عازما از یمن شاه معصوم ولی
نقشبند هر دلی در وقت صبح[1]

ایضا له

نسیآم صبحدم هر دم زفیض و نور می‌آید
مشام عطر جان‌پرور زسوی غور می‌آید
همه عالم گلستان است نسیم بوی ریحان است
ندای ناله بلبل نوای پرشور می‌آید
همی آید زگلها بو، ثنای ذکرحق هر سو
صدای نعره‌ی یاهو دمش از صور می‌آید
همان خُم خانه عشقست همان پیمانه عشق است
پیاپی باده وحدت بما مسرور می‌آید
همان رند خرابات است چون آن شیخ مناجاتست
چنان موسای تورات است زکوه طور می‌آید
بود هر شیخ در هر قوم نبی امّت است در یوم
طبیب درد علتها بهر رنجور می‌آید
محمد حضرت معصوم بماقطب است هم قیّوم
ضیاء از گرد نعلینش به چشم کور می‌آید

[1] - دیوان اشعار عازم سرخسی

تـو ای عـازم بـه ایـرانی ثـنای ذکر حق خـوانــی
هـویـدا و نـهـان با تـو از آن دستور می‌آید[۱]

ایضا له

عشق یوسف چون زلیخا را به اقرار آورد
بر سرباز ار مصرش هم خریدار آورد
حسن اندر کسوت خوبان بهر جا جلوه کرد
صد چو منصور اناالحق برسر دار آورد
عشق آمد بر جمال کاکل زلف عیاز
پادشاه غزنوی را هم به اسرار آورد
شیخ صنعان دختری ترسا به حسن عشق دید
سجده اندر پیش بت باتار زنار آورد
غنچه گل را شعاع حسن زد اندر صباح
عندلیب از دل نوا اندر سری خار آورد
شمع را پروانه با آن روشنایی حسن دید
بی‌محابا خویش را با آتش نار آورد
منبع فیض الهی گشت پیر پرچمن
همچو مغناطیس عالم را به دربار آورد

شاه معصوم ولی را کسوت معشوقی است
عازم بیچاره را با نظم و اشعار آورد[۲]

ایضا له

ای صبا نسیم خوش از سوی یمن آید
در مشام جان یکسـر عطر پرچمن آید
همچو پیر کنعانی دیده می‌کنم روشن
از عزیز مصر من بوی پیراهن آید
هر نسیمی می‌آید از شمال فروردین
مُشکهای تاتار است نافه ختن آید
دردمند و بیمارم از وصال هجرانت
دفتر فراق من در همان وطن آید
گر نقاب برگیری از رخ دلارایت
در طواف کوی تو جمله مرد و زن آید

---

[۱] - دیوان اشعار عازم سرخسی
[۲] - دیوان اشعار عازم سرخسی

ای همای اقبالی بر سرم فکن سایه　　هم عنایت ایزد از هر طرف به من آید

پیرشاه معصوم ولی یک نظر به عازم کن
طوطی شکرخوایم باز در سخن آید[1]

ایضا له

مرا شاه معصوم پیر راه باشد　　فیض رسانم گه و بیگاه باشد
بود آن شیخ کامل در طریقت　　زنسل شاه ولی الله باشد
لوای نقشبندی بر سر وی　　زاولاد رسول الله باشد
هر آن کس آمد از اخلاص با دل　　زفیض نور حق آگاه باشد
به مقصد می‌رساند طالبان را　　چو خضر رهبر اندر راه باشد
الهی با طفیل نقشبندان　　رُخم با خاک آن درگاه باشد

زهجرانش بود عازم پریشان
فراقش درد و سوز و آه باشد[2]

ایضا له

محمل لیلا خرام از سوی صحرا بگذرد　　آه مجنون بر فلک از چرخ خضرا بگذرد
گوشه چشمی که لیلا می‌نماید یک‌دمی　　روح مجنون در هوا مانند عنقا بگذرد
گر به مجنون حور رضوان را دهی یکسر تمام　　کی زسودای رخ معشوق لیلا بگذرد
هم وصال روی لیلا را ندید اندر جهان　　در میان گور هم آغوش یکجا بگذرد
عاشقی را هم زپروانه بیاموز ای پسر　　در میان شمع و آتش بی‌محابا بگذرد

---

[1] – دیوان اشعار عازم سرخسی
[2] - دیوان اشعار عازم سرخسی

در طریقت شو مریدشاه معصوم ولی　　تا زیمن برکتش از ما سوا الله بگذرد

عازم اندر ارادت با طریق نقشبند
از فنا اندر بقا بر یاد مولا بگذرد[۱]

ایضا له

بلبل طبع من امروز نوا می‌دارد　　حسن گل درچمن باغ صفامی دارد
هر که دارد بدل او عشق نگار شب وروز　　درد و سوز و غم در شام و صبا می‌دارد
زنده شد هر دل اندر آثر عشق بتان　　زانکه بی‌صوت و زبان ذکر خدا می‌دارد
کعبه مقصد عشاق بود درگه دوست　　هر دمی چرخ کنان مروه، صفا می‌دارد
عرش اعظم که بود منزل بسیار رفیع　　جای در گوشه قلب چه گدا می‌دارد
دل عجب جای فراخیست چو صحرای کبیر　　عرش و لوح و قلم آنجا همه جا می‌دارد

شاه معصوم ولی رهبر عازم باشد
آن طبیبست بهر درد دوا می‌دارد[۲]

ایضا له

خواب دیدم در میان منزلم جانانه بود　　عاشقان بر شمع حسنش هر یکی پروانه بود
شاه معصوم ولی با هزاران عاشقش　　همچو شاهی در میان جمع شان ایستاده بود
آب صافی دیده‌ام چون حوض کوثر بود زلال　　رفت تعبیرم مرا اقبال در کاشانه بود
ساقی اندر مسند عزّت زده هم اتکاء　　جام می اندر میان با گردش پیمانه بود
زاهد و صوفی بما صد طعنها دادی مدام　　دستها بر کف زنان اندر سماع دیوانه بود
حسن گل اندر شکوفه لالهای رنگ رنگ　　عندلیبان در نوا با شاخه‌ها مستانه بود
تا قیامت عازما در خواب بودی کاشکی　　دست من با زلف دلبر در میان شانه بود[۳]

[۱] – دیوان اشعار عازم سرخسی
[۲] – دیوان اشعار عازم سرخسی
[۳]- دیوان اشعار عازم سرخسی

ایضا له

هر کس اسرار حق را قابل بود		رهنمایش رهبر کامل بود
رهبر کامل زخاصان خداست		دائما با جذب حق شامل بود
مرغ روحش غرق در دریای عشق		گوهر اسرار را حاصل بود
ساقی بزم حریفان جام او		هر یکی را معرفت نائل بود
قطب الاقطاب است شاه معصوم ولی		هادی هر گمره و جاهل بود
چون مجدّد در کمالات طریق		در حقیقت ها همه مقبل بود

عازما از یمن و فیض و برکتش
بر عدوی جان خود قاتل بود[۱]

ایضا له

آنکه در سرِّ حقیقت از همه آگاه بود		شاه معصوم ولی ابن ولی الله بود
آنکه باشد دائماً مستغرق اندر بحر نور		در زمان عصـر خود سردار اهل الله بود
آنکه طی کرده مقامات ولایت را تمام		تا به لا تعین مقام شاه او ادنا بود
آنکه از خود فانی با حق بود باقی مدام		روز و شب بانور وحدت در فنا فی الله بود
آنکه قلب سالکان را زنده می‌سازد به هو		در کمال معرفت هم عارف بالله بود
آنکه شیطان را همی راند چو اندر وقت نزع		پیر کامل هم مشفق هم مهربان ما بود

آنکه عازم را شراب از محبت داده است
روز و شب اندر نوا چون بلبل شیدا بود[۲]

---

۱ - دیوان اشعار عازم سرخسی

۲ - دیوان اشعار عازم سرخسی

ایضا له

تاج اندر فرق عزّت حضرت معصوم زد
سکه بر نام طریقت حضـرت معصوم زد
در طریق نقشبندی گشت شاه بی‌مثال
خیمه فضل و کرامت حضـرت معصوم زد
ساقی می خانه وحدت زجام کبریا
باده شوق محبت حضـرت معصوم زد
آن مقامات مجدّد را به لا تعین تمام
از بدایت تا نهایت حضـرت معصوم زد
جانشین والد خود حضرت شاه ولی الله
طبل احسان و کرامت حضـرت معصوم زد
طائر قدسی بعرش و کرسی و لوح و قلم
هر زمان در بال همّت حضـرت معصوم زد
ضرب یا هو چون برآید بر دل هر سنگ‌دلی
نار عشق از شوق وحدت حضـرت معصوم زد
لشکر عشق توجّه شد به تاراج قلوب
فیض انوار ولایت حضـرت معصوم زد
چون شعاع نور وی تابید اندر عاشقان
صبح صادق با سعادت حضـرت معصوم زد

عازما دارد ارادت از طفیل همّتش
جذب و شوق و وجد و حالت حضرت معصوم زد[۱]

ایضا له

پیر کامل مرده دلها را چه احیاء می‌کن
قلب را ذاکر به نام ذکرالله می‌کند
هردلی کوبوده باشد قابل فیض الٰه
زنده او را هر نفس همچون مسیحا می کند
رهبر راه هدایت رهنمای گمرهان
مخلصان را فیض‌رسانی در همه جا می‌کند
روح ایشان غوطه‌ور گردد چو در دریای نور
تا به فوق العرش هر لحظه تماشا می‌کند
خاصه شاه معصوم ولی سلطان نقشبند
ضرب یا هویش را اثر با سنگ خارا می‌کند
با توجّه چون درآید هم به تاراج قلوب
ما سوا را از وجودت زود یغما می‌کند

چشم عازم روز و شب با صورت زیبای اوست
تاق ابرویش همیشه سجده شبها می‌کند[۲]

---

[۱] – دیوان اشعار عازم سرخسی
[۲] – دیوان اشعار عازم سرخسی

ایضا له

نقشبندان در جهان از جمله عالم سرورند / حضرت صدیق و سلمان قاسم و هم جعفرند
وان شهی بسطام باشد خرقانی بوالحسن / بوعلی و خواجه یوسف چون صدف در و گوهرند
غجدوانی عارف بالله شاه فغنوی / هم علی را متن و سمساس پیر اکبرند
بر سریر تخت عزت بود سید میر کلال / خواجه مشکل گشا سلطان هر بحر و برند
آن علاء الدین یعقوب خواجه احرار ما / زاهد و درویش هر دو عاشق پیغمبرند
هادی راه هدایت بود خواجه امکنک / خواجه باقی هم مجدد هر دو شاه افسرند
عروة الوثقی که بود معصوم پیر دستگیر / نور چشم حضرت فاروق اعظم عمرند
شیخ سیف الدین که شد هم مقتدای روزگار / نور محمد با حبیب الله شاه مظهرند
بود مسمّی هم به عبد الله غلام شاه‌علی / بوسعید احمد سعید هر دو چو بحر اخضرند
دوست محمد بود حاجی غوث وقت و قطب دین / شاه امان الله به جذبات الهی رهبرند
آن ولی الله که بود معروف شاه پرچمن / فیض‌بخش سالکان و دست‌گیر یاورند
شاه معصوم ولی شد در طریقت پایدار / بر سریر نقشبندی تاج عزت بر سرند
گشته آن باعث به تنظیم نمای سلسله / هست آن سلطان عالم جمله خلقان چاکرند
عازم امیدوارست بر در خاصان او / منتظر با فیض و نورش تا به یوم محشرند

ایضا له

هم رهنمای عالم پیران نقشبندند / شمع سراج هرجم خوبان نقشبندند
شوریده حال مستند از دام قید رستند / زُهد ریا شکستند رندان نقشبندند
با هوی در خروشند از عشق یارجوشند / دَلق ریا نپوشند یاران نقشبندند
از بندگان خاصند مستغرق حضورند / سر تا به پای نورند جانان نقشبندند
عاشق به روی یارند غوغا و شور دارند / بی‌صبر و بی‌قرارند جذبان نقشبندند
جام صفا کشیدند برنفس سر بریدند / بر لامکان رسیدند طیران نقشبندند
ساقی هر دیارند جام شراب دارند / با فیض کردگارند مستان نقشبندند
معصوم که شاه و سرور گشته بخلق یکسر / هم پیشوا و رهبر شاهان نقشبندند

هادی بهر ضلالت انوار هر ولایت   چون ابر بار رحمت ریزان نقشبندند

عازم زعشق ایشان مانند دیگ جوشان
اندر نوا خروشان خواهان نقشبندند[1]

ایضا له

کجا شهباز من آنجا نشیند   مگر در شاخه طوبیٰ نشیند
اگر لطف خدا باشد مرا یار   میان مسجد اقصیٰ نشیند
میان گنبد سبز مدینه   به آن سلطان اَو اَدنیٰ نشیند
چنان روح الامین در صدر اعلا   در آن منزل مگر تنها نشیند
بسان نوح اندر بحر طوفان   میان زورق دریا نشیند
چو اسماعیل زیر تیغ قربان   دو دست بسته بی‌پروا نشیند
و یا همچون خلیل اندر محبت   به آتش چون سمندرها نشیند
سلمیان‌وار اندر اوج عزّت   بروی مسند بالا نشیند
به یمن حضرت معصوم رهبر   بجذب و شورش و غوغا نشیند
گهی در پرچمن گاهی بطولی   حضور غوث محمد شاه نشیند
گهی با حضرت معصوم پیرم   گهی با محمد محسن شاه نشیند
گهی با حضرت شهزاده قیوم   گهی با حاجی انورشا نشیند
برای دیدن دیدار آن دوست   شب و روز و گه و بیگاه نشیند

همیشه ظاهر و باطن چو عازم
به اولاد شاه ولی الله نشیند[2]

---

[1] – دیوان اشعار عازم سرخسی
[2] – دیوان اشعار عازم سرخسی

ایضا له

آن صـنم از رخ نـقاب خـویش بالا می‌کند
عاشقان را در سماع و جذب و غوغا می‌کند
در تـوجّـه چـون در آیـد بـهر تاراج قلوب
قـلبـها یـکسـر هـمه در ذکـر اللـه می‌کند
مـنبع فـیض اِلـه سـرچشـمه آب حیات
زنـده دلـهـا را چـو عـیسی مسیحا می‌کند
شاه معصوم ولی قطب زمان و غـوث مـا
در طـریق نـقشـبندی نقـش دلـها می‌کند
کـعبـه مـقصود عـالم قبـله حاجات دل
دردمـندان و مـستـمندان را دواها می‌کند
هر که از اخلاص زد دست به دامان ولی
خـویـش را انـدر مـحبّـت او تـوّلا مـی‌کند
عـازمـا بنشسته دائم هم به محراب دعا
طـاق ابـرویش بـدل هـر دم تماشا می‌کند[۱]

ایضا له

نقـشـبـنـدان در جـهـان بـا تـو مددگاری کند
رهنـما انـدر طـریـقـت جـمـله سـرداری کند

[۱] – دیوان اشعار عازم سرخسی

در تـــوجّـــهـــات غـــائـــبـــانـــه یـــا آشـکـــار
مخـلصان خـویـش را هم یار و غمخواری کند
روح ایـــشان غـوطـه‌ور گـردد در دریـــای نـــور
در فـنا فـی الـلـه هـمه چون نوح نجاری کند
در هـــدایـت رهـنـمـــای نـائـب پـیـغـمـبـرنـد
قطـب الاقـطـاب فـلک هر یک نگهداری کند
نقـشبـنـدد نـام الـلـه در روح و قـلـبـشـــــان
هـمـچـو اولاد ولـی الـلـه چـه پر کاری کند
الخصوص آن شاه غوث محمد و پیر معصوم ولی
حضـرت قـنـدهاری دیـگر قیوم باداری کند
در یـکـتـا گـوهـر کـان ولـی هـم انـور اســت
شمس و خورشید و فلک هر چه زرکاری کند
در زمـان عـــصـــر خـــود شـــه‌زاده والا تـبـار
هـمچـو بسـطامـی مجدّد شیخ عطاری کند
عـازمـا تـا مـی‌تـوانـی مـدح ایـشـان را بـگو
جـنـت و دوزخ تـو را فـردا چه بازاری کند[1]

ایضا له

مرغ روحم با فلک طیران کند   در هوای اصل خود جولان کند
چون شدم فارق زظلمات حجاب   با تجلّی سِر من امکان کند
می‌شود فانی صفاتم از بشر   غیر اِلّا الله کجا گویان کند
با صفات حمد محتاجم شده   رهبر کامل مرا درمان کند
نحن اقرب آیه حبل الورید   یار هم آغوش من چون جان کند
سه محبت آمدن در بین راه   نفس آنجا قوس را پیمان کند

[1] – دیوان اشعار عازم سرخسی

اقربیّت چهار دایره داخل است
سِرّ توحیدی مرا اعیان کند
منزل عُلیا ولایات رفیع
ظاهر و باطن ترا احسان کند
اسم باطن منشأ فیض خداست
سه عناصر دور تو ارکان کند
آب و باد و نار آنجا هست رفیق
نیست خاک آنجا ترا پنهان کند
می‌شود واقع عروج جذب حق
دو جناح آید ترا طیران کند
با ملائک شد مناسب این مقام
اسم ظاهر فیض حق دُرشان کند
سه عناصر زان ملک آمد وجود
آب و آتش را بهم سُبحان کند
از ولایات ملک بالا شدی
هم کمالات نبوّت آن کند
تا نباشد همّت مرد خدا
روح تو آنجا کجا مهمان کند
اولیاء باشد وسیله نردبان
تا ترا در قصر دین با خوان کند
شاه معصوم ولی و غوث وقت
تا به لا تعین رهی آسان کند
رهبر ما جمله منزل دیده است
قلب را با نور حق تابان کند
عازما دست ارادت داده است
خانه دین را چه آبادان کند[1]

ایضا له

زمن ای دوستان دفتر نویسید
به آن نا مهربان دلبر نویسید
غم و درد و فراق هجر بسیار
برای آن مهی خاور نویسید
بیاید دفتر عشقم به تومار
مگر در بام یا با در نویسید
اگر دلبر بیاید در مزارم
به سنگ لوح من یکسر نویسید
نماند در قلم دیگر سیاهی
چو بر آب طلای زر نویسید
دهید شرح از این درد دل من
به آن دانا طبیب از بر نویسید
جدا افتاده‌ام از یار جانی
غریب و عاشق و مضطر نویسید

---

[1] – دیوان اشعار عازم سرخسی

به شاه معصوم ولی شاه طریقت پیاپی نامه دیگر نویسید

سراسر راز های عازم زار
از این تاریخ تا محشر نویسید[1]

ایضا له

دلا تا چند بیهوده گذاری روزگار آخر
نداری توشه فردا ترا آید به کار آخر
نمودی صرف عمر خود به راه معصیت دائم
نمی‌دانم چه خواهی داد جواب اندر شمار آخر
ترا این نفس نافرمان نمود از یاد حق غافل
پی حرص و هوا رفتی ندانستی تو کار آخر
ندادی دست بیعت را به دست رهبر کامل
گذشت این عمر بیهوده در این لیل و نهار آخر
که پیرت خضر ایمان است همیشه رجم شیطان است
ترا رهبر همی باشد هزار اندر هزار آخر
همان اخلاق مذمومه که باشد در وجود تو
ریاء و کبر از هستی کند دور از کنار آخر
دلت چون سنگ خارا هست کجا وعظش اثر دارد
به یک ضرب یاهو می‌کند چون موم تار آخر
همان پیری که فیّاض است حقایق های ربانی
محمد شاه معصوم است به فضل کردگار آخر

---

[1] – دیوان اشعار عازم سرخسی

از آن روزی کـــه عــازم را مـــی جـام مـحـبـت داد
که تـا آن بـاده مصبوغ آید بود اندر خمار آخر[۱]

ایضا له

نسیما رو بسان عطر بدربار
به سوی پرچمن با خدمت یار
رسان عرض مرا بایار جانی
به غوث و قطب آن پیرجهاندار
بگو با آن مهی فرخنده مقدم
بخوابم یک شبی بنمای دیدار
تویی خم خانه عشق و محبت
بده جام زفیض و نور و اسرار
ندارم رهبری من جز توای دوست
وصالت را زجان هستم خریدار
بکن رحمی به من از روی یاری
بماندم در ضلالت چون شب تار
نظرکن سوی عاشق گاه گاهی
بحق مصطفی سلطان ابرار
بحق حضرت صدیق اعظم
که بود او ثانی اثنین در آن غار
بحق عمر آن فاروق عادل
که داد اسلام را زینت بهر دار
بحق حضرت عثمان که بودش
امیر و کاتب ومنشی دربار
بحق مرتضی شاه ولایت
ولی الله عدوی قتل کفار
بحق دو امام شاهزاده
حسین و هم حسن دو ماه رخسار
بحق جمله اولاد محمد(ص)
که می‌باشند بر ما هشت با چهار
عطا فرما زانوار الهی
چو باشی منبع هم جود و اسرار
تو شاه معصومی زهر خوف و خطرها
رهایی ده مرا از ظلمت و نار
مقامات طریقت را سراسر
زجان و دل همی باشم طلب کار
به یمن و همت پیر کبارم
بفوق العرش دارم چشم در کار

مقام و منزل عازم در اینجا
که مرغ روح او آنجاست طیّار[۲]

[۱] - دیوان اشعار عازم سرخسی
[۲] - دیوان اشعار عازم سرخسی

ایضا له

رهبر هر دو جهان شاه معصوم پیر | غوث و قطب این زمان شاه معصوم پیر
قلب را روشن می‌کند با ذکر حق | رهبر و هم رهنما شاه معصوم پیر
در طریقت شاه نقشبندیان | همچو شاه خرقان شاه معصوم پیر
طالبان را می‌رساند با خدا | مشفق و هم مهربان شاه معصوم پیر
کیمیای قلب های سالکان | هادی آخر زمان شاه معصوم پیر
در شریعت باطریقت مستقیم | سید عالی مقام شاه معصوم پیر
نسل پاکش زُبده آل نبی | آن شریف دودمان شاه معصوم پیر
سالکا خود را به پا بوسش رسان | خضـر و رهبر در جهان شاه معصوم پیر

عازما دائم زفیضش بهره‌ور
راحت روح و روان شاه معصوم پیر[1]

ایضا له

چشم عاشق باز باشد در سحر | با مهی طنّاز باشد در سحر
روح عاشق در هوای وصل یار | در هوا پرواز باشد در سحر
حسن روی دلبران ماه رو | با ادا و ناز باشند در سحر
زاهد و عابد به تسبیح و دعا | شقان ممتاز باشند در سحر
صبح صادق نو دمیده آشکار | با خدا صد راز باشد در سحر
دیو و نفس هر دو به جانت رهزنند | رهزن غمّاز باشند در سحر
چشم بگشا کاردانها را ببین | با نوای ساز باشد در سحر

عازما از یُمن و برکت شاه معصوم ولی
حافظ شیراز باشد در سحر[2]

---

[1] - دیوان اشعار عازم سرخسی
[2] - دیوان اشعار عازم سرخسی

ایضا له

غنچه گل جلوه آرد در سحر — عندلیب از دل نوا آرد مگر
تا نباشد حُسن با ناز و ادا — قیس کی مجنون شود بی پا و سر
عشق مخمور است از جام حُسن — حسن با ساغر بیاید بی¬خبر
حُسن را آرایش تمکین بود — عشق را خونابه باشد در جگر
حُسن می‌آید چو شمع آفتاب — می‌شود پروانه عشق اند شرر
عشق باشد بر سر راه منتظر — حُسن محمل را ببندد در سفر
اولیاء را حُسن معشوقی بود — هر کجا انوار او دارد اثر
حضـرت شاه معصوم پیر عالم است — تاج عزّت را نهاده فرق سر

چنگ در دامان او زد عازما
در ارادت گشت او راهبر[1]

ایضا له

عنـدلیـب بـی نـوا آیـد گـلـستـان غم مخور
گـل زغـنـچه مـی‌شـود آخـر نمایان غم مخور
غـم اگـر چـون کـوه گردد یک زمانی بگذرد
گـردش چـرخ فـلـک آیـد به دوران غم مخور
لـیل هـجران فـراق آخـر هـمی گـردد سحر
وصـل چون خورشید آید روی جانان غم مخور
گر تو را سیل فنا و موج طوفـان در پـی است
نـوح کشتی بان بود از موج و طوفان غم مخور
پـیر کـامـل هـمچو خضـر و راهبر باشد تو را
در مـیـان نـزع انـدر سـلـب ایـمان غم مخور

---

[1] - دیوان اشعار عازم سرخسی

مـاه کنـعـانی که بـودی سـالـها مـشتـاق او
بـر سـر بـازار مـصــر آید به جولان غم مخور
هـر کـجـا در کـار تو صاحب دلی همّت کـند
دسـت در دامـان ایشان زن زسلطان غم مخور
گـر مـریـد پیرشاه معصومی وهـم شیخ مـراد
از صـراط و دوزخ و هم خوف میزان غم مخور
عازما در ملک ایران خود صبوری پیـشه کـن
پیـر تـو از مـلک افغان آید ای جان غم مخور[1]

ایضا له

دلا در صبح صادق یار برخیز　　برای وعده دیدار برخیز
طلوع صبح رحمتهای بسیار　　برای فیض با انوار برخیز
بمثل عاشقان درگهی او　　بوقت خدمت دربار برخیز
کند دشمن کمین اندر رهی تو　　چو تیر اندر هدف جا دار برخیز
زبان در کام و لب خاموش می‌باش　　بذکر قلب با اذکار برخیز
دری توبه بعالم جمله باز است　　ندامت کن به استغفار برخیز
که سالک راه را شب کرده است طی　　تو اندر صبح ای هوشیار برخیز
طلب کن همّت مرد خدا را　　به اکرام همان بادار برخیز
چو غوث و قطب است شاه معصوم　　پی احترام او صد بار برخیز

ایا عازم به بوستان جمالش
مثال بلبل گلزار برخیز[2]

---

[1] – دیوان اشعار عازم سرخسی
[2] – دیوان اشعار عازم سرخسی

ایضا له

چشم من در انتظار روی دلداراست و بس
شاه معصوم ولی پیر غم‌خوار است و بس
هر کس اندر جهان دل را به خوبان داده است
مطلب و هم مدّعایم آن جهان داراست و بس
با کسی دیگر ندارم آشنایی الفتی
دین و ایمانم همان یار وفاداراست و بس
سالها شد دور افتادم زصحبت‌های وی
آرزویم دیدن آن نور انوار است و بس
گر خدا خواهد نسیم آورد از کوی او
آن شمیم زلف او چون مشک تاتاراست و بس
عاشق هجر فراقم دور از وصل نگار
جان و دل بسته همه بر تار زنّار است و بس

مثل عازم هیچ کس در عاشقی نیست
سال و ماه و روز و شب در بیت و اشعار است وبس[1]

ایضا له

حُسن در بازار می دارد هوس
مشتری بسیار می‌دارد هوس
غنچه اندر جلوه باشد هر صباح
بلبلان گلزار می‌دارد هوس
زاهدان در سجده محراب دعا
توبه استغفار می‌دارد هوس
رند می خاران فتاده در کوی عشق
باده‌ی سرشار می‌دارد هوس
جنت و رضوان چه می‌آید به کار
عاشقان دیدار می‌دارد هوس
سالکان در جذب و غوغا و سماع
هر دم و هر بار می‌دارد هوس

عازما در وصف شاه معصوم ولی
نوبه نو اشعار می‌دارد هوس[2]

ایضا له

آرزوی دیـــدن رویـــت تـمـنـایـم هـــوس
عنـدلیـب آسا چمن ذوق و تماشایم هوس

---

[1] - دیوان اشعار عازم سرخسی
[2] - دیوان اشعار عازم سرخسی

محـمل لـیلا زهـر سـوی چـو آیـد بـا خرام
بـی‌خبـر مجنون نشسته در سر رایم هوس
سر به سر بـاشد مـحبت ایـن وجود عاشقان
آشـکـارا و نـهـان نـقـش نـگارایـم هوس
عاشق دلداده را یکدم صبوری نیست، نیست
روز و شـب بـر آه و ناله بی‌محابایم هوس
شـاه مـعـصـوم ولـی از لـطـف انـدازد نـظر
قـلـبـها یـکسـر همه با ذکر الله یم هوس
چـنـگ زد عـازم بـذیـل دامـن آن راهـبـر
با فلک طیران کنان با اصل بالایم هوس[1]

ایضا له

بیا ای دل برای یار بنویس
یکی نامه به آن دلدار بنویس
بیان کن شرح هجران و فراقم
به اشک دیده خونبار بنویس
کبوتر¬وار کن پرواز به افلاک
هویدا و نهان اسرار بنویس
میان صفحه¬ی نقش دل من
محبّتهای او بسیار بنویس
چوی عقوبم بکُنج بیت الاحزان
زاحوال من افگار بنویس
تو شاه معصومی و غوث و قطب عالم
زفیض نور خود انوار بنویس
خدا را یک‌زمان بنمای دیدار
گهی در خواب و گه بیدار بنویس

نباشد عاشقی مانند عازم
جوابم ای مهی ده چار بنویس[2]

---

[1] – دیوان اشعار عازم سرخسی
[2] - دیوان اشعار عازم سرخسی

ایضا له

دلا در پرچمن طومار بنویس بدل نقش نگار یار بنویس
بکش خنجر خط ابروی دلبر دو چشمان سیاه خمار بنویس
لب لعلش بسان غنچه گل چو طوطی نطق شکربار بنویس
قدی سروَش چو تازه نونهالیست صنوبر قامت رفتار بنویس
به طاق ابروی شهزاده معصوم عبادتها در آن بسیار بنویس
در این دنیا مرادم را ندادی به محشر وعده دیدار بنویس

اگر پُرسد زحال عازم زار
چو مجنونش وطن کوه سار بنویس[1]

ایضا له

در خرابات مغان رفتم به دوش هاتفی آواز دادش این سروش
زاهدی بگذار راه عشق گیر از رهی مسجد دو چشم خود به پوش
دین و ایمان را بده برجا م و می می بنوش و می بنوش و می بنوش
ساقی گل چهره عشقش گزین بانوای چنگ و نی می‌دار گوش
شیخ صنعان داد ایمان را به عشق پیش بت افتاده بود بی‌عقل و هوش
زاهدان باشند به تسبیح و دعا سالکان در ذکر لب بسته خموش

عازما از یمن و برکت شاه معصوم ولی
می‌زند با عرش طبل و نای و کوش[2]

ایضا له

بدل دارم محبتهای درویش فتاده با سرم سودای درویش
چو بلبل روز و شب من ناله دارم زدوری گلستانهای درویش
چگونه راه یابم با وصالش بفوق العرش باشد جاه درویش

[1] - دیوان اشعار عازم سرخسی.
[2] - دیوان اشعار عازم سرخسی

صفای قلب را درسینه دیدم زنقش صورت زیبای درویش
اگر فیض خدا را باشی طلب‌کار بکش سرمه زخاک پای درویش
مدد خواهند همه سلطان عالم زیمن همّت اعلای درویش
که شاه معصوم بعالم گشت سلطان به تخت خسروی مأوای درویش
ابابکر، عمر، عثمان و حیدر که می‌بودند شهنشاهان درویش

بیا ای عازما شکر خدا گوی
که هستی چاکر درگاه درویش[1]

ایضا له

کی بود یا رب که گردم از غم هجران خلاص چشم را روشن کنم از دیدن جانان خلاص
شام هجرانم بسر آید از آن صبح امید همچو یعقوب حزین از خانه احزان خلاص
عاشقان را کعبه مقصود دیدار است و بس از بهشت و دوزخ و از جنت و رضوان خلاص
من ندارم هیچ اندیشه ز منکر وز نکیر عُمر خود را صرف کردم در رهی قرآن خلاص
روز فردا بحر رحمت در تلاطم می‌شود می‌رود یکسر گناه در موج با طوفان خلاص
زانکه در قرآن خدا فرموده است لاتقنطوا اندر آن خوف و رجا از مکر و از شیطان خلاص

عازما روشاه معصوم پیرست دستگیر
در دَم نزعش کند از سلب با ایمان خلاص[2]

ایضا له

الا ای دلبر جانان مبارک ایا سر دفتر عرفان مبارک
مبارک روی رخسار چو ماهت چو گل بیخار در بوستان مبارک
شبی دیدار خود بنمای ای دوست که هستم عاشقت از جان مبارک
قدم بگذار اندر کلبه‌ی من به روی دیده‌ام چشمان مبارک
چراغ اهل عرافان تو روشن به بزم اولیاء تابان مباراک

---

[1]- دیوان اشعار عازم سرخسی
[2] – دیوان اشعار عازم سرخسی

در این عصر و زمان پیر جهانی — به ملک غور و کوهستان مبارک
امان الله، ولی الله چو بگذشت — گرفتی مسند ایشان مبارک
کلید گنج قلب سالکانی — طبیب درد بی‌درمان مبارک
تو شاه معصوم زهر خوف و خطرها — چو خضـر رهبر ایمان مبارک
طریقت از تو زینت یافت امروز — شریعت راشدی ارکان مبارک

غلامی با درت ایستاده عازم
برای لقمه مهمان مبارک[۱]

ایضا له

نسیما رو تو اندر کوی معصوم — رسان عرض مرا با سوی معصوم
بگو با هادی راه حقیقت — که هستم زنده با هوی معصوم
چمن باگل بود در چشم من خار — زدوری رُخ گل بوی معصوم
دلم اندر قفس یکسر فتاده — بدام زلف عنبربوی معصوم
ندارم رهبری جز پیر کامل — شب وروزم به جستجوی معصوم
بهار و بوستان با من خزان است — مرا آبیست اندر جوی معصوم

الهی عازما امیدوار است
چو یعقوب تا که بیند روی معصوم[۲]

ایضا له

نسیما باز رو در کوی معصوم — بیاور نفخه‌ی از بوی معصوم
نسیما عطرپرور باش دائم — که می‌بینی دمادم روی معصوم
نسیما در میان صفحه‌ی دل — بکش نقش خط اَبروی معصوم
نسیما چون وصال یار دیدی — بزن شانه خم گیسوی معصوم
نسیما نافه مشک تتاری — به صحرای خُتن آهوی معصوم

۱- دیوان اشعار عازم سرخسی
۲ - دیوان اشعار عازم سرخسی

نسیما پرچمن فیض اله است / که می‌آید بقلبم هوی معصوم
نسیما این نهال عشق ما را / بده آب روان از جوی معصوم
نسیما محرم اسرار باشی / بکن عرض مرا با سوی معصوم
نسیما عاشقان در صبح و در شام / بود دائم به جست و جوی معصوم

نسیما هست عازم را امیدی
که بنشیند دمی پهلوی معصوم[1]

ایضا له

شمال صبحدم چون عطر مشموم / برو با خدمت سلطان شاه معصوم
شهنشاه است با ملک طریقت / چو غوث وقت هم قطب است معصوم
بود کامل مکمل پیر رهبر / دل چون سنگ خارا می‌کند موم
به ملک پرچمن جاه و مقامش / چوخورشید ضیاء با نور معلوم
رسان عرض مرا با وی نسیما / غریب از وصالت مانده محروم
نظر کن با وی از لطف و کرامت / زهجران فراقت گشته مغموم
به امیدی گرفته دامنت را / رهائی ده از آن اَمّارهٔ شوم

اگر عازم چو دور از آستانست
چو ذرّه در شعاع نور معدوم[2]

ایضا له

بیا ساقی بده از جام معصوم / بریزان ساغرم از کام معصوم
شوم سرمست از شوق جمالش / زنم خود سکّه بر نام معصوم
امام جمله خلقانست معصوم / چراغ بزم عرفان است معصوم
زلطف او هزاران فیض دیدم / گهربار بهاران است معصوم

---

[1] - دیوان اشعار عازم سرخسی
[2] - دیوان اشعار عازم سرخسی

فقیر خاص درگاه است معصوم
که درویش و هم شاه است معصوم
به اقلیم طریقت گشت سلطان
مجدّد را چو بر جاه است معصوم
مرا پیر جهان‌دار است معصوم
مرا هم یار غم خوار است معصوم
زلوح دل بشوید ماسوا را
زسر تا پا به انوار است معصوم
بیا ای سالک دل خسته مغموم
بزن دستی تو بر دامان معصوم
اگر قلب تو گردد سنگ خارا
که مومش می‌کند یاهوی معصوم
شراب جام اسرار است معصوم
بهر بزم چو سرشار است معصوم
هزاران عاشق شوریده باشد
چو بلبل در وصال شاه معصوم
بود آن شیخ کامل غوث محمد
به بزم اولیاء هم ساز معصوم
سلاسل‌های پیران معظم
کشیده با در و دیوار معصوم
مرا رهبر به هر جا هست معصوم
زهر خوف و خطر ارواح معصوم
محمد محسن، شهزاده قیوم
که شاه انور بود هم‌راز معصوم

ندارد وصف رهبر هیچ پایان
تو کم گو عازم از اوصاف معصوم[۱]

ایضا له

بهار و بوستان شیدای معصوم
گلستانست پرغوغای معصوم
به دور عارض زیبای معصوم
شکفته هر طرف گلهای معصوم
به خوانده خطبه اندر شأن معصوم
بوصف آن قد و بالای معصوم
چو از باغ ولی الله است معصوم
زگلزار امان الله است معصوم
که باشد آن گل و بوستان معصوم
همیشه لاله ریحان معصوم
به آن نطق و به آن گفتار معصوم
به آن فیض و به آن انوار معصوم

---

[۱] - دیوان اشعار عازم سرخسی

که باشم سالک درگاه معصوم سگ قطمیر اندر راه معصوم

که هست عازم غلام شاه معصوم
زشوق دل زند صد داد معصوم[۱]

ایضا له

آرزو دارم چو حاجی حج بیت الله کنم هم طواف کوی اولاد ولی الله کنم
بسته شد احرام من میقات از ملک سرخس هر زمان لبیک‌گویان در گه بیگاه کنم
ملک ایران را زنم من پشت پا اندر قدم همچو مجنون روی اندر محمل لیلا کنم
هر کسی اندر جهان محبوب خود را مائلست سرمه‌آسا دیده را من خاک آن درگاه کنم
هُدهُد شهرسبایم بر در ایوان او با سلیمان جهان احوال خود انشاءکنم
سر نهم بر آستان شاه معصوم ولی جان و ایمان را مشام از عنبر سارا کنم
در گلستان جمال او به هر شام و صباح عندلیب‌آسا نوای ذکر الاالله کنم
اندر آن ساعت نیارم سر درین دنیا فرود بر فراز عرش اعظم مسکن و مأوا کنم
اسم ظاهر نام باطن بال و پرداده مرا در هوا مانند عنقا بال و پرآنجا کنم
ساغر پر می بنوشم چون از آن می خانه‌اش همچو می‌خواران دمادم نعره هی ها کنم
همچو موسی رب اَرنی می‌زنم در وادی آتش از سوز دل با طور و با سینا کنم

عازما همچون نصوحٰا معصیت از حد گذشت
توبه از صدق دل همچون صفی الله کنم[۲]

ایضا له

ما که نور ذات الله را دیده‌ایم فرش خود را زین جهان برچیده‌ایم
چون وضو ساختیم از آب عشق گور خود را با لحد کندیده‌ایم
از نفی بگذشته‌ایم اندر ثبات غرق در بهر فنا گردیده‌ایم

---

[۱] - دیوان اشعار عازم سرخسی
[۲] - دیوان اشعار عازم سرخسی

مرشد و رهبر ما چون اولیاء است　　نیک و بد از یمن او سنجیده‌ایم
قلب ما با ذکر حق شد آشنا　　آرزوی نفس را ببریده‌ایم
شاه معصوم است غوث وقت ما　　ابر فیض او بسـر باریده‌ایم

عازما اندر طریقت پایدار
جان نسار مقدمش پاشیده‌ایم[1]

ایضا له

ای صبا عرضم بگو باجلوه گاه پرچمن　　با حضورحضـرت آن پادشاه پرچمن
شیخ کامل پیشوا نقشبندی در طریق　　مسجد و محراب و منبر خانقاه پرچمن
حضرت معصوم قطب العارفین این زمان　　فیض انوار الهی عزّ و جاه پرچمن
جانشین غجدوانی وارث بسطامی است　　کعبه مقصود عالم بارگاه پرچمن
گرشاه ولی الله از این دار فانی رخت بست　　گشت سلطان طریقت داده خواه پرچمن
گر همی خواهی شوی مستغرق دریای نور　　هم به اخلاص وارادت شو به راه پرچمن

عازما مانند بلبل ناله دارد روز و شب
بـر امـید یک نسیم صبحگاه پرچمن[2]

ایضا له

سیر بوستان صفای بوستانست پرچمن　　فیض انوار نعیم دو جهان است پرچمن
سبزه و ریحان شگفته هر طرف گلدسته‌ها　　روح تازه همچو قلب صادقان است پرچمن
غور گویند نور گویند کعبه حاجات دل　　قبله مقصود عارفان است پرچمن
خانقاه و بارگاهش سر به خورشید فلک　　روضه رضوان اهل مومنان است پرچمن

---

[1] - دیوان اشعار عازم سرخسی
[2] – دیوان اشعار عازم سرخسی نغمه عشاق ص ۲۴۰

گر تو خواهی فیض و انوار اله ای سالکا وجد و حالات و سماع صوفیان است پرچمن
شاه معصوم ولی مستغرق اندر ذات نور بر سریر نقشبندی کامران است پرچمن

سعی کن ای عازمـــا خود را به پا بوسش رسان
فرحت و هم راحت و روح و روان است پرچمن[1]

ایضا له

همچــو مجنون عاشق و دیوانه می‌باید شدن
بـــر شــعاع شــمــع او پروانه می‌باید شدن
عــاشــقی بـازیـچــه نـبود شنو از پیر عــشق
بـر سـر کـوه مـلامـت خانه می‌باید شدن
بـاید اول جـان شــیــریــن را کنی تقـدیم یار
هــم زخــویــش و اقــربا بیگانه می‌باید شدن
تـا نسوزی سنگ معدن درمیان کان عشــق
چــون طــلا کی سـکه شاهانه می‌باید شدن
گر هوای زلف داری تا بدست آید به چــنگ
هــمــچنــان شمشاد اوّل شانه می‌باید شدن
ماجرای عشــق را گــفتم بپرس از عندلــیب
روز و شــب انــدر نــوا مــستانه می‌باید شدن
یا چــو عــازم بر در درگاه شــاه معصوم ولی
خــاک روبــی درگــه مــیــخانه می‌باید شدن[2]

---

[1] – دیوان اشعار عازم سرخسی
[2] – دیوان اشعار عازم سرخسی

ایضا له

پیر کامل در زمان آخرین هست شاه معصوم ولی سلطان دین
بر سریر نقشبندی محو ذات فارغ از دنیا به عقبا هم قرین
عارف بالله به علم و معرفت پیشوای سالکان و مشفقین
گمرهان را هم هدایت می‌کند مخلصان را می‌دهد راه مبین
هر که زد دست ارادت را به دامانش به صدق فیض حق بارید با او چون زمین
صورت و سیرت بود صدیق‌وار چون مجدّد شد سراج العارفین
هر که باشد قابل فیض خدا با ارادت می‌شود او همنشین
پیر کامل رهنمای حق بود حضـرت شاه معصوم غوث السالکین

چشم عازم روز و شب باروی اوست
سجده‌ی محراب او طاق جبین[1]

ایضا له

چتر شاهی در جهان زد شاه معصوم ولی سکه قطب زمان زد شاه معصوم ولی
خوش نشست اندرمقام اولیاءسابقین جام وحدت را به جان زد شاه معصوم ولی
آن طریق نقشبندی زینت از نویافته فیض ها برسالکان زد شاه معصوم ولی
ربع مسکون درتصرّف شدچوشاه نقشبند خیمه اندر آسمان زد شاه معصوم ولی
جمله روی زمین از پرتواش انواریافت آتش اندر جسم وجان زد شاه معصوم ولی
همچو ذرّه درسماع ورقص آمدسالکان هومثل آتش فشان زد شاه معصوم ولی
فیض انوار الٰه خواهی ای سالک بیا جام می با دوستان زد شاه معصوم ولی

عازما دارد ارادت هم به دربار شریف
چون غلامانش نشان زد شاه معصوم ولی[2]

---

[1] – دیوان اشعار عازم سرخسی
[2] - دیوان اشعار عازم سرخسی

ایضا له

نسیما رو صبا از ملک ایران   بسوی سرحد سلطان افغان
به جای حضـرت معصوم پیرم   رسان عرضی زحال مستمندان

هو

سلام ای حضـرت معصوم پیرم   سلام ای شیخ کامل دستگیرم
سلام ای منبع فیض الهی   سلام ای قلب مرآت ضمیرم

هو

سلام ای جانشین شرع احمد   سلام ای نایب پیر مجدّد
سلام ای ساقی میخانه عشق   بده جامی زاسرار محمد

هو

سلام ای زبده یاسین و طاها   سلام ای نقشبند نقش دلها
سلام ای شاه ایوان طریقت   سلام ای حضـرت معصوم آقا

هو

عاشق شائق منم از صدق با سلطان غور   شاه معصوم ولی گلدسته بستان غور
نورخوانم غور را یا طورخوانم غور را   هر چه خوانم لائق است جان من قربان غور

هو

تن خراب از کوچه دلدار می‌آییم ما   زخمی عشقیم دل افگار می‌آییم ما
هم زیمن و همت آن شاه معصوم ولی   جام می نوشیده‌ایم سرشار می‌آییم ما[1]

---

[1]- دیوان اشعار عازم سرخسی.

فهرست مطالب

تقریظ گرامی جناب قطب الارشاد حضرت حاجی سید محمد بشیرشاه نقشبندی مجددی دامت برکاته.. ۴

اندرزهای گهربارشیخ مرتضی عبدی رحمت الله علیه... ۵

مقدمه مصحح...۸

مختصری از شرح احوال جناب قطب الارشاد حضرت شاه محمد معصوم نقشبندی مجددی خراسانی پرچمنی قدس الله سره.. ۱۴

نسب نامه جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره.. ۱۴

تحصیلات جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره... ۱۵

سلوک جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره در تصوف.................................. ۱۶

ارشاد نامه جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره.. ۱۶

شجره وسلسله جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره....................................... ۱۷

برمسندنشستن جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره.. ۱۸

خدمات بی‌وقفه جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ.به دین مبین اسلام.. ۱۹

حکایت جالب بیعت گرفتن از جنیات ۲۰

شمایل جناب حضرت شاه صاحب قدس لله سره ۲۲

فضائل جناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ ۲۳

تقوا بی نظیرجناب حضرت شاه صاحب قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ ویک حکایت............................. ۲۳

مکارم اخلاق جناب حضرت شاه صاحب ودو حکایت در این زمینه............................. ۲۳

بی رغبتی جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره نسبت به دنیا و یک حکایت جالب.. ۲۵

مفارقت جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره از اسباب غفلت ویک حکایت جالب.. ۲۶

مجالس جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره ویک حکایت.................................. ۲۷

رعایت ادب در حضور جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره ۲۸

کرامات جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره.. ۲۹

واقعه بیعت جناب مولوی عبدالمجید نیزدگانی رحمه الله.. ۲۹

واقعه ماندن مولوی شهنوازی خاشی در پرچمن شریف.................................. ۳۱

واقعه بشارت حضرت شاه صاحب قدس الله سره درمورد برادرزاده گرامی شان جناب حضرت حاجی سید محمد بشیرشاه دامت برکاته.. ۳۲

واقعه بیرون آوردن یک مرید از رودخانه مرغاب.. ۳۲

واقعه تعویذ تیربندی جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره. ۳۳

وفات جناب حضرت شاه صاحب قدس الله سره.. ۳۴

فرزندان گرامی جناب حضرت شاه صاحب.. ۳۴

مکتوب اوّل ارسال به خلیفه صاحب قاضی جلال الدین سلجوقی رحمه الله ۳۹

اقرب قیامت است وقت ظهور فتن.. ۴۰

تعدد در طریقت شرک است باید هرکس برای خود شمسی نشود، و دنیای دنی را در پیری ومریدی اصلا مدخل نیست.. ۴۰

در خصوص کسب سلوک شما اخوی اعزی ام حقائق آگاه جناب ملا محمد انورجان آقا رحمه الله فرموده اند که تا ولایت کبری دایره اقربیت ایشان راتوجّه داده ام... ۴۱

مختصری از زندگی نامه جناب پیرکامل وولی واصل حضرت حاجی محمد انورشاه خراسانی قدس الله سره (پاورقی)... ۴۱

مختصری از زندگی نامه جناب پیرکامل حضرت سلطان سیدمحمدمنیرشاه مجددی رحمه الله (پاورقی)... ۴۲

مختصری از زندگی نامه پیرکامل جناب قطب الارشادحضرت سیدمحمد بشیر شاه مجددی دامت برکاته(پاورقی).. ۴۲

مختصری از زندگی نامه مجاهدنستوه حضرت غازی شهیدسیدمحمد سرورمجددی رحمه الله(پاورقی)... ۴۳

مکتوب دوّم ارسال به خلیفه صاحب مولوی محمد اکبر مخطی رحمه الله ۴۵

در راه قرب ومعرفت آتش طلب نیز باید به هرچه در راه پیش آید قناعت نباید کرد... ۴۶

استقامت در تشریع ومراعات آداب شیخ مقتداء از اهم مهام است................................. ۴۶

رابطه شیخ مقتداء به طریق انعکاس از مرآت مسترشد ظهور می نماید. ۴۶

از جانب خود اراده دارم که اخوی اعزی‌ام جناب ملا محمد قیوم جان آقارا به ارشاد جناب جلالت مآب نائب الحکومه صاحب بفرستم.. ۴۶

مکتوب سوّم ارسال به خلیفه صاحب مولوی محمد اکبر مخطی رحمه الله ۴۷

این ارتباط و محبت از راه مناسبت است هرگاه مناسبت درست شد... .... ۴۸

بعد از این عشق که محترق ماسواء است عبارت از درد و سوز است............................ ۴۸

کثرة النساء من سنن المرسلین علیهم السلام است.. ۴۸

مخت صری از زندگی نامه جناب پیرکامل و ولی وا صل ح ضرت شاه محمد قیوم خرا سانی قدس الله سره
(پاورقی).. ۴۸

مکتوب چهارم ارسال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمدخان فضلی رحمه الله ۵۰

به جهت کسب وسلوک به نزد این فقیر آمده تجدید بیعت نمود.. ۵۰

به طریق اندارج النهایة فی البدایة از هر مقام چاشنی چشیده... ۵۰

بنابه ترویج طریقه نقشبندیه مجددیه معصومیه امانیه اورا اجازت تعلیم طریقه شریفه ودم ودعا دادم.. ۵۰

الهی به حرمت امام الشریعة والطریقة والحقیقة قطب المدققین حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی شیخ احمد فاروقی سرهندی.. ۵۱

مختصری اززندگی نامه جناب قطب الاقطاب حضرت مولانا شاه امان الله خراسانی قدس الله سره
(پاورقی) ۵۲

مختصری از زندگی نامه جناب قطب الارشادحضرت مولانا شاه ولی الله خراسانی قدس الله سره
(پاورقی).. ۵۳

مکتوب پنجم ارسال به مفتی اعظم غورات خلیفه صاحب مولوی عبدالهادی یخنی رحمه الله ۵۴

حصول رابطه از روی مناسبت است به شیخ مقتداء... ۵۵

ظاهر به ظاهر شریعت وباطن به باطن شریعت هموار متحلی بودن از اهم مهام اسلام است به جا باید آورد.. ۵۵

مکتوب ششم ارسال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی رحمه‌الله ۵۶

مرقوم بود که حالتم رو به بهی و شیطان لعین به من تصرف کرده نمی‌تواند ۵۶

وقت جنگ و جهاد است هیچ وقت از رابطه وذکر غافل نشوید........ ۵۷

نور سرخ که مشهود می گردد همان نور روح است........ ۵۷

لطیفه اخفی که به زیرقدم حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله‌علیه‌وسلم است و آن حضرت از همان لطیفه اخفی واصل مقصود گشته است........ ۵۸

درخصوص خواندن کلیمه طیبه بعد از هر نمازی یکصد و پنجاه مرتبه به جهت رفع و نفی ماسوی بسیار خوب است........ ۵۸

مکتوب هفتم ارسال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمدخان فضلی رحمه‌الله ۵۹

در خواب و یا در واقعه که انبیا علیهم الصلوة و السلام و یا اولیاء علیهم الرضوان دیده شوند اصلا شیطان به آنجا نمیتواند مداخله کند مبارک است........ ۵۹

قطب دایره ولایت حضرت خواجه نقشبند قدس‌الله‌سره می‌فرماید:که هرچه دیده شد و شنیده شد و دانسته شد همه غیراست بدانکه الله تعالی وراء الوراء ثم وراء الوراء است........ ۶۰

مدار طریقه علیه نقشبندیه بر دواصل است یکی استقامت بر شریعت غراء بر وجه اتم ودیگر عقیده کامل به شیخ مقتدا به طریقی که هیچ گاه بران فرصت اعتراض باقی نماند........ ۶۱

وهمواره به رابطه او فنا باشد هروقت که رابطه ظهور نماید به ادب تمام او را در قلب خود نگاه دارد........ ۶۱

دیگر در نماز احساس شما می شد که خانه کعبه معظمه را می‌بینند که پر از نور و شخصی ریش سفید در مقابل آن است.. ۶۲

مرغهایی که به نظر شما در می‌آید صورت مثالی حضرات ملائکه کرام خواهد بود.. ۶۲

باید همواره مستغفر و متضرّع و ملتجی باشد و خود را مقصر به درگاه حضرت حق سبحانه و تعالی تصوّر نماید که راه عروج مفتوح گردد.. ۶۲

مکتوب هشتم ارسال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمدخان فضلی رحمه‌الله ۶۴

به طریق ایجاز اندکی از کیفیت عالم خلق وعالم امر وشمه ی از مرتبه وجوب وکمالات حضرت مهتر اسرافیل علیه السلام به معرض ظهور آورده میشود استماع نمایند.. ۶۴

ممکنات یک دایره ای است شامل سه عالم اول عالم خلق دوم عالم مثال سوم عالم امر تعریف هرکدام این است.. ۶۵

و مثال حقائق انبیاء و ملائکه کرام علیهم الصلوة و السلام نیز به آنجا مرتسم است.. ۶۶

من بعد به لطیفه نفس خود که محل آن وسط پیشانی است ذکر باید کرد.. ۶۷

مختصر تشریحی در بیان طریقه اذکار لطائف عالم امر و عالم خلق (پاورقی)... ۶۷

از ملبوسات خود یک قطعه به طریق خرقه به مصحوب ملا یحیی به حضور جناب عالی فرستاده شد گاه گاهی پوشیده شود امید است که مثمر نتایج گردد.. ۶۹

مکتوب نهم ار سال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمد خان ف ضلی رحمه‌الله ۶۹

که شــیطـان لـعـین بســیــار مـغـلوب وعـا جزشـــده کـه ضــرر او بـه من نمی-رسد.. ۷۰

تجلیاتی که محسوس شما میشود همه از بصیرت است نه از بصر.. ۷۰

بعداز آن جهاد تعلق به طباعه مختلفه پیدا میکند که عبارت از عناصر اربعه است.. ۷۰

مکتوب دهم ار سال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمدخان ف ضلی رحمه‌الله ۷۱

اول مرتبه صفات افعالیه، دوم مرتبه صفات ثبوتیه، سوم مرتبه شیونات ذاتیه، چهارم مرتبه صفات سـلـبـیـه، پـنـجـم مـرتـبـه شـأن جـامـع، شـشـم مـرتـبـه مـاهـیـت ذات حـق تعالی.. ۷۱

نوری که به صـورت خیمه مشـهود ومعلوم شـما گردیده که محیط همه ی دایره امکان است.. ۷۱

سلوک به عمل مقربان را از ضروری تری ضروریات دانسته.. ۷۲

مکتوب یازدهم ارســال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمدخان فضلی ۷۳

مخلصـم فضـائل آگاه جناب گل خان صـاحب، کاتب محکمه شـرعیه پرچمن شـخصـی صـالح است.. ۷۳

مکتوب دوازدهم ارســال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی رحمه‌الله ۷۴

درحـیـن ادای نـمـاز فـرض نـظـرم بـه فـوق کـردنـد جـز از قـرائـت وادای ارکـان آن نفهمیدم.. ۷۴

در ابتدای خلقت ماهیت وحقیقت انسان عدم است به عکوس صور علیمه از وجود و توابع وجود.. ۷۶

مراعات عمل مقربان با رابطه صاحب زمان از اهم مهام است............. ۷۷

بعداز تصفیه باطن وتزکیه نفس وتطهیر قالب نور نفس است.نفس به آخرملحق.به روحانیت میشود.. ۷۷

باید دایم خود را به رابطه فنا داشته حزب البحر شریف را با زبان پرخوانده که جمیع مقصودات به این ضمن حاصل گردد.. ۷۷

هرگاه شمارا فرصت باشد از قرآن شریف هرچه میسر شود به نیت عمل مقربان نه از ابرار خواندن آن ضروری است.. ۷۸

مکتوب سیزدهم ارسال به خلیفه صاحب مولوی محمد اکبر مخطی ﷫ ۷۸

شکایت از حال خود نموده بودید که معامله به سردی و نکرت کشیده.. ۷۸

آمدن و رفتن دیوانه اتبار ندارد او را به قهر می‌برند آمدن که.. ۷۹

مکتوب چهاردهم ارسال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی ﷫ ۸۰

مقصود،منظور وملحوظ از این کشفیات تحصیل حصول یقین قلبی است به جمیع مومن به.. ۸۰

این اعظم بشارت است خبراز مرتبه تبلیغ ودعوت میدهد.. ۸۰

مکتوب پانزدهم ارســـال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی رحمه الله ۸۱

حضرت رسالت خاتمیت وحضرت موسی علیهما الصلوة و السلام این جانب را به چوپانی گوسفند مــقــرر گــردانــیــدنــد یــک ســـــگ و یــک گــرگ بــودنــد گــرگ را بــه چــوب برانــدم.. ۸۲

این شــهر ولایت کبری اســت پیشــتر هم به یکســال شــبح و مثال آن را به شــما معلوم ســاخته بودنــد.. ۸۳

حقیقت جامعه قلبیه مسمی به عالم اصغراست چیزیکه در عالم است ودر آدم است تنها در عالم اصغراست.. ۸۳

مکتوب شـــانزدهم ارســـال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمدخان فضلی رحمه الله ۸۴

بشارت دوّم از مغلوبی شیطان علیه لعنة و بشارت سوم از حصول نسبت رابطه که اکثر اوقات خودرا بــه مثــل این فقیر می یــابیــد و بشـــــارت چهــارم کــه محبــت صـــورت حقیقی پیداکرده.. ۸۴

زینهار که از علو به ســفل میل نشــود ذکر از هجر خبر میدهد هرمرتبه تحت نســبت به فوق خود باطل است.. ۸۵

این لطیفه اخفی انتهای مراتب انســـان اســـت کــه تعلق بــه آن حضـــرت ﷺ دارد.. ۸۵

مریدی ملا سرور تلبیس است و حقانی نیست.. ۸۶

مکتوب هفدهم ارســـال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی رحمه الله ۸۶

در خصـــوص رضـــایــت خود بــه خطــابــت بــه مولوی میرســـیــد عبــداللــه آقــا صـــاحــب نوشـــتــه‌ام.. ۸۷

مکتوب هیجدهم ارسال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی رحمه‌الله ۸۷

اینکه سیادت پناه حقائق آگاه جناب ملا میرسید محمد آخوند صاحب از خلفاء و منتسبین ما شخصی سیدالنسب و متدین است به حضور شما مشرف خواهد شد ۸۸

مکتوب نوزدهم ارسال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی رحمه‌الله ۸۸

این طریق که اقرب طرق موصله است مسمی به طریق رابطه است........ ۸۹

آنها مقامات قرب اند عبارت از ولایت صغری و ولایت کبری و ولایت علیا........ ۹۰

مکتوب بیستم ارسال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی رحمه‌الله ۹۰

احوالات و مشاهدات آن جنابعالی مطابق و موافق نفس الامر واقع شده است الله تعالی مبارک گرداند و به مقصود اصلی واصل سازد........ ۹۱

اهتمام دائمی سبق اخیر خود را داشته و معاملات سابقه شعبده هاست که در راه مانده........ ۹۲

و از بابت نماز جمعه این فقیر از جنابعالی بسیار ممنون و خوشحالم که سعی و اهتمام نموده بودید........ ۹۲

مکتوب بیست و یکم ارسال به خلیفه صاحب مولوی محمد اکبر مخطی رحمه‌الله ۹۳

ورود خطرات در حق شما بشارت است سبب کمال ایمان و از معرفت و مشرف شدن شما به وراثت نبوی ﷺ خبر می‌دهد.. ۹۳

مراعات حل وحرمت را نیک ملاحظه نموده... ۹۴

جمیع عروجات مربوط به ورع است امتثال اوامر شامل ورع است.................................. ۹۴

مکتوب بیست و دوّم ارسال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی رحمه‌الله ۹۵

نور روح سرخ است ونور سِر سفیداست چونکه قلب به صفت جامعیت است.. ۹۵

معاملات شما نسبت به پیش بسیار اصیل است هرحجابی راکه طی کردی حجابی دیگراست.. ۹۶

مکتوب بیست و سوّم ارسال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی رحمه‌الله ۹۷

سیادت و نجابت پناه جناب ملا سید محمدآخوند صاحب به حضور شما خواهد رسید.. ۹۷

مکتوب بیست و چهارم ارسال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمدخان فضلی رحمه‌الله ۹۸

در خصوص ترقیات و عروجات و مشاهدات شما همه مستحس است شائبه علت ندارد.. ۹۹

حضرت رسالت خاتمیت ﷺ به آن جاه و جلال مخلوق اوست غیرت خداوندی جل جلاله تقاضا نمی‌کند که او به غیر او متوجّه باشد... ۹۹

شما به کاری که مأمورید یعنی از رابطه و مراقبه یک لحظه غفلت نورزید هر چه که در استعداد شما باشد ظاهرخواهد شد.. ۹۹

مکتوب بیســـت وپنجم ارســـال به خلیفه صـــاحب مولوی محمد اکبر مخطی رحمه الله
.. ١٠٠

مناسبت حال عبدیت همین است که فوق جمیع مقامات است.............................. ١٠٠

مکتوب بی ست و ش شم ار سال به خلیفه صاحب قا ضی جلال الدین سلجوقی رحمه الله
.. ١٠٠

لفظ واق عه شـــا مل یق ظه و م نام اســـت که چیزی مکشـــوف و مشـــهود گردد از عالم مثال.. ١٠١

متنزلات خمسه وحضرات خمسه وتعیّنات خمسه که شیخ محی الدین ابن العربی قدس الله سره اثبات میکند.. ١٠١

حضرت شیخ قدس الله سره سر کرده ارباب توحید وجودی است مغلوب سکر ولایت است عنان اختیار از دست او رفته تمیز حق و باطل نمی‌کند.. ١٠٢

پوشـــیده نماند که در صـــفات واجبی تعالی از اطلاق لفظ امکان تحاشـــی و احتراز باید نمود که موهوم حدوث است.. ١٠٣

در نزد حضرت محبوب سبحانی امام ربانی مجدد الف ثانی رحمه الله وجود مطلق اعتبارات ذات است یا از اخصّ صفات ذات است.. ١٠۴

در میان این دو معارف که از حضرت شیخ محی الدین ابن العربی قدس الله سره و از صاحب علم تفصیل حضـــرت مجدد الف ثانی رحمه الله که قائم مقام پیغمبر اولوالعزم اســـت نیک غور نموده که کدام به مرتبه تنزیه وتقدیس اقرب وانسب است.. ١٠۵

در طریقت مراعات دواصل لازم وضروری است یکی استقامت بر شریعت غرا و دیگر اخلاص کامل بر شیخ مقتدا ١٠۶

مکتوب بیســـت و هفتم ارســـال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی رحمه الله ١٠۶

مسموع گردید که از سفر قندهار به خیرو خوبی و صحت مندی مراجعت کرده وارد خانه شده اید.. ۱۰۷

مکتوب بیست و هشتم ارسال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی رحمه الله ۱۰۸

فضایل آگاه جناب خلیفه ملا فتح محمدآخوند زاده صاحب مع متعلقین اچکزائی به زیر اثر شما می‌باشند نامبرده شخص متدیّن و لاغرض است... ۱۰۸

مکتوب بیست و نهم ارسال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی رحمه الله ۱۰۸

ولایت صغری که ولایت اولیای کرام است وسر در مرتبه وجوب دارد.............................. ۱۰۹

مدت هفت شبا نه روز خواهد شد که بند شست پای این فقیر ورم و درد پیدا کرده.. ۱۰۹

مکتوب سی‌ام ارسال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی رحمه الله ۱۱۱

اخوی اعزّی‌ام جناب ملا محمد انور جان آقا صاحب به جهت تقویت شریعت غرّا و اشاعت طریقت بیضاء و از تجدید اوراد مخلصان به آنجا می‌آید باید توجّه شما مفروض باشد.. ۱۱۱

مکتوب سی و یکم ارسال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی رحمه الله.. ۱۱۲

دوایر بی‌نهایت عبارت از اسماء و صفات اند که به صورت دایره مشهود می شوند علامت بی‌جهتی است.. ۱۱۳

در مرتبه صفات افعال حقیقت محمدی حضرت اجمال علم است ودر مرتبه صفات ثبوتیه حقیقت محمدی حضرت مطلق علم است.. ۱۱۳

مکتوب ســی ودوّم ارســال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی ﷫ ۱۱۴

مبداء تعیین هر نبی از مرتبه وجوب به صورت مخصوص او ظهور می‌فرماید مبارک است شیطان لـعـیـن را آنـجـا اصـــلا مـدخـل نـیســـت ســـراســـر ســـعـادت اســـت ۱۱۵

هرگاه معامله به نفس و روح قرار گیرد و معاملات ظلیت که از راه قلب حا صل بود همه مختفی و مستور می گردد.. ۱۱۵

این قسم عروجات تعلق به محمدی المشرب دارد از استعداد عالی شما خبر میدهد مناسبت شما به اسم ذات است.. ۱۱۶

قلب اســـت که آینه داری جمیع کمالات را به طریق ظلیت می نماید به رنگ اصـــل وا می‌نماید اشتباه ظل به اصل بسیار است.. ۱۱۷

مکتوب سی و سوّم ار سال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی ﷫ ۱۱۸

معارف چند در مدح طریقه شریفه نقشبندیه مجددیه و از حضرت صدیق اکبر ﷛عنه از لسان این فقیر مطابق به نفس الامر صادر گردیده وبرای شما فر ستاده شد تا که به کتاب خود ملحق ساخته.. ۱۱۸

طالب حضرت حق سبحانه وتعالی را لازم و واجب ا ست که التزام این طریقه شریفه فرماید و در این طریقه علّیه مرا عات دور کن او را ضـــروری اســـت رکن اوّل اســـتقامت به شـــریعت حقه..۱۱۹

مکتوب ســـی وچهارم ارســـال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی ﷫ ۱۲۰

کسیکه به ذریعه دوستان خدا جل جلاله مقبولیت به درگاه حضرت حق سبحانه و تعالی پیدا کند البته اولیاالله او را دوست می‌دارند.. ۱۲۰

شیخ مقتداء لطائف و اوصاف بسیار دارد هر لطیفه و هر صفت او علیحده، علیحده از راه ابتلا که مناسبت به همان شیخ داشته باشد به رنگ آن شیخ ظهور می-کند.. ۱۲۱

تعدّد در طریقت شرک است قبله توجّه را وحدت شرط است.................................... ۱۲۱

دنیا ضیق است از این اضافه گنجایش ندارد بزرگان نقشبندیه مجددیه از تنگی دنیا بیرون جستند و به طریق سیر و سلوک ملحق به آخرت گردیدند ۱۲۱

و دیگر کلمه نفی اثبات را به چند وجه بیان فرموده و نتایج شان را ظاهر نموده بودید گفته بودید که کدام وجه را مواظبت نمایم... ۱۲۲

این از معامله دور نیست محملی از صدق دارد جناب مولانای مذکور دارای تصرّفات اند و کارشان رهبری مخلوق است هم در حیات و هم در ممات ۱۲۳

اوّلا تصحیح عقائد به مقتضای آرای صائبه اهل سنت و جماعت شکر الله تعالی سعیهم را لازم داند وثانیا عمل به موجب احکام شرعیه فقهیه و ثالثا سلوک طریقه علیه صوفیه قدس الله اسرارهم بر وجه کمال... ۱۲۴
مزیتی که انسانها از ملک دارند از راه تقوا است زیرا که ورع عزیمت است و تقوا رخصت است و ملائکه اصلا خواهان منافی نیستند... ۱۲۴

مکتوب سی و پنجم ارسال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی رحمه‌الله ۱۲۴

که دایره قرص مانند آفتاب بر مجاری نفس و گاهی بر سینه و گاهی بر قلب می‌تابد سوای آینه قلب است.. ۱۲۵

طریق رابطه اقرب طرق موصــله اســت جمیع کمالات انعکاســی و انصــباغی از مرآت پیر ظهور می‌فرماید.. ۱۲۷

تبلیغ و دعوت و فیض رســانی و تربیت عالم و ســبب قیام و حیات و بقا و ارزاق همه اوســت.. ۱۲۷

مکتوب سی و ششم ارسال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی ﷫ ۱۲۸

و لازم اســت کـه همواره بـه کلمـه لامقصــود الاالله نفی مقصــودات غیر مقصــود شود.. ۱۲۹

مرتبه سفل نسبت به فوق ظل است از ظل به اصل باید رفت.. ۱۲۹

مکتوب ســی و هفتم ارســال به مفتی اعظم غور خلیفه مفتی عبدالهادی ﷫ ۱۳۰

للهِ سـبحانه و الحمد و المنة که به اخلاص و محبت رسـوخ و ثبات شـما را حاصـل اسـت این به اعتبار مناسبت است... ۱۳۰

ظاهر رابه ظاهر شریعت غراء وباطن را به باطن شریعت بیضاء متحلّی کردن از اهم مهام اسلام اســت طریقت و حقیقت عین شــریعت اســت و ســر موی فرق و مخالفت ندارد.. ۱۳۱

مکتوب سی وهشتم ارسال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمدخان فضلی ﷫ ۱۳۱

گرفتاری به غیب الغیب به هویت مطلق حاصـل وبه جای آن تمکین وتسـکین وطمانیت نفس به هم رسیده... ۱۳۲

و نظرخود به فوق مصروف داشته زیراکه توجّه به تحت خطاء است اصل را گذاشتن و به فرع رجوع نمودن نامناسب و ناملایم است.. ۱۳۲

مکتوب ســـی ونهم ارســـال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمدخان فضلی ﷫ ۱۳۳

فیوض همه به واســطه رابطه اســت رابطه در یک نوری که مانند قرص آفتاب اســت دیده میشود.. ۱۳۴

در وقت معراج حضرت رسالت خاتمیت ﷺ دنیای دنی بصورت زنی جمیله خودرا به آن حضرت ﷺ بسیار جلوه داد ۱۳۵

مکتوب چهلم ارســـال به خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضــلی ﷫ ۱۳۶

دیدن قوس و باقی دوایر که مشهود میگردد همه ظهورات یک قوس است که در مرتبه ضلال به کثرت ظاهر میشـــود.. ۱۳۵

مکتوب چهل و یکم ار سال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی ﷫ ۱۳۷

از آنجا فرود آمدن به قلب ضـــروری نیســـت بلکه داخل ذنب اســـت ۱۳۸

فرموده بودید که از حکومت و منصـــب به تنگ آمده‌ام نفرتم می‌آید از هر قرار که مصـــلحت می‌دانیداعلام فرمائید.. ۱۳۹

مکتوب چهل ودوّم ارســـال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی ﷫.. ۱۴۰

اســـم ظاهر اجمال ولایت کبری اســـت شـــامل هر چهار دایره ولایت کبری..۱۴۰

مکتوب چهل و ســـوّم ارســـال به جمعی از خلفاء و مریدان پائین ولایت.. ۱۴۱

بر ما شما استقامت شریعت صورتاً و معناً لازم و ضروری است................................... ۱۴۱

حقائق ومعارف آگاه اخویم جناب ملا محمد قیوم جان آقا صاحب مرحوم ومغفور درحالت حیات خود بسیار مقبول و منظور این فقیر بوده اشاعت طریقه شریفه را از حد زیاد نموده بود الحال فرزند عزیزالقدرشان ملاشمس الحق جان آقا شخص صالح وصاحب نسبت است............. ۱۴۲

مختصری از زندگی نامه جناب پیر کامل حضرت حاجی شمس الحق جان شهید رحمه الله (پاورقی).. ۱۴۳

مکتوب چهل وچهارم ارسال به حکمران بزرگ غورات جناب خلیفه مولوی خواجه محمدخان فضلی رحمه الله.. ۱۴۳

کمالات لاینتناهی است پس از گذشت کمالات صفاتی ، کمالات شیونی واعتبارات ذاتی در پیش است.. ۱۴۴

مکتوب چهل وپنجم ار سال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمدخان فضلی رحمه الله ۱۴۴

الحمدلله و المنة که امروزه خداوند منان به شما دولت صوری و معنوی را میسر گردانیده و داوری و حکمرانی جّم غفیری از مردم را به شما سپرده است ۱۴۵

مکتوب چهل وششم ارسال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمدخان فضلی رحمه الله ۱۴۶

نوشته بودید که اجازه اوراد «لاحول ولاقوّة الا بالله ویاخفیَّ اللُّطف ادرکنی بلطفک الخفی» برایم داده شود و طور خواندن شان معلوم باشد ۱۴۶

و معاونت و استعانت از روحانیت شان خواسته شود انشالله تعالی هر حاجت که باشد روا خواهدشد چراکه ایشان در زمره اولیاءالله اندوآیه کریمه درشأن شان صدق است ۱۴۷

ارشـــاد گرا می حضـــرت امـام ربـا نی قدس‌الله‌سره در ز مـینـه مـدد جســـ تن از روحـا نیـت اولیاالله(پاورقی).. ۱۴۷

ارشـــاد گرامی حضـرت شـــاه عبـدالعزیز دهلوی قدس‌الله‌سره در زمینـه اســتعـانـت از غیر (پاورقی).. ۱۴۷

ارشـــادگرامی علمای دیوبند قدس الله اســرارهم در زمینه اســتفاده از روحانیت مشـــایخ بزرگوار(پاورقی).. ۱۴۸

السّـــیرفی العلم ســـیر فی الاســم الظـاهر و السّـــیر فی العلیم ســـیر فی الاســـم الباطن.. ۱۴۸

مکتوب چهل و هفتم ارســال به حکمران بزرگ غورات جناب خلیفه مولوی خواجه محمدخان فضلی رحمه‌الله ۱۵۰

چونکه از نزد فضـائل همراه جناب ملامحمد انورجان آقا صـاحب به کمالات نبوّت مشـرف شـده بودید از تفصیل به اجمال رفته‌اید.. ۱۵۰

مکتوب چهل و هشـــتم ارســال به حکمران بزرگ غورات جناب خلیفه مولوی خواجه محمدخان فضلی رحمه‌الله.. ۱۵۱

سبق شما از کمالات نبوّت به کمالات رسالت تعالی یافت.. ۱۵۲

مکتوب چهل و نهم ارســال به حکمران بزرگ غورات جناب خلیفه مولوی خواجه محمدخان فضلی رحمه‌الله ۱۵۳

مکتوب پنجاهم ارســال به جناب خلیفه صـا حب مولوی عبدالمجید نیزدگانی رحمه‌الله.. ۱۵۳

در طریقت مراعات دو اصل لازم و ضروری است یکی استقامت کامل و تمام بر شریعت غرّا که آن عـــبـــارت از امـــتـــثـــال در مـــعـــروفـــات واجـــتـــنـــاب از مـــنـــکـــرات است.. ۱۵۴

ودیگر اخلاص کامل بر شـــیخ مقتدا به طریقی که اصـــلاً بر آن مجال اعتراض باقی نماند بلکه درضـــمیر وخـاطر مریـد تمـام حرکـات و ســـکنـات شـــیخ محبوب ومســـتحســـن درآید... ۱۵۴

بدانید که تمام عروجات متعلق بجزء ورع و تقوا است و مزیت و فضیلت انسان بر ملک به اعتبار همین تقوی است.. ۱۵۵

پس از صـــلاة ظهراوّل یکصـــدمرتبه درود شـــریف وبعداز آن پانصـــدمرتبه(لاحول ولا قوّة الابالله) خـــوانـــده شـــــود بـــه ســـــر هـــر صـــــدی(الـــعـــلـــی الـــعـــظـــیـــم) گـــفـــتـــه شــــــــــــــــــود..۱۵۵

مکتوب پنجاه و یکم ارسال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمد خان فـ ضلی رحمه‌الله...۱۵۶

هرگاه مصـلحت آن صـاحب باشـد او را به دایره تحریرات مقرر و مأمور فرمایند از لطف و مرحمت بعید نخواهد بود.. ۱۵۶

مکتوب پنجاه و دوّم ارســـال به حکمران بزرگ غورات جناب خلیفه مولوی خواجه محمدخان فضلی رحمه‌الله ۱۵۷

عالیجاه محب الفقراء ودوســـتدار اهل الله جناب حاکم صـــاحب پرچمن مخلص و معتقد این فقیر است به حضور شما مشرف خواهد شد.. ۱۵۷

مکتوب پنجاه و ســـوّم ارســـال به حکمران بزرگ غورات جناب خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی رحمه‌الله.. ۱۵۸

این فقیر چند وقت است که به مشکانها آمده‌ام گرفتاری به مخلوق از حد زیاد است و از طرف ما توجّهات قاهره و باهره به حال مخلصـین مصـروف اسـت بی‌خودی و بی‌هوشـی به ایشـان طاری می‌گردد... ۱۵۸

آنجا نکرت وحیرت است جهل دامن گیر«اجهلهم اعرفهم» است................................ ۱۵۸

مکتوب پنجاه و چهارم ارســـال به حاکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی ﷫ ۱۶۰

مســـموع گردید که حاجی وکیل عبدالغفارخان از صـــدارت عظمی اجازه گرفته که برجایی که جمعیت مردم بســیار باشــد به آنجا محل مرکز حکومتی تعیین شــده واســاس آن را بنا فرمایند ۱۶۰

مکتوب پنجاه وپنجم ارســـال به حکمران بزرگ غورات جناب خلیفه مولوی خواجه محمدخان فضلی ﷫ ۱۶۱

عـالیجـاه محمـد اعظم خـان از پـدر واجـداد خود مخلص و معتقـد حضــرات پیران کبـار مااست........ ۱۶۰

مکتوب پنجاه وشـــشـــم ارســـال به حکمران بزرگ غورات جناب خلیفه مولوی خواجه محمدخان فضلی ﷫ ۱۶۲

مکتوب پنجاه و هفتم ارســـال به حکمران بزرگ غورات جناب خلیفه مولوی خواجه محمدخان فضلی ﷫ ۱۶۳

دوستی شما به جهت جزئیت است هر دوی شما به این فقیر فرزند معنوی می‌باشید و مربّای این فقیر هستید........ ۱۶۳

مکتوب پنجاه وهشـــتم ارســـال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی ﷫ ۱۶۴

مدت چند وقت است که به لروند وارد شدم الحال به قریه رباط رسیدم مریدان این اهالی بسیار به خد مت مـ بادرت نمود ند به ذکر و فکرو مراقـبه به عـمل مقرّ بان از حد ز یاده مشـــتـغل شدند........ ۱۶۴

مکتوب پنجاه و نهم ارســـال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمدخان فضلی ﷫ ۱۶۵

مرتبه ضمنیت بسیار فوق است حضرت صدیق اکبر ﷺ به ضمن حضرت سید کائنات خلاصه موجودات ﷺ زندگانی میکردند.. ۱۶۶

مکتوب شصتم ارسال به حکمران بزرگ غورات جناب خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی ﷺ ۱۶۷

شمارا مطلع میسازم که حقائق و معارف آگاه مرحوم مغفور اخوی اعزی‌ام جناب ملامحم محسن جان آقا مشهور و معروف به آقای قندهاری پیش از این به یک هفته به روز پنجشنبه شب جمعه از دار فناء به دار العقبی رحلت نموده ۱۶۷

مختصری از زندگینامه جناب پیر کامل و ولی واصل حضرت شاه محمد محسن قندهاری ﷺ (پاورقی) ۱۶۸

مکتوب شصت یکم ارسال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی ﷺ ۱۶۹

مرقوم بود که فیض حضرت قرآن بسیار غلبه میکند .مهربانا! آن هم به برکت حضرات خواجه های کرام است توجه شان همواره شامل احوال شما می باشد.. ۱۶۹

مکتوب شصت ودوّم ارسال به حکمران بزرگ غورات خلیفه مولوی خواجه محمدخان فضلی ﷺ.. ۱۷۰

از بشارت شما معلوم می‌گردد که به ابوالوقت مشرف شده اید که حال و وقت ومقام به زیر تصّرف شماشده و حال شما مستمر گردیده.. ۱۷۰

استقامت در شریعت ظاهراً و باطناً از لوازمات است از دست داده نشود.. ۱۷۱

مکتوب شصت و سوّم ارسال به حکمران بزرگ غورات جناب خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی ﷺ.. ۱۷۱

یقیناً رابطه اقرب طرق موصله است جمیع کمالات حقیقیه چه جزئی و چه کلّی همه در ضمن آن حاصل میشود به شرط مراعات آداب شیخ مقتدا.. ۱۷۲

مکتوب شصت وچهارم ارسال به حکمران بزرگ غورات جناب خلفه مولوی خواجه محمد خان فضلی ﷺ ۱۷۳

معامله بر بی‌چونی وبی‌چگونگی و بر بی‌کیفی است این قدر وا می‌نمائیم که توجه متوجه در رنگ متوجه الیه بی‌چون خواهد بود چراکه چون رابه بی‌چون راه نیست.. ۱۷۴

مکتوب شصت وپنجم ارسال به حکمران بزرگ غورات جناب خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی ﷺ ۱۷۴

این فقیر قدری ناخوش می‌باشم در وقت سرفه یا راه گشتن در پشت شانه از جانب راست قدری ورم پیدا میشود.. ۱۷۵

مکتوب شصت و ششم ارسال به حکمران بزرگ غورات جناب خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی ﷺ.. ۱۷۵

مرقوم بود که از صدارت عوض من خواهد آمد«الخیر فیماوقع» اصلا به خود دغدغه راه ندهید چون به هرجا که شما باشید الله تعالی حافظ و ناصر شما بلکه کفیل و ضامن شما است.. ۱۷۶

مکتوب شصت و هفتم ارسال به جناب خلیفه مولوی محمد سرور هراتی ﷺ.. ۱۷۷

سعی بلیغ در تقویت شرع شریف به کار برده شود چراکه به مقرباتی آخر الزمان زوال ارکان شریعت است اندک تردد در احوال شرع شریف بسیار اعتبار پیدا می‌کند سبب اجر جزیل خواهدشد.. ۱۷۷

مکتوب شصت و هشتم ارسال به حکمران اسبق غورات جناب خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی رحمه الله... ۱۷۸

شما را از وقت اجازه اوراد و درود شریف داده بودم الحال هم برای شما اجازت است معمول سازید.. ۱۷۸

مکتوب شصت و نهم ارسال به جناب خلیفه مولوی محمد اکبر مخطی غوری رحمه الله... ۱۸۰

قلق و اضطراب از مضغه لحمیه است حقیقت جامعه قلبیه شما پیش از این به پانزده سال است که اطمینان پیداکرده و به تمکین رسیده ۱۸۰

باید تکلیف خود را به صدد رواج طریقه شریفه آورده عالم را به شوق و ذوق و به الوان و انوار و تجلیات و ظهورات رغبت داده که مناسب احوال شان است که طریقت رواج پیدا کند ۱۸۱

مکتوب هفتادم ارسال به حکمران اسبق غورات خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی رحمه الله .... .۱۸۱

مکتوب هفتاد و یکم ارسال به حکمران اسبق غورات جناب خلیفه مولوی خواجه محمدخان فضلی رحمه الله.. ۱۸۲

مکتوب هفتاد و دوّم ارسال به حکمران اسبق غورات خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی رحمه الله.. ۱۸۳

مکتوب هفتاد و سوّم ارسال به جناب خلیفه مولوی عبدالمجید نیزدگانی رحمه الله ۱۸۵

در تعلیم و تدریس علوم شرعیه خودرا از بندگاه خداوند سبحانه مضائقه نفرمایند وخوب بدانند که بخش عظیم دین وابسته به علوم شرعیه است

....١٨٥
ونیز خوب بدانند که نجات وفلاح انسان وابسته به تصحیح اعتقاد بروفق عقیده کلامیه اهل سنت و جماعت واجتناب از هر نوع عقائد ضاله و باطله و بالاخص از عقائد مفرطانه فرقه محدثه وهابیه نـجـدیـه کـه امـروزه در مـیـان جـامـعـه اسـلام شـیـوع و رواج پـیـدا کـرده ١٨٧

مکتوب هفتاد و چهارم ار سال به حکمران ا سبق غورات جناب خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی ﷫.. ١٨٨

تعیین وجودی امکانی را عروج واقع شود به تنزه اقرب گردد بی حلاوتی و نکرت و جهل و حیرت د ست خواهد داد ایمان شهودی، بالغیب مبدل خواهد شد. معامله از حـ صول به و صول خواهد پ یوســت... ١٨٩

مکتوب هفتاد و پنجم ارســال به حکمران اســبق غورات جناب خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی ﷫ ١٩٠

هر کسـی را به شـما مناسـبت بوده باشـد منجذب شـده و به عقب شـما می‌دود خود را به شـما می‌رساند و استفاده حقوق خود میکند و هر کسی که به صحبت شما بیاید البته بی مضایقه تبلیغ و دعوت وی بکنید تبلیغ عبارت از ر سانیدن کلام حـ ضرت حق ا ست جل جلاله ظاهراً و باطناً و صــور تاً و حقیق تاً به عا مه مخلو قات ١٩٠

اقرب طرق برای وصــول بدین دولت عظما طریقه نقشــبندیه اســت قدس الله اســرارهم چه این بزرگواران ابتدای سیر از عالم امر نموده اند.. ١٩١

ارجمند والا مناقب جناب ملا محمد یوسف جان آقا اصالتاً از جانب خود و حاجی ملاشمس الحق جان آ قا و کال تاً از جا نب این فقیر عازم ب یت ال له شــریف ا ند به ق ند هار خواه ند آ مد ١٩١

مکتوب هفتاد و ش شم مکتوب مرغوب جناب قطب الافراد و الار شاد حـ ضرت حاجی محمد انور شاه خراسانی ﷹ ، ارسال به حکمران اسبق غورات جناب خلیفه مولوی

خواجه محمد خان فضلی رحمه الله ۱۹۲

قطب دوران و قیوم زمان ابی معنوی ما و شما جناب حضرت شاه صاحب پرچمن و غورات به شب یکشنبه دهم ماه ذیقعده از دار فانی به دار جاودانی رحلت نمود ۱۹۲

مکتوب هفتاد و هفتم مکتوب مرغوب حضرت حاجی محمد یوسف شاه رحمه الله ارسال به جناب خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی رحمه الله ۱۹۳

از قدوم با سعادت شما جناب سیادت پناه میر سید هاشم خان داخل طریقه شریفه شد و سعی بلیغ به کار میبرد............ ۱۹۴

مکتوب هفتاد و هشتم ایضاً مکتوب حضرت حاجی محمد یوسف شاه رحمه الله ارسال به حکمران بزرگ غورات جناب خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی رحمه الله............ ۱۹۴

میرزا لعل محمد را از بین مریدان فاسک منع سازید............ ۱۹۵

مکتوب هفتاد و نهم ایضاً مکتوب مرغوب حضرت حاجی محمد یوسف شاه رحمه الله ارسال به حکمران بزرگ غورات جناب خلیفه مولوی خواجه محمد خان فضلی رحمه الله ۱۹۵

ختم جناب قطب الارشاد حضرت مولانا شاه محمد معصوم خراسانی قدس الله سره............ ۱۹۶

نوای عاشقان در وصف شاه عارفان............ ۱۹۸

شجره و سلسله مبارکه نقشبندیه مجددیه امانیه معصومیه انوریه. اثر گرانقدر ادیب و شاعر بزرگ جناب مولانا قاضی جلال الدین سلجوقی رحمه الله ۱۹۸

شجره و سلسله مبارکه نقشبندیه مجددیه امانیه معصومیه انوریه. منظومه این حقیر(مولانا)سیدعبدالجلیل نقشبندی مجددی(حفظه الله).. ۱۹۹

غزلیات این حقیر (مولانا) سید عبدالجلیل نقشبندی مجددی متخلص به نادم (حفظه الله)... ۲۰۰

غزلیات جناب خلیفه صاحب مولوی عبدالرئوف مجیدی متخلص به شایق رحمه الله ۲۰۲

غزلیات خلیفه صاحب شیخ مرتضی عبدی رحمه الله ۲۰۸

غزل جناب خلیفه صاحب مولوی غلام بهاءالدین متخلص به محزون رحمه الله ۲۱۱

غزل جناب خلیفه صاحب مولوی خواجه محمدخان فضلی رحمه الله ۲۱۲

غزلیات جناب خلیفه صاحب مولوی سعید محمد معصومی متخلص به ندیم رحمه الله ۲۱۲

رباعیات جناب خلیفه صاحب مولوی محمداکبر مخطی غوری رحمه الله ۲۱۵

غزل جناب خلیفه صاحب آخوندزاده ملا عبدالله عرب حفظه الله ۲۱۵

غزل جناب خلیفه صاحب مولوی عبدالرشید رودینی متخلص به مولوی حفظه الله ۲۱۶

غزل جناب خلیفه صاحب ملا محمد انور میرعرب متخلص به عبدی حفظه الله ۲۱۶

غزلیات جناب خلیفه صاحب مولوی جان محمد میرزادوستی سرخسی متخلص به عازم رحمه‌الله
.... ۲۱۷

مجموعه کتابهای در دست چاپ به شرح ذیل هستند

ارشاد السالکین
تألیف
جناب قطب الاقطاب حضرت مولانا شاه
امان الله خراسانی پرچمنی قدس الله سره
و
تذکره مشایخ کبار پرچمن
تألیف
(مولانا) سید عبد الجلیل نقشبندی
مجددی

مثنوی خلاصة الـمعارف
جناب قطب الارشاد مع الافراد حضرت
حاجی محمّد انور شاه خراسانی
پرچمنی
قدس الله سره
و
نظم الانشادفی نعت قطب الافراد
گردآورنده
(مولانا)سیّد عبدالجلیل نقشبندی
مجددی

شرح
مکتوبات قدسیه
جناب قطب الارشاد حضرت شاه محمد
معصوم مجددی خراسانی پرچمنی
قدس الله سره
تألیف
(مولانا) سیدعبدالجلیل نقشبندی
مجددی
جلد۱

تحفة السالکین
فی
معرفت قطب العارفین
جناب قطب الارشادحضرت حاجی
سیّدمحمد بشیرشاه نقشبندی مجددی
پرچمنی دامت برکاته
تألیف
(مولانا) سید عبدالجلیل نقشبندی
مجددی

ای صبا عرضم بگو با جلوه‌گاه پرچمن
با حضورحضـرت آن پادشاه پرچمن

شیخ کامل پیشوا نقشبندی در طریق
مسجد و محراب و منبر خانقاه پرچمن

حضرت معصوم قطب العارفین این زمان
فیض انوار الهی عزّ و جاه پرچمن

جانشین غجدوانی وارث بسطامی است
کعبه مقصود عالم بارگاه پرچمن

گرشاه ولی الله از این دار فانی رخت بست
گشت سلطان طریقت داده خواه پرچمن

گر همی خواهی شوی مستغرق دریای نور
هم به اخلاص و ارادت شو به راه پرچمن

عازما مانند بلبل ناله دارد روز و شب
بر امید یک نسیم صبحگاه پرچمن